



ببرک کارمل، حزب، دولت و مردم

«مجموعه مقالات»

تدوین دیجیتال: قاسم آسمایی

پخش: انتشارات راه پرچم

شناسنامهٔ کتاب:

عنوان: ببرک کارمل، حزب، دولت و مردم «مجموعهٔ مقالات»
ویرایش و تدوین: قاسم آسمایی
پخش: نشرات راه پرچم دسمبر ۲۰۲۰

فهرست

۱. تلاش در راه ایجاد اداره دموکراتیک، قانونمند و مردمی
- دستگیر صادقی
۱
۲. گسیل سپاهیان شوروی به افغانستان، آغاز و انجام خروج آنان
- غفار عریف
۱۴
۳. پیروزی ششم جدی را بمثابة روز نجات مردم کشور باید گرامی داشت
- ادريس اريب
۲۴
۴. مسأله ملی و تساوی حقوق خلق‌ها در جمهوری دموکراتیک افغانستان به
ر هبیری ببرک کارمل - محمد حریف حریف
۴۴
۵. نقش زنان در جمهوری دموکراتیک افغانستان (دهه شصت خورشیدی)
- فهيمه عريف
۶۱
۶. نقش رفیق ببرک کارمل در زمینه ایجاد جبهه ملی پدر در جمهوری
دموکراتیک افغانستان - علی رستمی
۶۵
۷. نظر اجمالی در مورد عمران، ساختمان و مبارزه با فساد در جمهوری
دموکراتیک افغانستان تحت زعامت زنده یاد ببرک کارمل
- داکتر نظيفه توخي
۷۲
۸. معارف و سوادآموزی در جمهوری دموکراتیک افغانستان
- سيدعسكر شاه نجم
۱۰۰
۹. سیاست جمهوری دموکراتیک افغانستان و دین مقدس اسلام
- شهادالدين سرمند
۱۰۸
۱۰. نقش رهبری ببرک کارمل در ساختار حزب و دولت دموکراتیک ملی
- عبدالبصير دهزاد
۱۱۶
۱۱. شکل‌گیری سیستم سیاسی جمهوری دموکراتیک افغانستان در زعامت
ببرک کارمل - محمد ولی
۱۲۲
۱۲. یادی از ببرک کارمل - احمد شاه راستا
۱۲۹

۱۳. نام ببرک کارمل جاودانه است - داکتر آرین ۱۳۴
۱۴. سیمای ببرک کارمل در برابر تابش حقیقت زمان - عارف عرفان ۱۴۲
۱۵. ببرک کارمل خورشید جاودان تاریخ - عبدالوکیل کوچی ۱۵۰
۱۶. ترورهای نافرجام علیه زنده یاد ببرک کارمل - داکتر حیدر عدل ۱۸۵
۱۷. ببرک کارمل، در پسکوچه‌های تاریک تاریخ - نور سنگر ۲۰۴
۱۸. زنده یاد ببرک کارمل نظریه‌پرداز برجسته و ایدئولوگ عالی‌رتبه حزب
دموکراتیک خلق افغانستان - جیلانی گلشنیاری ۲۱۷
۱۹. مأخذ و منابع استفاده شده در مضامین مندرج کتاب ۲۲۲



دربارهٔ این مجموعه

سرنوشت وطن چنین است که کارنامه‌های فرزندان صادق وطن و خدمتگاران واقعی مردم، بعد از مرگ آنها تجلی بیشتر می‌یابد و در مورد رفیق ببرک کارمل نیز چنین است. باوجود تبلیغات بزرگ و طولانی دشمنان ترقی و رفاه وطن و شماری از وظیفه داران مشکوک و وابسته به حلقه‌های معین، حوادث بیست و چهار سال بعد از مرگ او، باربار این حقیقت را ثابت ساخته است که اندیشه و عملکرد ببرک کارمل همه و همه در جهت آبادانی وطن و خوشبختی مردم بوده است.

راه پرچم به مناسبت بیست و چهارمین سال درگذشت رفیق کارمل سلسلهٔ از نوشته‌ها، تحلیل‌ها و برداشتهای را در مورد کار و پیکار رفیق کارمل نشر می‌نماید؛ از همه رفقای که در این امر ما را یاری رسانیده و می‌رسانند صمیمانه سپاسگزار هستیم.

گردانندگان تارنمای راه پرچم

تلاش در راه ایجاد اداره دموکراتیک، قانونمند و مردمی

در جریان سده‌ها، سرزمین‌های آسیای میانه و دولت‌های که در این گستره شکل گرفته اند زیر اقتدار و نفوذ کامل شاهان و امرای بسیار مستبد قرار داشتند و زعامت مطلقه شان در وجود یک شخص تبارز می‌یافت و وی مالک جان و مال مردم بود. این شخص شاه، سلطان و یا امیر بمثابة حاکم مطلق سرزمین، زیر اداره خود هر آنچه می‌خواست عمل می‌کرد و در گسترش این سرزمین و هجوم به سرزمین‌های نو و ثروتمندتر از هیچ ظلم و تعدی در برابر اهالی سرزمین‌های مفتوحه، دریغ نمی‌کرد.



این زمامداران محض به منظور بدست آوردن ثروت و قدرت، حاکمیت خود را بیشتر متمرکز می‌ساختند و در حقیقت مالک اصلی سرزمین خود بودند و زمین‌های این سرزمین را می‌توانستند به خواست خود به شخص و یا اشخاص دیگری ببخشند و اگر تمایل می‌یافتند و منافع آنها ایجاب می‌کرد، دوباره از وی گرفته و به اشخاص ثالث می‌سپردند که اختیارات آنها بالای این زمین‌ها موقتی بود. این تغییر در استفاده از زمین، مالکیت پادشا و سلطان بر زمین را از بین نمی‌برد. پادشاه سایه خدا بود و بر جان و مال مردم حاکم.

اندیشمندان این نظام را دیکتاتوری شرقی که با شیوه تولید آسیایی ارتباط داشت، نام گذاشته اند و آن به حکومت‌های استبدادی مطلقه‌یی گفته می‌شود که با تعریف معمول دیکتاتوری در دیگر کشورها چندان مطابقت نداشت. در دیکتاتوری‌های نوع شرقی، طبقه اشراف استقلال نداشت و شاه یا سلطان، اشراف را می‌توانست تغییر دهد، از تمام امتیازها محروم سازد و حتا به قتل برساند. در حالی که در تعریف دیکتاتوری غیرشرقی، قشر اشراف، شاه را مورد حمایت قرار می‌دادند و بمثابة فئودال‌های بزرگ، مالک زمین‌های بی حد و حصر بودند. در سیستم دیکتاتوری شرقی معمولاً با تغییر یک سلسله شاهی، طبقه اشراف هم تغییر می‌کرد.

مارکس در یک سلسله آثار خود، شیوه تولید آسیایی و جامعه کهن آسیایی را مورد تحلیل قرار می‌دهد و از آن جمله می‌نویسد: «شرایط اقلیمی، وضع زمین، فضای عظیم بیابانی که از صحرای افریقا تا عربستان و ایران و هندوستان و تاتارستان تا ارتفاعات فلات آسیا ممتد است، سیستم آبیاری مصنوعی را به کمک ترعه‌ها و تأسیسات آبیاری، پایه زراعت شرقی کرده است و ضرورت بدیهی استفاده صرفه جویانه از آب . . . در شرق ناگزیر مداخله قدرت متمرکز دولت را می‌طلبد. منشاء آن وظیفه اقتصادی یعنی به ویژه وظیفه سازمان دادن امور عمومی که دولت‌های آسیایی مجبور بودند اجرا کنند، از همین جاست.»

با وجود آنچه گفته شد، در افغانستان و در همین دو سده اخیر عوامل دیگری هم نقش خیلی برجسته داشته است؛ فشارهای خارجی کشورگشایان، تداوم این فشارها، نیاز به عبور از این سرزمین به سرزمین‌های جنوب و شمال و در نهایت ایجاد دولت‌های حایل، وابسته و متکی بودن بر حمایت مالی و سیاسی قدرت‌ها و ابرقدرت‌های پرنفوذ، یک نظام پوشالی را بوجود می‌آورد که مهمترین خصوصیت آن نبود استقرار و ثبات دایمی بوده و این نبود زمینه جنگ‌های بسیار خونین و ویرانگر را در سراسر کشور فراهم می‌گردانید.

جنگ‌های ویرانگر دو خانواده - سدوزی‌ها و محمدزایی‌ها - در میان خود شان و با یک دیگر برای تصاحب قدرت و ثروت، هست و بود مردم را از بین برد و آنان را به ابزار و سپاهیان وفادار و خدمتگزار، در پادشاه گردشی‌های پیهم که هیچ سودی به مردم نداشت، مبدل می‌ساخت.

در ختم دهه دوم قرن بیستم، کشور و دولت میان برادران نادرخان تقسیم گردید و سرانجام پس از سپری شدن سال‌ها و تحولات بزرگی که در جهان و منطقه به وجود آمد، شاه ناگزیر گردید که به طرح قانون اساسی (۱۹۶۴) که در آن یک دولت بالنسبه قانونمند می‌توانست شکل گیرد و در زمان حکومت انتقالی داکتر یوسف خان تدوین شده بود، لیبیک گوید و هر چند خود و اطرافیان بسیار نزدیک وی به یک مانع بزرگ در برابر تطبیق قانون اساسی مبدل شده بودند و از اثر این مداخلات و سنگ اندازی‌ها، آن قانون گویا به یک سند بی‌ارزش مبدل گردید.

کودتای سرطان (۱۳۵۷) ناشی از به ابتدال کشانیده شدن سلطنت و دموکراسی تاجدار، موجب ایجاد دولت متمرکز محمد داوود خان در وجود یک شخص و دور شدن از اهدافی که در بیانه خطاب به مردم وعده داده شده بود و بیش از همه برهم

زدن توازن تاریخی و بی‌طرفی عنعنوی در مناسبات بین‌المللی و به ویژه دوری از همسایه بزرگ شمالی بمثابه مهترین تکیه گاه دولت که به یک افغانستان دوست، با ثبات و مترقی باورمند بود و نزدیکی با ایران، پاکستان و غرب، وضعیت را به گونه‌ی به بحران کشانید و تغییر داد که از اثر آن قیام ثور به پیروزی رسید.

حکومت پس از قیام با ماجراجویی‌های امین که خود به خونتای ستمگر مبدل گردیده بود زمینه مداخله خارجی را فراهم گردانید. بخش ملی و سالم اندیش نیروهای ترقی خواه کشور در درون حزب دموکراتیک خلق افغانستان و قوای مسلح افغانستان به رهبری شادروان ببرک کارمل، صفحه جدیدی را در تاریخ پرماجرای افغانستان گشود.

با گشوده شدن این صفحه جدید که بنام ششم جدی معروف گردیده، زمینه برای تغییرات اساسی در ساختار دولتی و عملکرد دولت بوجود آمد و راه به سوی ایجاد یک اداره قانونمند و دموکراتیک باز گردید. زیر رهبری و نظارت دقیق شادروان ببرک کارمل طرح اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان ریخته شد و به تصویب شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان رسید.

در اعلامیه شورای انقلابی آمده است که: «شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان به نمایندگی از تمام مردم مسلمان زحمتکش افغانستان و به اساس اراده واقعی و منافع کارگران، دهقانان، کسبه کاران، کوچیان، روشنفکران و سایر زحمتکشان و کلیه نیروهای دموکراتیک و وطن پرست تمام ملیت‌ها، اقوام و قبایل کشور، با احترام عمیق و رعایت جدی به عنعنات تاریخی، ملی، فرهنگی و دینی مردم شرافتمند افغانستان - با پیروی قاطعانه از دین مبین اسلام - با احترام به اعلامیه جهانی حقوق بشر - با پیروی از سیاست صلح جویانه، دوستی و همکاری با تمام خلق‌های منطقه و جهان - به منظور دفاع از استقلال ملی و حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و نظام مردمی جمهوری دموکراتیک افغانستان - به منظور تحکیم وحدت و برادری و اتحاد خلق‌ها و تمام ملیت‌ها، اقوام و قبایل ساکن در وطن واحد مان افغانستان - و به منظور ایجاد جامعه نوین صلح و کار، آزادی و عدالت، برادری و برابری، دموکراسی و ترقی، اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان را تصویب، نشر و انفاذ آنرا از تاریخ اول ثور ۱۳۵۹ اعلام می‌دارد.»

در اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان، اساسات نظام اجتماعی، سیاسی و اقتصادی - حقوق اساسی و مکلفیت‌های اتباع - لویه جرگه (شورای عالی) - شورای انقلابی - شورای وزیران - ارگان‌های محلی قدرت و اداره - نظام قضایی و فعالیت‌های محاکم - خارنوالی بیان گردیده است.

در ماده دوم چنین آمده است: «دولت برای رفاه و سعادت مردم خدمت نموده، زندگی صلح آمیز، مصون و آرام، رشد همه جانبه افراد، حفظ حقوق، ملکیت، حیثیت، رسوم و عنعنات ملی ایشان را تأمین می‌کند. در جمهوری دموکراتیک افغانستان قدرت دولتی متعلق به زحمتکشان شهر و ده می‌باشد و توسط اورگان‌های کاملاً دولتی و محلی که از طریق دموکراتیک تأسیس می‌شود عملی می‌گردد.»

در ماده هفتم چنین آمده است: «جمهوری دموکراتیک افغانستان سیاست تساوی حقوق، دوستی برادرانه و رشد همه جانبه تمام ملیت‌ها، اقوام و قبایل اعم از خرد و بزرگ ساکن در وطن واحدمان افغانستان را عملی ساخته، به همبستگی زحمت کشان تمام ملیت‌ها و اقوام و قبایل کشور در مبارزه به منظور تحقق اهداف و آرمان‌های انقلاب ثور مساعدت کرده و حقوق قانونی ایشان را تأمین و تضمین می‌کند. هدف جمهوری دموکراتیک افغانستان امحای عدم تساوی در سطح رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تمام مناطق کشور می‌باشد. جمهوری دموکراتیک افغانستان بهترین و گرانمایه ترین آثار میراث فرهنگی و عنعنات تمام ملیت‌ها، اقوام و قبایل کشور را حفظ و انکشاف می‌دهد.»

در ماده دهم آمده است: «سیاست خارجی جمهوری دموکراتیک افغانستان بر تحکیم صلح عام و تام، انکشاف همکاری‌های وسیع بین‌المللی و حفظ منافع دولتی کشور استوار است. اساس فعالیت سیاست خارجی جمهوری دموکراتیک افغانستان را اصول همزیستی مسالمت آمیز و سیاست عدم انسلاک مثبت و فعال تشکیل می‌دهد.»

در ماده سیزدهم آمده است: «جمهوری دموکراتیک افغانستان برای حل عادلانه و صلح آمیز تمام مسایل حل نشده موجوده بین کشورهای همسایه در منطقه بر اساس اراده نیک و اصول همزیستی مسالمت آمیز صرف مساعی می‌کند.»

در ماده بیست و هشتم چنین آمده است: «تمام اتباع افغانستان در مقابل قانون مساوی اند. تمام اتباع افغانستان بدون در نظر داشت تعلق نژادی ملی، قبیله‌ای، زبان، جنس، محل سکونت و اقامت، دین، تحصیلات، نسب، دارایی و موقف اجتماعی حقوق و مکلفیت‌های مساوی دارند. تساوی حقوق اتباع در تمام شئون زندگی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و کلتوری تأمین می‌گردد.»

بر اساس اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان و به منظور ایجاد یک سیستم واحد، کامل و بهم پیوسته اداره در کشور، قانون شورای وزیران ج. د.ا به تاریخ ۳۱ سنبله ۱۳۶۰ از جانب شورای انقلابی ج. د.ا تصویب گردید

این قانون بمنظور تأمین و تحکیم قدرت دولتی و حفظ نظام اجتماعی جدید، تکامل فعالیت شورای وزیران در جهت رهبری امور سیاست داخلی و خارجی، بهبود فعالیت دستگاه شورای وزیران مبنی بر تطبیق پلان‌های رشد اقتصادی و اجتماعی افغانستان توسط وزارت‌ها و ادارات، تعمیم اصول دموکراتیک در تشکیل و فعالیت دستگاه دولت، تکامل تشکیل و فعالیت شورای وزیران در جهت اجرای موثر وظایف خویش وضع گردیده بود.

بر مبنای این قانون شورای وزیران عالی‌ترین اورگان اجرائیوی و اداری قدرت دولتی جمهوری دموکراتیک افغانستان شناخته شده بود.

در ماده هفتم این قانون، فعالیت شورای وزیران ج. د.ا چنین مشخص گردیده بود: «تأمین تحولات اقتصادی و اجتماعی مطابق به اهداف مرحله نوین، تأمین رشد پلان شده اقتصاد ملی، تأمین وحدت ملی بر اساس احترام عمیق و رعایت جدی سنن و عنعنات تاریخی، ملی، فرهنگی، مذهبی مردم متکی بر اصول دین مبین اسلام، تحکیم وحدت، برادری و اتحاد کلیه ملیت‌ها، اقوام و قبایل افغانستان، ارتقای سطح رفاه و فرهنگ مردم، اتخاذ تدابیر در امر تأمین امنیت، نظم و آسایش اجتماعی، حفظ حقوق و آزادی‌های اتباع - تکامل سیستم اورگان‌های اداره دولت، طرق و شیوه‌های فعالیت آنها - رهبری امور دفاعی کشور و سازماندهی قوای مسلح - دفاع از استقلال ملی، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور - دفاع از منافع دولت، تحکیم قانونیت دموکراتیک و دسپلین دولتی - رهبری و کنترل فعالیت‌های اجرائیوی اورگان‌های محلی - رهبری و کنترل فعالیت وزارت‌ها و ادارات - تنظیم و اجرای سیاست خارجی کشور در جهت اهداف تحکیم صلح عام و تام، توسعه و

انکشاف همکاری وسیع بین‌المللی، سیاست همزیستی مسالمت آمیز و عدم انسلاک مثبت و فعال.»

در ماده هشتم چنین آمده بود: «شورای وزیران در فعالیت خود بر اصل رعایت قانونیت دموکراتیک با در نظر داشت تأمین منافع کلیه طبقات و اقشار وطنپرست جامعه افغانستان متکی بوده و مبتنی بر اساسات ذیل امور خود را سازمان می‌دهد:

تأمین هماهنگی، رهبری دسته جمعی و توسعه ابتکارات اورگان‌های محلی اداره دولت - بررسی و حل و فصل دسته جمعی مسائلی که به شورای وزیران ارائه می‌گردد و تعیین مسؤلیت فردی اعضای حکومت در تطبیق مصوبات اتخاذ شده در ساحه مربوط - مطالعه پیشنهادات اورگان‌های دولتی و سازمان‌های اجتماعی در حل و فصل مسایل مربوط - بررسی پیشنهادات وزارت‌ها و ادارات مرکزی مبنی بر تأسیس، تجدید تأسیس و انحلال تصدی‌ها، موسسات و دوایر - استفاده از دست آوردهای علم برای حل مسایل اداره دولت . . .

وظایف و صلاحیت‌های شورای وزیران در ماده یازدهم قانون چنین تصریح گردیده بود:

تعیین جهات عمده رشد اقتصاد ملی افغانستان - تأمین رشد پلان شده سکتور دولتی و کوپراتیوی اقتصادی ملی - اتخاذ تدابیر جهت تشویق سکتور خصوصی و جلب سرمایه خصوصی در اقتصاد ملی - حل و فصل مسایل مربوط به حفظ و استفاده معقول و موثر از زمین، معادن، منابع آب، جنگلات، نباتات و حیوانات.

در این قانون وظایف و صلاحیت‌های مشخص و جداگانه در ساحه انکشاف اجتماعی و فرهنگی، در ساحه پلان‌گذاری رشد اقتصادی و اجتماعی، در ساحه امور مالی، کربدیت و قییم، در ساحه کادر، کار و معاشات، در ساحه علم و تخنیک، در ساحه تأمین نظم اجتماعی و قانونیت دموکراتیک، در ساحه تأمین امنیت و قدرت دفاعی کشور، در ساحه مناسبات بین‌المللی از جمله رهبری امور در ساحه مناسبات بین‌المللی با دول خارجی و سازمان‌های بین‌المللی، نمایندگی از جمهوری افغانستان در دول خارجی و سازمان‌های بین‌المللی، انجام مذاکرات راجع به عقد و الغای قرارداد‌های بین‌المللی، تأمین کنترول دولتی در ساحه روابط اقتصادی خارجی اعم از تجارت خارجی و امور گمرکات، داده شده بود.

برای وزارت‌ها و اورگان‌های اداره دولتی نیز در ماده بیست و سوم و بیست و چهارم نیز وظایف و صلاحیت‌های مشخص تعیین گردیده بود.

در جنب شورای وزیران، کمیته اجرائیوی آن شورا نیز بر اساس پیشنهاد رئیس شورای وزیران از طرف هیات رئیسه شورای انقلابی ج.د.ا منظور می‌گردید و این کمیته در خلال بین دوره‌های جلسات شورای وزیران که در هر دو ماه دایر می‌گردید، کلیه مسایل شامل صلاحیت شورای وزیران ج.د.ا به استثنای بررسی طرح قوانین و فرامین شورای انقلابی و هیات رئیسه آن را مورد رسیدگی قرار می‌داد. جلسات کمیته اجرائیوی شورای وزیران در هفته یکبار دایر می‌گردید.

تدویر جلسات شورای وزیران و کمیته اجرائیوی آن، آجدای جلسات مطابق به پلان کار، تهیه مسایل جهت بررسی در جلسات و کنترول منظم از تطبیق مصوبات شورای وزیران و کمیته اجرائیوی آن، و خدمات لازم در جهت پیشبرد فعالیت شورای وزیران توسط ریاست عمومی تنظیم امور شورای وزیران (اداره امور شورای وزیران) صورت می‌گرفت.

برای هم‌آهنگ ساختن کار و فعالیت وزارت‌ها و ادارات مرکزی با اورگان‌های محلی قدرت و اداره دولتی، و چگونگی فعالیت، صلاحیت‌ها و مسؤولیت‌های آن ارگان‌ها، قانون اورگان‌های محلی قدرت و اداره دولتی ج.د.ا از تاریخ اول سرطان ۱۳۶۴ نافذ و بمنظور تطبیق اهداف زیر وضع گردیده بود:

تحکیم و تنظیم اساسات دموکراتیک تشکیلات و فعالیت اورگان‌های محلی قدرت و اداره دولتی - جلب و جذب وسیع مردم افغانستان جهت شرکت در اداره امور دولت و حل مسایل محلی - ارتقای نقش اورگان‌های محلی قدرت و اداره دولتی در امور تحقق وظایف اقتصادی و اجتماعی، تحکیم قدرت حاکمه دولتی که متعلق به مردم جمهوری دموکراتیک افغانستان می‌باشد - تنظیم مناسبات بین اورگان‌های محلی قدرت و اداره دولتی و اورگان‌های بالایی قدرت و اداره دولتی.

اورگان‌های محلی قدرت دولتی در محلات به شمول ولایات، ولسوالی‌ها، شهرها، نواحی، علاقداری‌ها و قراء را شوراهای نمایندگان مردم تشکیل می‌دادند. اورگان اجرائیوی شوراها را کمیته‌های اجرائیه تشکیل می‌دادند.

اورگان‌های محلی قدرت و اداره دولتی در ساحه خود تمام مسایل دارای اهمیت

محلی را حل و فصل کرده و امور دولتی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را رهبری نموده و با در نظر داشت منافع دولت و مردم، رعایت قوانین، حفظ امنیت و نظم اجتماعی و حقوق اتباع را تأمین نموده و به تقویت قابلیت دفاعی کشور مساعدت می‌کردند. ارگان‌های محلی قدرت و اداره دولتی فعالیت خود را متکی بر اصول مرکزیت دموکراتیک، کار جمعی، جلب و وسیع مردم، قانونیت دموکراتیک و عدالت اجتماعی انجام می‌دادند.

در ماده هشتم این قانون هرگونه تحدید حقوق اتباع در رابطه با شرکت آنان در فعالیت اورگان‌های محلی قدرت و اداره دولتی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم با ایجاد یا راه دادن به امتیاز و برتری یا تبعیض ممنوع گردیده بود.

بر طبق مواد این قانون، شورای نمایندگان مردم قریه از طرف انتخاب کنندگان قریه، شورای نمایندگان مردم علاقه‌داری از طرف جرگه‌های نمایندگان قراء مربوط علاقه‌داری و شورای نمایندگان مردم شهر یا مرکز علاقه‌داری انتخاب می‌شدند. به همین ترتیب شورای نمایندگان مردم ولسوالی از طرف شورای نمایندگان علاقه داری‌ها، شورای نمایندگان مردم شهر، مرکز ولسوالی و همچنان شوراهای قراء مربوط ولسوالی انتخاب می‌شدند. شورای نمایندگان مردم ولایت از طرف شورای نمایندگان ولسوالی‌ها، علاقه داری‌ها، شهرها و قرای مربوط ولایت انتخاب می‌شدند.

در ماده سی و چهارم این قانون، وظایف و صلاحیت‌های شوراهای محلی نمایندگان مردم چنین تعیین گردیده بود: دفاع و تحکیم قانونیت، امنیت و آرامش در ساحه مربوط به شورا - تأمین احترام و رعایت و حفظ دین مبین اسلام، آزادی سایر کیش‌های مذهبی - محو عقب ماندگی اقتصادی در ساحه مربوط، رشد صنایع محلی، ارتقاء سطح زندگی، بهبودی شرایط زندگی و کار تمام گروه‌های زحمتکش - اتخاذ تدابیر جهت تحولات دموکراتیک در زراعت به نفع دهقانان زحمتکش و به اشتراک فعال آنان - محو بی‌سوادی، بالابردن سطح تعلیمات، فرهنگ و آموزش مسلکی مردم و رشد حفاظ‌الصحه - تأمین تساوی حقوق، تحکیم وحدت و دوستی برادرانه، ارتقای سطح زندگی تمام ملیت‌ها، اقوام و قبایل که در ساحه مربوط شورا سکونت دارند.

در ماده سی و پنجم از جمله در ارتباط به صلاحیت‌های شوراهای محلی قدرت و اداره دولتی آمده بود که اجرای پلان‌های انکشاف اقتصادی و اجتماعی دولتی را

سازمان می‌دهند، بودجه، عایدات و مصارف سالانه را تصویب کرده و اجرای آن را عملی می‌سازند، اخذ مالیات را طبق احکام قانون تأمین می‌کنند، بکار جمع آوری معلومات احصائیوی مساعدت می‌کنند. همچنان فعالیت موسسات و تصدی‌های دولتی را که تحت اثر آنها قرار دارند، رهبری می‌کنند، به موسسات بالایی که در ساحه مربوط آنها قرار دارند کمک می‌کنند، به امر انکشاف تصدی‌ها و موسسات و شرکت‌های مختلط و خصوصی مساعدت می‌کنند، به فعالیت کسبه کاران و صنایع دستی کمک می‌کنند و اتحادیه داوطلبانه آنان در کوپراتیف‌ها را تشویق می‌کنند. در تطبیق اصلاحات ارضی و آب مساعدت می‌کنند، به دهقانان جهت دریافت ماشین و آلات زراعتی، تخم‌های بذری اصلاح شده، کود کیمیایی، فروش محصولات و مواد خام زراعتی مساعدت می‌کنند، ماستر پلان اعمار شهرها و سایر مراکز زیست را مورد تصویب یا توافق قرار می‌دهند، جهت انکشاف تجارت دولتی، کوپراتیفی و خصوصی، تأمین مواد غذایی و خدمات معیشتی مساعدت می‌کنند؛ تدابیر جهت محو بی‌سوادی، انکشاف شبکه‌های مکاتب تعلیمات عمومی و مسلکی و ایجاد کتابخانه‌ها را اتخاذ و عملی می‌سازند، به رشد خلاقیت هنری مردم و انکشاف هنر ملی مساعدت و همچنان حفظ و مراقبت و ترمیم آبدات تاریخ، فرهنگی را تأمین می‌کنند، جهت انکشاف سیستم دولتی حفظ‌الصحه و امور وقایه از امراض ساری و محو آنها و تأمین حفظ‌الصحه و مراقبت از آن در مراکز مسکونی، سازماندهی تعلیمات و آموزش صحی مردم تدابیر اتخاذ و جهت انکشاف تربیه جسمانی و سپورت به خصوص انکشاف سپورت‌های ملی مساعدت می‌کنند، برای مواظبت از اطفال بی‌سرپرست و رشد تربیت درست آنان و همچنان اشتغال اتباع به کار تدابیر لازم اتخاذ می‌کنند.

جهت پیشبرد اجلاسیه شورا از جمله نمایندگان رئیس و منشی انتخاب می‌گردید. شورا در اجلاسیه خود کلیه مسایلی را که بر طبق قانون در حدود صلاحیت آنها قرار دارد بررسی و حل و فصل می‌کرد، از جمله انتخاب کمیته اجرائیه شورا و تغییرات در ترکیب آن، ایجاد ریاست‌ها و مدیریت‌ها و کمیته‌های اجرائیه آنها، منظوری تقرر و سبکدوشی آمرین آنها، بررسی گزارشات راجع به فعالیت کمیته‌های اجرائیه، منظوری بودجه و راپورهای مبنی بر اجرای آن.

شورا فیصله‌های خود را از طریق رای گیری علنی با اکثریت رای نمایندگان حاضر صادر می‌کرد. اجرای فیصله‌های شورا در مسایل شامل صلاحیت آن از طرف تمام موسسات، ادارات، سازمان‌ها و همچنین مسؤولین امور و اتباع که در

ساحه شورا قرار داشتند، حتمی می‌بود. کمیته‌های اجرائیه از طرف شوراها در اولین اجلاس به ترکیب رئیس، معاون و یا معاونان رئیس، منشی و اعضا انتخاب می‌شدند. اعضای کمیته اجرائیه از جمله نمایندگان مردم که به شورای مذکور انتخاب گردیده بودند و همچنان اشخاصی که عضو شورای مذکور نبودند، انتخاب می‌شدند و آنان از طرف کمیته‌های اجرائیه بالایی منظور می‌گردیدند. کمیته‌های اجرائیه می‌توانستند کلیه مسایلی را که در حدود صلاحیت‌های شورای شان بود، حل و فصل کنند، به استثنای برخی مواردی که صرف در اجلاس شورا مورد حل و فصل قرار گرفته می‌توانست.

از جمله صلاحیت‌های کمیته یکی هم سازماندهی تطبیق پلان دولتی و بودجه عایدات و مصارف سالانه در سطح حوزه مربوط و رهبری ریاست‌ها و شعبات کمیته اجرائیه و همچنان ادارات و موسسات تحت اثر بود. تقرر و عزل آمران ریاست‌ها و مدیریت‌ها از طرف کمیته اجرائیه به اساس موافقه اورگان‌های بالایی قدرت و اداره دولتی با منظوری بعدی در نزدیکترین اجلاس شورا صورت می‌گرفت.

در این قانون صلاحیت‌ها و مسؤولیت‌های رئیس کمیته اجرائیه، معاونان، منشی و اعضا و همچنان نحو کار شوراها بصورت مشخص بیان گردیده بود. نمایندگی از مردم در شوراها برای تبعه جمهوری دموکراتیک افغانستان افتخار عالی و مسؤولیت محسوب می‌گردید. حقوق و مکلفیت‌های نماینده مردم در فصل هشتم قانون صراحت داشت. نمایندگان مردم در شورا وظایف خود را بصورت افتخاری انجام می‌دادند. نماینده مردم هنگام اشتراک در دوره اجلاس و جلسات کمیته اجرائیه از انجام کار تولیدی یا امور وظیفه معاف و از سفریه و مصارف بودوباش دریافت مکمل معاش خود از محل وظیفه اصلی مستفید می‌گردید.

به همین سلسله قانون اصول عمده تشکیل و وظایف وزارت‌ها تدوین و نافذ گردید. بر بنیاد این قوانین مقرره‌های که خطوط اساسی کار و فعالیت وزارت‌ها و ادارات مرکزی را و همچنان وظایف و صلاحیت‌های آنها را مشخص می‌ساخت، طرح و نافذ گردید.

مجموع این قوانین و هزمینه حقوقی و قانونی فعالیت هم آهنگ تمام اورگان‌های اداره دولتی را در مرکز و محلات فراهم گردانید. این قوانین و مقرره‌ها به گونه ستندرد تدوین و به ایجاد یک سیستم کارا، فعال و بهم بسته دولتی یاری رساند. در

حقیقت برای نخستین بار دولت به مثابه یک سیستم به هم بسته و خدمتگزار که در تشکیل آن نقش مردم و خواسته‌های آنها بازتاب می‌یافت، بوجود آمد. سیستم به این معنی که تمام عناصر متشکله آن در ارتباط متقابل با همدیگر قرار گرفته و جهت رسیدن به یک هدف مشترک در هم آهنگی با هم عمل می‌کردند.

برای ارتقای سطح کار و بازدهی مدیریت، در اورگان‌های اداره دولتی با ایجاد موسسات تحصیلات عالی و فنی، افزایش ظرفیت‌های کاری و کادری، بهبود و گسترش ساحه فعالیت‌های نهادهای مذکور، کار سیستماتیک صورت گرفت. انستیتوت علوم اجتماعی پایه‌گذاری شد، دانشگاه کابل و انستیتوت پولیتخنیک توسعه یافت، موسسه‌های تربیه معلم گسترش یافت، کورس‌های داخل خدمت برای تمام کارمندان دولت در تمام عرصه‌ها با استفاده از تجارب پیش‌تازان علم و تخنیک تأسیس گردید. صدها دانشجو با استفاده از بورس‌های کشورهای دوست در رشته‌های تخصصی به آن کشورها اعزام گردیدند. در نتیجه و در زمان کوتاه کمبود یک بخش بزرگ از کادرهای ملی و علمی که بنابر شرایط دشوار زمان و رویه نامناسب و حتا فرار و کشتار بی‌رحمانه آنها، بوجود آمده بود، رفع گردید.

برای رسیدن به اهداف مدیریت و تعیین شده در اسناد تقنینی، به منابع انسانی، ابزار و امکانات کاربردی و سرمایه‌ی، روابط ساختارها (چگونه کارها باید انجام یابد)، فرهنگ سازمانی (چگونه روابط شکل گیرد) همواره مورد توجه بود. در فرهنگ سازمانی فضای کار رقیفانه بود و دسپلین کار سخت مراعات می‌گردید. تجربه، امکانات و مهارت در برقراری روابط انسان‌ها در کنار هم قرار داشتند.

در این دوره، از هنر مردم داری که هزاران سال پیش در ادبیات بسیار غنی این سرزمین بازتاب داشت، به شمول باب هشتم گلستان سعدی در نصیحت ملوک یا پادشاهان، قابوسنامه، سیاست نامه، اخلاق ناصری و سایر بازمانده‌های بزرگ ادبی که جلب عواطف ملوک و سلاطین را مدنظر داشتند و آنها را به مردم داری دعوت می‌کردند، گذشته و بر پایه گذاری مدیریت علمی و اداره بر شالوده فلسفه مدیریت و ایجاد نظام قانونمند و دموکراتیک توجه صورت گرفته است. با شناخت عمیق وضعیت و شرایط داخلی و خارجی، پایه گذاری مسیر واحد، طرح و تدوین استراتژی‌ها، تعیین اهداف و برنامه ریزی برای رسیدن به اهداف، مدیریت علمی رهبردی، تدوین، اجرا و ارزیابی متواتر تصمیم‌های چندگانه بخاطر رسیدن به اهداف بلند مدت، همواره مدنظر بود. در مرحله تدوین استراتژی، شناخت، تحلیل

و ارزیابی نقاط قوت، ضعف و تهدیدهای خارجی و پس از آن اجرای استراتژی و ارزیابی استراتژی مورد توجه قرار می‌گرفت. با وجود دشواری‌های بزرگ، مداخله‌های خارجی، جنگ اعلام نشده و بدامنی ناشی از آن، خرابکاری‌ها و کارشکنی‌ها در داخل و بیرون نظام، در یک زمان کوتاه یک سیستم کارا و عاری از فساد بوجود آمد؛ ولی با دریغ تداوم نیافت.

این ادعا مطرح هست که زمینه‌سازی برای ایجاد یک اداره قانونمند و دموکراتیک بوجود آمد و نخستین گام‌های محکم در این راه گذاشته شد. قابل درک است که رسیدن به یک اداره قانونمند و دموکراتیک آنهم در یک کشوری عقب‌نگه داشته شده و با سطح بسیار بلند بی‌سوادی عمومی، فقر، بی‌عدالتی، تبعیض، و اعتقادات خرافی کارنیست بسیار طولانی و دشوار که از قرن‌ها به میراث مانده بود. حکومت در دهه هشتاد زیر رهبری خردمندانه و خلاقانه زنده یاد ببرک کارمل و دیگر رهبران و رهروان وطن پرست، توانست مرحله به مرحله و به تدریج اداره را از یک اداره ستمگر به سوی یک اداره «قانونمند و دموکراتیک» ببرد و در این راه بسیار دشوار، صادقانه و پیگیرانه با تلاش‌های خستگی‌ناپذیر گام بگذارد.

این فرصت بزرگ تاریخی به سهولت از دست رفت و با معامله‌گری‌ها، قدرت‌طلبی‌ها و بیش از همه بازی آزمندانانه با سرنوشت کشور و مردم مان از جانب قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌یی این سیستم درهم شکست و بجای آن بربریت، انارشیزم، استبداد، تبعیض و ستم نشست.

با دریغ، تا امروز با صرف میلیاردها دالر مساعدت‌های جامعه جهانی یک سیستم کارا، موثر و خدمتگزار دولتی بوجود نیامد. مشخصه اداره موجود که ضد سیستم عمل می‌کند، یک حکومت سخت بدنام، آغشته به فساد جانسوز سیاسی، اقتصادی، مالی و اجتماعی که جامعه را به انحطاط کامل فرهنگی و اخلاقی سردچار ساخته، می‌باشد.

شاید نسل دیگری سر برآرد تا بار دیگر مردم و خواسته‌های انسانی و قانونی آنها، بنیاد و اساس کارشان را تشکیل دهد و اورگان‌های قدرت و اداره دولتی در مرکز و ولایات بر بنیاد شوراهای دموکراتیک مردمی از این خواسته‌ها نمایندگی کنند.

زنده‌گی نامهٔ نویسنده:

غلام دستگیر صادق فرزند غلام جیلانی صادقی به تاریخ هژدهم ماه حمل سال ۱۳۳۲ در باغ علی مردان شهر کابل متولد گردیده، پس از فراغت از لیسه عالی حبیبیه در سال ۱۳۴۱ و ادامه تحصیل در دانشگاه حربی به تحصیلات خویش در داخل کشور تا سطح کارشناسی ارشد و دیپلوم ماستری در رشته اقتصاد سیاسی از انستیتوت علوم اجتماعی کابل به پایان رسانیده و همچنان در خارج از کشور در رشته اداره عامه در کانادا، پلانگذاری اقتصاد ملی در ماسکو و اداره و منجمنت با فن آوری‌های نوین معلوماتی در دنمارک نیز ادامه داده است.

موصوف در جریان سال‌های طولانی در اداره‌های مختلف دولتی کشور خدمت کرده، از آنجمله: در وزارت پلان به صفت مدیر پلان کولمبو، در وزارت مالیه به حیث مدیر عمومی اداری تصدی ملی بس، در اداره مرکزی احصاییه به صفت رییس توحید و انسجام و سپس معین اداره مرکزی احصاییه، در شورای وزیران به عنوان معاون اول اداره امور شورای وزیران در دهه هشتاد میلادی.

در جریان سال ۱۹۹۲ پس از سقوط حاکمیت دولتی جمهوری افغانستان و تشدید جنگ‌های خانمانسوز تنظیمی، میهن را ناگزیز ترک گفت و به کشور دنمارک پناهنده شده است. هم اکنون به صفت کارمند متقاعد با خانم و سه فرزندش در دنمارک زنده‌گی می‌کند.

غفار عریف

گسیل سپاهیان شوروی به افغانستان، آغاز و انجام خروج آنان

به تاریخ ۲۵ دسامبر ۱۹۷۹ گسیل سپاهیان شوروی به افغانستان آغاز یافت و پس از امضای موافقتنامه‌ی ژنیو در ۱۴ اپریل ۱۹۸۸ در دفتر اروپایی سازمان ملل متحد در ژنیو - خروج نظامیان از ۱۵ می ۱۹۸۸ شروع و در ۱۵ فبروری ۱۹۸۹ آخرین افسر و سرباز شوروی، افغانستان را ترک گفتند.



شایان یاددهانی ست که توافقنامه‌ی ژنیو حاصل یک روند دشوار دیدارهای غیرمستقیم بین نمایندگان سیاسی افغانستان و پاکستان در دوازده دور گفت و گوها بود که از جون ۱۹۸۲ به راه انداخته شده بود. ادوارد شیوارد نازی وزیر خارجه شوروی و جورج شولتز وزیر خارجه امریکا در جایگاه تضمین کنندگان تطبیق موافقتنامه، آن را دستینه کرده بودند.

اما رهبری جمهوری دموکراتیک افغانستان، بیش از این با بیرون دادن دو اعلامیه‌ی تاریخی (۱۴/۵/۱۹۸۰ و ۲۴/۸/۱۹۸۱) در پی آن برآمد تا مسائل مورد اختلاف با همسایه ها و قدرت‌های جهانی، از جمله بازگشت سپاهیان شوروی را به میهن شان، از راه‌های دوستانه و صلح آمیز با در پیشگیری گفتمان سیاسی حل و فصل بدارد. در این باره در یک اثر پژوهشی آمده است:

«این در حالی است که تلاش برای فراخوان طرف‌های متخاصم برای نشستن پشت میز گفتگو از سوی مسکو و کابل هنوز در ماه مه ۱۹۸۰ به عمل آمده بود. تمایل رهبران شوروی به اتخاذ موقف سازنده تر در مسأله افغانستان پاییز سال ۱۹۸۱ از سوی هاوییر پیرس دوکنلیار که در آن هنگام معاون سازمان ملل متحد در مسایل

سیاسی خاص بود، خاطر نشان گردید. . . .» *

در رابطه به تصمیم گیری گسیل سپاهیان شوروی به افغانستان، دوران (۹) ساله‌ی موجودیت آنان در افغانستان و آغاز و تکمیل خروج آنان از افغانستان؛ در درازای دونیم دهه‌ی پسین حرف و حدیث‌های زیادی در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های همگانی، بازتاب گسترده یافته و در این باره ده‌ها جلد کتاب و رساله به چاپ رسیده که در همه‌ی آنها بخش‌های از حقیقت روشن شده و یا در برخی از آنها مسائل وارونه جلو داده شده که هر کدام آن می‌تواند در جایگاه خودش برای شهروندان افغانستان دارای دیدگاه‌های جدا از هم، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد.

در جستار حاضر کوشش بر آن است تا با تکیه بر و اژه‌های ریخته شده در برگ‌های کتاب‌ها، روی سلسله‌ای از واقعیت‌های انکارناپذیر، پیرامون چگونگی تصمیم گیری فرستادن نیروی نظامی به افغانستان؛ چه وقت، به تقاضا و به دعوت چه کسانی سپاهیان شوروی به افغانستان آمدند؛ روشنی انداخته شود:

در کتاب: "سی. آی. ای - تمام تاریخ آن" آمده است (برگردان از آلمانی):

«سفیر امریکا در افغانستان، ادولف (Spike) دبس در یک خیابان در کابل از سوی شورشیان افغانستان که علیه رژیم عروسک طرفدار شوروی جنگ می‌کردند، گروگان گرفته شده و او را کشتند. وقتی پولیس افغانستان در همراهی با مشاوران شوروی به هوتل [کابل] حمله بردند، آنجا که دبس در اسارت بود، در همان جا کشته شد. این رخداد یک نشانه‌ی روشن بر آن بود، افغانستان به سوی خارج شدن از زیر اداره به پیش می‌رود. شورشیان مورد حمایت پاکستان با نیرومندی فعالیت خود را بر ضد حکومت بی‌خدا، سمت و سوی دادند. رهبران سالخورده اتحاد شوروی با هراس به طرف جنوب نگاه می‌کردند. بیشتر از چهل میلیون مسلمان در جمهوری‌های آسیای میانه شوروی زندگی می‌نمایند. شوروی‌ها دیدند که چگونه شعله‌های آتش بنیادگرایی اسلامی به مرزهایش نزدیک می‌شود. در یک نشست گسترده‌ی دفتر سیاسی که به تاریخ ۱۷ مارچ آغاز یافت، اندروپف گفت: اجازه نیست، افغانستان از دست برود.

* (کتاب: جنگ در افغانستان، نوشته‌ی گروهی از دانشمندان انستیتوی تاریخ نظامی فدراسیون روسیه، ترجمه: عزیز آریانفر، ص ۳۰۳)

در (۹) ماه که در پیش رو بود، سی.آی.ای غفلت کرد تا به رئیس جمهوری ایالات متحده امریکا از صورت گرفتن یک هجوم هشدار می‌داد، آنچه که چهره‌ی جهان را بایست تغییر بدهد. دفتر مربوط راجع به ظرفیت شوروی بسیار خوب آگاه بود؛ لیکن از تصمیم شوروی هیچگونه آگاهی نداشت.

بولتین خبری روزانه‌ی بسیار مخفی سی. آی. ای به نام: Nation Intelligence Daily برای قصر سفید، پنتاگون و وزارت خارجه به تاریخ ۴ مارچ ۱۹۷۹ با اطمینان آگاهی داد: «شوروی‌ها به کلی اجازه‌ی آن را ندارند و مایل هم نیستند، در یک مقیاس وسیع نیروهای زمینی را به افغانستان گسیل دارند.»

در همان هفته بود که واحدهای ارتش شوروی در یک تشکیل (۳۰۰۰۰) تن نظامی با وسایط باربری، تانک‌های جنگی و ترانسپورت همراه آنها، شروع به حرکت به نزدیکی مرزهای افغانستان کردند.

در ماه‌های جولای و اگست ۱۹۷۹ شورشیان به حمله‌های خویش به گارنیزون‌های افغانستان شدت بخشیدند و سرکشی‌ها آغاز یافت، مسکو یک واحد نیروی هوایی را به فرودگاه نظامی بگرام، بیرون از کابل، پرواز داد. در یک نامه به امضای کارتر عنوانی سی. آی. ای که برژنسکی آن را آماده ساخته بود، هدایت داده شد تا در یک عملیه پنهانی شورشیان افغانستان را با کمک‌های بهداشتی - پول و مواد تبلیغاتی تامین بدارد. شوروی (۱۳) تن جنرال را به رهبری یک فرمانده قوای زمینی به کابل فرستاد. پس از آن سی. آی. ای به تاریخ ۲۴ اگست به رییس جمهوری اطمینان داد:

«بحرانی شدن وضعیت نشان‌های برای بالا رفتن مرحله به مرحله اقدام‌های نظامی شوروی به مفهوم آمادگی جهت رویارویی جنگی مستقیم نمی‌باشد.»

به تاریخ ۱۴ سپتامبر، دریادار Turner به آگاهی رییس جمهوری رسانید: «رهبران شوروی ممکن است در یک تصمیم‌گیری قرار داشته باشند تا نیروهای خویش را در افغانستان وارد میدان‌هایی جنگ سازند تا از فروپاشی رژیم جلوگیری کنند؛ لیکن این کار را آنان گام به گام در وجود واحدهای کوچک نظامی انجام می‌دهند و با قطعات محدود، با مشاوران نظامی و واحدهای چند هزار نفری تکمیل می‌نمایند. از آن جایی که با تخمین‌زدن‌ها اطمینان حاصل نمی‌شد؛ بنابراین سی. آی. ای از شفاف‌سازی مسلکی دوری گزینی اختیار کرد و چیزهای را که کارهای

کشفی ارتش امریکا، پروتوکول‌های شنیدنی الکترونیکی صدا و زاتالیت‌های کشف جاسوسی به دست داده بودند و می‌توانست با استفاده از آنها ابراز رأی کند، کنار گذاشت. در شب ۲۸ سپتامبر کارشناسان به اتفاق نظر به این نتیجه رسیدند: مسکو به افغانستان هجوم نمی‌آورد.»

پرواز نظامیان شوروی [به سوی افغانستان] ادامه یافت. به تاریخ ۸ دسامبر دومین واحد هواپازان به فرودگاه بگرام رسیدند. دفتر خدمات اطلاعاتی در گزارش روزانه‌ی خود به قصر سفید، از اقدام‌های روی دست گرفته شده‌ی تقویتی به خاطر دفاع از میدان‌های هوایی در برابر حمله‌های شورشیان، نگاشت. در هفته‌های پس از آن، دفتر نمایندگی سی. آی. ای در کابل، نتایج گردآوری شده از چشم دید ناظران خویش را گزارش داد: در خیابان‌های کابل نیروهای ویژه شوروی دیده شده است.

در بامداد ۱۷ دسامبر که روز دوشنبه بود، دریادار ادوارد Turner، در قصر سفید در یک نشست کمیسیون هماهنگی شرکت ورزیده که کارمندان عالی‌رتبه ریاست جمهوری عضو آن می‌باشند، آنانی که در این نشست حاضر بودند: والتر مندیل معاون ریاست جمهوری، زیبگنیف برژنسکی، هارولد بروون وزیر دفاع و ورنر کریستوفر معاون وزارت خارجه. Turner گزارش خود را ارائه کرد:

تا حال ۵۳۰۰ تن سرباز شوروی در پایگاه نظامی بگرام جابجا گردیده و در مرزهای شمالی افغانستان دو قرارگاه فرماندهی نظامی شوروی ساخته شده است. وی به ادامه گفت: سی. آی. ای نشانه‌ی از یک هجوم پرشتاب را نمی‌بیند. شاید شوروی‌ها سنجیده باشند که با به خرابی گراییدن وضعیت در ارتش افغانستان و یا در صورت نیاز، هر از گاهی به تقویت آن اقدام نمایند. واژه‌ی هجوم هرگز بر زبان وی رانده نشد.

بهترین تحلیل‌گران سی. آی. ای در حوزه‌ی اتحاد شوروی، از زمره‌ی آنان، Doug Mac Eachin که پسان‌ها در چوکی معاون رئیس خدمات اطلاعات برگزیده شد، همیشه مصروف کار بودند تا گزارش محاکمه‌ی وضعیت را برای رئیس جمهوری ارائه بدارند. به تاریخ ۱۹ دسامبر به این دسته‌ی تحلیل‌گران موفقیت دست داد تا راپور پایانی کار خویش را با ارزیابی تخمینی اوضاع، به طور رسمی آماده سازند.

دسته تحلیل‌گران به این نتیجه رسیدند:

«شتاب حرکت‌های شوروی‌ها به مفهوم هجوم احتمالی و فوری نیست. عملیات جهت رزمایش با شورش سراسری در کشور نیازمند واحدهای نظامی خیلی‌ها بزرگ زمینی می‌باشد. به این زودی‌ها شوروی برنامه‌ی حمله را روی دست ندارد.»

سه روز پس از این، معاون دریادار Bobby Ray Tnman رئیس اداره امنیت ملی پیامی را از فرستنده‌ی بزرگ برقی سازمان ملل متحد به دست آورد. یک آگاهی‌نامه‌ی فوری از سوی ناظر حاضر در منطقه. هجوم به افغانستان در پیش روست. در عمل این کار جریان دارد. بالاتر از هزارها سپاهی شوروی آنجا را اشغال کرده اند. کارتر بدون هدر دادن وقت یک هدایت نامه را عنوانی سی. آی. ای دستی‌ه کرد تا به تجهیز و تامین شورشیان در افغانستان آغاز نماید و نمایندگی‌ها به ایجاد یک راهکار جهانی به خاطر قاچاق جنگ ابزار به افغانستان، فعال شدند. اشغال افغانستان توسط شوروی البته یک رویداد پایان یافته بود. *

دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در نشست ۱۲ دسامبر ۱۹۷۹ فیصله بعمل آورد تا به افغانستان نیروی نظامی بفرستد. پیاده شدن سربازان شوروی به افغانستان، روند جنگ سرد را (پس از نشان دادن زورگویی‌های هراس انگیز امریکا به کیوبای انقلابی) وارد مرحله‌ی جدیدی ساخت و دنیای سرمایه داری از سیاست و راهکارهای تنش زدایی (دیپانت) که در همایش هلسنکی بر آن مهر تأیید گذاشته شده بود، دوری گزینی کرد و فضای روابط بین‌المللی و ارتباط بین اتحاد شوروی و امریکا پیچیده تر و خصمانه تر گردید.

انگیزه‌ی نخستین:

پیش از فیصله گسیل سپاهیان شوروی، اوضاع در افغانستان هرروز نسبت به روز پیشتر، بنابر رفتار و گفتار و کردار سرکوب گرانه - وحشت آور و خشونت آمیز زمامداران تازه به دوران رسیده خراب تر می‌شد و وضعیت سیاسی - اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی - نظامی - امنیتی در سراسر کشور بد و بدتر می‌گردید.

* (کتاب: سی.آی.ای: تمام تاریخ آن، تألیف: Tim Weiner، ترجمه به آلمانی: Ulrich Enderwitz, Elke Enderwitz, Rolf Schubert, Monika Noll ناشر: بنگاه نشراتی: Fischer - شهر فرانکفورت، چاپ سوم: جون ۲۰۰۹، صص ۴۸۳ - ۴۸۴)، (نگارنده این کتاب را در اختیار دارد)

نخستین واکنش سازمان یافته‌ی ضد دولتی شورش مسلحانه‌ی مارچ ۱۹۷۹ در استان هرات بود که در جریان درگیری‌ها شمار زیادی از شهروندان و نیروهای دفاعی دولتی، همچنان نظامیان و مشاوران شوروی جان باختند و یا زخم برداشتند و خساره‌های زیادی را به بار آورد. حکومت تره‌کی - امین در ناآرامی‌های هرات دست رژیم آخوندی ایران را دخیل دانست و تبلیغات گسترده‌ی ضد ایرانی را به شکل تحریک آمیز به راه انداخت.

شورش و ناآرامی‌ها در هرات، رهبران حزبی و دولتی شوروی را به آن وا داشت تا بر بنیاد گزارش‌های مشاوران ملکی و نظامی شوروی در افغانستان و راپور فرستاده‌های خویش بدین جا، در سیاست‌های خود نسبت به افغانستان باز نگری کند، بویژه در ارائه کمک‌های نظامی و گماردین مشاوران عسکری و استخباراتی بیشتر به افغانستان، تقاضاهای پی در پی نور محمد تره‌کی و حفیظ الله امین را در نظر گیرد. با بازدید هیأت بلند رتبه نظامی به سرکردگی رئیس آمریت سیاسی وزارت دفاع شوروی از افغانستان در ۶ اپریل ۱۹۷۹ و دیدار بار رهبران افغانستان، به خواسته‌های آنان پاسخ مثبت داده شد و در اندازه‌ی کمک‌ها، ارسال جنگ ابزار و گسیل مشاوران شوروی افزایش بعمل آمد.

در این باره در کتاب «حقایق پشت پرده...» آمده است:

«وادیم ز آگلادین که در زمان بریژنیف بحیث معاون اول مدیر شعبه بین‌المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی کار می‌کرد، بعد از بحث بر حوادثی که در برج مارچ ۱۹۷۹ به وقوع پیوست، یک نقطه عطف قلمداد می‌کند. جنگ‌های هرات قبل از آن که قوای نظامی رژیم آن را تحت کنترل آورد، دو هفته ادامه داشت.

در این جنگ‌ها حداقل نه (۹) و احتمالاً چهل نفر مشاور روسی با خانواده‌های شان و در حدود هشت تا سه هزار افغان هلاک گردیدند. در جمله مجاهدینی که بر شهر هرات حمله نمودند، هزارها کارگر بی‌روزگار و بیکار افغان نیز شامل بودند که در ایران بسر می‌بردند و از طرف رژیم خمینی مسلح گردیده بودند. در عین حال مردم محلی مخصوصاً اهل تشیع که با بیانات ضد کمونیسم رهبران تشیيع در ایران، تحریک و تشجیع شده بودند از طغیان صمیمانه حمایت کردند.

... ما برای اولین بار در مورد افغانستان حقیقتاً مشوش و مضطرب گردیدیم. شما می‌توانید تصور کنید که ما چه احساس داشتیم که نقش‌های مشاورین ما را در تمام

کوچه‌های شهر گشتانند، حتی بعضی از اطفال و زنان ما بصورت خیلی وحشت آمیز به قتل رسیدند.

ترهکی و امین از اتحاد شوروی مصرانه خواست که قوای خود را به افغانستان اعزام دارد. بیرونی سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی سه روز بصورت مسلسل تشکیل جلسه داده و در مورد نکات مثبت و منفی مداخله در افغانستان بحث و مذاقه نمود. صورت حال جلسات بیرونی سیاسی که از آرشیف حزب کمونیست بدست آمده نوسانات اولی نظریات را نشان می‌دهد که بعداً به تدریج به توافقی تبدیل گردید که مسکو کمک‌های نظامی را با رژیم کابل افزایش دهد و مشاورین زیاد تر و بهتر را به افغانستان اعزام نماید، اما از اعزام قوا خود داری کند. *»

سلسله‌ی از یادداشت‌ها، گزارش اطلاعاتی محرمانه، پیام‌ها، پیک‌های عاجل در باره‌ی اوضاع در افغانستان که از سوی سفیر شوروی کارمندان ک. گ. ب و مستشار ارشد نظامی شوروی در کابل به ستاد کل نیروهای مسلح شوروی به مسکو فرستاده می‌شد و از تقاضاهای پی در پی نور محمد ترهکی و حفیظ الله امین به خاطر گسیل نظامیان و ابزار جنگی (زرهپوش‌ها، هواپیماها و چرخبال‌ها) جهت اشتراک در کارزار جنگ با شورشیان، حکایه دارد؛ در اثر پژوهشی "جنگ در افغانستان" درج است. در اینجا یکی دو از آن اسناد انکار ناپذیر، آورده شود:

«... امین در دیدار با ما به تاریخ دهم و یازدهم ماه روان تأکید کرد که گسیل سپاهیان مستقر در کابل برای سرکوب شورشیان تنها آنگاه امکان پذیر است که رهبران شوروی به تقاضای حکومت جمهوری افغانستان و شخص نورمحمد ترهکی مبنی بر استقرار سه گردان ویژه در پایتخت پاسخ مثبت دهند.

به تاریخ ۱۲ اوت سروری رییس سازمان امنیت افغانستان (اگسا)، بنابر سفارش امین از ما خواست تا مسأله برآوردن خواهش رهبران جمهوری دموکراتیک افغانستان مبنی بر گسیل گردان‌های ویژه شوروی و تحویل دهی چرخدارهای ترابری با پرسنل شوروی را سرعت بخشیم.

* (حقایق پشت پرده تهاجم اتحادشوروی بر افغانستان، تألیف: دیاگوردوویز و سلیک هرپسن، ترجمه: عبدالجبار ثاب، چاپ: پشاور - مرکز نشراتی میوند، سال چاپ: ۱۳۷۷، صف ۷۱-۷۰)

. . . سودمند خواهد بود، هرگاه در روزهای آینده یک گردان ویژه و همچنان چرخدارهای ترابری با پرسنل شوروی را به کابل اعزام نماییم. . .

همزمان با آن خواهشمندیم مسأله گسیل دو گردان ویژه دیگر، یکی برای تقویت پاسداری از پایگاه هوایی بگرام و دیگری برای استقرار در بالاحصار را بررسی کنید. پوزانف، ایوانف، گریلف ۱۲/۸/۱۹۷۹

. . . در روند گفتگو امین خواهش خود مبنی بر گسیل یک گردان از سپاهیان شوروی را برای نگرهبانی از شخص خود در مقر جدیدش (که او در نظر دارد پس از پانزدهم اکتبر سال روان به آنجا کوچ کند) تکرار کرد.*

میخایل گرباچف در شرح جایگاه جهان سوم در اتحاد جامعه ی بین المللی در بخش اختلاف های منطقه ای، پیرامون تصمیم گیری گسیل نظامیان شوروی به افغانستان و برخی مسائل دیگر، نگاشته است (برگردان):

«هرگاه انسان روی موجودیت اختلاف های منطقه ای وارد سخن گفتن می شود، خواننده می خواهد بپرسد که من راجع به افغانستان چگونه فکر می کنم؟ شاید در کل واضح نباشد [کلیه مردم جهان آگاه نباشند] که افغانستان نخستین کشوری بود که اتحاد شوروی با آن روابط دیپلماتیک برقرار کرد. ما همیشه با مردم این سرزمین، پادشاه و رهبران قبایل آن رابطه ی دوستانه داشتیم. بدون شک افغانستان به دلیل عقب ماندگی شدید که ریشه از دوران حاکمیت بریتانیا [استعمار کهن] دارد، با دشواری های فراوان دست و گریبان بود. به همین خاطر، این یک امر طبعی بود که شماری از افغان های [ترقی خواه] خواستند به مردم خود کمک کنند تا خود را از پیوندهای قرون وسطایی آزاد سازند، دولت و نهادهای خدمات همگانی را عصری نمایند و به جریان پیشرفت شتاب بیشتر بخشند. لاکن نتوانستند اولین تغییر کلی پیش رونده را نشان دهند؛ زیرا حلقه های امپریالیستی شروع به آن کردند تا بر افغانستان از بیرون فشار وارد آوردند. بدین لحاظ رهبران این کشور بر پایه قرار داد [دوستی] افغانستان - شوروی [معاهده دوستی، حسن همجواری و همکاری بین جمهوری دموکراتیک افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - در (۱۵)

* نماینده ک.گ.ب، کابل " (جنگ در افغانستان، نویسنده گان: گروهی از پژوهشگران از انستیتوی تاریخ نظامی فدراسیون روسیه، ترجمه: عزیز آریانفر، سال چاپ (چاپ دوم): ۲۰۰۳ م، ناشر: بنگاه انتشارات میوند، صص. ۲۳۷-۲۲۹)

ماده که به تاریخ (۵) دسامبر ۱۹۸۷ در شهر مسکو دستینه شد] از اتحاد شوروی خواستار کمک گردیدند. آنان یازده بار به ما مراجعه کردند. و ما به زودی آماده شدیم تا قطعات محدود را به آنجا بفرستیم.

ما می‌خواهیم هر چه زود تر سپاهیان خویش را به خانه برگردانیم. مشکل تا اندازه‌ی زیاد به کلی حل شده است. تنها ضرورت آن دیده می‌شود تا اوضاع اطراف افغانستان از نگر سیاسی نیز روشن گردد. ما از روند آشتی ملی حمایت می‌نماییم که رهبران کنونی آن کشور در پیش گرفته اند. اتحاد شوروی به مانند گذشته خواستار یک افغانستان آزاد، مستقل و غیرمنسلک می‌باشد. این حق آزادانه‌ی مردم افغانستان است تا تصمیم بگیرند که کدام راه را در پیش گیرند و کدام برنامه‌ی پیشرفت را تحقق بخشند. مداخله‌ی امریکا بازگشت نظامیان ما را به تعویق می‌اندازد و سد راه تطبیق سیاست آشتی ملی و حل کلی مشکل می‌شود. ادامه‌ی تحویل دهی موشک‌های استینگر [و سکر] به باندهای ضد انقلاب که آنان با استفاده از این جنگ ابزار هواپیماهای ملکی را مورد هدف قرار می‌دهند [و سرنگون می‌سازند] خیلی‌ها غیراخلاقی است و به هیچ عنوان توجیه پذیر بوده نمی‌تواند.»*

بدین شکل، بازگشت کامل نظامیان شوروی به میهن شان به تاریخ ۲۶ دلو ۱۳۶۷ خ پایان گرفت؛ لیکن مفاد توافقنامه‌ی ژنیو به عنوان یک سند ثبت شده در سازمان ملل، سوای خروج سربازان خارجی از افغانستان از سوی پاکستان در جایگاه امضا کننده و ایالات متحده‌ی امریکا به مثابه تضمین کننده، به شیوه‌ی بسیار خشن نقض گردید و آنها اندک ترین اراده و تمایلی برای عملی شدن سایر ماده‌ها و بندهای آن از خود نشان ندادند. زیرا گذاشتن آشکار اصول موافقتنامه‌ی ژنیو به مفهوم دوام مداخله و توطئه‌گری و دسیسه‌سازی علیه مردم افغانستان بود. آی اس ای و سی. آی. ای با ادامه دادن به پشتیبانی از بنیاد گرایان افراطی، سد راه رسیدن به حل صلح آمیز مسأله‌ی افغانستان شدند.

آنچه مربوط به نقض و یا رعایت موافقتنامه‌ی ژنیو از سوی زمامداران از خودراضی، خودخواه و پر از تکبر و فتنه جوی آنوقت جمهوری افغانستان و اتحاد شوروی پس از تکمیل خروج سربازان می‌شود؛ محمود قارییف رئیس عملیاتی

* (پریسترویکا [سیاست بازسازی] دومین انقلاب روسی) یک سیاست جدید برای اروپا و جهان (به زبان آلمانی)، ناشر: بنگاه نشراتی Knauer، شهر مونشن (چاپ جدید توسعه یافته)، سال ۱۹۸۹، صص ۲۲۹-۲۲۸)

وزارت دفاع اتحاد شوروی در کابل - در عین حال مشاور ارشد نظامی نجیب الله، در برگ‌های (۷۵-۴۸) کتاب: " افغانستان پس از بازگشت سپاهیان شوروی " با برگردانی: عزیز آریانفر، با واژه های خیلی ها شفاف بازتاب یافته است.

در خور یادآوری ست که ارتش افغانستان و سایر نیروهای امنیتی مطابق قراردادها امضا شده، پس از بیرون شدن قوای نظامی شوروی نیز نگارنده در آن هنگام به سان ده‌ها هزار فرزند میهن در رده‌ی سربازان ارتش، روزهای بسیار سخت دوره‌ی احتیاط (بار دوم) سربازی را تجربه می‌کرد و پاداش ضدیت با جنایت سیاسی ۱۴ ثور ۱۳۶۵ خ را به دست می‌آورد) جنگ ابزار های سبک و سنگین (هوایی و زمینی)، مواد سوخت ماشینری نظامی، کمک‌های لوژستیک، انواع موشک‌ها (اوراگان، لونا، اسکاد) و دستگاه‌های پرتاب آنها را از اتحاد شوروی تحویل می‌گرفت؛ لیکن با وجود آن، اوضاع به سود بنیادگرایان افراطی و به زیان مردم، تغییر یافت و هیچ‌کس نتوانست جلو فاجعه را که از سال ۱۳۶۵ خ با سازشکاری ها و معامله گری به شکل سازمان یافته به پیش می رفت، بگیرد.

بازبخش اسناد اشد محرم کمیته مرکزی حزب کمونست اتحاد شوروی در مورد خروج قوای آن کشور از افغانستان
کتاب پشت پرده افغانستان نوشته: دبه گوکور دوویز و سلیک اس. هاریسون ترجمه:
اسدالله شفايي

سفر نور محمد تره کی همراه با هیأت افغانستان به اتحاد شوروی و امضای توافق نامه ها

سفر زنده یاد ببرک کارمل به اتحاد شوروی سال ۱۹۸۰

سفر دوکتور نجیب الله به اتحاد شوروی

— اسناد لائنه جاسوسی (کتاب ۲۹ - ۳۰ افغانستان)

— اسناد مربوط به آگسا برگهای سیاه از کارنامه های میر غضب دوران حفیظ الله

امین

عارف عرفان راز های ناگفته توطئه سقوط نظام دموکراتیک رازهای پشت پرده درس های زهر آلود تاریخ (چهار فلم مستند)

(پایان)

پیروزی ششم جدی را بمتابۀ روز نجات مردم کشور باید گرامی داشت

حفیظ الله امین از ماه میزان تا ششم جدی ۱۳۵۸ قدرت را بصورت مطلق به دست داشت؛ گرچه قبل از آن هم مسلط ترین و قدرتمند ترین فرد دولت محسوب می‌گردید؛ بعد از کسب قدرت از تره‌کی همه کشتارها و قتل‌های عام را به وی منسوب نمود و لست طولی از کشته شده گان زمان تره‌کی را به اطلاع مردم رسانید. شعار (مصئونیت، قانونیت، عدالت) را به جای (کور، کالی، پودی) مطرح ساخت.



صدیق فرهنگ در کتاب تاریخ خویش در مورد چنین نگاهشده است: «امین تاکید و پا شاری به این امر داشت که در دوره گذشته یعنی دوره زمامداری تره‌کی در نتیجه بی‌اعتنایی وی نظر به این سه اصل (مصئونیت، قانونیت و عدالت) حقوق مردم ضایع گردیده بود. قتل و قتل به پیمانۀ گسترده صورت گرفته و زندان‌ها از مردم بی‌گناه

انباشته شده بود. برای توجیه این مطلب به دستور امین فهرستی مرکب از نام تخمیناً دوازده هزار نفر در باغ وزارت داخله به دیوارها نصب گردیده بود. و چنین ادعا شد که اشخاص مذکور همه به امر تره‌کی بدون همکاری و اطلاع او از بین برده شده اند.

با شنیدن این مطلب خانواده‌های اشخاص زندانی و افرادی که مفقود شده بودند به وزارت داخله سرازیر و بعضی نام وابستگان شان را در فهرست مشاهده کرده، فریاد، فغان، لعنت و دشنام سر دادند و برخی دیگر که نام شخص مطلوب را در فهرست نیافتند در شک و تردید جانکاه باقی ماندند. اما هنگامی که سروصدای اعتراض عامه اوج گرفته، نزدیک بود به قیام عمومی منجر شود، فهرست‌ها از دیوارها برچیده شد»

مخالفت با جمهوری اسلامی ایران یکی از شعارهای اساسی آن زمان بود. در مورد پاکستان منابع خبری و پژوهشگران نظرات مختلف دارند؛ از نزدیکی و مخالفت وی با پاکستان بحث می‌نمایند یکی از منابع در مورد چنین مینگارد: اشتیاق و علاقه امین به برقراری روابط نزدیک با پاکستان هر روز افزایش می‌یافت و در روزهای پایانی حکومت خود به دیدار و گفتگو با جنرال ضیاءالحق رئیس دولت پاکستان بی‌صبری بیش از حد نشان داد. آغاشاهی وزیر خارجه پاکستان بعداً به هریسن خبرنگار امریکایی گفت که: «برداشت ما از اشارات امین این بود که وی آماده است که خط دیورند را بپذیرد.»

داکتر شاه ولی وزیر خارجه امین در اواسط دسمبر ۱۹۷۹ از آغا شاهی وزیر خارجه پاکستان التماس گونه خواست تا هر چه زودتر به کابل سفر کند. چون پس از سفر او قرار بود که جنرال ضیاءالحق وارد کابل شود. برفباری در کابل مانع انجام سفر آغاشاهی قبل از ۲۲ دسمبر به کابل شد. آغاشاهی میگوید: «به همین روز شاه ولی برایش تلیفون کرد و از وی مصرانه خواست که بروز بعد به کابل سفر نماید. از آواز شاه‌ولی معلوم بود که می‌خواست سفر من به عجله صورت گیرد. وی خیلی مایوس گردید. او می‌خواست من بدون معطلی به کابل بروم»

شوروی‌ها وقتی که با نابودی ترهکی و کسب قدرت از جانب امین مواجه شدند با پناه دادن به محمد اسلم و طنجانار، شیرجان مزدوریار و اسدالله سروری رئیس امنیت ترهکی مخالفت خود را با امین آشکار نمودند. اما در رسانه‌های جمعی از این اختلاف حرفی وجود نداشت.

از جانب دیگر پرچمی‌ها به مبارزه مخفی متشکل و پر مخاطره رو آوردند و در این مبارزه بسا دشوار در برابر پیگرد رژیم مستبد به سرداری امین، مسأله مرگ و زنده‌گی بود. در جریان این مبارزه شمار بزرگی از بهترین پیکارجویان از جان گسیخته پرچمی‌ها در راه آرمان‌های والای خویش برای آزادی و عدالت جان سپردند، زندانی، شکنجه و سر به نیست شدند؛ ولی پرچم مبارزه عدالت خواهانه را علیه مستبدترین رژیم خود کامه امین به زمین نگذاشتند. در نهایت کمیته مخفی داخل کشور در تماس مداوم با رهبری حزب در راس زنده یاد ببرک کارمل در خارج کشور به همکاری نیرو خاص کشور اتحاد شوروی در یک یورش قهرمانانه رژیم خود کامه امین را از پا درآوردند.

قيام ششم جدی ۱۳۵۸ به عنوان نقطه عطف و چرخش مهمی در روال تکامل قانونمند پروسه انقلابی به منزله پاسخ به نیاز واقعی زمان و ضرورت منطقی ادامه انقلاب به پیروزی رسید و با پایان بخشیدن به شب سیاه و بیداد وحشت دوران تسلط خونبار امین و امینیان جنایتکار، انقلاب دوباره میسر اصلی و مردمی خویش را انتخاب کرد و فصل نوین شد در زندگی توده‌های میلیونی کشور.

در نخستین روز پیروزی قیام ظفرمند ثور زنده یاد ببرک کارمل مژده پیروزی و ختم زندگی تنگین امین را به مردم افغانستان چنین بیان نمودند:

«اینجانب ببرک کارمل به مناسبت سقوط مرگبار و واژگون شدن رژیم فاشیستی حفیظ الله امین، این جاسوس سفاک امپریالیزم امریکا و دیکتاتور جبار و عوام فریب، به شما هموطنان عذاب دیده مستضعف افغانستان که تاکنون در زیر یوغ جلاد آدمکش و شیاد تاریخ، حفیظ الله امین و امینی‌ها قرار داشتید، درود می‌فرستم و شادباش می‌گویم.»

بعد از سقوط سلطه امین و رهایی زندانیان سیاسی، روشنفکران و توده‌های میلیونی در سراسر کشور در تردد و دودلی نسبت به مرحله نوین انقلاب قرار داشتند. بخاطر اینکه یک دوره وحشت و دهشت اختناق را سپری کرده بودند. هنوز هم فضای آن شب‌های تار عدم اعتماد بالای نیروهای امنیتی در کشور موجود بوده و سوالات متعددی در ذهن هر فرد از جامعه بخاطر آینده خود و اطفال شان خطور می‌کرد؛ ولی زنده یاد ببرک کارمل طی یک سخنرانی به این سوالات نازل شده چنین پاسخ ارائه کردند:

«از همه اولتر اجازه دهید، تا قبل از ارائه مشی سیاسی دولت و حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان، از طرف کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، شورای انقلابی و حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان، از طرف خود اینجانب ببرک کارمل عمیقترین تأثرات و همدردی‌ها، عظیم‌ترین احترامات و درودهای آتشین را به مناسبت رنج‌های بیکران و اشک‌های خونین شما به مناسبت حبس، زندان، تبعید و مهاجرت‌های جبری، زجر و شکنجه‌های وحشیانه و غیرانسانی، شهادت و کشتار جمعی ده‌ها هزار مادران و پدران ما برادران و خواهران ما دختران، پسران و کودکان ما که از طرف حفیظ الله امین میرغضب و بدستور مستقیم این جلاد آدمکش بعمل آمده به پیشگاه شما تقدیم بدارم. از سوی دیگر اعلام

می‌گردد که حفیظ الله امین، این دشمن غدار الله و امین که بنام خدا و اسلام، بنام انسانیت و ملیت بنام خلق و خلقی علیه خدا و اسلام، علیه انسانیت و ملیت، وحشیانه جنگید، این دشمن وطن و ضد ملی که اردوی آزادی‌بخش افغانستان را، به نفع دشمنان داخلی و خارجی پارچه پارچه کرد و بهترین سربازان خورد ضابطان، افسران قهرمان و جوانان ما را، هموطنان شرافتمند و زحمتکش ما را، به فجیعترین وضع به زندان‌ها و کشتارگاه‌ها فرستاد، “حفیظ الله امین” این نماینده (سی. آی. ای) جاسوس توطئه‌گر امپریالیزم امریکا، این خاین به وحدت حزب و دولت به قوای مسلح و انقلاب آزادی‌بخش ثور، این قاتل و شیاد تاریخ که حتی در برابر شادروان نورمحمد تره‌کی رهبر عزیز و بنیادگذار شرافتمند حزب ما، نخستین منشی عمومی ح.د.خ.ا و نخستین رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان که نام بزرگش جاویدان باد، به میرمن بیمار، نجیب و دلیرش و به خانواده شریفش رحم نکرد، استقلال افغانستان را مورد معامله ارتجاع خارجی قرار داد و معادل هزاران میلیون ثروت ملی ما را غارت و حیف و میل کرد، غیرت و شرف و ناموس مردم غیور و باننگ افغان را مورد تحقیر و توهین قرار داد برای ابد از صحنه زنده‌گی و وطن محبوب مان افغانستان محو گردید و بنابر طوفان خشم و نفرت خلق، قهر و غضب ملت در دادگاه عادلانه انقلابی خلق و مستضعفین افغانستان یکجا با چند چاکرش بسزای اعمال طاغوتی و شیطانی خود رسید»

در بخش از بیانیه خویش چنین تصریح کردند:

«وظیفه مستقیم ما در شرایط کنونی (معمول داشتن) سوسیالیزم نیست، دولت جدید جمهوری دموکراتیک افغانستان وظیفه تاریخی ملی خود میداند که: پایه‌های مترقی، اجتماعی و سیاسی جمهوری دموکراتیک افغانستان، این دستاورد بزرگ انقلاب ثور را بسط و توسعه و استحکام بخشد، انقلاب ملی و دموکراتیک ضد فئودالی و ضد امپریالیستی و ضد کمپرادوری را به پیروزی نهایی برساند، و در اولین فرصت ممکن وظایف مبرم زیرین را اجرا کند:

اعلام آزادی تمام زندانیان سیاسی، که از دم ساطور حفیظ الله امین تبهکار سربه سلامت برده باشند.

لغو قانون اعدام، لغو تمام مقررات ضد دموکراتیک و ضد انسانی، منع گرفتاری‌ها، توقیف‌ها، تعقیبات خودسرانه، تقنیش منازل و عقاید، احترام به اصول مقدس دین

اسلام، آزادی وجدان، عقیده و مراسم مذهبی حمایت از نظام کانون خانواده، رعایت اصل مالکیت قانونی، مشروع و عادلانه شخصی که عاری از استثمار سمگراانه، اختلاس، رشوه خوری، سود خوری، احتکار و قاچاقبری باشد.

تأمین شرایط سالم آزادی‌های دموکراتیک اعم از آزادی تشکیل احزاب مترقی و وطن پرست و سازمان‌های توده‌ای یا اجتماعی، مطبوعات، تظاهرات، اجتماعات و همایش‌های خیابانی، تأمین حق کار و تحصیل، تأمین آزادی و محرمیت مکاتبات، مخابرات، مسافرت و مصنویت منزل، توجه و کمک جدی و بنیادی به نسل نو جوان و شاگردان مکاتب، محصلین و روشنفکران کشور بدون تبعیض.

همچنان بتاریخ ششم جنوری ۱۹۸۰ بر طبق مشی قبلاً اعلان شده دولت از طریق رسانه‌های گروهی چنین اعلان گردید:

«عفو تمام زندانیان سیاسی که از دم تیغ خونین امین میر غضب سالم باقی مانده اند. بدون در نظر داشت طبقه، مذهب، زبان، قوم، ملت، ایدئولوژی و اختلاف سیاسی و سازمانی اعلام می‌گردد» و در این اعلامیه چنین تذکر داده شده بود «به جز چند تن انگشت شمار از باند امین جنایتکار، دیگر هیچ زندانی سیاسی در سراسر افغانستان باقی نمی‌ماند»

به روز هفت جنوری دروازه‌های زندان خونین و سیاه پلچرخ در کابل بروی زندانیان سیاسی باز گردید و موج عظیمی از مردم از هزاران تن زندانی آزاد شده استقبال کردند.

در باره آزادی زندانیان سیاسی ببرک کارمل چنین اظهار داشتند: «هزاران انسان نجیب و وطنپرست از سلول‌های باستیل پلچرخ، این مکتب ننگ و عبرت امین سفاک به کانون پر محبت و عطوفت خانواده‌های خود برگشته و آه و ناله عزیزان شان را به شادی و سرور مبدل ساختند»

سترجنرال نبی عظیمی در کتاب اردو و سیاست در مورد رهایی زندانیان چنین مینگارند:

«به تاریخ یازدهم جدی بیش از پنجهزار نفر زندانی سیاسی آزاد شدند. هزاران نفر از شهریان کابل در زیر سرمای کشنده ماه جدی به این امید که عزیزان و همبستگان خود را باز یابند در بیرون زندان گرد آمده بودند. شور و شمع کسانی که

وابستگان خود را باز می‌یافتند پایان نداشت. همچنان که غصه و اندوه، ناله و ضجه، بینوایانی که عزیزان خود را گم کرده بودند و دیگر هرگز نمی‌دیدند؛ بی پایان بود. صحنه‌یی بود رقت انگیز و ماتم زا. هزاران انسان مفقود شده و در کام زمین فرو رفته بودند. هزاران انسان با هزاران آرزو و امید. زندانیان لاغر، زرد انبوه چرکین بودند. موهای کثیف، ناخن‌های چرکین، لباس‌های ژولیده، ریش‌های رسیده و انبوه نمایانگر اوج ظلم، ستم و فشاری بود که بر آنها تحمیل گردیده بود. آنها می‌گر نیستند و حکایت‌های وحشتناکی را با اشک و اندوه قصه می‌کردند. از شکنجه گاه‌های آگسا از اقسام شکنجه‌ها، زجرها، توهین‌ها، تحقیرها داستانه‌ها می‌گفتند. از سفاکی و بی‌رحمی سید عبدالله آمر زندان که خود را خداوندگار زندان و جهان می‌دانست و به دست خود هر شب انسان‌ها را روانه دیار عدم می‌ساخت، از کشتار دیشب در صحن زندان و از زنده به گور کردن امروز در پولیگون یلچرخ، قصه‌ها بیان می‌داشتند. می‌گفتند هیچ کس امید رهایی نداشت و هیچ کس نمی‌دانست چه وقت به زندگیش، به هستی اش پایان می‌بخشند»

این زندانیان تنها مربوط پرچمی‌ها نبود؛ بلکه شامل تمام اقشار و طبقات جامعه بودند و بدون تبعیض رها شدند.

ماهیت و خصلت مرحله نوین:

ماهیت و خصلت مرحله نوین و تکاملی انقلاب ثور و پلان‌های که جهت بهبود زندگی مردم روی دست بود توسط زنده یاد ببرک کارمل جهت روشن شدن اذهان توده‌ها چنین بیان گردید:

«انقلاب اپریل از لحاظ کرکتر و ماهیت خود یک انقلاب ملی و دموکراتیک ضد فیودالی و ضد امپریالیستی است. از لحاظ اصول مرامی و تیوری انقلابی و پراتیک انقلابی وظیفه اولین و اساسی و عمده انقلاب ملی و دموکراتیک ضد فیودالی را محو تمام بقایای مناسبات فیودالی در دهات تشکیل می‌دهد. نفوس افغانستان در حدود پانزده و نیم میلیون بوده که در حدود دونیم الی سه میلیون زنده‌گی قبیله‌وی، کوچی و نیمه کوچی دارند و ده الی یازده میلیون به صورت مستقیم و غیر مستقیم مربوط به دهات و در ارتباط با زمین و زراعت زنده‌گی می‌کنند. به این ترتیب دهقانان نیروی عمده انقلاب را تشکیل می‌دهد.

لذا به اساس حکم و قانونمندی انقلاب ماست که باید دگرگونی در حیات دهات با

امحای مناسبات فیودالی به وجود آید و این امر صرفاً از طریق اصلاحات دموکراتیک ارضی عملی شده می‌تواند. البته مسأله اصلاحات ارضی مسأله ساده نیست».

بعد از انقلاب اپریل علی‌الرغم اشتباهات بزرگ که در زمینه اصلاحات صورت گرفت باز هم حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان موفق شدند که در حدود هفتصد هزار هکتار زمین را به سه صد هزار خانواده توزیع نماید.

باندیت‌های صادر شده از خارج کشور مخصوصن از پاکستان و چین رعب، خوف، وحشت و دهشت در افکار ده‌اقلین نسبت به انقلاب به وجود آورده، سبب شدند که اصلاحات ارضی ما آن طوری که مطابق به پلان بود تحقق نیابد.

بعد از سقوط رژیم خود کامه حفیظ الله امین و استقرار نظام نوین در تحت رهبری ح.د.خ.ا در راس ببرک کارمل در افغانستان فضای جدید با توجیهاات گوناگون بوجود آمد.

مردم با گذشتادن یک دوران اختناق، ترور، کشتارهای دسته جمعی اقشار مختلف جامعه اعم از کسبه کاران، پیشه وران، افسران، متعلمین و معلمین، روحانیون و سایر اقشار جامعه اکثریت قاطع مردم از تحول ششم جدی استقبال به عمل آوردند.

در میان این اکثریت عظیم، خانواده‌های قربانیان جنگ و مقاومت و رژیم استبداد و اختناق، آنانی که مستقیم یا غیرمستقیم زیان دیده بودند، زندانیان آزاد شده، اعضا و هوادران حزب دموکراتیک خلق افغانستان، احزاب و سازمان‌های سیاسی مترقی و اجتماعی و غالب روشنفکران کشور شامل بودند.

در عرصه جهانی تمام کشورهای سوسیالیستی و آن عده از کشورهای که سمتگیری سوسیالیستی داشتند، برخی از کشورهای بی‌طرف، احزاب کمونیستی و مترقی و جنبش‌های رهائی‌بخش ملی جهان سوم از تغییرات متذکره پیشتیبانی نمودند.

اما برعکس کشورهای غرب در راس ایالات متحده امریکا چنان واکنش سریع و وسیع و غیرمترقبه در برابر رویداد ششم جدی از خود نشان دادند. ورود نیروهای اتحادشوروی بهانه‌ی بود که تبلیغات وسیع را علیه جمهوری جوان افغانستان هر بیشتر تشدید بخشند و بدان هم بسنده نکرده عملن داخل مداخلات نظامی‌گردیدند.

بدین منظور گروه‌های مسلح و تنظیم‌های که قبلان در کشور پاکستان جابجاء شد بودند، آنها تحت نظر مریبان استخبارات کشورهای منطقه و جهان آموزش نظامی دیده و بعد از تجهیز تسلیح به منظور تخریبات و انجام اعمال دهشت افگانه به کشور ما صادر شدند.

پاکستان مرکز فعالیت ضد انقلاب:

باید خاطر نشان ساخت که خلاف تمام ادعاهای که گویا همزمان با آغاز مرحله نوین فعالیت گروه‌های مخالف آغاز شد قطعن حقیقت ندارد. زیرا تنظیم‌های گروه‌های مسلح بنیادگرا اسلامی در پاکستان حتی در سال‌های (۱۹۷۳-۱۹۷۸) علیه حکومت رئیس جمهور داود به تشویق و حمایت آن کشور تشکیل شده بود و گروه‌های مسلح مربوط این تنظیم‌ها آشوب‌هایی را در کنرها، پکنیا، لغمان، لوگر، بدخشان و پنجشیر بوجود آوردند. تا سال ۱۹۷۸ در پاکستان هشت اردوگاه تربیه ترورنیست‌ها ایجاد شده بود که در آنها اداره استخبارات نظامی آن کشور مهاجرین ساده افغانی رابه جنگجویان چریکی مبدل می‌ساختند.

در سال‌های بعد، در بیش از ۳۵۰ کمپ، بیشتر از سه میلیون مهاجر افغان زندگی می‌کردند که توسط مامورین پاکستانی به کمک کمیساری عالی ملل متحد برای پناهندگان اداره می‌شد. در اوایل در هر کمپ ۱۰۰۰۰ محل بود و باش برای ۱۰۰۰۰۰ نفر پیش‌بینی شده بود؛ اما بعدها در آن بیش از ۱۲۵۰۰۰ نفر زندگی می‌کردند که در نوع خودبزرگترین کمپ در جهان بود. خود اعتراف می‌کنند که محیط این کمپ‌ها کثیف، حفاظالصحه و امکانات طبیی در سطح بسیار پائین قرار داشت. که اکثر باشندده‌های این کمپ‌ها به امراض گوناگون مبتلا شده بودند. در همین زمان بود که جنرال اختر شعار "کابل باید بسوزد" را داد. این پلان در سه مرحله تنظیم گردیده بود.

اول: اقدامات در جهت هماهنگ ساختن حملات برای قطع راه‌های اکمالاتی کابل جلوگیری از رسیدن مواد به داخل شهر. برای رسیدن این هدف اجرای کمین‌ها در مسیر کاروان‌های اکمالاتی به استقامت کابل، از بین بردن منابع آب نوشیدنی و منفجر ساختن بندهای آب و ازبین بردن سیستم برق رسانی و منفجرساختن شبکه برق از وظایف اساسی شان بود.

بخش دوم: اقدامات شان بیشتر روی اعمال تخریبی و سبوتاژ، ترور کارمندان خاد و مقامات دولتی متمرکز شده بود.

برای تحقق این خواست از حمله با چاقو و کارد بر سربازان شوروی تا بم گذاری در بین دفاتر دولتی، فعالیت‌های خصمانه و دهشت افگنانه آنها را احتوا می‌کرد.

در اوایل اکثر غیرنظامیان شوروی با همراهی افراد مسلح مصروف خرید در بازار بودند و بعد از حملات ذکر شده آنها دستور یافتند تا از رفتن به بازار خود داری نمایند. از جمله اقدامات موفق شان، جابجایی، تعبیه بم و انفجار دادن بود که در اواخر سال ۱۹۸۳ در طعامخانه پوهنتون کابل صورت گرفت که در نتیجه آن نه نفر از اتباع شوروی از جمله یک زن پروفسور کشته شدند.

مکاتب و موسسات تعلیمی و تحصیلی اهداف مساعد برای شان تعیین شده بود. از نظر مجاهدین کارکنان آن کمونیست و افکار مارکسیستی را برای شاگردان تبلیغ می‌کردند. این کارسبب دور شدن جوانان از اسلام می‌شد در سال ۱۹۸۲ تقریبین ۱۴۰ متخصص و ۱۰۵ معلم زبان روسی در پوهنتون کابل و تخنیکم کابل مصروف تدریس بودند. از جمله اقدامات تروریستی باندهای مخرب و دهشت افگن کشتن رئیس پوهنتون کابل و کشتن جنرال عبدالودود قوماندان قوای مرکز در دفتر کارش بود. انفجار بم در میدان هوایی کابل، افغان کارت، و سینما پامیر از مهمترین و فجیع ترین اقدامات شان بود که باعث کشته شدن صدها تن افراد بی‌گناه ملکی اعم از زن، مرد و اطفال معصوم گردید.

و سایر اقدامات تروریستی و دهشت افگنانه که علیه مردم با پلان‌های سازمان استخباراتی پاکستان و به همکاری مجاهدین در آن زمان در مراکز شهرهای کشور و بطور اخص در شهر کابل انجام شد.

بخش سوم: اقدامات دهشت افگنانه شان عبارت بود از حملات راکتی دوربرد بر شهر کابل که طور دوامدار صورت می‌گرفت. چنانچه ده هزار راکت بر شهر کابل و اطراف آن پرتاب گردید. در این حملات به استثنای بعضی از روزهای زمستان، وقفه صورت نگرفت. از نظر دستگاه استخبارات پاکستان کابل شهر کلان بود. و اصابت دقیق بر اهداف انتخاب شده برای آنها ناممکن وانمود می‌شد.

جنرال یوسف اظهار می‌دارد: «من انکار نمی‌کنم که در اثر اصابت راکت‌های ما

افراد بی‌گناه و هواداران مجاهدین کشته نشده است. چنین واقعات به کثرت رخ داده است. اما ما آنرا عمدی انجام نداده ایم. زیرا جنگ‌های امروزی بدون تلفات افراد ملکی ناممکن است. هرگاه ما به دلیل اینکه افراد ملکی در چنین حملات راکتی کشته نشوند از یرتاب راکت بر شهر کابل خود داری می‌کردیم، این به معنی انصراف و عدول از استراتژی اصلی ما «سوخاندن شهر کابل» بود.»

قوماندان عبدالحق در حملات راکتی بر کابل نقش عمده داشت. قوماندان عبدالحق در مورد کشتن افراد ملکی، حین مصاحبه با مارک اوربان نویسنده کتاب "جنگ در افغانستان" چنین اعتراف نموده است: «هدف آنها (مجاهدین) غیر نظامیان نبود. ولی اگر ضربه من بر آنان وارد می‌گردد. برای من مهم نیست. حتی اگر خانواده ام در جوار سفارت شوروی باشد من آن ساحه را مورد ضربه قرار میدهم. اگر من آماده مرگ هستم، بگذار فرزند و همسر من نیز چنین سرنوشتی داشته باشند (در حالی که خانواده، عبدالحق و سایر قوماندانان مسؤول انداخت راکت‌ها در قصرهای در پاکستان به آرامی دور از ساحه انداخت راکت‌های کور زندگی می‌نمودند)

اکمالات سلاح و مهمات به گروه‌های دهشت افگن از طرف کشورهای مداخله‌گر در سال ۱۹۸۳ صرف در حدود ۱۰۰۰۰ تن اسلحه و مهمات به پاکستان تسلیم داده شده و این رقم در سال ۱۹۸۷ بر ۶۵۰۰۰ تن رسید که در آن انواع گوناگون سلاح خفیفه، راکت انداز، ماشیندار، توپ‌های بی‌پسلگد، راکت انداز ضدتانک و راکت‌های دافع هوا شامل بود. قسمت عمده این سلاح از چین، مصر و بعدها از اسرائیل خریداری می‌شد. در نهایت امر ستنگر نیز در اختیار این باندهای بی‌مسئولیت سپرده شد.

طبق اظهار رئیس آی. اس. آی "از سال ۱۹۸۴ تا سال ۱۹۸۷ بیشتر از ۸۰۰۰۰ مجاهد در کمپ‌های آموزش ما تربیه شدند و صدها هزار تن اسلحه مهمات به افغانستان ارسال شد. همزمان در ۲۹ ولایت افغانستان از جانب ما پلان‌های عملیاتی تخریبی طرح و عملی گردید سرانجام من توانستم با ۶۰ افسر، ۱۰۰ افسر پائین رتبه و ۳۰۰ کارمند دیگر این پروسه را رهبر نمایم. قرار اطلاع منابع از جمله ۵۰۰۰ تن این جنگجویان تحت رهبری حزب اسلامی جهت تخریب و دهشت افگنی وارد کنرها گردیدند.

با حفظ تمام دشواری‌های امنیتی، سبوتاژها، فعالیت‌های دهشت افگانه که عناصر ضد انقلاب انجام داد؛ حزب و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان به موفقیت‌های قابل ملاحظه‌ای دست یافت. تحولات اجتماعی و اقتصادی بشمول اصلاحات اراضی و آب انجام گرفت. اقتصاد ملی و فرهنگ خلق‌های کشور رشد یافت. و پروسه دموکراتیزه ساختن حیات اجتماعی و سیاسی، بسط توسعه حقوق و آزادی‌های دموکراتیک مردم در کشور تداوم یافت. مظاهر روشن تمایل مردم افغانستان به پشتیبانی از انقلاب توسعه روز افزون پایه‌های اجتماعی انقلاب، تدویر موفقانه لویه جرگه تاریخی و دموکراتیک عنعنوی و جرگه عالی قبایل و شرکت فعالانه مردم در انتخابات ارگان‌های محلی قدرت و اداره دولتی از دست آوردهای مثبت در زندگی مردم بود. انقلاب برابری تمام ملیت‌ها و اقوام و قبایل کشور و حقوق مساوی برای کلیه اتباع کشور را بدون تبعیض و تمایز و صرف نظر از موقف اجتماعی ملیت، قوم، قبیله، جنس و مذهب آنان اعم از مذهب سنی و شیعه و مذاهب دیگر اعلام داشته است که در عمل تحقق بخشید. دولت ج.د.ا صادقانه دین مبین اسلام را احترام گذاشت و آنرا رعایت و پشتیبانی نمود.

در تولید عده زیادی از محصولات مهم صنعتی چون زغال سنگ، انرژی برق، سمنت، مواد تعمیراتی، محصولات غذایی و غیره از زیاده عمل آمد. مخصوصاً این امر اهمیت زیاد دارد که سهم زراعت و مالداری در رشد محصولات ناخالص ملی افزایش یافت. مثلن تولید گندم، جو، جوار، برنج، گوشت و شیر بالا رفته تعداد حیوانات مانند گاو و گوسفند بیشتر شده و مقدار زیاد تر پشم تولید گردیده است. در نتیجه تدابیر مشخص حزب و دولت افزایش تولید پخته و لیلبو در همان سال بالترتیب رقم بیست و سه اعشاریه یک و بیست هشت اعشاریه شش فیصد رانسبت به سال‌های گذشته نشان می‌داد.

حزب و دولت انقلابی همچنان قادر گردید. تا اقدامات را به سود توده‌های زحمتکش مردم و اعتلا و رشد جامعه به میدان‌ها عمل بکشاند. در مرحله نوین و اصلاحات دموکراتیک ارضی در جهت تصحیح و ادامه مرحله اول در کشور ادامه یافت. پیروزی‌های تمام در زمینه حل مسایل کشاورزی جنبش کوپراتیوی را متحد ساخت. رشد تولیدات زراعتی و کمک به دهقانان در زمینه فروش محصولات تولیدی مربوط آنان از جمله اقدامات بسیار نیک دولت بشمار می‌رفت.

همچنان باید از تدابیر مهم در زمینه تشکل زحمتکشان کشور در چار چوب

اتحادیه‌های صنفی، افزایش دستمزد کارگران از بیست و چار الی پنجاه فیصد، عقد قراردادهای جمعی میان کلکتیف‌های زحمتکشان و موسسات تولیدی که برپایه آن نقش کارگران در رهبری پروسه‌های تولیدی تثبیت می‌گردید و تدوین قوانین عادلانه و دموکراتیک در زمینه کار و حقوق کارگران در ساحه جنبش کارگری افغانستان تذکر داد.

پلان‌هایی روی دست گرفته شد که در نتیجه آن باید کشور از عقب ماندگی دیرپای سده‌ها در افغانستان تداوم داشت بسوی انکشاف و ترقی سیر می‌کرد و زمینه را برای مقدمات ایجاد جامعه نوین عدالت اجتماعی را در کشور فراهم می‌ساخت آنچه عملی گردیده از اهمیت فروانی برخوردار بود.

هدف اساسی حزب و دولت پایان دادن به کلیه اشکال ستم، بی‌عدالتی و در مقابل گسترش معارف و فرهنگ نوین و ایجاد اقتصاد مستقل ملی و تامین وحدت نیروهای مردم بود. و این معمول صرف به پیروزی کامل انقلاب در عرصه‌های مختلف شیون زندگی مردم میسر بود و بس.

کار هدفمند و مثمر با نیروهای امنیتی:

زحمتکشان کشور ما با وجود مشکلات فراوان تحت رهبری پیشاهنگ رزمنده خویش ح.د.خ.ا در اعمار زندهگی نوین به پیروزی‌های انکار ناپذیر نایل گردیدند. اقتصاد ملی کشور به صورت عموم مطابق به مشی که توسط کمیته مرکزی ح.د.خ.ا در جهت رفع عقب مانده گی اقتصادی، ثبات و تحکیم سکتور دولتی و بهبود سطح زندهگی مردم تدوین شده بود، انکشاف و تکامل می‌یافت. تدابیر در زمینه تشویق و رشد تولید ارتقای عواید زحمتکشان و تدوین سیستم واحد شاخص‌های پلان شده اتخاذ گردید.

تحکیم باز هم بیشتر همبستگی تمام اقشار جامعه ما صورت گرفته پایه اجتماعی انقلاب بسط و توسعه می‌یافت.

قوای مسلح ما از دست‌آوردهای انقلاب ثور به نحو شایسته دفاع می‌نمودند. پرسونل قوای مسلح در مبارزه سرسختانه علیه دشمنان مردم زحمتکش ما قهرمانی‌ها و از خود گذری‌ها را تبارز داده صدها افسر، خرد ضابط و سرباز اردو، خارندوی در اثر فعالیت‌های قهرمانانه در جبهات جنگ و کار بامردم خویش به اخذ نشان‌ها و

مدال‌های دولتی مفتخر گردیدند.

نیروهای خاد و خاندوی در مبارزه علیه عناصر ضد انقلاب نقش بزرگی ایفا نموده و فعالیت آنها هدفمند تر گردید. کارکنان خاد و پرسونل خاندوی روز تا روز با مورال عالی رزمی در امر محو و نابودی باندهای مخرب با مردانگی، شهامت گام می‌گذاشتند. ولی در مقابل امپریالیزم جهانی در راس ایالات متحده امریکا، نیروهای هژمونستی و ارتجاعی که از موفقیت‌های مردم ما خشمگین گردیده بودند کمافی‌السابق به فعالیت‌های تجاوزگرانه و وحشیانه خود در برابر انقلاب ادامه می‌دادند و دخالت‌های آشکار آنها در امور کشور ما قطع نگردیده بود و این نیروهای سیاه، جنگ پلید را برضد ما به راه انداخته و باندهای ضد انقلاب را تربیه و مسلح نموده به کشور ما صادر می‌کردند.

اجیران و اشنگتن و پیکن به کشتار صدها انسان دست زده و به سوختن اماکن، مکاتب حاصلات و ربودن مواشی دوام می‌دادند. از سلاح‌هایی که برای رهنان داده شده بود بر ضد شاگردان مکاتب، زنان، پیرمردان و اطفال استفاده کردند. آنها مذبحخانه تلاش می‌ورزیدند که اعتماد مردم را نسبت به نیروهای امنیتی کشور خدشه دار سازند.

با کار تشدید ایدلوژیک از یک طرف و با براه اندازی عملیات شجاعانه و فعالانه و سرکوب قطعی آنها از جانب دیگر پلان‌های شوم آنها را علیه مردم افغانستان خنثی می‌شد. زنده یاد ببرک کارمل طی سخنرانی شان وظایف نیروهای امنیتی را چنین مشخص نمودند:

تمام کارها هنگامی موفقیت بار می‌آورد که ما کتله‌های وسیع زحمتکشان را به خاطر مبارزه علیه دشمنان بسیج نماییم. اما برای رسیدن به این مقصد لازم است که کار سیاسی در میان توده‌ها و بالخاصه در میان دهقانان به صورت فوق‌العاده تقویه گردد.

به همین اساس مرکز ثقل تمام امور حزبی و سازماندهی حزب باید به ولسوالی‌ها، علاقه داری‌ها، قریه‌ها، دهات و مناطق قبیله‌وی انتقال یابد.

زنده یاد ببرک کارمل در بخشی از بیانیه شان در جلسه سوق اداره قوت‌های امنیتی به منسوبین قوای مسلح به این امر تاکید کردند.

مسایل نظامی یکی از مهمترین بخش‌های فعالیت ما را تشکیل می‌دهد که حل و فصل آن شرایط مساعد را جهت تحقق برنامه اجتماعی و اعمار زندهگی نوین در افغانستان فراهم می‌سازد.

رهبری حزبی و دولتی جمهوری دموکراتیک افغانستان به تطبیق تصامیم کنفرانس سر تاسری ح.د.خ.ا و پلینوم‌های کمیته مرکزی مشی مبنی بر سرکوبی و محو عناصر ضد انقلاب و بهبود سطح زندهگی اجتماعی و اقتصادی مردم و رشد فرهنگ ملی را ادامه می‌دهند.

علی‌الرغم مشکلاتی که از طرف عناصر ضدانقلاب به وجود آمده است مردم ما به موفقیت‌های انکارناپذیر در انکشاف ملی نایل گردیده اند در کشور تولید محصولات عمده صنعتی مانند انرژی برق، زغال، سمنت و گاز طبیعی افزایش یافته است. کارهای انکشافی جیالوجیکی برای تمدید لین برق ولتاژ بلند از اتحاد شوروی به کابل به پایان رسیده استخراج گاز طبیعی به اندازه دو اعشاریه شش میلیارد مترمکعب بود.

همین اکنون تدابیر ضروری جهت انکشاف زراعت عملی می‌گردد. اصلاحات دموکراتیک ارضی و تقسیم زمین و آب به نفع دهقانان با پیگیری پیش برده می‌شود. بیش از ۱۲۰۰ کوپراتیفی زراعتی که اضافه از دوصد هزار دهقان را متشکل می‌سازد به وجود آمده است.

در ساحه تجارت تحولات مثبت رونما گردیده است در این زمینه همکاری با اتحاد شوروی سایر کشورهای شورای تعاون اقتصادی اهمیت بزرگی داشته و دارد تنها از مدرک فروش گاز طبیعی به اتحاد شوروی دولت مبلغ بیش از دوصد و شصت و هشت میلیون دالر مفاد بدست آورده است.

بنابراین وضع موجود از ما می‌طلبد تا بیداری و هوشیاری اردو مردم را ارتقا بخشیم مردم ما از ظلم و ستم چور و چپاول اشرار به ستوه آمده و می‌خواهند به سرعت هر چه تمام تر نابود گردند.

توطئه و دسایس محافل ارتجاعی در سطح ملی و بین‌المللی علیه کشور ما براه انداخته شد آنها تلاش می‌کردند. تا افکار و ذهنیت توده‌ها را در برابر انقلاب و دوستان بین‌المللی افغانستان تغییر دهند. چنانچه زنده یاد ببرک کارمل نیز در این

مورد چنین اظهار نظر می‌نمایند: «برای اینکه امروز تمام ارتجاع بین‌المللی، امپریالیزم بین‌المللی در راس امپریالیزم امریکا، هژمونیزم مرتد چین، رژیم نظامی‌گر پاکستان و محافل ارتجاعی پاکستان، این دشمنان کهنه کار مردم افغانستان، وارث استعمار و امپریالیزم انگلیس، ارتجاع اعراب، ارتجاع ایران، ارتجاع داخلی و ضد انقلاب سعی می‌کنند که انقلاب افغانستان را سرکوب کنند. باید توجه داشت که آنها از کدام طریق به این معمول برسند؟

در قدم نخست باید ذهنیت توده‌ها را علیه دوستی با کشور شوراهای در جهت منفی تغییر داده و در سطح بین‌المللی آنرا خدشه دار سازند. و از احساسات مردم افغانستان بنابر عقب مانده گی و بی‌سوادی شان استفاده نمایند. در حالی که افغانستان کشور زحمتکشان مسلمان است. این یگانه وسیله است که علیه جمهوری جوان افغانستان استفاده کنند. تاریخ کشور ما شاهد آنست که یک مرحله غم انگیز و تراژیدی در وقت نهضت شاه امان‌الله به وجود آمد و در آن وقت دشمنان وطن ما، استعمار کهنه کار انگریز، زیر همین نام‌ها و با سوء استفاده از عقب مانده گی توده‌ها به کمک یک سلسله خانواده‌های اجنت و اجیر (هدف از خانواده مجددی می‌باشد) خود توانست که نهضت جوان انقلابی افغانستان را در نطفه خفه سازد.

ولی ما با اتکا به اردوی قهرمان افغانستان، تا آخر در مبارزه علیه ارتجاع، امپریالیزم و هژمونیزم برای دفاع از دست‌آوردهای انقلاب شور به پیش خواهیم رفت. اما نباید فراموش کرد پاکستان همسایه جنوبی ما آله و وسیله امپریالیزم و هژمونیزم قرار گرفته و یک رژیم نظامی‌گر در آنجا حاکم است یعنی یک رژیم ترور و کودتا، به این مناسبت از خود اختیار و صلاحیت ندارد که بر میز مذاکره با ما بنشیند و ما مسایل را از لحاظ سیاسی حل فصل کنیم. باید اذعان کرد که رژیم نظامی‌گر پاکستان بالای انبار باروت نشسته است. کشور آخندی ایران و رژیم مائویستی پیکنگ نیز کمتر از پاکستان علیه ما عمل نمی‌نماید.

لذا وظیفه نزدیک و درجه اول ما عبارت از تأمین زندگی آرام، امحای عناصر ضد انقلاب در مناطق مهم حیاتی کشور و دفاع اطمینان بخش از انقلاب است.

به همین منظور حزب کار تشدید می‌نماید مبارزه علیه بی‌سوادی، ایجاد کتابخانه‌ها، ایجاد کورس‌های آموزش سیاسی و راه اندازی کارهای فرهنگی را جهت ارتقای سطح درک و شعور سیاسی منسوبین امنیتی روی دست گرفت. منسوبین قوای مسلح

کشور در زمینه محو و نابودی عناصر ضد انقلاب با روحیه وفاداری به وطن و مردم کشور در برابر دسایس و توطئه عناصر ضد انقلاب که از خارج تمویل تجهیز و تسلیح می‌شدند با مورال عالی رزمی در میدان‌هایی نبرد فعالانه سهم می‌گرفتند.

اردو چون یک قدرت پر تحرک در اعماق توده‌های مردم از دست آوردهای انقلاب، از خاک مقدس خود علیه جنگ اعلان نشده توسط کشورهای خارجی می‌رزمیدند و از وطن و مردم آن دفاع می‌نمودند. نیروهای امنیتی با اتکا به مردم و دوش به دوش با مردم به حیث قدرت عظیم تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان، علیه کسانی که در خاک ما صلح و آرامش را برهم می‌زدند با شجاعت و از خود گذری مبارزه می‌کردند.

گروه‌ها و کسانی که فریب تبلیغات زهر آگین دشمنان را خورده اند، بیش از پیش درمی‌یابند که امپریالیزم بین‌المللی و سرکرده‌گان ضد انقلاب، آنان را به سوی پرتگاه نیستی، جنگ و برادر کشی می‌کشانند. آنان با درک حقایق اهداف و وظایف انقلاب ثور، از ضد انقلاب می‌برند و به زنده‌گی صلح آمیز باز می‌گردند. گرچه این پروسه بطی است ولی به پیش می‌رود و وسعت می‌یابد و در آینده نزدیک روزی فرا خواهد رسید که همه مردم زحمتکش وطن ما به عدالت، امر که به خاطر آن حزب دیموکراتیک خلق افغانستان و تمام اتباع آگاه کشور افغانستان پیکار می‌کنند، اعتقاد حاصل نموده از سیاست حزب و تدابیر آن جهت بالا بردن سطح زنده‌گی توده‌های وسیع مردم و رشد اقتصاد و فرهنگ جمهوری دموکراتیک افغانستان پشتیبانی نمایند.

به اساس اطلاعاتی از منابع اوپراتیفی قوماندان‌ها و گروپ‌های مسلح که از جنگ خسته و از پیروزی ناامید شده بودند دوی برسه از این گروپ‌ها با دولت عقد پرتوکول نموده و یا اینکه سلاح بر زمین گذاشته صرف از منطقه خود دفاع می‌نمودند. و یک قسمت از این گروپ‌ها و یک تعداد از قوماندان‌های آشتی ناپذیرشان علیه مردم و انقلاب به جنگ ادامه می‌دادند.

لیکن با وجود نتایج مثبت و معین، اوضاع سیاسی و نظامی در کشور تا هنوز بشکل عادی نورمال استقرار نیافته است. دسایس امپریالیزم بین‌المللی مانع اساسی در راه عادی ساختن آن می‌باشد.

نیروهای تجاوزکار امپریالیزم در راس آن امپریالیزم امریکا از هیچ تلاش دریغ نه ورزیده اند تا از پیشرفت توده‌ها در مسیر رشد اجتماعی جلوگیری نمایند. به این منظور آنها مسابقه تسلیحاتی را تشدید بخشیدند و با زورگویی نظامی، و سودجویانه و مورد علاقه خویش را بالای مردم تحمیل نمایند.

همچنان در سطح بین‌المللی وقایع وحشتناک در لبنان جایی که متحدین امپریالیزم امریکا یعنی اشغالگران صهیونیستی سیل خون باشنده گان غیرنظامی و بی‌گناه شهر بیروت و جنوب لبنان را جاری ساختند، شاهد این مطلب است. اشغالگران اسرائیلی خواستند تا سازمان آزادی‌بخش فلسطین را محو کنند و مردم رنج‌دیده فلسطین را از تکیه گاه مبارزه شان بخاطر تعیین سرنوشت و تأسیس یک دولت مستقل محروم کنند؛ آنها جهت بدست آوردن این هدف شوم و ناپاک خویش از میتودها و اسلوب فاشیست‌های هتلری کار گرفتند.

آنها با این میتود ناپاک خویش تلاش دارند که در افغانستان آنرا به منصفه اجرا قرار دهند. آنها در صدد وخامت هر چه بیشتر اوضاع متشنج جهانی بوده و برای اینکار به اصطلاح پر ابلم افغانستان را، به طور دوامدار بهانه قرار دهند.

نیروهای امپریالیستی جهانی به سرکردگی ایالات متحده امریکا و شرکای جرم آنها در اسلام آباد و پیکن، جنگ اعلان نشده را علیه وطن محبوب ما به راه انداختند.

برعلاوه آنها از تبلیغات بی‌شرمانه استفاده نموده اشخاص شریف و ساده را فریب داده تلاش می‌ورزند ایشانرا برضد حکومت مردم تحریک کنند. با کمک این نیروهای سیاه فعالیت‌های خرابکارانه باندهای اجیر، اوباش، قاتل در سرزمین مقدس ما دوام دارد. این باندها اهالی بی‌گناه را ترور نموده، مکاتب شفاخانه‌ها را ویران می‌کنند و بنابر ضدیت خود با علم، معرفت و دانش، معلمان و روحانیون شریف و وطنپرست را به قتل میرسانند.

نیروهای ارتجاع، لبه تیز اعمال جنایتکارانه خویش را متوجه اعضای حزب دیموکراتیک خلق افغانستان، سازمان دیموکراتیک جوانان افغانستان، نماینده گان حکومت، روشنفکران مردمی و منسوبین نظامی ساختند.

هدف اصلی آنها نگهداشتن مردم در ترس و هراس دائمی، ایجاد بی‌اعتمادی مردم نسبت به حکومت ج.د.ا و بطور اخص احیای مجدد نظامی فئودالی و سیطره

استثمار گران را احتوا می‌کرد.

زنده یاد ببرک کارمل در یکی از کنفرانس‌های حزبی از فعالیت قوای مسلح کشور چنین اطمینان داد:

باید به اطلاع رفا، نماینده گان کنفرانس برسانم که در سال جاری در عرصه‌های مبارزه با ضد انقلاب رشد اقتصاد ملی و تحقق تحولات اجتماعی موفقیت‌های قابل ملاحظه به دست آمده است

تمام سربازان، خرد ضابطان و افسران افغانستان که در سنگرهای پیکار انقلابی تا کنون از دست‌آوردهای انقلاب ثور دفاع کرده اند، معنن قهرمانان خلق افغانستان هستند. ولیکن قهرمانی جاویدانی عبارت از ان قهرمانی است که همیشه از یک پیروزی به پیروزی دیگرش، از یک سنگر به سنگر دیگر به قله‌های شامخ ترقی و آزادی کشور خود نایل انیم.

ببینیم قهرمانان جاویدان کبها اند؟ کسانی اند که بدون آنکه لحظه به خود ببندیشند، همیشه در اعماق وجدان، روح، قلب و شرف خود در باره نسلهای آینده کشور خود، در باره سعادت و خوشبختی مادی و معنوی و رفاه فرزندان، کودکان، پسران و دختران آینده وطن مقدس خود می اندیشند، اینان قهرمانان جاویدان اند.

نیروهای مسلح قهرمان جمهور دموکراتیک افغانستان به کمک و پشتیبانی هرچه فزونتر اهالی، ضربات سنگین و هلاکتبار را به باندهای صادرشده ضد انقلاب وارد نموده اند که با استقبال گرم مردم افغانستان و دوستان ما در عرصه بین‌المللی و سراسیمه‌گی و خشم ارتجاع و امپریالیزم مواجه شده است.

فرخنده باد پیروزی ششم جدی روز نجات مردم از سلطه خون‌نای امین و امینی‌ها! منابع که از ان استفاده شده است:

- یاددشتهای سیاسی و رویداد های تاریخی اثر محترم سلطان علی کشتمند.

- کتاب تلک خرس (حقایق پشت پرده جهاد در افغانستان) اثر دگروال یوسف کارمند ارشد استخبارات پاکستان

- اردو و سیاست اثر محترم سترجنرال نبی عظیمی

- کتاب تاریخ (افغانستان در پنج قرن اخیر) اثر محترم صديق فرهنگ

- بیانیه ببرک کارمل در جلسه فعالین حزبی قوای مسلح ۱۳۶۰:

- سخنرانی زنده یاد ببرک کارمل در جلسه فعالین قوای مسلح ج،د،ا در ۲۱ اسد ۱۳۶۱

- تحکیم حزب و پیوند آن با مردم صحبت زنده یاد ببرک کارمل

- گزارش کمیته مرکزی به کنفرانس سراسری توسط زنده یاد ببرک کارمل

- سخنرانی زنده یاد ببرک کارمل در جلسه سوق اداره اردو ج،د،ا در سال ۱۳۶۱

- بیانیه شفاهی زنده یاد ببرک کارمل در اجتماع افسران، سربازان و فعالین حزبی
فرقه ۱۱ ننگرهار

- بیانیه زنده یاد ببرک کارمل تحت عنوان خطاب به سربازان و افسران فرقه ۱۷
هرات در سال ۱۳۶۱

- اسناد لانه جاسوسی (کتاب ۲۹ - ۳۰ افغانستان)

- اسناد مربوط به آگسا برگهای سیاه از کارنامه های میر غضب دوران حفیظ الله
امین

زیست‌نامه نویسنده:

ادریس اریب در سال ۱۹۵۱ در گذر ریکاخانه کابل تولد گردیده، مکتب ابتدایی را در عنصری بلخی و دورهٔ لیسه را در لیسه استقلال به پایان رسانیده است. در سال ۱۳۴۷ (۱۹۶۹) در اوج مبارزات انقلابی علیه حاکمیت وقت به نهضت انقلابی کشور تحت رهبری زنده یاد ببرک کارمل رو آورده، عضویت حزب دیموکراتیک خلق افغانستان را حاصل نموده است.

رفیق اریب در سال ۱۳۵۶ بحیث مامور وزارت مالیه شامل کار گردیده و در جریان مبارزه مخفی در زمان رژیم اختناق امین سال ۱۳۵۸ زندانی شده و بعد از پیروزی قیام ششم جدی سال ۱۳۵۸ از زندان رهایی یافته و دوباره به وزارت مالیه به کار ادامه داد.

در جریان کار در وزارت مالیه در بخش های مختلف ایفای وظیفه نموده و به اتحاد شوروی جهت فراگرفتن آموزش مسلکی فرستاده شد و بعد از مراجعت به وطن به قوای مسلح معرفی گردید و الی رتبه دگروالی در پست‌های مختلف ایفای وظیفه کرده است.

رفیق اریب بعد از سقوط نظام دیموکراتیک، مانند سایر رفقا و هموطنان جبراً ترک وطن نموده، مهاجر گردیده است. در جریان مهاجرت بعد از فراگیری زبان و اخذ دیپلوم زبان، شامل کار گردیده و در جریان کار کورس‌های آموزش کمپیوتر را فرا گرفته و به کار و زندگی ادامه میدهد.

حریف «حریف»

مسأله ملی و تساوی حقوق خلق‌ها در جمهوری دموکراتیک افغانستان به رهبری ببرک کارمل

مناسب می‌دانم تا در مورد زنده یاد ببرک «کارمل» از دست رفته و کارنامه‌های درخشان اش در جایگاه زعامت جمهوری دموکراتیک افغانستان (جدی ۱۳۵۸ - ثور ۱۳۶۵) قبل از همه، حرف‌های شادروان اکادیمسین پروفیسور دوکتور عبدالاحمد «جاوید» فقید قبلاً رئیس دانشگاه کابل را که در



سال‌های مهاجرت در یک همایش رسمی افغان‌های مقیم لندن بیان داشته بودند، بازگو نمایم: «ببرک کارمل در میان همه سیاستگران کشور بیشتر از دیگران هوشیار و بهتر از دیگران، زمانه خود را فهمیده بود، باوجود سرسختی‌های قوم‌گرایی جناح خلق در حزب دموکراتیک خلق افغانستان دامن قبیله‌سالاری و استبداد داودخانی - هاشم‌خانی را برجید، این اشتباه او نبود که به حضور ارتش شوروی وقت انجامید، او به عنوان

محقق فعلیت در این عمل برگزیده شده بود، از نظر من این خطای سایر گروه‌های ملی و سازمان‌های سیاسی و اجتماعی بود که به دلیل بدبینی با حفیظ الله امین و گروه همکاران وی از تلاش سیاسی در راه تفاهم و حمایت از ببرک کارمل دریغ کردند.»

پروفیسور «جاوید» در یک برهه دیگر زمانی، طی سخنرانی در جمع دوستان شان بر مزار «فردوسی» در شهر مشهد ایران در مورد ویژه گی‌های ببرک کارمل چنین گفتند:

«من باوجود ناسازگاری و بی‌ارتباطی خود با ببرک «کارمل» و همچنان غیرحزبی بودم، ایشان را بسیار سازمانده حساس و سیاستگر جدی برای تصرف قدرت و فلسفه قوی شدن در زمانه ما یافتم. . . .»

ببرک «کارمل» بحیث دادخواه نستوه و سیاست‌گذار بی‌بدیل از همان آغاز مبارزه دشوار اش بخاطر نجات مردم از درد جانکاه رنج و عذاب جامعه فیودالی و ماقبل فیودالی، ستم طبقاتی، ارتجاع مذهبی و استبداد سلطنتی به این نتیجه رسیده بودند که با استفاده از راه‌های گوناگون مبارزه مسالمت‌آمیز البته در اتکاء و روشنی جهان‌بینی علمی و صرف با مبارزه طبقاتی می‌توان طبقات حاکم و ستمگر را خلع قدرت نموده و با ایجاد یک حکومت دموکراسی ملی بر مبنای ائتلاف نیروهای ملی، دموکراتیک و وطنپرست، راه را برای اعمار یک جامعه عاری از تناقضات طبقاتی و رفاه همگانی باز نمود. «کارمل» معتقد بوده و باور کامل داشت که با حل تضاد اصلی و یا اساسی که همانا تضاد طبقاتیست، می‌توان به حل سایر تضادها از جمله «حل مسایل ملی» در یک جامعه نایل آمد.

پژوهشگر معاصر کشور پروفیسور رسول «رهین» در بخشی از نوشته تحقیقی شان زیر نام «ببرک کارمل کی بود؟» دیدگاه شانرا در مورد زنده یاد «کارمل» چنین فشرده می‌سازد:

«نگارنده در حالی که هیچگونه ارتباط ایدیولوژیکی با هیچ یک از رهبران حزب دموکراتیک خلق افغانستان ندارم، وظیفه خود می‌دانم در نوشته‌هایم تا از حقایق چشم‌پوشی ننمایم.»

بتاریخ ۶ جدی ۱۳۵۸ خورشیدی ببرک «کارمل» در حالی وارد کابل شد که رقیب سرسخت و خونخوار حفیظ‌الله امین را برای همیشه از صحنه زندگی دور کرده بود. بنابراین بدون دغدغه و با جبین گشاده و لبخند بر دهان که حکایتگر پیروزی بر رقبای سیاسی اش بود، به عنوان منشی عمومی حزب و رئیس شورای انقلابی و صدراعظم افغانستان بر اریکه قدرت افغانستان تکیه زد. . . رهبری جدید طی نخستین گام‌های خود به مردم اطمینان دادند که ناپسامانی‌های موجود در کشور را به گونه بنیادی حل و فصل می‌نمایند. برای ایفای این وظیفه تلاش ورزیدند تا پیامدهای ناگوار اقدامات ایدیولوژیکی ترهکی و امین را خنثی و زیان‌های سیاسی، اجتماعی و قومی ایرا که بر اقوام تاجیک، ازبیک، هزاره و سایر اقوام خورد و بزرگ کشور وارد آمده بود، برطرف سازد. همچنان حزب دموکراتیک خلق اصول حل دموکراتیک مسله ملی را اعلام کرده، برابری حقوق کلیه ملیت‌ها و اقوام افغانستان و پایان دادن به ستم بر اقلیت‌های تباری کشور تاکید ورزید، امتیازات سنتی قبایل برای شان برگردانیده شده و به کسانی که جانب حاکمیت را می‌گرفتند

و عده حمایت‌های مالی و امنیتی داده شد. و . . .» زنده یاد ببرک «کارمل» از جمله رهبران جنبش رهایی بخش ملی، یکی از بنیان‌گذاران حزب دموکراتیک خلق افغانستان، به حیث یک شخصیت خردمند و آگاه و مبارز شجاع با شناخت عمیقی که از شرایط معین و درجه رشد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه خود داشت، نیم قرن تمام عمر آگاهانه و پربارشان را صرف مبارزه بخاطر رفاه و سعادت انسان زحمتکش میهن نموده اند، به حیث یکی از فعالان مسلط با ایدئولوژی و اندیشه‌های دورانساز و پیشرو عصر، در کار تنظیم و تنوین اولین برنامه عمل حزب، تحت عنوان «بخاطر رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان» سهم فعال و سازنده گرفته و طی آن به جستجوی وسایل و راه‌های حل برآمده تا در اتکا و تحقق اهداف استراتژیک و تاکتیکی، طی یک زمان ممکن و مقدر تاریخی به رنج‌ها و عذاب مردم ما در شرایط یک کشور مستعمره و نیمه مستعمره و داشتن مناسبات فئودالی و ماقبل فئودالی پایان داده و کشتی شکسته آرمان‌های مردم ما را از امواج طوفانی نبرد طبقاتی به ساحل مراد برساند.

در بخش اهداف سیاسی اولین مرامنامه مدون حزب دموکراتیک خلق، از جمله در رابطه با حل مسایل ملی بحیث مبرمترین مسایل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در جهت رشد همسان و متوازن و آزادی و برابری ملیت‌ها و اقوام باهم برادر و برابر چون پشتون‌ها، تاجیک‌ها، هزاره‌ها، ازبیک‌ها، ترکمن‌ها، ایماق‌ها، بلوچ‌ها، نورستانی‌ها، پشه‌یی‌ها، قزلباش‌ها، براهویی‌ها، پامیری‌ها و . . . چنین میخوانیم :

«با در نظر گرفتن درک علمی مسأله ملی، افغانستان مملکتی است مرکب است از خلق‌ها و اقوام زحمتکش، دارای کلتورهای متنوع ملی که مشترکاً کشور را طی قرون متمادی تشکیل داده و در آن زیسته اند که بصورت متحد با احساس دردهای مشترک مبارزات ضد فئودالی و سیاست‌های امپریالیستی و موجودیت محرومیت‌ها و تبعیض نه تنها همه خلق افغانستان از حقوق و آزادی‌های شان محروم شده اند بلکه این همه سیاست‌های ارتجاعی موانع بزرگی در راه تکامل اتحادملی خلق‌ها و ترقی جامعه را بوجود آورده است. لذا مبارزه در راه اتحاد و همبستگی همه اقوام زحمتکش افغانستان بر اساس تأمین منافع طبقات محروم و اصل مساوات برادرانه و مجادله همه جانبه علیه هرگونه ستم ملی اعم از تفوق طلبی قومی، نژادی، قبیله‌ای، منطقوی و تمایلات محلی که نفاق ملی را بار می‌آورد، وظیفه ملی مترقی حکومت دموکراسی ملی و دموکراتیک خلق بشمار می‌رود.»

مسأله ملی و تساوی حقوق خلق‌ها در جمهوری دموکراتیک افغانستان به رهبری ببرک کارمل -
حریف «حریف»

همچنان در مرانامه نجاتبخش حزب دموکراتیک خلق در رابطه با راه حل‌ها و رسیدن به اهداف پیش‌بینی شده در جهت حل مسایل ملی چنین تصریح گردیده است:

«به منظور ایجاد و استحکام اتحاد واقعی و عملی بین خلق‌های افغانستان سعی می‌گردد تا از طریق قانونی مطابق اساسات دموکراسی بر تشکیلات اساسی مملکت از لحاظ رابطه اقتصادی، لسانی و فرهنگی تجدید نظر شود و به جرگه و واحدهای تشکیلاتی کشور که به اثر انتخابات دموکراتیک به میان آمده باشد، صلاحیت و اختیارات وسیع داده شود و برای حل مسأله زبان‌های افغانستان بر مبنای اصول دموکراتیک اقدامات لازم به عمل آید.»

حزب به حیث گردان پیش‌آهنگ طبقه کارگر و همه ی زحمتکشان میهن تحت رهبری داهیانہ ببرک «کارمل» در زمینه آزادی، برابری و تساوی حقوقی مردمان کشور کثیرالقومی ما قبل از همه در گزینش و انتخاب اشخاص بر اساس اصل شایستگی و توجه عمیق به ترکیب دموکراتیک ملی و قومی در سطح کمیته مرکزی، بیروی سیاسی و شعبات رهبری کننده آن توجه و دقت مسئولانه را انجام داده است.

حزب در جهت ادامه مبارزه و کاربرد روش‌های متنوع مبارزه مسالمت آمیز بصورت جسورانه و در همه عرصه‌ها، ارتجاع و استبداد سلطنتی را به چالش می‌کشید.

وقتی حزب بعد از رویداد نظامی ۷ ثور ۱۳۵۷ از موضع اپوزسیون مبدل به حزب حاکم گردید، صرف نظر از عملکردهای توأم با شتاب، بی‌مورد و عجولانه و اوانتورنیستی مرحله اول رویداد متذکره تحت مسؤلیت‌های نورمحمد تره‌کی و حفیظ الله امین که بدور از واقعیت‌های عینی و درجه رشد جامعه، کشور را بطرف بحران سوق داده، فاصله میان حاکمیت و مردم را روز تا روز عمیق تر ساخته و زمینه‌های عینی مخالفت دشمنان داخلی، ارتجاع مذهبی، اسلام سیاسی و مداخله همسایه‌های طماع، ارتجاع عرب، شئون‌نیست‌های چین و کشورهای امپریالیستی در راس امپریالیزم مداخله گر و جهان‌خوار امریکا را مساعد ساخته بود. این وضع نمی‌توانست بیشتر از آن ادامه یافته و کشور به میدان‌های مداخله مستقیم پاکستان و امریکا مبدل شود.

بنابر همین نیاز مبرم وقتی بعد از ۶ جدی ۱۳۵۸ رویداد نظامی ثور وارد مرحله نوین و مسیر واقعی خود گردید، بخاطر تعمیل و تحقق اهداف برنامه‌ی حزب

مسأله ملی و تساوی حقوق خلق‌ها در جمهوری دموکراتیک افغانستان به رهبری ببرک کارمل -
حریف «حریف»

بخصوص در جهت «حل مسایل ملی» بایستی اساسات قانونی، بنیادها و ارگان‌های مورد نیاز و حقوقی در زمینه تدوین یافته و عملن ایجاد می‌شد.

بخاطر بر طرف کردن خلای قانون و قانون مند ساختن عرصه‌های متخلف عملکرد قدرت دولتی، اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان به حیث قانون مادر و بزرگترین سند تقنینی و وثیقه ملی بوسیله کمیسیون موظف شورای انقلابی ج.د.ا. تحت نظر مستقیم ببرک «کارمل» به حیث حقوقدان برجسته کشور تدوین و نافذ گردید.

بر مبنای ماده هفتم اصول اساسی ج.د.ا سیاست تساوی حقوق، دوستی برادرانه و رشد همه جانبه تمام ملیت‌ها، اقوام و قبایل اعم از خورد و بزرگ ساکن وطن و احدمان افغانستان را عملی ساخته، به همبستگی زحمتکشانش تمام ملیت‌ها، اقوام و قبایل کشور در مبارزه به منظور تحقق اهداف و آرمان‌های انقلاب ثور مساعدت کرده و حقوق قانونی ایشانرا تأمین و تضمین می‌کند.

هدف ج.د.ا امحای عدم تساوی در سطح رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تمام مناطق کشور می‌باشد.

ج.د.ا بهترین و گرانمایه‌ترین آثار میراث فرهنگی و عنعنات تمام ملیت‌ها و قبایل کشور را حفظ و انکشاف می‌دهد.

تصریحات ماده ۲۴ اصول اساسی مشعر است که یالیزی جدا در ساحه انکشاف اجتماعی، فرهنگی و کلتوری به تحکیم وحدت کارگران، دهقانان، کوچیان، روشنفکران، کسبه کاران، تاجران، روحانیون و علمای وطنپرست و تمام نیروهای دموکراتیک و وطنپرست کشور، تمام ملیت‌ها و اقوام قبایل افغانستان، امحای بقایای مناسبات فیودالی و ماقبل فیودالی، عقب ماندگی، بیکاری، بی‌سوادی، فقر، مرض و ارتقای سطح زندگی مادی و کلتوری خانواده‌ها استوار است.

به این منظور پروگرام های مبنی بر امحای کامل بی‌سوادی، انکشاف وسیع معارف، حفاظت‌الصحه و تامینات اجتماعی و علم و تخنیک، کلتور و هنر، تربیت بدنی، سپورت و خدمات معیشتی به صورت متداوم عملی می‌گردد.

همچنان در رابطه با حقوق اساسی اتباع مندرج اصول اساسی چنین تاکید شده است که تمام اتباع افغانستان در مقابل قانون مساوی بوده و بدون در نظر داشت تعلق

نژادی، ملی، قبیله‌ای، زبان، جنس، محل سکونت و اقامت، دین، تحصیلات، نسب، دارایی و موقف اجتماعی، حقوق و مکلفیت‌های مساوی دارند.

از جمله اولین اقدام‌های قابل توجه مرحله نوین رویداد نظامی ثور تحت زعامت زنده نام «کارمل»، مرحم گذاری بر زخم‌های خون‌چکانی بود که در نتیجه اعمال خشونت بار و بی‌پیشینه فاشیستی و تروریستی مرحله اول بخصوص در نتیجه جنایات حفیظ الله امین و باند تبه‌کاراش بر مردم بی‌گناه و بی‌دفاع ما روا داشته شده بود.

بدین منظور «فرمان عفو عمومی» در مورد همه زندانیان سیاسی که از دم تیغ جلادان بی‌رحم امینی جان به سلامت برده بودند، صادر و شامل حال همه زندانیان بدون در نظر گرفتن تعلقات قومی، زبانی، سمتی، دینی، مذهبی و دیدگاه‌های سیاسی بشمول مخالفین ایدولوژیک و سیاسی گردید. فرمان عفو عمومی متذکره شامل حال بیشتر از ۲۰ هزار زندانیان در سراسر کشور گردید. با باز شدن دروازه‌های زندان‌ها، کشور به جشن شادی خانواده‌ها و وابسته‌های شان مبدل شد که عزیزان شانرا دوباره به آغوش کشیدند. به تعقیب آن بخاطر تسلائی خاطر خانواده‌های عزادار و شهروندان داغدار میهن و ابراز تسلیت و اتحاف دعا به ارواح همه جانب‌اختگان و قربانیان بی‌گناه حاکمیت خوننای امین، برای یک روز «عزای ملی» اعلان که طی آن مراسم فاتحه خوانی در مساجد و تکایای مرکز و ولایات تدویر و تمام ارکین دولتی اعم از نظامی و ملکی در راس شخص ببرک «کارمل» رییس شورای انقلابی و صدراعظم ج.د.ا در این عزای ملی شرکت نمودند. این حرکت بشردوستانه و آرامش بخش حاکمیت دموکراتیک توجه و باورمندی هموطنان ما را نسبت به حزب و حاکمیت شان افزایش داده و راه را برای نزدیکی و همکاری هموارتر ساخت.

همچنان بخاطر تامین عدالت اجتماعی و بخصوص تحقق و تطبیق «عدالت انتقالی»، براساس انتظارات مردم از حاکمیت جدید جهت رسیدگی قانونی به جنایات و جرایم ارتكابی امینی‌ها که بعد از مرحله نوین بلافاصله دستگیر و در بازداشت به سر می‌بردند، بعد از تدوین و انفاذ قوانین اختصاصی مربوطه، ادارات کشف و تحقیق، ارگان‌های څارنوالی اختصاصی و محکمه اختصاصی امنیت ملی ایجاد که بعد از تکمیل پروسه تحقیق، وارد آوردن اتهام‌های دقیق و مستند، تعقیب عدلی بوسیله څارنوالی اختصاصی امنیت ملی، دوسیه‌های شان در محکمه

اختصاصی مورد رسیدگی قضایی قرار گرفته و بعد از قطعیت فیصله‌های محکمه با صلاحیت، مجازات صادره بالای شان تنفیذ گردید.

جریان محاکمه و تنفیذ فیصله‌های قطعی محکمه اختصاصی امنیت ملی (در موارد اشد مجازات، تأیید هیات رئیسه شورای انقلابی در راس ببرک «کارمل») آب سردی بود بر آتش خشم و انتقام بی‌پایان مردم عزادار و داغ‌دیده میهن که عزیزان بی‌گناه و بی دفاع شان بوسیله حاکمیت بولیسی امین و باند تروریستی اش گرفتار و بدون طی مراحل تحقیق، تعقیب عدلی، وارد نمودن اتهام و حکم محکمه با صلاحیت، به شکل انفرادی و جمعی در یولیگون‌ها تیرباران گردیده و در گورهای دسته جمعی مدفون شده بودند. خانواده‌ها و بازماندگان شان بعد از آنکه در نتیجه بگیر و ببندهای دژخیمان امینی حتا روی عزیزان شان را ندیدند، صرف نام گم شدگان شان را در لیست های هزاران نفری ایکه از طرف امینی‌ها در عقب دروازه وزارت داخله آویزان شده بود مشاهده نمودند و بس!؟

به همین ترتیب به سلسله تحقق پروسه عدالت انتقالی مطابق فرمان شورای انقلابی ج د ا تمام جایدادهای غیر منقول شامل منازل، سرای‌ها، داکین و زمین‌ها و اموال منقول که قبل از مرحله نوین بصورت ظالمانه و غیرقانونی صادره و یا ضبط گردیده بوده، بعد از رسیدگی درخواست متضررین و بر مبنای حکم محکمه ذیصلاح دوباره به مالکین و صاحبان اصلی یا بازماندگان شان برگردانیده شد. بنابر به مسئولی شدن همین فضای اطمینان و باورمندی هموطنان متضرر، تعداد زیادی از هم میهنان ما که قهرن مجبور به ترک محل‌های سکونت و یا اقامت شان شده حتا مادر وطن شانرا رها نموده بودند، دوباره به خانه و کاشانه شان برگشته و زندگی عادی خویش را از سر گرفتند.

سلطانعلی «کشمند» صدراعظم دهه هشتاد جمهوری دموکراتیک افغانستان در کتاب شان زیر نام «یادداشت‌های سیاسی و رویدادهای تاریخی» در رابطه به حل مسایل ملی می‌نویسد «در دهه هشتاد مبارزه بخاطر تامین برابری حقوقی و عملی میان تمام ملیت‌ها، اقوام و گروه‌های اقلیتی، بمثابة یک وظیفه خدشه ناپذیر و تاخیر ناپذیر حزب و دولت تلقی می‌گردید. زیرا برخورد اصولی به مسأله ملی در کشور کثیر المللیت افغانستان و ایجاد مناسبات عادلانه و برابر میان ملیت‌ها و اقوام کشور بعنوان یکی از اصول بنیادی، دست کم از لحاظ تئوریک، سرخط وظایف حزب را می‌ساخت. . . در سال‌های هشتاد برخورد با مسایل ملی بنحو غیر قابل مقایسه با

گذشته‌ها در جهت مثبت تفاوت داشت. و از بنیاد حایز خصلت مردمی و عادلانه

بود.

«کشتمند» همچنان ادامه داده اند که «. . . تمام ملیت‌ها و اقوام افغانستان بایستی در تمام عرصه‌ها و از جمله در امر دست یافتن به رهبری سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و معنوی و استفاده از دست آوردهای دانش و تخنیک معاصر دارای حقوق مساوی باشند و . . .»

در تحت زعامت ببرک «کارمل» بود که برای اولین بار انتخاب و جابجایی کادرها بنابر اصل شایستگی و تناسب ترکیب قومی پست‌های کلیدی حکومت به اختیار فرزندان اقلیت‌های قومی قرار گرفت که می‌توان به عنوان مثال از تقرر سلطان علی کشتمند به حیث صدراعظم ج.د.ا و تقرر سایر فرزندان اقلیت‌های قومی در پست‌های وزارت‌ها و معینیت‌ها در ادارات ملکی و پست‌های نظامی ارگان‌های دفاعی و امنیتی حتا از گماشتن آنها که قبل بر آن کارگران عقب ماشین‌های تولیدی بودند، می‌توان یادآوری نمود.

به همین ترتیب در ترکیب دموکراتیک، قومی و ملی شورای انقلابی ج.د.ا به حیث عالیترین ارگان رهبری کننده دولت توجه مسؤلانه به خرج داده شد.

با توجه به اقدام‌های اساسی جمهوری دموکراتیک تحت زعامت ببرک «کارمل» متوجه میشویم که در یک حرکت بی پیشینه «وزارت امور ملیت‌ها» در چوکات شورای وزیران ایجاد و با تشکیل و بودجه مورد ضرورت شروع به کار نمود. هدف این وزارت جدید اشتراک دادن نمایندگان ملیت‌ها و اقوام کشور که از طریق اداره و ارگان‌های مربوطه به حل میرم‌ترین مسایل و معضلات ملی که از گذشته به حیث یک میراث شوم بجامانده بود، نایل آیند.

وزارت امور ملیت‌ها دارای چندین پست معینیت بوده که هر معین از ملیت‌ها و اقوام مختلف نمایندگی می‌نمود. در وزارت متذکره برای اولین بار «شورای مرکزی ملیت هزاره» و «مرکز انسجام ملیت هزاره» اساس‌گزاری شده بود.

در همین زمان است که تدویر «جرگه» از انحصار یک قوم بیرون کشیده شده و برای همه ملیت‌ها و اقوام کوچک و بزرگ ولی برابر و برادر این امکان به وجود آمد که مطابق به شرایط معین محیط زیست، درجه رشد اقتصادی و اجتماعی،

در باره حل مسایل ملی و نیازهای مبرم ملی و محلی شان با تدویر جرگه‌ها تصامیم و فیصله‌های لازم را اتخاذ و جهت عملی شدن به ارگان‌های با صلاحیت بسپارند، به عنوان مثال می‌توان از برگزاری «جرگه سراسری ملیت هزاره» یادآوری نمود. در همین مقطع زمانیست که ملیت هزاره به حیث یک ملیت متساوی‌الحقوق رسمن متباز گردیده در فضای اطمینان به آینده و رشد همه جانبه در بخش‌های اجتماعی و فرهنگی و انکشاف وضع اقتصادی گام‌های بلندی را برداشتند. دوکتور سید عسکر موسوی در رابطه با ارتقای سطح اطمینان و جابجایی‌های بعدی هزاره‌ها در شهر کابل می‌نویسد: «مهمترین عنصر در جذب اخیر، کابل نه تنها به عنوان یک پناه گاه در نجات از فقر و ناامنی محسوب می‌گردید بلکه محیط عادلانه تر و کمتر تبعیض آمیزتر به نظر می‌رسید.»

همچنان وزارت سرحدات که به «وزارت امور قبایل و سرحدات» تغییر نام داده. نهاد تازه بنام «جرگه‌های کوچی»‌ها به میان آورد.

تاریخ گواه است که از دهه‌ها قبل استبداد سلطنتی بوسیله حکومت‌های جبار و مستبد به اساس فورمول تفرقه بینداز و حکومت کن به جابجایی‌های آگاهانه اجباری و حاتم بخشی‌ها، شماری از باشندگان یک قوم و یا یک ملیت را در مناطق مربوط به ملیت‌های دیگر جابجا نموده و یا زمین‌های زراعتی و علفچرهای یک قوم را به قوم دیگر فرمان داده و بدین وسیله بنیادهای افتراق و نفاق ملی را عملن بوجود آورده و در واقعیت امر با دامن زدن و عمیق ساختن اختلافات، زمینه‌های ستم ملی یک قوم بر قوم دیگر را فراهم آوری نموده که منجر به نزاع‌ها، زدوخوردها و قتل و قتال‌های بی‌شماری گردیده و طرفین نزاع در طی سالیان متمادی در محاکم فاسد سرگردان بوده اند.

حاکمیت دموکراتیک از طریق وزارت ملیت‌ها و وزارت قبایل و سرحدات در حدود امکانات به حل مسایل متنازع فیه پرداخته و در گام اول چراگاه‌های باشندگان اصلی صفحات مرکزی یا ملیت هزاره که برای اقوام کوچی فرمان داده شده دوباره به آنها به حیث مالکان اصلی آن برگردانیده شد و . . .

و اما با دریغ و درد که با حاکم شدن مجدد حاکمیت‌های عقبرگرا، دست نشانده و فاسد و بخصوص طی ۱۸ سال موجودیت نظامیان اشغالگر امریکا - ناتو، دوباره وضعیت علفچرها به همان روال قبلی برگشته و به کرات ما شاهد زدوخوردهای

مسلحانه میان کوچی‌ها و شهروندان صفحات مرکزی بودیم که منجر به کشته و زخمی شدن طرفین منازعه، آواره شدن و بروز حوادث ناهنجار دیگر بوده ایم.

به همین ترتیب تا قبل از دهه هشتاد، سیاست‌های ارتجاعی و تبعیضی چون قومی، زبانی، سمتی و مذهبی را در جذب دیپلمات‌ها و کارمندان وزارت خارجه، جذب منسوبین نیروهای دفاعی و امنیتی و توزیع بورس‌های آموزش عالی در خارج از کشور، از جمله سیاست‌های رسمی و معمول بوده که اقلیت‌های قومی و ملیت‌های تحت ستم آشکارا آنرا روی گوشت، پوست و استخوان خود حس می‌کردند.

در جمهوری دموکراتیک در تحت زعامت ببرک «کارمل» دروازه وزارت خارجه بنابر ضرورت و اصل شایستگی به روی همه ی ملیت‌ها و اقوام میهن بصورت هم سان و برابر باز گردید. چنانچه ما شاهد تقرر دیپلمات‌های بیشماری از اقلیت‌های قومی در آن برهه زمانی بودیم.

همچنان جهت آموزش و پرورش کادرهای فنی و تخصصی، بورس‌های آموزشی کشورهای دوست بخصوص اتحادشوروی وقت که همه ساله و آنهم بصورت سخاوتمندانه برای جمهوری جوان ما اهدا شده و شمار آن به هزاران می‌رسید، از طریق «کمیته دولتی پلان گزاری» برای فرزندان همه ی اقوام و ملیت‌ها بدون هیچگونه تفاوت و تبعیض توزیع گردیده و بعدها ما شاهد کارشناسان و متخصصین جوان از تمام ملیت‌ها و اقوام و بخصوص اقلیت‌های قومی و تباری بودیم.

در حاکمیت جمهوری دموکراتیک به امتیاز جذب یک قوم خاص در صفوف منسوبین نیروهای دفاعی و امنیتی پایان داده شده و به جذب بدون تبعیض همه ملیت‌ها و اقوام کشور، در وزارت‌های دفاع، داخله و خدمات دولتی وقت پرداخته شد طوری که ارگان‌های دفاعی و امنیتی به محل اتحاد همزیستی نمایندگان تمام اقوام و ملیت‌ها مبدل گردیدند.

یک مسله مبرم دیگر که می‌توان آنرا «نظام برده داری» در میان نیروهای دفاعی و امنیتی نامگذاری نمود، همانا موضوع «نفر خدمت» است که سربازان جوان دوره مکلفیت، به عوض آموزش نظامی و دفاع از مادر وطن به خدمت‌گزاری خانواده‌های صاحب منصبان مشغول می‌شدند. با تأسف همین نظام برده داری رنگ ستم قومی و ملی را بخود گرفته بود، طوری که ولایات جنوبی بنابر فرمان‌های تبعیضی حکومت‌های استبدادی سلطنت آل یحیی از دوره مکلفیت عسکری معاف

و برخلاف امتیاز اعطای رتبه اعزازی افسری و رتب بلندپایه نظامی و سایر امتیازات را داشتند، بصورت آشکارا دیده می‌شد که سربازان سایر ولایات و صفحات مرکزی در خدمت افسران ولایات جنوبی، شرقی و جنوب شرقی برده می‌شدند! این سربازان در ماهیت امر به حیث خدمتگار در خانواده‌های افسرها مشغول کارهای داخل و خارج منزل می‌شدند.

ج.د.ا به این نظام غیر عادلانه و یا برده داری در قوای مسلح نقطه پایان گذاشته و در عوض آنها را در دفاع از استقلال ملی، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی بسیج نمود.

یکی دیگر از دست‌آوردها و کارنامه‌های درخشان جمهوری دموکراتیک افغانستان تحت زعامت ببرک «کارمل» بر بنیاد اهداف برنامه‌ی حزب و اصول اساسی ج.د.ا توجه دقیق و مسؤلانه به رشد و ارتقای فرهنگ‌ها و زبان‌های اقوام و ملیت‌های مختلف و بخصوص اقلیت‌های قومی می‌باشد که حکومت در این زمینه‌ها قدم‌های استوار و گسترده‌ی را برداشت. از جمله می‌توان از تدوین نصاب تعلیمی آموزشی در مکاتب به زبان‌های محلی مادری و استخدام آموزگاران بخاطر تدریس آن. همچنان آغاز بکار برنامه‌های تلویزیون‌های محلی به زبان‌های مادری و محلی به همین ترتیب نشر روزنامه‌ها، جراید و کتب به زبان‌های محلی و اقلیت‌های ملی و قومی یادآوری نمود. شهروندان مربوط به اقوام و ملیت‌های مختلف توانستند به زبان‌های مادری و واژه‌های محلی شان شعر سروده، آواز بخوانند و با واژه‌های محلی خود از محتویات روزنامه‌ها و اخبار و اطلاعات مطلع شده و آثار نوشتاری شان را بجا گذارند.

یکی از مواردی که طی دهه‌های گذشته از توجه حکومت‌ها افتاده و در دوره زمامداری حفیظ الله امین و باند فاشیستی اش در رابطه موضع منفی اتخاذ گردیده بود، همانا برخورد با دین اسلام، علما و روحانیون وطنپرست، وضع مدارس دینی، زندگی ملا امام‌ها و در نهایت مسایل مربوط به اموال موقوفه، ادای مناسک دینی و مذهبی در مساجد و تکایا و ادای فریضه حج بیت الله می‌باشد.

در جمهوری دموکراتیک افغانستان بخاطر رسیدگی بهتر و عرضه خدمات با کیفیت و اطمینان بیشتر برای هم میهنان مسلمان اعم از اهل تسنن و تشیع، ریاست اوقاف وقت به «وزارت شئون اسلامی و اوقاف» ارتقا داده شده که در کنار وزیر،

مسأله ملی و تساوی حقوق خلق‌ها در جمهوری دموکراتیک افغانستان به رهبری ببرک کارمل -
حریف «حریف»

دو معین ارشد از مذاهب سنی و شیعه با بودجه یک ملیاردی شروع به کار نموده که یکی از کارهای شایسته آن همانا تشکیل «شورای عالی علما و روحانیون شامل نمایندگان دینی و مذهبی تمام اقوام و قبایل بوده و زمینه‌های خوبی را در جهت نزدیکی ملیت‌ها و اقوام باهم برادر و برابر فراهم ساخته بود. این شورای همیشه فعال اجراءات لازم و تصامیم و فیصله‌های مهم را در زمینه‌های مختلف اتخاذ نموده و پیشنهادهای خود را بخاطر تحقق عملی برای حکومت و مشخصن به رهبری وزارت می فرستادند. در آن هنگام برای ملا امامان مساجد معاش و کوپون مواد ارتزاقی، لوازم مورد نیاز مساجد و از جمله فرش و محروقات زمستانی تهیه می‌شد.

همانطوری که قبل براین یادآور شدم، هدف راهبردی نزدیک حزب دموکراتیک خلق استقرار «حکومت دموکراسی ملی» با پایه‌های وسیعی از طیف‌های مختلف از طبقات و اقشار جامعه، بر اساس جبهه وسیع از سازمان‌ها، بنیادها، اتحادیه‌ها و تشکل‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بود که حاکمیت حزب، سازمان‌های دموکراتیک زنان و جوانان، اتحادیه‌های صنفی کارگران و پیشه‌وران، کوپراتیف‌های دهقانان، اتحادیه ژورنالیستان، نویسندگان، هنرمندان، پزشکان، معلمان، شورای مشورتی اقتصادی، شورای علما و روحانیون، انجمن صنایع خصوصی، سازمان صلح، همبستگی و دوستی ج.د.ا و بسیج همه این نهادها در یک جبهه وسیع بنام «جبهه ملی پدر وطن» یکی از کارنامه‌های درخشان و بی‌مانند حاکمیت دموکراتیک تحت زعامت زنده یاد «کارمل» به حساب می‌آید که قریب به یک میلیون از شهروندان میهن را در جبهه متذکره تنظیم و بسیج نموده که در نوع خود بزرگترین ائتلاف میهنی بوده و پایه اجتماعی و سیاسی جمهوری دموکراتیک افغانستان را تشکیل می‌داد.

ببرک «کارمل» در رابطه با خطوط کلی و اساسی برنامه‌های حزب و دولت و بازبینی و مشخص ساختن وظایف آینده در جهت رشد و سمت دهی بهتر امور اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و تحقق عملی آن تیزس‌های ده گانه شان مصوب در پلنوم شانزدهم حزب رامطرح نمودند.

در فقره دوم تیزس‌های شان چنین تصریح نمودند:

«این حاکمیت حق اشتراک گسترده تمام وطنپرستان واقعی، نمایندگان تمام اقشار و

گروه‌های اجتماعی کشور بشمول کارگران، دهقانان، زمینداران متوسط، پیشه‌وران، صنعتگران، روشنفکران، کارمندان، منسوبین نیروهای مسلح از سرباز تا جنرال، تاجران، متشبهین خصوصی، صاحبان سرمایه‌های تجاری و صنعتی روحانیون و شخصیت‌های اجتماعی با نفوذ تمام ملیت‌ها، اقوام و گروه‌های ائتیمی، را در اداره ارگان‌های قدرت و امور دولت و همچنان در فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در نظر می‌گیرد و تضمین مینماید.»

به همین ترتیب ببرک «کارمل» در فقره ششم نیز س‌ها می‌فرماید:

«تمام ملیت‌ها، اقوام و گروه‌های ائتیمی ساکن در افغانستان نه تنها از برابری حقوقی، دوستی و برادری برخوردار شوند، بلکه برابری واقعی را نیز در زندگی اقتصادی و در تکامل فرهنگ‌های کهن خویش به شمول آموزش به زبان‌های مادری خود احساس نمایند.» در سند تاکید شده، تا حقوق نمایندگی عادلانه تمام ملیت‌ها، اقوام و گروه‌های ائتیمی و اقلیت‌های محلی از نظر قانونی تضمین شده و راه شمول ایشان را در تمام ارگان‌های دولت مرکزی و مقامات محلی و در جبهه ملی پدر وطن هموار شود.

یکی از کارهای ارزشمند، عظیم و بنیادی حاکمیت دموکراتیک به رهبری ببرک «کارمل» اساس‌گذاری «ارگان‌های محلی قدرت و اداره دولتی» می‌باشد که صلاحیت‌های اجرایی را از انحصار مرکزی و بخصوص وزارت داخله مبنی بر تقرر و اعزام والی‌ها به ولایات، خارج نموده و با انتخاب شوراهای محلی تحت اداره شورای وزیران در آورد که در نوع خود اقدام بی‌پیشینه بوده که مقام و نقش اداره ولایات را به منظور رهبری خوبتر زندگی اجتماعی، اقتصادی، اداری و سیاسی ارتقا بخشد.

به منظور تحقق عملی و ایجاد ارگان‌های متذکره قانون ارگان‌های دولتی و شورای نمایندگان مردم در ولایات و محلات، در سال ۱۳۶۲ تصویب و نافذ گردید.

سلطانعلی «کشمند صدر اعظم دهه شصت خورشیدی در مورد چنین نوشته‌اند: «این قانون دارای اهمیت بزرگ سیاسی و عملی بوده و در واقع برخورد دموکراتیک در نظام اداری در ارگان‌های محلی رامی‌گذاشت، تا قبل از دهه هشتاد ارگان‌های قدرت دولتی در ولایات و محلات به معنای واقعی کلمه وجود نداشت زیرا حکومت‌های مرکزی چند تن از نمایندگان خویش را بنام والی، حاکم، ولسوال،

مستوفی و قضایی به محلات اعزام می‌کردند که در کنار محافل حاکم فیودالی قرار می‌گرفتند، آنان در واقع از مواضع اجتماعی و سیاسی و منافع مستقیم فیودالها و خوانین نمایندگی و دفاع می‌نمودند، در تحت چنین شرایطی، کوتاه کردن دستهای حلقات حاکم فیودال از قدرت دولتی و جلب و پشتیبانی توده‌های مردم به سوی حکومتی که در وجود آن مردم خود را اداره کنند، کار سهلی نبود. »

بر مبنای قانون ارگان‌های محلی، شوراهای محلی در ولایات، شهرها، ولسوالی‌ها و قریه‌ها با آرای مستقیم مردم بایستی انتخاب می‌گردیده و از بین آنها کمیته‌های اجرایی شوراهای متذکره به میان می‌آمدند. مطابق قانون متذکره شوراهای انتخابی در وجود کمیته‌های اجرائی دارای صلاحیت‌های گسترده اعم از تطبیق لوایح و مقررات موضوعه در ساحه مربوطه بوده و به همین ترتیب کمیته‌های اجرایی که توسط شوراها انتخاب می‌شدند، دارای صلاحیت‌های اجرائی بودند و همه‌ی این ارگان‌های تازه تشکیل دولتی بوسیله روسای کمیته‌های اجرایی رهبری می‌گردیدند. این نوآوری تشکیلاتی به صورت شکلی نبوده و از نظر محتوا و کیفیت اجرائات یک تغییر بنیادی را بازگو می‌نمود، طوری که ارگان‌های محلی انتخابی دیگر نمایندگی از حاکم مرکزی و حلقات حاکم فیودالی ننموده؛ بلکه نمایندگان انتخابی مردم محل خود می‌باشند و بس. هدف سترگ و بنیادی از ایجاد چنین ارگان‌های نوین همانا جلب مردم و اشتراک مستقیم شان در قدرت و اداره امور مربوط به خودشان به حساب می‌آمد. همین ارگان‌ها از یکطرف فیصله‌های خودشان را در رابطه با نیازهای محلی به اجرا گذاشته و از جانبی از حاکمیت مرکزی نمایندگی می‌نمودند. چنانچه بخاطر کمک، رهنمایی و نظارت به این ارگان‌های نوین قدرت و اداره، هیات رئیسه شورای انقلابی و شورای وزیران اداری را ایجاد نموده بود.

ببرک «کارمل» که به جهانی‌بینی علمی و جامعه‌شناسی باور خدشه‌ناپذیر داشت با دیدگاه فراملی و انترناسیونالیستی، ارتجاع سپاه مذهبی، استبداد، استعمار و امپریالیزم در راس امپریالیزم جهان‌خوار امریکا را دشمن واقعی و آشتی‌ناپذیر بشریت پنداشته، اینها را منبع اصلی جنگ عقب‌ماندگی، فقر، مصیبت‌ها و تمام ناهنجاری‌ها برشمرده و هرگز و برای یک لحظه هم با نیروهای اهریمنی سر سازش، آشتی و تسلیم‌طلبی را پیش نگرفته و برعکس به مبارزه قاطع علیه دشمنان جان، مال و شرف مردم چون ارتجاع، استبداد امپریالیزم و شوونیسم و... تاکید می‌ورزید.

مسأله ملی و تساوی حقوق خلق‌ها در جمهوری دموکراتیک افغانستان به رهبری ببرک کارمل -
حریف «حریف»

در مورد فهم و درک ببرک «کارمل» از شرایط، اوضاع و احوال و پیش‌گیری سیاست‌های بجا و کارای شان باز هم به بخشی از صحبت‌های پروفیسور دوکتور «جاوید» مراجعه مینمایم: «ببرک «کارمل» با هنرمندی تمام هم‌پشتون‌ها را به حیث یکی از اقوام اساسی در افغانستان نرنجانید و هم بنیاد قبیله سالاری را بصورت اساسی برکنند. او مبارزه طبقاتی را حتا از حنجره پارلمان فریاد زد و حل مسأله ملی را از تربیون نظام کودتا به گوش‌های ناشنوی فعالین تک‌تباری و تکتازان قبیله رسانیده هر دو اقدام به معنی هوشمندی و داشتن فرهنگ شهری در شالوده اهداف سیاسی او بود.»

سرانجام اکادمیسین دستگیر «پنجشیری» در نوشته زیر عنوان «ببرک کارمل» و نقش آن در رشد فرهنگ و برابری حقوق اقلیت‌های ملی افغانستان می‌نویسد:
سرانجام اکادمیسین دستگیر «پنجشیری» در نوشته زیر عنوان «ببرک کارمل» و نقش آن در رشد فرهنگ و برابری حقوق اقلیت‌های ملی افغانستان می‌نویسد: که: ببرک «کارمل» یکی از دولتمردان استثنایی تاریخ نوین افغانستان بود، هیچ‌شاه، امیر و رئیس جمهور در رشد فرهنگ، زبان‌ها، ادبیات، هنرها، آگاهی سیاسی، بیداری شعور ملی، اجتماعی و در برابری حقوق اقلیت‌های ملی، مذهبی و قومی افغانستان برابر ببرک «کارمل» دلسوزی، توجه ترقی‌آفرین و کیفی نداشته است.

در نهایت و پایان این نوشته حرف‌های پروفیسور رحیم «رهین» مورخ و پژوهشگر معاصر میهن را در مورد ببرک «کارمل» بازنویسی مینمایم:

«در زمان زمامداری شادروان ببرک «کارمل» نه تنها تاجکان، هزاره‌ها و ازبک‌های که از دم تیغ حفیظ الله امین جان سالم بدر برده بودند مصئونیت یافتند، بلکه سایر اقوام خورد و ریزه‌کشور نیز که به بهانه‌های مختلف از ادامه حیات عادی در خانه‌های گلی و دور افتاده خود از جانب گماشته‌گان امین اذیت می‌شدند نیز نفس راحت کشیدند. در حقیقت دوره زمامداری ببرک «کارمل» چراغ روشنی برای اقوام کشور بود که در اوج تاریکی‌های دوره اختناق و وحشت امین از جانب نظام کارمل روشن گردیده و همه اقوام و طوایف کشور توانستند احساس انسان بودن نموده و و حق و حقوق شهروندی کمایی نمایند.»

روان زنده نام ببرک «کارمل» از دست رفته‌شاد، کارنامه‌ها و خاطرات ماندگار این شخصیت نامدار و بی‌بدیل ملی گرامی جاویدان باد.

زنده‌گی نامه نویسنده:

محمد حریف «حریف» بتاريخ دهم سرطان سال ۱۳۲۹ در یک خانواده روشنفکر در شهرکابل متولد شده، آموزش ابتدایی را در مکتب غازی محمد ایوب خان و آموزش متوسط را در سال ۱۳۴۸ در لیسه عالی نادریه به اتمام رسانیده است. بخاطر ادامه آموزش دانشگاهی شامل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه کابل گردیده و از دیپارتمنت حقوق خصوصی آن دانشکده، در سال ۱۳۵۲ با اخذ دپلوم فارغ گردیده است.

رفیق حریف، بعد از انجام خدمت سربازی در سال ۱۳۵۴، دوره ستاژ قضایی یک ساله کدر عالی قضا را در وزارت عدلیه وقت به اتمام رسانیده و بعد از حصول فرمان انسلاک قضایی از طرف ریس جمهور طی ۱۶ سال تمام به حیث قاضی در محاکم اختصاصی مختلف چون محکمه تجارتي کابل، محکمه پولیس، محکمه مامورین و محکمه امنیت ملی در سطح مرکز و ولایات میهن در سمت‌های قاضی، رلیس محکمه و معاون رئیس عمومی محکمه مشغول اجرای وظیفه درجهت تامین عدالت قضایی نموده است.

آخرین وظیفه قضایی رفیق «حریف»، عضویت در شورای عالی دادگاه عالی و در عین حال به حیث رئیس جرایم عیله امنیت داخلی و خارجی آن دادگاه عالی بوده است.

با بد ترشده اوضاع امنیتی وطن و بنابر ادامه جنگ تحمیلی بیگانگان و محدود شدن شرایط ادامه زندگی در سال ۱۳۷۱، ترک زادگاه عزیز اش را متحمل گردید.

کار سیاسی و اجتماعی: رفیق حریف هنوز که دانش آموز صنف یازدهم مکتب بود گرایش‌های بخاطر نجات هم میهنان اش از بدبختی‌های ناشی از عقب ماندگی برایش دست داده و بخاطر اجرای این رسالت، حزب دموکراتیک خلق افغانستان را مناسب ترین ابزار تحقق آن انتخاب و بیش از نیم قرن زندگی آگاهانه اش را صرف مبارزه سیاسی و اجتماعی برای مردم و میهن نموده است. چنانچه از سال ۱۳۴۷ عضویت پر افتخار حزب محبوب شانرا تحت زعامت و رهبری خردمندان زنده نام رفیق ببرک کارمل را حاصل نمود و در مخالفت صریح اش بصفت یک حزبی با مصوبات پلنوم ۱۸ (کودتا) ۱۴ ثور ۱۳۶۵ خلاف اصول و اساسنامه حزب از تشکیلات حزبی اخراج گردیده است.

شمار فعالیت‌های اجتماعی و مدنی شان از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۱ عضویت انجمن حقوقدانان ج.د.ا حاصل و عضو شورای مرکزی آن انجمن هستند که به همین ارتباط بنابر دعوت انجمن حقوقدانان روسیه در سال ۱۳۶۹ در جمع رهبری انجمن حقوقدانان، برای دو هفته به آن کشور دعوت شده اند و کنون هم عضویت انجمن حقوقدانان افغان مقیم اروپا را دارند .

رفیق «حریف» در سال ۱۳۵۲ ازدواج نموده و ثمره زندگی مشترک شان یک دختر و پسر میباشد. از سال ۱۳۹۲ به صفت پناهنده سیاسی قبول شده ، و با خانواده شان در کشور آلمان زندگی مینماید.

نقش زنان در جمهوری دموکراتیک افغانستان (دهه شصت خورشیدی)

وقتی از نقش زنان سخن زده می‌شود، خاطره‌ی پیکار جانبازانه‌ی آنان برای برابری حقوق و رهایی از ستم طبقاتی، ایستادن در مقابل انواع تبعیض، کسب حق شرکت در حیات سیاسی و اجتماعی؛ دفاع از آزادی، عدالت،



صلح، پیشرفت اجتماعی، دموکراسی... به یاد می‌آید. در این کارزار سخت، زنان افغانستان نیز سهم فعال گرفته و نقش خویش را با درخشش ایفا نموده‌اند. یک سده می‌شود که زنان افغانستان در روند مبارزه‌ی سیاسی و صنفی پا گذاشته و در دهه‌های چهل و پنجاه و شصت خورشیدی بطور فعال وارد میدان‌ها شدند و دست‌آوردهای تحسین برانگیز را به ارمغان آوردند. در اینجا، در این نوشته که تنها روی نقش زنان در دهه‌ی شصت خورشیدی در جمهوری دموکراتیک افغانستان بحث

صورت می‌گیرد؛ از این رو از یادآوری و برشماری موفقیت‌ها و دست‌آوردهای زنان و دختران کشور در دوران پیش از آن و در حال حاضر صرف نظر می‌گردد.

در اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان نقش و جایگاه زنان و دختران میهن بسیار روشن تعریف شده بود که بر بنیاد آن سهم‌گیری و اشتراک آنان را در زندگی اجتماعی بر جسته ساخت و شمار آنان را در اداره‌های دولتی، در فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، هنری، ادبی، حقوقی، رسانه‌ای، در روند آموزش و پرورش، در کارهای انجینیری، بهداشتی و پژوهشی چشمگیر و بی‌پیشینه کرد.

برای نخستین بار در جمهوری دموکراتیک افغانستان بود که سازمان دموکراتیک زنان افغانستان به دوکتور اناهیتا راتب زاد، از روز هشتم مارچ، روز همبستگی

بین‌المللی زنان جهان به طور رسمی در چوکات برنامه‌های دولت به شکل شایسته‌ی برگزاری بعمل آورد؛ اولین همایش سراسری زنان افغانستان را دعوت نمود که در ارتقای نقش آنان در جامعه در خور اهمیت بود و در آن وضعیت زندگی و کار زنان کشور از زاویه‌های گوناگون بررسی شد. سازمان دموکراتیک زنان افغانستان، سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان از ژرفای قلب در راه آگاهی دهی زنان و دختران افغانستان در امر رهایی کامل از قید و بند دست و پاگیر، میراث شوم عقب ماندگی سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و مبارزه بر ضد ستم جنسیتی و طبقاتی و انواع تبعیض، همچنان جهت نهادینه ساختن فرهنگ پذیرش برابری حقوق آنان در خانواده، در محیط کار و در جامعه، تلاش پیگیر و ارزنده را در پیش گرفتند. حال به تفکیک بخش‌های مهم و اشتراک زنان افغانستان در رشته‌های اقتصاد ملی و در عرصه‌های اجتماعی و فعالیت‌های خلاقانه، در جمهوری دموکراتیک افغانستان بر شماری می‌گردد.

- در اداره‌ی دولت: در میان کارمندان و کارکنان اداره‌های دولتی، شماری زیاد زنان در نهادهای اداری، تولیدی، تجاری، تخنیکی و خدماتی مشغول کار بودند. صدها زن به عنوان دانشمند، پژوهشگر، استاد دانشگاه، پزشک، انجینیر، آموزگار، مامور و غیره خدمت می‌کردند.

در بخش ادب، هنر و فرهنگ، تعدادی از کارمندان علمی و فرهنگی را زنان تشکیل می‌داد. زنان ادیب، شاعر، نویسنده، هنرمند، بازی‌کنان سینما و تیاتر، نقاش، کارکن رادیو و تلویزیون در جامعه از احترام ویژه‌ی برخوردار بودند که فعالیت آنان به شکل وسیع در پروسه‌های اجتماعی و فرهنگی تاثیر ارزنده‌ی را بجا گذاشت. سهم و اشتراک زنان در کارهای اداری، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، رسانه‌ای، حقوقی، بهداشتی... در این دوره چشمگیر و بی‌پیشینه بود.

- در روند آموزش (درمکتب و دانشگاه) و پرورش شیوه‌های جدید آموزش و پرورش، زمینه ساز آن گردید تا زنان به طور گسترده در کارهای آموزشی و پرورشی اشتراک ورزند. زنان افغانستان با شرکت خویش در برنامه‌های منظم آموزشی، بهترین دوران فعالیت خود را تجربه کردند.

در جمهوری دموکراتیک افغانستان برای زنان و دختران افغانستان جهت کسب مهارت‌های مسلکی، آموزش در مکتب‌ها و دانشگاه‌ها شانس بیشتر داده شد. صدها

دختر در رشته‌های گوناگون در داخل افغانستان و بیرون از مرزها در کشورهای سوسیالیستی، امکان آموزش دانشگاهی را دریافت کردند و به شمار آموزش دیدگان زن افزایش چشمگیری بعمل آمد و از میان زنان کادرهای اقتصاد ملی به جامعه تقدیم شد. دختران بیشتر از نیم دانشجویان را تشکیل می‌داد. زیاده‌ترین آموزگاران مکتب‌های ابتدایی و کلیه مکتب‌های دختران در سراسر افغانستان، زنان بودند.

- **در پروسه‌ی سواد آموزی:** در جمهوری دموکراتیک افغانستان، جنبش سوادآموزی و پیکار با بی‌سوادی، همگام با رونق بخشیدن به فعالیت‌های بارور اجتماعی و فرهنگی به راه انداخته شد. صدها هسته‌ی سوادآموزی در سراسر افغانستان وجود داشت که در تشکیل و پیشبرد جریان آموزش در آنها، زنان به طور مستقیم سهم و نقش داشتند. زنان بارسالت افغانستان در بدترین شرایط کورس‌های سوادآموزی را در شهرها و روستاها برگزار می‌کردند و آنها را زنده نگه می‌داشتند.

- **در کودکانها و شیرخوارگاهها:** در جمهوری دموکراتیک افغانستان، کودکانها را برای مادرانی که در اداره‌های دولتی و نهادهای تولیدی و اجتماعی و فرهنگی کارمند و کارکن بودند) و محل زیست وجود داشت. در شبکه‌های کودکانها و شیرخوارگاهها شمار زیادی از زنان و دختران کار می‌کردند و مامور دولت بودند.

- **در پرورشگاه وطن:** در این نهاد دولتی کودکان و نوجوانان (دختر و پسر) یتیم و بی‌سرپرست و فرزندان افسران جان باخته در نبرد با دشمنان مردم، نگهداری می‌شدند، آموزش می‌دیدند و پرورش می‌یافتند. شمار زیادی از زنان در این نهاد مصروف خدمت بودند. برخی از زنان بیوه‌ی افغانستان که فرزندان شان در پرورشگاه وطن بودند، به مثابه‌ی نان‌آور خانواده در اداره‌های دولتی جذب کار می‌شدند و در فعالیت‌های اجتماعی سهم می‌گرفتند.

علاوه بر مطالبی که در بالا بر شمرده شد، در جمهوری دموکراتیک افغانستان در سراسر کشور کلپ‌های زنان ایجاد گردید که به خاطر بلند بردن سطح دانش مسلکی زنان و سهم‌گیری پویای آنان در فعالیت‌های اجتماعی و تنظیم اقتصاد خانواده و در مبارزه با بی‌سوادی، نقش مهمی را ایفا نمودند. اعضای سازمان دموکراتیک زنان افغانستان از خانواده‌های شهدا و معلولین دیدن بعمل می‌آوردند

و خواستهها و مشکلات آنها را با نهادهای دولتی شریک می‌ساختند که به آنها در چوکات قانون و حدود امکان رسیدگی صورت می‌گرفت.

در پایان بایسته‌ی گفتن است که اشتراک زنان در ایجاد تشکل‌های صنفی و اجتماعی و سهم آنان در کارهای خلاقانه‌ی ادبی - فرهنگی - پژوهشی و اجتماعی و پیوستن آنان در پروسه‌ی محو بی‌سوادی، در جمهوری دموکراتیک افغانستان انکار ناپذیر است.

علی رستمی

نقش رفیق ببرک کارمل در زمینه ایجاد جبهه ملی پدر در جمهوری دموکراتیک افغانستان

تحقق هنجارهای عام تکامل اجتماعی بدون در نظر داشت ویژه گی‌های به خصوص هر جامعه که زاده وضع اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی در روند تاریخی است امریست ناممکن. از همین رو است که بدون شناخت دقیق از ترکیب و چگونگی روان، سنت و روحیهی اخلاق اجتماعی جامعه نمی‌توان راه بیرون رفت از دشواری‌های اجتماعی را به سوی اعتلا و دگرگونی‌های مترقی و دموکراتیک انجام داد. دانش مترقی پیشرونده می‌آموزاند که تغییر و رشد چنین جوامع نمی‌تواند به یکباره گی، با شتاب و عجله و بدون پشتیبانی و بسیج مردم و رشد سطح آگاهی شان صورت گیرد. تاریخ نشان داده است که هر نوع عمل و رویکردهای مترقی که از سطح شعور و درک مردم بلند باشد، ناکام و غیر عملی می‌باشد.



حزب دموکراتیک خلق افغانستان با در نظر داشت نکات فوق، از همان آغاز مبارزات عدالت‌خواهانه خود این اصل علمی را با دقت کامل در صدر وظایف برنامه‌ی خود قرار داده بود و با پیروزی قیام هفت ثور (انقلاب ثور) و بصورت اخص بعد از مرحله تکاملی آن تحت رهبری زنده یاد ببرک کارمل اصلاحات و تغییراتی اساسی را بر بنیاد ارزش‌های عدالت خواهانه رویکردهای مبتکرانه را مطابق با روحیه جامعه عقب مانده و سنت زده افغانستان در سرلوحه وظایف درجه یک حزب و دولت جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان قرار داد.

از آنجایی که هویدا و مبرهن است که کشور ما در زمان تشکیل حزب دموکراتیک خلق افغانستان از لحاظ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در مرحله مناسبات عقب مانده فیودالی و ملوک‌الطوایفی قرار داشت و در عین زمان دارای عدم تجانس قومی و اتنیکی نیز بود. بر شالوده این واقعیت ح.د.خ.ا برای تحقق اهداف مترقی و مدرن

خود برای تساوی حقوق همه زحمتکشان کشور، ایجاد جبهه ملی پدروطن را در نخستین مرام خویش برای بسیج و تشکل و سهمگیری فعال همه اقشار زحمت کش کشور غرض دگرگونی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی گنجانیده بود. چنانچه در نخستین شماره جریده خلق چنین بازتاب یافته بود:

«حلقه اساسی مبارزه و پیشبرد جنبش در راه استقرار دموکراسی ملی عبارت از ایجاد جبهه متحد دموکراتیک و ملی و تقویت روزافزون آن است»

بر همین اساس بود که شادروان ببرک کارمل بعد از مرحله تکاملی شش جدی ۱۳۵۸ زمانی که به حیث منشی عمومی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رییس شورای انقلابی ج.د.ا انتخاب شدند، در نخستین گام عملی خویش تشکیل جبهه ملی پدروطن را در صدر وظایف تمام ارگان‌های حزبی و دولتی قرارداد.

شادروان ببرک کارمل طی مقالات خویش در نشرات حزبی حقیقت انقلاب ثور تاکید میرم و اساسی در مورد وحدت نیروهای ملی و دموکراتیک داشت و آنرا ضرورت میرم و حیاتی برای ایجاد وحدت عمل همه نیروهای ملی و وطنپرست در یک جبهه ملی و دموکراتیک می‌دانست. شادروان ببرک کارمل خطاب به اعضای ج.د.خ.ا می‌گفت:

«ما اعضای ج.د.خ.ا با سربلندی تمام گفته می‌توانیم که در جهت تشخیص ضرورت امکانات ایجاد وحدت عمل تمام نیروهای ملی و وطنپرست در طول حیات حزب خویش نه تنها دچار اشتباهات نشده ایم بلکه در این جهت عملاً گام‌های مؤثر اصولی برداشته ایم. مردم کشور ما، ما را به مثابه بیکارجویان واقعی راه وحدت عمل همه انسان‌های شریف و خدمتگزار مردم می‌شناسند. ما هیچ‌گاهی از این راه عدول نکرده ایم و نه خواهیم کرد»

شادروان ببرک کارمل معتقد بود که حل مناسبات کهنه فیودالی و ماقبل آن بدون اشتراک همه اقشار کشور ناممکن است. هدف بنیادی حزب ما دگرگونی‌های ملی و دموکراتیک یعنی از بین بردن مناسبات فرتوت فیودالی و مبارزه علیه مناسبات استعمارگرانه امپریالیستی بدون سهم فعال تمام اقشار جامعه ناممکن است. شادروان ببرک کارمل تاکید داشت که در این روند منافع تمام طبقات و اقشار مختلفی

جامعه به شمول کارگران، دهقانان، روشنفکران مترقی، کسبه کاران و سایر مالکین خرد و متوسط و بورژوازی ملی در تضاد نیست.

به این رو برای تحقق یافتن همبستگی ملی، بر شالوده بی اتحاد همه اقوام کشور، کنگره مؤسس جبهه ملی پدروطن به تاریخ ۱۵ جدی ۱۹۸۱ مطابق ۲۵ جوزای ۱۳۶۰ خورشیدی در تالار سلام خانه در ارگ کابل به شرکت بیش از یک هزار تن از نمایندگان اقشار گوناگون اجتماعی کشور از مناطق و همه ملیت‌های کشور، هیأت‌های رهبری سازمان‌های اجتماعی و سیاسی و شخصیت‌های مستقل اجتماعی و سیاسی دایر گردید.

در این کنگره، آیین نامه و ترکیب رهبری جبهه ملی به عنوان عالیترین مقام رهبری آن انتخاب گردید. در این کنگره ۹۵ تن به کمیته ملی جبهه تعیین که از جمله ۲۳ تن به هیأت اعضای هیأت اجراییه به شمول رییس، معاون و سکرتر جبهه انتخاب گردیدند.

جبهه ملی پدر وطن یگانه طرح معقولی بود برای تقویه پایه‌های اساسی حکومت دموکراسی ملی افغانستان که اشتراک عموم خلق‌های زحمتکش ترقیخواه، دموکراتیک و وطنپرست برای تحقق آرمان‌های مردمی مساعد می‌ساخت.

زنده یاد ببرک کارمل در شماره اول جریده پرچم زیر عنوان نگاهی به وظایف ملی ما در این مرحله تاریخی چنین تحریر نموده بودند:

زنده یاد ببرک کارمل در شماره اول جریده پرچم زیر عنوان نگاهی به وظایف ملی ما در این مرحله تاریخی چنین تحریر نموده بودند:

البته این هدف نجیبانه شادروان ببرک کارمل بنابر موضع گیرهای خشن و ضد وحدت حزبی حفیظ الله امین در کنار سایر اعمال خایناانه و نابخشودنی آن تا ششم جدی ۱۳۵۸ مورد اجرا قرار نگرفت و بعد از ایجاد جبهه ملی پدروطن بعد از ششم جدی ۱۳۵۸ سازمان‌های آن در تمام شهرها و ولایات کشور ایجاد که در جهت بسیج مردم برای تحقق اهداف دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی نقشی بزرگی ادا کرده است.

جبهه ملی پدروطن در آن زمان به مثابه سازمان تجمع کلیه سازمان‌های اجتماعی

و سیاسی که ستون فقرات آنرا اتحاد و همبستگی کارگران، دهقانان و تمام اقشار اجتماعی تحول طلب و نیروهای ملی و مذهبی دموکراتیک و وطنپرست تشکیل می‌کرد، بوجود آمده بود. با در نظر داشتن این امر که این جبهه ارگان و یا نهاد با اهمیت و مهمی در نظام جمهوری دموکراتیک افغانستان شمرده می‌شد؛ ولی تحقق اهداف آن طوری که خواست رهبری و بصورت مشخص شادروان ببرک کارمل بود؛ نسبت مداخله‌های دشمنان و کشورهای همسایه با سردمداری کشورهای امپریالیستی که علیه دولت جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان مسلحانه می‌جنگیدند و برضد اهداف آن قرار می‌گرفتند، برآورده نه شد. شرایط ناهنجار و ادامه جنگ در کشور، تسلیح، تمویل و تشویق روز افزون نیروهای مخالف مسلح از خاک پاکستان و ایران و تشدید حملات آنها در داخل افغانستان به بهانه حضور نیروهای نظامی اتحادشوروی به مرام و اهداف اصلی خویش نایل نه شد.

با در نظر داشتن اینهمه جفاها و سنگ اندازی‌های که در راه تأمین صلح و اعتلای وطن از جانب دشمنان داخلی و خارجی صورت گرفت، نخبه گان علمی و سیاسی از جمله روانشاد اکادمیسین پروفیسور دکتور عبدالاحمد جاوید دانشمند فرهیخته و شخصیت شناخته شده کشور در مورد دوران زعامت شادروان ببرک کارمل چنین ارشاد فرموده است:

«دوران زعامت ببرک کارمل یگانه دورانی بوده که در آن مسأله زبان‌ها و ملیت‌ها بگونه بهتری حل گردیده و تعصب و تنگ نظری‌ها در زمینه، از میان برداشته شده بود. چنانچه که ساختارهای قدرت و اداره دولتی و سیاستهای کادری آن دوره این گفته را بوضاحت آشکار می‌سازد. ببرک کارمل، یار و مددگار کارگر و دهقان، پیشه‌ور و اهل کسبه، مامور و آموزگار و در یک کلام همه زحمتکشان افغانستان در امر بزرگ خدمت به مردم و میهن مألوفش بود. آرمان و هدف والايش، تأمین عدالت اجتماعی و رفع تبعیض و نابرابری در جامعه بود. ایشان در دوران زعامت خویش، در جهت بهبود شرایط کار و زندگی کارگران و سایر زحمتکشان و تهی‌دستان جامعه، همواره توجه جدی می نمودند»

امروز ما شاهد هستم که گروه‌های دهشت افگنی که دیروز زیر نام "جهاد، اسلام و آزادی" بر ضد مردم و اهداف پاک دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان سلاح گرفته بودند، خود مایه دستاویز بازی‌های سیاسیون منطقوی و جهانی شده اند و

زمینه هجوم و لشکر کشی ۴۸ کشور جهان را در افغانستان برای تحقق اهداف جهانگشایی استعمارگران آنها مساعد ساخته اند و همدست فعالیت‌های دهشت افکنانه تروریستی نیروهای تازه نفس بنیادگرای اسلامی از جمله القاعده، طالب و داعش شده اند.

در طول هجده سال است که این گروه‌ها با رویکردهای مختلفی تروریستی و خرابکارانه در افغانستان عامل و باعث کشتار هزارها تن از مردم بی‌گناه و میلیون‌ها مهاجر و بی سرپناه و بی خانمان در خارج و داخل شده اند. این غایله هنوز هم با روشهای نوآورانه توطئه آمیز ادامه دارد. شیرازه اتحاد و همبستگی وحدت ملی کم رنگ شده و اختلاف‌های قومی و گروهی و مذهبی هر روز چاق تر و بیشتر می‌گردد. فقر و بیچارگی و اختلاف‌های طبقاتی میان نادار و پولدار جامعه زیادتیر شده می‌رود؛ غریب غریبتر و پول دار پولدارتر می‌شود.

راه بیرون رفت از این وضع فلاکت‌بار تنها با تأمین وحدت ملی در چوکات اصول و ایجاد جبهه متحد ملی و دموکراتیک ممکن است و بس. به امید تحقق این اصل!

زنده‌گی نامه نویسنده:

رفیق علی محمد رستمی فرزند میرزا عبدالحسین رستمی در شهر مزارشریف ولایت بلخ در برج حوت سال ۱۳۲۴ خورشیدی مصادف به سال ۱۹۵۵ ترسایی چشم به دنیا گشوده است. سکونت اصلی چنداول بوده و بعدن در دارالامان و مکروییون سوم شهر کابل زندگی نموده است.

رفیق رستمی در سال ۱۳۵۴ خورشیدی از صنف دوازدهم لیسه عالی حبیبه فارغ و از سال ۱۳۵۵ الی شش جدی ۱۳۵۸ بصفت کارمند در مربوطات وزارت تجارت و از اخیر جدی سال ۱۳۵۸ به حیث مسوول مالی و اسناد ارتباط و معاون کمیته حزبی ولایت غزنی الی اخیر سال ۱۳۶۲ خورشیدی و از حمل سال ۱۳۶۴ به حیث مسوول تبلیغ و ترویج و بعدن معاون کمیته حزبی ناحیه نهم شهر کابل الی قوس سال ۱۳۶۵ ایفای وظیفه نموده است.

از قوس سال ۱۳۶۵ نظر به دستور کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و احکام وزیر دفاع و رئیس سیاسی اردوی جمهوری دموکراتیک افغانستان با تعدیل رتبه نظامی (جبرن و قهرن) لمری بریدمن به حیث معاون سیاسی کندک ۶۲۱ لوی پنج سرحدی هرات تعیین و الی تاریخ ۶/۶/۱۳۶۶ خورشیدی ایفای وظیفه نموده است. و بعدن نظر به امر وزیر دفاع از بست افسری منفک و به حیث سرباز در قطعه امنیتی ریاست تحقق وزارت امنیت دولتی معرفی و الی اخیر سال ۱۷ ادامه داده و بعدن نظر به امر وزیر امنیت دولتی از بست ریاست تحقق منفک بعد از معرفی به کندک تجمع شهر کابل (نفرکشی) در فرقه بیست و یک شهر فراه به حیث سرباز الی اخذ ترخیص از شیندند هرات ایفای وظیفه نموده است. بعد از

ترخیص به حیث مسوول تشکیلات کمیته حزبی ناحیه هشتم شهرکابل الی ذیمه سال ۱۳۶۸ و متعاقب از سال ۱۳۶۹ خورشیدی در شرکت ترانزیتی و بارچالانی افسوتر نمبر یک در بخشهای مختلف الی اخیر ۱۳۶۹ مسوولیت داشتند. بعد نسبت وضع نا به سامان کشور از وطن به روسیه مهاجرت و بعد از مدت دو سال در اگست سال ۱۹۹۳ ترسایی به کشور آلمان مهاجرت نمودند. رفیق رستمی همراه با بانو بصیره جان رستمی ازدواج و دارای دو فرزند ریاض جان رستمی و الیاس جان رستمی میباشند که تحصیلات عالی خود را در رشته کمپیوتر به پایان رسانیده و در شهر فرانکفورت آلمان به زندگی و کار ادامه می دهند.

نظیفه توخی

نظر اجمالی در مورد عمران، ساختمان و مبارزه با فساد در جمهوری دموکراتیک افغانستان تحت زعامت زنده یاد ببرک کارمل

در اثر بروز تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و تغییر در مناسبات بین‌المللی طی دهه‌های اخیر، شیوه‌های منازعات و جنگ‌ها نیز تغییر نموده، کشورهای بزرگ و قدرتمند در جستجوی راه‌ها و استفاده از میتودهای مختلف



جهت بدست آوردن سود و سرمایه بیشتر گردیده اند، به همین منظور تعدادی از کشورهای بزرگ پیشرفته صنعتی، به خصوص ایالات متحده آمریکا و یک‌کده از کشورهای غربی از سالیان نه چندان دور بدینسو، از تعداد زیاد کشورها از جمله افغانستان، جهت برآورده ساختن اهداف شوم شان سوءاستفاده نموده و کشور ما را به خاک و خون کشانیده اند. افغانستان بیشتر از چهار دهه با منازعات و جنگ‌های اعلان نشده مواجه بوده، که این امر باعث گردیده تا از نظر اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تضعیف شده، و

بخش عمده زیربناها در کشور منهدم و به نابودی مواجه شوند. دقیقاً این امر، همانا خواست و هدف اساسی کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی بوده که کشور ما بیشتر از پیش به آنها وابسته شده، تا ازین طریق بتوانند به اهداف شوم و غیرانسانی شان نایل گردند.

باوجود مخالفت و تلاش نیمی از کشورهای متجاوز جهان علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان (ج د ا)، با آنهم دولت ج.د.ا توانست با متانت، درایت و تدبیر در راستای کار و پیکار جهت پیشرفت و اعمار یک جامعه ملی و مردمی فارغ از هر نوع نابرابری، موفقیت‌های شایانی بدست آورد و با ایمان به آینده درخشان موفق به انجام خدمات بزرگ و انسانی گردد.

اهداف اساسی و مبرم مرحله نوین و تکاملی تحول ثور ۱۳۵۷، محو فقر، عقب‌ماندگی اقتصادی، جهل و بی‌سوادی، بیکاری، نابرابری، ستم ملی و اجتماعی

در افغانستان بود. برای تحقق این امر ایجاد یک اقتصاد مستقل ملی و تسریع آهنگ رشد اقتصادی، بر اساس پلان‌های علمی رشد اجتماعی - اقتصادی، تأسیس صنایع مستقل ملی، صنعتی ساختن کشور و بلندبردن سطح زندگی توده‌های مردم ضروری بود.

تحقق این اهداف به زمان نیاز داشت و عملی نمودن آن صرف با تشریک مساعی وسیع و هدفمند حزب و تمام توده‌ها امکان پذیر بود. در کشور ما دشواری‌ها و پرابلم‌های خاصی در عرصه کار ایدیولوژیک نیز وجود داشت که همه آنها ناشی از موجودیت اشکال مختلف اقتصاد، عدم هماهنگی جامعه ما، ساختار پیچیده ملی، بقایا و تأثیرات منفی نظریات و اندیشه‌های استثماری، ارتجاعی، ناسیونالیستی و نفاق ملی گذشته بود. از اینکه اکثر مردم ما بی‌سواد و یا کم سواد بودند در اثر تجاوز ایدیولوژیک امپریالیزم و ارتجاع منطقه همه این دشواری‌ها و پرابلم‌ها تشدید یافته و وضع را بمراتب پیچیده تر گردانید.

منحیث شخصی که با این همه نابسامانی‌ها و لحظات نهایت ناگوار و غم انگیز عملاً زندگی نموده، درد و الم مردم را با گوشت، پوست و استخوان خود احساس نموده ام، رسالت خود می‌دانم تا در مورد گوشه‌ای از کارکردهای که در آن دوران تحقق یافته چند سطری بنویسم.

من مانند اکثر مردم زحمتکش کشور، این دوره، یعنی سال‌های ۱۳۵۸ الی ۱۳۶۴ را با هزاران امید به آینده شگوفان انتظار داشتم زیرا درین سال‌ها هدف اساسی، برقراری یک جامعه پیشرفته و فارغ از هرگونه نابرابری بود، ولی متأسفانه در اثر ناسازگاری، مداخلات بی‌شرمانه و خیانت جبران ناپذیر بعضی‌ها، همه این آرزوها و انتظارات منهدم و نابود گردیدند.

کشور ما در آن زمان از نظر اقتصادی در ردیف کشورهای فوق‌العاده عقب مانده فیودالی و ماقبل فیودالی قرار داشت، وضع اقتصادی کشور به هیچ صورت برای حزب حاکم و دولت جدید قابل پذیرش نبود، زیرا وضع اقتصادی موجود قناعت بخش نبوده و نیازمندی‌های دولت و مردم را از نظر عواید مالی، محصولات زراعتی و صنعتی مرفوع نمیکرد.

از رژیم حفیظ الله امین یک اقتصاد فرو ریخته، وضع مالی و اسعاری نابسامان، نظام مالیاتی ناتوان، تورم شدید، پول بی‌پشتوانه، سطح بلند قیم، قحطی گسترده،

فساد مالی و اداری حاد به ارث مانده بود. بنابراین در برابر حکومت جدید وظایف نهایت دشوار و بزرگ قرار داشت.

سیاست انساندوستانه و انعطاف پذیر بعد از شش جدی ۱۳۵۸ نتایج منطقی خود را به بار آورده و منجر به توسعه پشتیبانی توده‌ها از سیاست انسان دوستانه دولت ج.د.ا و تضعیف دشمن گردید.

قبل از اینکه در مورد کارکردهای این مرحله عمیق شوم، می‌خواهم مختصراً سخنی چند در مورد شخصیت بی بدیل و والای زنده یاد ببرک کارمل فقید که تحت زعامت مدبرانه‌شان این همه تغییرات چشمگیر صورت گرفت، بیان دارم.

زنده یاد ببرک کارمل با اعتقاد راسخ و درک وسیع از جهان‌بینی علمی، عاشق مردم و کشورش بود. وی از جوانی تا لحظه‌ای که جهان فانی را وداع گفت، بخاطر ایجاد یک جامعه دموکراتیک و فارغ از استثمار انسان از انسان، جامعه پیشرفته و عادلانه کوشید و مبارزه کرد. وی ارتجاع، استعمار و امپریالیسم را دشمن اساسی بشریت و عامل اصلی جنگ‌ها، فقر، عقب‌مانده‌گی و هزاران مصیبت در جهان می‌دانست.

موصوف در یکی از سخنرانی‌ها منحيث نماينده مردم در پارلمان افغانستان در دوره شاهی، حکومت شاه را مورد انتقاد قرار داده و بیان نموده بود که آنها از وضع و زندگی مردم آگاه نیستند، آنها نمی‌دانند که در روستا‌های دوردست کشور، مردم ما پوست بز را برتن و نان جو و جای سیاه خوراک دارند.

شادروان ببرک کارمل در زندگی خصوصی خود آدم قانع بوده، زندگی پرتجمل را دوست نداشت و همیشه به همه توصیه میکرد که باید توقعات خود را مطابق وضع و شرایط کشور و سطح زندگی مردم عیار سازند. وی دلسوز مردم و کشورش بود همیشه به مشکلات و معضلات مردم با دقت گوش فرا میداد. توانائی آنرا داشت که ساعت‌ها در پای صحبت یک کارگر زحمتکش ساده بنشیند.

شخصیت برازنده و انسان دوستانه ببرک کارمل فقید بیانگر آنست که در دوره زمامداری وی همه اقوام کشور بدون تبعیض در فضای آرام روحی و وجدانی زندگی میکردند. تفاوت میان خانواده‌ها نزد وی وجود نداشت. چنانچه اکادمیسین غلام دستگیر پنجشیری ماهیت هومانستی شاد روان ببرک کارمل را در مورد

سردار محمد داؤد طی مقاله بنام: «دو روز خونین تاریخ» چنین مینگارد:

«در زمینه برخورد با سردار محمد داوود نظرات متفاوت بیان شد، ولی ببرک کارمل طرفدار برخورد با انعطاف و نرمش با سردار محمد داوود و خاندانش بود او اصرار میکرد که با سردار محمد داوود و خاندانش برخورد محترمانه شود، زنده بدست آید هرگاه به خاندان سلطنتی به شیوه مسالمت آمیز برخورد شود، نخست ماهیت هومانستی، انسانی و دموکراتیک انقلاب ما آشکار می شود. ثانیاً سنن اخلاقی ملی دینی و قبیله یی مردم افغانستان احترام می شود. ثالثاً پیوندهای ایشان با پاکستان، ایران، کشورهای عربی خاورمیانه، مصر، وایسگریان و امیربالیزم کشف و افساء می گردد و در آخر، انقلاب از پشتیبانی بین المللی و اخلاقی توده های مردم جهان برخوردار می شود. اما حفیظ الله امین از شنیدن این دلایل و پیشنهاد های ببرک کارمل سخت بر افروخته شد و حساسیت شدید نشان داد و کار را تا به آنجا رسانید که در غیاب کارمل و به هنگامی که ببرک کارمل با جگرن هاشم خوستی در مدخل رادیو افغانستان به حالت گفتگو بود، از نور محمد تره کی اجازه خواست تا کارمل را به بهانه و ایسته گی با سردار محمد داوود محاکمه صحرایی کند.»

جناب پروفسور رسول رهین در مقاله تحت عنوان «وضع تاجیکان در دوره زمامداری ببرک کارمل» چنین مینویسد:

«در دوران زعامت حزبی و دولتی ببرک کارمل اوضاع اجتماعی کشور داشت بسود اکثریت مردم مظلوم کشور که بیشتر شان تاجیکان و هزاره های کشور بودند حرکت کند، او سعی کرد تا معاشات کارگران و مامورین پایین رتبه ملکی و نظامی را افزایش دهد؛ کالاهای اولیه مورد نیاز مردم را تدارک نماید، توزیع مواد اولیه ضروری را به قیمت های نازل و چندین قلم آنرا بصورت رایگان از طریق کوپون برای کارگران و کارمندان دولتی و تصدی ها توزیع نماید؛ احداث قصبات کارگری و ساختمان های رهائشی برای کارگران و کارمندان دولتی، فامیل های شهدا، معلولین و جانبازان و هنرمندان ایجادگر؛ تأمین خدمات ترانسپورتی، بهداشتی و اجتماعی و ده ها موارد دیگر، از جمله اقداماتی بودند که دولت به نفع زحمتکشان و تهی دستان جامعه برداشته بود. از نظر زندگی شخصی شادروان ببرک کارمل هیچ گاه به داشتن و اندوختن پول و مال و دارایی شخصی فکر نکرده و علاقه نگرفته و تا پایان عمر، یک بسوه زمین، یک خانه گلی و یک هزار افغانی در بانکها نداشت.»

شادروان ببرک کارمل تلاش ورزید، تبعیض، نابرابری و ستمی را که در دوران حفیظ الله امین به اوج خود رسیده بود، کاملاً محو نماید و از طریق پلانگذاری‌های دقیق در بخش‌های عمده اقتصادی، خدمات متمر اجتماعی را، در جهت پیروزی‌های ملی و دموکراتیک، سازماندهی نماید. وی معتقد بود که تأمین حقوق شهروندان و دموکراتیزه شدن زندگی سیاسی - اجتماعی مردم، شرط اساسی یک جامعه مردم سالار می‌باشد. به همین دلیل در دوران زعامت خود، حقوق شهروندی تمام مردم را بدون هرگونه تبعیض در اصول اساسی سال ۱۳۵۹ رسماً، تسجیل کرد. با تصویب این قانون تمام اتباع کشور در تمامی موارد از حقوق مساوی برخوردار گردیدند.

از نخستین روزهای زمامداری خود رهبر جدید، به مردم اطمینان داد که نابسامانی‌های موجود در کشور را به شیوه بنیادی حل و فصل خواهد نمود. در قدم نخست تلاش ورزید تا پیامدهای ناگوار و اقدامات اشتباه آمیز زمامداری نورمحمد تره کی و حفیظ الله امین را خنثی و زیان‌های وارد شده سیاسی، اجتماعی و قومی ناشی از آنها را که بر مردم وارد گردیده بود، رفع نماید.

در برابر حکومت جدید وظایف بزرگ اقتصادی - اجتماعی قرار داشت که باید انجام می‌گرفت. برای اجرای این وظایف عمده و مهم، لازم بود که کادرهای مسلکی و اداره سالم بوجود آید.

از آنجائی که تعیین کادرهای ورزیده برای حل پیروزمندانه تمام مسایل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از اهمیت فراوان برخوردار است، درین دوره توجه فوق‌العاده برای افزایش کادرها مبذول گردید. در تقرر و انتصاب کادرها وابستگی شان با این یا آن قوم، ملیت و یا قبیله نقشی نداشت، بلکه هنگام انتخاب کادرها بیشتر خصوصیات شخصی، یعنی شایستگی و صلاحیت کاندید برای مقام معینه در ارتباط آمادگی برای حل مسایل بغرنج و مهم در نظر گرفته می‌شد و ورزیدگی و خیره‌گی درکار و انجام کار از روی وجدان و وطنپرستانه، اصل اساسی انتخاب کادر محسوب می‌گردید. هم چنان درین دوره توجه جدی جهت جلب و وسیع زنان به کارهای مفید اجتماعی و ارتقای آنان بطور تدریجی و پیگیر به مقامات رهبری که به مثابه یکی از مسایل مبرم بشمار میرفت، صورت گرفت.

باوجود اینکه دشواری‌ها، مشکلات و موانع از طرف کشورهای امپریالیستی با تبنائی با گروه‌های تنظیمی هفت گانه و هشت گانه علیه حکومت و دولت ج.د.ا.براه

انداخته شده بود و آنها با مداخلات وسیع در امور داخلی کشور ما، اقدام به ترور، آدمکشی، قتل و قتال، ترس و وحشت ایجاد نموده بودند، با آنهم دولت ج.د.ا توانست در یک مقطع زمانی کوتاه گام‌های استوار و دقیق بخاطر نجات کشور و مردم، جهت رشد تولیدات زراعتی، صنعتی، تجارت، ترانسپورت، امور ساختمانی و استخراج منابع بردارد. زیرا پایه مادی هر جامعه پیشرفته را رشد تولیدات درین عرصه‌ها تشکیل می‌دهد. گرچه در گذشته‌ها هم کار درین ساحت تا حدودی صورت گرفته بود ولی با در نظر داشت وضع موجود در کشور، دولت جدید از آن راضی نبوده و آنرا کافی نمی‌پنداشت.

در نخستین روزها، پلان پنج ساله انکشاف اجتماعی - اقتصادی برای سال‌های ۱۹۷۸ - ۱۹۸۲ طرح و تصویب گردید. درین پلان پنج ساله کشور، برای نخستین بار سرمایه‌گذاری‌های بزرگ از منابع داخلی نیز در نظر گرفته شده بود.

هدف اساسی و نکات عمده این پلان را انجام اصلاحات ارضی و امحای بی‌سوادی در کشور طی مدت کوتاه تشکیل میداد ولی از آنجائی که این پلان بدون محاسبات دقیق اقتصادی و امکانات عینی، بر اساس عاطفه و آرزومندی، غیرواقعی طرح گردیده بود تا حقیقت سرسخت و محدودیت‌های منابع مالی، تخنیکی و بشری در کشور، بنابراین این پلان پنج ساله واقعینانه نبود. با طرح این پلان تصور می‌شد که گویا طی پنج سال آینده معجزه اقتصادی بوقوع خواهد پیوست، بی‌سوادی در کشور کاملاً محو شده و مردم به رفاه اجتماعی - اقتصادی دست خواهند یافت، در حالی که امکانات مالی و مادی، شرایط عینی و عوامل انسانی در آن به شیوه عینی در نظر گرفته نشده بود. اما پلان‌های یک ساله بنابر توسعه سیستم احصائیه‌گیری منظم و امکانات عملی برای کنترل از تحقق پلان‌ها، بطور واقعینانه و با سنجش‌های دقیق با استفاده از تمام امکانات مادی، فنی، منابع مالی و بشری در شرایط دایماً در حال تغییر یعنی در شرایط ادامه جنگ در کشور، طرح و تطبیق گردید.

با تطبیق پلان‌های یکساله و بعداً پلان پنج ساله، تعداد قابل ملاحظه پروژه‌های جدید در عرصه‌های مختلف اقتصاد ملی شامل عرصه‌های صنایع، ساختمان، زراعت و آبیاری، برق رسانی و انرژی، ترانسپورت زمینی و هوایی، راه سازی و مخابرات، ساختمان‌های مدنی و رهائشی، تسهیلات شهری و روستایی، ساختمان‌های صحی و تعلیمی، تأسیسات مذهبی و فرهنگی، طرح و تطبیق گردید

و زمینه رشد اقتصادی را در کشور مهیا گردانید.

قیام ۷ ثور ۱۳۵۷ و مرحله تکاملی آن با داشتن خصلت دموکراتیک ضد فیودالی و ضد امپریالیستی، ضربه بزرگ بر منافع فیودال‌ها و کشورهای امپریالیستی وارد نمود. یکی از مثال‌های عمده آن توزیع هفت صد هزار هکتار زمین به سه صد هزار خانواده بود، که این عمل با تأسف از یک سو توأم با اشتباهات و از جانب دیگر در اثر ایجاد شرایط وحشت، دهشت و خوف میان دهقانان بوسیله گروه‌های تنظیمی هفت گانه و هشت گانه به کمک کشورهای همسایه به خصوص پاکستان، ایران و چین سبب گردید تا موفقانه نباشد. در عرصه اصلاحات ارضی گرچه باوجود اشتباهات و کم تجربه گی باند امین، دست‌آوردهای مهمی حاصل شده بود، ولی در مرحله نوین و تکاملی، با تصحیح اشتباهات قبلی و مطابق پلان علماً تنظیم شده، پروگرام اصلاحات ارضی موفقانه پیش برده شد. باید گفت با وجود فشارهای که ارتجاع به کمک گروه‌های تنظیمی هفت گانه و هشت گانه بالای مردم و کشور ما وارد نموده بودند، با آنها با ایجاد و رشد نهضت کوپراتیفی و توجه به ارتقای شعور سیاسی و طبقاتی دهقانان و ایجاد جرگه‌های دهقانی، کشور از نظر اقتصادی در شرایط بهتری قرار داشت و تحقق پلان‌های طرح شده اقتصادی اکثراً موفقانه بودند.

اهداف اساسی دولت درین مرحله رشد و تحول کشور در تمام ساحات بود، بنابراین سعی به عمل آمد تا در قدم اول نابرابری‌های اقتصادی محو گردد، به همین منظور برنامه اصلاحات ارضی به نفع اکثریت مردم افغانستان بخصوص دهقانان زحمتکش و از بین رفتن فیودالان، سودخوران و بقایای مناسبات فیودالی در کشور طرح و تطبیق گردید.

دولت تا حد ممکن برای دهقانان کمک‌های همه جانبه از یکطرف به ارتباط وسایل تخنیک و دانه‌های تخم بذری و از جانب دیگر از لحاظ تعیین درست قیمت خرید محصولات شان انجام داد. برعلاوه شرایط لازم برای استفاده وسیع از دست‌آوردهای علم و تخنیک در زراعت کشور را نیز فراهم نمود.

کمیته مرکزی ح.د.خ.ا و حکومت یک سلسله اقدامات به منظور تسریع اجرای اصلاحات ارضی اتخاذ نموده، پروگرام تحقق عملی آنرا تصویب و مراحل کار و وظایف وزارت خانه‌ها و ادارات را مشخص نمود.

جهت تسریع و مؤثریت اصلاحات ارضی، قانون توزیع آب و تنظیم مناسبات اجاره داری زمین بعد از طرح و تصویب مورد اجرا قرار گرفت.

بتاریخ ۳۰ جوزا سال ۱۳۶۰ کمیته مرکزی ح.د.خ.ا و شورای وزیران، مصوبه را درباره اصلاحات ارضی در ج.د.ا به تصویب رسانیدند. به این ترتیب اسنادی که جهت تطبیق عملی اصلاحات ارضی و آب ضروری بود، آماده گردیده و کارهای مقدماتی انجام یافت. حزب و حکومت جداً مصمم بودند تا اهداف عمده انقلاب ملی و دموکراتیک را به طور قاطعانه تحقق بخشند و با دادن زمین و آب به دهقانان بی زمین، کارگران زراعتی و کوچیان نیازمند، آنها را از حقوق حقه شان بهره‌مند سازند و بر علاوه سهمیه زمین دهقانان کم زمین را در چارچوب قانون، افزایش دهند.

هدف اساسی اصلاحات دموکراتیک ارضی در کشور امحای مناسبات عقب مانده فیودالی و ماقبل فیودالی، تأمین زمین و آب برای دهقانان زحمتکش، رشد تولید محصولات زراعتی بخاطر ساختمان پایه‌های اساسی جامعه نوین فارغ از استثمار انسان از انسان بود.

دولت جدید، در رابطه با مسئله رشد زراعت و اصلاحات ارضی سیاست جدیدی را درپیش گرفت و با در نظر داشت سنن و عنعنات مردم و احکام دین مقدس اسلام، به نیازمندان و خانواده‌های دهقانان تهی دست، مطابق به اصول و قوانین، ضمن تحدید اندازه زمین و آب، سیاست ارضی خود را طرح و به توزیع زمین و آب که قبلاً به استثمارگران و سودخوران متعلق بود، اقدام ورزید. دهقانان برای اولین بار در تاریخ کشور ما، این امکان را بدست آوردند تا آزادانه برای خود شان و به نفع جامعه که عضو قابل احترام آن شمرده میشدند، زحمت بکشند.

ح.د.خ.ا و دولت ج.د.ا معتقد بودند که صرف از طریق محو سیستم فیودالی میتوان دورنمای وسیعی را برای تولید زراعتی باز نموده و از امکانات گسترده درین عرصه استفاده کرد. حزب و دولت مرام و مشی مبتنی برحل دموکراتیک مسئله ارضی را به اشتراک مستقیم دهقانان و افزایش نقش آنها درین امر حیاتی با پیگیری و استواری تعقیب مینمود.

جهت تطبیق بهتر اصلاحات ارضی در کشور، به دهقانان مساعدت های لازم از قبیل دریافت قرضه‌ها و کمک‌های فنی اگرونومی و وترنری، کودکیمیای، تخم

بذری و ابزار زراعتی با شرایط سهل صورت گرفت. هم چنان در امر امحای بی‌سوادی و رشد خدمات فرهنگی و غیره میان دهقانان کمک‌های لازم و گسترده انجام یافت.

دولت نوین بخاطر حل مطمئن و مؤثر مسئله تشدید آهنگ رشد زراعت، تأمین مردم از لحاظ مواد غذایی و تأمین صنایع از لحاظ موادخام تدابیر مفید و عملی اتخاذ نمود، بر علاوه کار عظیمی را در جهت آباد ساختن، آبیاری و تحت زرع قرار دادن زمین‌های جدید، استفاده از تخنیک معاصر به شکل گسترده، استفاده از میتودهای پیشرفته سازماندهی کار، زرع و جمع‌آوری حاصلات انجام داده و مؤسسات زراعتی دولتی را منحیث مراکز عمده، غرض عملی نمودن این میتودهای پیشرفت و مؤثر ایجاد و توسعه بخشید.

دولت بخاطر حفظ و افزایش سطح تولید زراعتی از توزیع زمین‌های اضافه بر نصاب زمینداران در صورتی که آنها اراضی شان را به فارم‌های زراعتی، باغ‌ها یا تاکستان‌ها مبدل می‌ساختند، صرف نظر نمود. هم چنان از پارچه کردن و توزیع باغ‌ها و تاکستان‌های موجود جلوگیری به عمل آمد. ولی سایر زمین‌های عامه و دولتی بشمول ساحاتی که معلوم بود یا اینکه بطور غیرقانونی به اراضی زمینداران بزرگ ملحق شده بود، زمین‌های دشتی و خاره یا زمین‌های متروکه به خانواده‌های بی زمین، توزیع گردید. بر علاوه دهقانان تشویق می‌گردیدند که جهت دسترسی بهتر به وسایل زراعتی پیشرفته، کود، تخم بذری، سهم یه آب و قرضه‌ها، به کوپراتیف‌های زراعتی بپیوندند.

در سال‌های هشتاد قرن بیست توسط وزارت زراعت و آبیاری، ساختمان‌های مهم آبیاری که برای دهقانان و زمینداران و در مجموع برای زراعت و مردم ارزش حیاتی داشتند، مثل بندهای ذخیره و آبگردان بالای دریاها، کانال‌ها و شبکه‌های توزیع آب را طرح ریزی نموده و تعدادی از پروژه‌های مهم مراحل ساختمانی خود را پیمودند. ولی با تأسف بنابر خرابکاری‌های گروه‌های مسلح ضد دولت، کار برخی از مهمترین پروژه‌های آبیاری متوقف گردید.

دولت در جریان سال ۱۳۵۹ در جهت تحکیم اقتصادی گام‌های استوار برداشت. با وجود دشواری‌ها و فعالیت‌های خرابکارانه مخالفین دولت، حاصلات زراعتی قناعت بخش بود و حجم تولیدات تعدادی از مؤسسات دولتی و مختلط افزایش یافته و بعضی ازین مؤسسات صنعتی توانستند حتی بیشتر از پلان پیش‌بینی شده،

کار خود را انجام دهند. در سال ۱۳۵۹ برای اولین بار کسربودجه وجود نداشت و زمینه‌های سریع‌تر رشد اقتصادی، کلتور، معارف و صحت عامه جهت رشد همه جانبه کشور مساعد گردید.

در افغانستان سرمایه ملی به رشد کافی نرسیده بود، سرمایه ملی افغانستان عمدتاً مربوط به صاحبان صنایع و تجار متوسط و کوچک بوده که در ترقی کشور و رفع عقب ماندگی، رشد اقتصادی، تخنیکی و فرهنگی دینفع بودند.

اقتصاد کشور به صورت عموم مطابق خط مشی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا برای احیای هرچه زودتر اقتصاد ملی، تقویه و تحکیم سکتور دولتی و بهبود زندگی مردم انکشاف یافته و جهت تشویق و بلندبردن سطح تولیدات و افزایش عاید زحمتکشان اقدامات مهمی اتخاذ گردید.

باوجود مشکلات متعدد و موجودیت مقاومت شدید ارتجاع داخلی و خارجی، زحمتکشان کشور تحت رهبری ح.د.خ.ا به موفقیت‌های چشمگیری در اعمار زندگی نوین نایل آمدند که در نتیجه، تحولات معین اجتماعی و سیاسی در کشور تحقق پذیرفت.

در سال ۱۳۶۰ حاصلات ماده عمده زراعتی قناعت بخش بوده و رشد نسبی نسبت به سال‌های قبل داشت. وضع مالداري ثابت باقی ماند. طی نیمه اول سال، پلان استخراج زغال سنگ، تولید کود، مواد آهن کانکریت، ترمیم موتر و وسایل تخنیکی راه سازی، تولید انساج پنبه، گوشت، روغن نباتی و طبع کتب عملی گردید. انتقال بارهای حمل نا شده از بندر حیرتان کاهش قابل ملاحظه یافت.

حجم خدمات وسایل مخابراتی افزایش یافته و یک تعداد پروژه‌های مفید اقتصادی به کار آغاز نمودند.

در کنار این همه فعالیت‌ها، مشکلات متعددی نیز در اقتصاد وجود داشت. زیان‌های مادی که توسط گروه‌های مخالف دولت به صنایع، زراعت، ترانسپورت و مخابرات وارد گردید نهایت زیاد بود، عوامل عینی چون برتری سکتور خصوصی در تولیدات ملی، عدم موجودیت تجربه رهبری در شرایط جدید، کمبود کادرهای ماهر نیز نقش خود را درین مورد داشت. در آن مرحله موفقیت در زمینه اعتلای تولیدات صنعتی ملی و تولید محصولات در سکتور دولتی و مختلط از نیازمندی‌های مبرم

کشور در ساحه اقتصاد پنداشته می‌شد تا تولید محصولات صنعتی که اقتصاد ملی شدیداً به آن نیاز داشت توسعه یافته، منابع صادراتی و حصول اسعار خارجی افزایش یابد و درآمدهای بودجه دولتی بخاطر ارتقای مؤثریت اقتصادی بالا رود و از دیداد مفاد مؤسسات صنعتی تأمین گردد.

بخش بیشتر منابع مالی، مادی و نیروی کار در مهمترین رشته‌ها و مؤسسات اقتصادی دولت به خصوص در پروژه‌های تحت ساختمان و تجدید ساختمان صورت گرفت و در ساحه ترانسپورت وظایف اساسی را کار ترمیم راه‌های بزرگ موصلاتی، ساختمان و ترمیم سایر سرک‌ها، اعمار مؤسسات دولتی و خدمات تخنیکی برای موترها تشکیل میداد. هم چنان تدابیر مشخص جهت جلب وسیع ترانسپورت خصوصی در امر انتقال بارهای دولتی اتخاذ گردید.

درین مرحله مسئله آغاز مجدد و توسعه حجم کارهای جیولوژیکی و انکشاف گاز، نفت و معادن جامد، احیاء و رشد بیشتر مؤسسات استخراج زغال سنگ، نفت، نمک، مواد ساختمانی، تولید سمنت و اعمار مؤسسات جدید تولید انرژی و تصفیه نفت مدنظر گرفته شده و پلان‌های دقیق و عملی درین زمینه طرح و مورد اجرا قرار گرفت.

به رشد صنایع ماشینی و دستی در سکتور خصوصی که نقش عمده در رفع نیازمندی‌های مردم کشور و تأمین اشتغال اهالی داشت، هم توجه لازم مبذول گردید و از تخفیف‌ها و مزایای که از طرف دولت بخاطر رشد سکتور خصوصی تصویب شده بود، وسیعاً استفاده صورت گرفت.

حزب و دولت جهت رفع نیازمندی‌های مردم به مسکن، مؤسسات فرهنگی و تنویری، امحای بی‌سوادی، رشد علوم، صحت عامه و ورزش، به صورت پلان‌شده سیاست خود را تحقق بخشید.

برای اعمار جامعه نوین در افغانستان، امحای بی‌سوادی و بلندبردن سطح تعلیمات عمومی مردم اهمیت فراوان داشت. به همین منظور جهت تجدید بنای سیستم تعلیم و تربیه ملی کاربرگ روی دست گرفته شد. این سیستم دموکراتیک برای تمام اقشار، طبقات اجتماعی و ملیت‌های ساکن در کشوری کسان قابل دسترسی بود.

در کشور ما آن زمان اشکال و سیستم‌های مختلف اقتصادی چون سکتور دولتی

در صنایع و زراعت، سکتور کوپراتیفی در ده و شهر، سیستم سرمایه داری دولتی خصوصی (سکتور مختلط) سرمایه داری خصوصی در صنایع، ترانسپورت، زراعت و تجارت، تولید کالایی کوچک در شهر و ده (دهقانان و پیشه وران)، اقتصاد سنتی دهقانان به شکل طبیعی و نیمه طبیعی و اقتصاد قبیله‌یی از لحاظ عینی وجود داشت. دولت تصمیم نداشت که بدون نیازمندی و به شکل مصنوعی روند از بین رفتن این سیستم‌ها را که از لحاظ تاریخی به وجود آمده بودند، تشدید بخشد. برعکس حزب و دولت در سیاست اقتصادی و اجتماعی خود با پیگیری و حوصله مندی، سعی مینمود که از امکانات همه اشکال و سیستم‌ها به نفع رشد نیروهای مؤلده کشور و رفاه مردم استفاده کامل به عمل آید.

توسعه و پیشرفت کشورها ارتباط ناگسستنی با رشد صنایع، ترانسپورت و مواصلات دارد. صنایع اساس مادی رشد هر کشور را در رفع عقب‌ماندگی و ایجاد اقتصاد پیشرفته تشکیل می‌دهد. متأسفانه کشور ما از نگاه داشتن دستگاه‌ها، ماشین‌آلات و انرژی برق نهایت فقیر بود، پیشرفت و رشد واقعی درین عرصه‌ها محدود بوده و از همین سبب نیازمندی‌های مردم ما برای زندگی عادی و شایسته انسانی مرفوع نمی‌گردید. حزب و حکومت جدید معتقد بودند که تأمین رشد و توسعه دوامدار و پیشرونده صنایع، امور انرژی، ترانسپورت، مواصلات و مخابرات، منحصیث پایه و عرصه اساسی رشد اقتصاد کشور ما محسوب می‌گردد.

رشد نیروهای مؤلده کشور که به وسیله ح.د.خ.ا و حکومت جدید پیش‌بینی شده و تحقق یافت تغییرات مثبتی را در ساختار اجتماعی کشور ما بوجود آورد.

دولت اساسات اقتصادی و حقوقی لازم را بخاطر همکاری طویل‌المدت و مؤثر با سکتور خصوصی و سرمایه داران ملی در چارچوب سکتور مختلط و به شکل طرف معامله انفرادی به وجود آورد. دولت از سکتور خصوصی ملی، تقاضا داشت تا از طریق به کار انداختن منابع و سرمایه گذاری در پروژه‌های ضروری بر اساس شرایط متقابلاً مفید، برخورد آگاهانه نموده و در رفع معضلات و نیازمندی‌های کشور سهم ارزنده ایفاء کنند. هدف و مؤثریت از چنین همکاری اعمار و بهره برداری مشترک از مؤسسات صنعتی، خطوط مواصلاتی، منازل مسکونی، ترانسپورت و ایجاد محلات جدید کار، بهبود زندگی مردم، استقرار قیم و بلاخره ترقی عمومی اقتصاد ملی کشور بود.

حزب و دولت هم چنان به مساعدت، سازماندهی و تنظیم همکاری با تاجران

کوچک و پیشه‌وران توجه قابل ملاحظه می‌بذول داشته و نقش براننده آنها را در امر رفع نیازمندی مردم به محصولات و کالاهای مورد ضرورت اولیه درک مینمود. دولت اشکال گوناگون تعاون و همکاری میان پیشه‌وران و تاجران کوچک را، چون شرکت‌های سهامی مختلط و سیستم اعطای قروض با شرایط سهل، به منظور افزایش سهم آنها در تولید کالاهای مورد نیاز و رشد تجارت تشویق مینمود. رشد دینامیک همه سکتورهای اقتصاد ملی که در حقیقت تکمیل‌کننده هم‌دیگر شان بودند جهت ثبات آنها و رفع عقب‌ماندگی کشور و ایجاد اقتصادی مؤثر، مساعدت میکرد.

تطبیق پلان رشد اقتصادی و اجتماعی سال ۱۳۶۰ توأم با موفقیت‌های چشمگیر در عرصه انکشاف اقتصادی بوده و عملاً اقدامات اقتصادی به سود تقویۀ پایه‌های رشد اقتصاد ملی و ثبات نسبی اقتصاد در ج.د.ا انجام پذیرفت. شاخصهای رشد اقتصادی در سال ۱۳۶۰ امیدوار کننده و مثبت بود طور مثال در سال ۱۳۶۰ محصول ناخالص داخلی به مقایسه سال ۱۳۵۹ به اندازه ۱، ۵ فیصد و عاید ملی تولید شده به اندازه ۲، ۴ فیصد افزایش را نشان میداد.

طی سال ۱۳۶۰، هفده پروژه به بهره برداری آغاز نمود که از آن جمله ۹ پروژه آن خارج از پلان بود. سال ۱۳۵۹ بودجه انکشافی ۸۷، ۷ فیصد از منابع داخلی کشور تمویل گردید که در مقایسه با سال ۱۳۶۰ با رقم ۱۴، ۵ فیصد بیشتر بود.

در سال ۱۳۵۹ به تعداد ۳۲ پروژه از طرف شورای عالی اقتصادی منظور گردیده و در حجم دوران تجارت خارجی افزایش به عمل آمد.

در سال ۱۳۶۰ محصول ناخالص بخش زراعت و مالداری به مقیاس سال قبل به اندازه ۳، ۱ فیصد رشد نموده و حجم تولیدات زراعتی در سال ۱۳۶۰ به تفریق تمام محصولات به استثنای پخته خام و لبلبو بالاتر از سطح تولید سال ۱۳۵۷ بود.

این ارقام ذکر شده، بیانگر آن است که با وجود مداخلات بی‌شرمانه امپریالیزم و ارتجاع، دولت جدید و ح.د.خ.ا تحت رهبری زنده یاد ببرک کارمل موفق شده بود در مدت زمان کوتاه گام‌های استوار و قابل ملاحظه را در راه رشد و توسعه اقتصادی کشور بردارد و زمینه‌های استقرار نظم ملی و دموکراتیک را در زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم مساعد سازد.

یکی از اقدامات مهم دیگر در سال ۱۳۶۰ عفو جرایم مالیاتی سال‌های ۱۳۵۷، ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ به سود دهقانان زحمتکش کشور بود که در نتیجه آن ۷۶۰ هزار خانواده دهقانی از تادیه ۷۲۲ میلیون افغانی جرایم مالیاتی معاف شدند. به اساس صدور یک مصوبه بیروی سیاسی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا در باره اصلاحات ارضی، حق ملکیت دهقانان بر زمین، تضمین و شرایط مساعد برای استفاده مؤثر از زمین ایجاد گردید. بر علاوه محصول کاردهقانان، دیگر نه به فیودال‌ها، اربابان و سودخواران، بلکه به خود آنها تعلق گرفت.

هم‌چنان در سال ۱۳۶۰ معاش کارگران و اجیران از ۲۶ تا ۵۰ فیصد و ماکولات کارگران، مستخدمین و مامورین به پنجاه فیصد افزایش یافت. از طریق عقد قراردادهای دسته جمعی به مثابه یکی از عناصر پراهمیت نوین در عرصه تولید، سهم طبقه کارگر کشور در رهبری پروسه های تولیدی تأمین گردید. برای اولین بار در کشور مسابقات کار در ساحات تولیدی صورت گرفت که در نتیجه آن ده‌ها مؤسسه تولیدی موفق شدند نه تنها پلان‌های تولیدی شان را تطبیق، بلکه حتی بیشتر از پلان، تولید نمایند.

در سال ۱۳۶۰ درآمد تولید شده ملی به اندازه ۳، ۴ فیصد نسبت به سال ۱۳۵۹ افزایش یافته و رقم ۹۴، ۳ میلیارد افغانی را نشان میداد. مؤسسات و پروژه‌های جدید در ساحات صنایع گاز، مواد غذایی، مخابرات، انرژی و صحت عامه به فعالیت آغاز نموده و مؤسسات بزرگی چون فابریکه کودکیمیای مزار شریف، خانه سازی کابل، کارخانه‌جات جنگلک، فابریکه‌های نان پزی و غیره باثبات بیشتر و بهتر فعالیت داشتند. تولید انرژی برق، زغال، سمنت، مواد ساختمانی و انواع دیگر محصولات افزایش یافت.

تکمیل پروسه اصلاحات ارضی و آب، تسریع فعالیت‌های پروژه بند برق و آبیاری سلما در هرات، ادامه کار معدن مس عینک، ساختمان سیلوی شهر مزار شریف، پروژه انتقال برق از سرحدات اتحاد شوروی تا کابل، احداث شبکه‌های کوچک و بزرگ آبیاری، ایجاد مؤسسات جدید و مجهز ترانسپورت دولتی، ورکشاپ‌های تخنیکی، اعمار پل بزرگ دوستی بالای دریای آمو بین اتحاد شوروی و افغانستان، نصب دستگاه اخذ تلویزیونی و مخابراتی «شمشاد» ایجاد شبکه‌های وسیع، انواع مختلف کوپراتیف‌های دهقانی و مامورین و احداث بیشتر از هشتصد مکتب و امثال اینها، از دست‌آوردهای مهم دیگر این مرحله محسوب می‌گردند. این همه

دست‌آوردهای چشمگیر باعث گردید، تا مخالفین داخلی و خارجی نظام نوین، موانع بزرگ جهت رسیدن به راه رشد اقتصادی - اجتماعی کشور ما ایجاد نمایند.

ایجاد موانع بر سر راه پلان‌های انکشافی در جهت بهبود وضع زندگی زحمتکشان، بوسیله مخالفین نظام نوین، یکی از اهداف عمده جنگ اعلان نشده علیه کشور ما را تشکیل میداد. آنها تلاش داشتند تا با این اعمال، نظام نوین را در جامعه بی‌اعتبار ساخته و مانع تحقق پلان‌های مطروحه دولت در زمینه حل مسایل میرم گردند.

تا سال ۱۳۶۲ تقریباً ۱۱۲ مکتب و ده‌ها شفاخانه، صدها پل و پلچک، صدها پایه بزرگ انتقال برق، ده‌ها کتابخانه و عمارات عام‌المنفعه توسط باندهای مسلح ضد دولتی تخریب و به آتش کشیده شد. هم چنان هزاران نفر معلم، داکتر، متخصص، ملاحی شریف کشور ما از جانب این اجیران فروخته شده، خرابکار و تروریست به شهادت رسیدند. خسارات وارده توسط باندهای مسلح در آزمون بالغ به ۲۴ میلیارد افغانی می‌گردید و یا شاید هم بیشتر از آن، زیرا در دهه ۸۰ قرن بیست در حدود دوهزار مکتب، تعداد زیادی از مدارس مذهبی و مساجد، صدها باب از مؤسسات طبی و کلینیک‌های صحتی تخریب و به آتش کشیده شدند. حکومت مجبور بود که بشکل دائمی و منظم به ترمیم و احیای مجدد آنها بپردازد. زیرا موجودیت آنها برای ادامه زندگی مادی، معنوی و صحت مردم از اهمیت بزرگ برخوردار بود. این خسارات تأثیرات منفی بر پلان‌های دولت داشته، پیشرفت را بطی نموده و مردم را از حصول آنچه که پیش‌بینی شده بود، محروم ساخت.

مجموع رشد زراعت و مالداری در شش ماه اول سال ۱۳۶۱ نسبت به سال ۱۳۶۰، ۳ فیصد افزایش داشت. در ساحات معادن، صنایع و انرژی درین دوره افزایش در مجموع ۳، ۷ فیصد بود که این افزایش، تطبیق ۱۰۳، ۳ فیصد پلان سال ۱۳۶۱ را نشان میداد. افزایش تولید زغال سنگ نسبت به شش ماه اول سال ۱۳۶۰، در حدود ۸ فیصد، سمنت ۱۴۲ فیصد (بیشتر از پلان)، کود کیمیای ۱۰۴، ۷ فیصد، پخته ۱۰۳ فیصد بود.

تمام مؤسسات تخریب شده، بوسیله باندهای مسلح صادر شده از خارج، احیاء و دوباره به کار تولیدی شان آغاز نمودند. در سال ۱۳۶۰ رشد قیم ۱۹، ۲ فیصد را نشان میداد، در مقابل دستمزد کارگران از ۲۶ الی ۵۰ فیصد افزایش یافت. به اساس سبسادی دولت، قیم شکر، پترول، آرد و غیره مواد مورد ضرورت اولیه

ثابت باقی ماند. قیّم مواد خوراکی در مقایسه با کشورهای همسایه، سه بار کمتر از ایران و تقریباً دو بار کمتر از پاکستان حفظ شده بود.

در پلینوم یازدهم کمیته مرکزی ح. د. خ.، بازسازی صنایع و زراعت من حیث یک وظیفه عمده مطرح گردید تا در جریان سال‌های ۱۳۶۲-۱۳۶۳ کشور در ساحات اساسی اقتصاد به پیشرفت‌های نایل گردیده و سطح تولیدات بالا رود. زیرا در صورت کاهش تولیدات در کشور، وضع زندگی مردم خرابتر می‌گردید. به همین دلیل اقتصاد من حیث وظیفه مبرم در مرکز توجه همیشگی حزب و حکومت قرار داشت. مسایل اقتصادی حل نشده حاد و مبرم در کشور بی‌نهایت زیاد بود و تمام زحمتکشان و توده‌های وسیع مردم حل درست و به موقع آنها را از حزب و دولت جدید توقع داشتند.

به اساس احکام اصول اساسی ج. د. ا. وظیفه دولت جدید، ساختمان جامعه نوین از طریق تسریع رشد اقتصادی، ارتقای سطح زندگی و رفاه مردم، دموکراتیزه کردن واقعی زندگی سیاسی کشور، ایجاد نظم دموکراتیک در عرصه اداره دولت، تحکیم قانونیت دموکراتیک، تضمین مالکیت خصوصی و شخصی مردم و نظم بخشیدن به مالکیت عامه پنداشته می‌شد.

در اصول اساسی ج. د. ا.، از مالکیت‌های قانونی اعم از عامه، خصوصی، شخصی، کوپراتیوی و اشکال دیگر آن دفاع به عمل آمده و به ویژه بر اصل حمایت از ملکیت‌های عامه و فراهم کردن زمینه‌ها برای سرمایه‌گذاری‌های خصوصی تأکید شده بود.

مسئله تقویت سکتور دولتی که یکی از مسایل حیاتی و مبرم محسوب می‌گردد اساس مادی و فنی بزرگ تحولات اجتماعی را در آن مرحله تشکیل میداد. به همین منظور شاد روان ببرک کارمل در پلینوم یازدهم کمیته مرکزی ح. د. خ. ا. در باره وظایف مبرم در ساحه تولید صنعتی بیان داشتند که:

«اگر تولید انرژی برق، گاز، نفت، سمنت، محصولات صنایع سبک و خوراکی را افزایش نه بخشیم، ما به رشد اقتصادی نایل نخواهیم شد. همه این محصولات را سکتور دولتی تهیه می‌دارد که ما برای رشد آن اهمیت بخصوص را قایل هستیم. آینده اقتصاد ما به طور کاملاً گسست ناپذیر با این سکتور ارتباط دارد. حزب این وظیفه را مطرح می‌سازد که به تأمین رشد فزاینده، تقویه و پیشرفت سکتور دولتی

رجحان داده شود و ساختار آن، بهبودی حاصل نماید. در این جهت منابع مالی و مادی ضروری و کمک‌های سخاوتمندانه اتحاد شوروی و سایر کشورهای برادر تخصیص داده می‌شود. »

برای حزب و دولت، ارتقای سطح رفاه مادی و رشد ثروت اجتماعی، بلندبردن سطح و رشد بیشتر سکتور دولتی در ساحه اقتصاد ملی، اهمیت بسزا داشت. ارگان‌های مربوطه بایست پیشبرد امور اقتصادی را مطابق به منافع مردم، با تأمین صرفه جویی در منابع دولتی، حفظ ثروت دولتی و تحکیم دسپلین حزبی و دولتی انجام میدادند.

برای نخستین بار، بعد از مرحله نوین در افغانستان سکتور دولتی در ترانسپورت موتوری ایجاد گردید و کشورهای اتحاد شوروی، چکوسلواکیا (کشورهای چک و سلواک فعلی)، بلغاریا و سایر کشورهای سوسیالیستی سابق چند هزار عراده موتر باربری قوی، تانکرتیل، و سایر وسایل ترانسپورتی جهت انتقالات بارها و اموال ضروری کمک نمودند.

تولید صنعتی در سکتور مختلط و خصوصی نیز از اهمیت فراوان برخوردار بود زیرا آنها محصولات ضروری کشور و مردم را تأمین می‌نمودند. از همین رو ارگان‌های مربوطه دولتی توجه می‌نمودند تا سطح تولیدات در این سکتورها هم کاهش نیابد.

قابل ذکر است که جهت کنترل سطح قیم و تأثیر گذاری بیشتر بر آن، رشد منابع انرژی کشور، تلاش جهت رفع عقب‌مانده گی صنایع سبک و صنایع غذایی، یک سلسله ابتکارات از قبیل ایجاد ذخایر مخصوص حکومتی، اتخاذ تدابیر جدی جهت تنظیم مصارف اسعار و خریداری تجهیزات، مواد و کالاهای خارجی طرح و عملی گردید.

طی سفر رسمی محترم سلطان علی کشمند صدر اعظم وقت، به کشور چکوسلواکیا، توافق صورت گرفت تا آن کشور با کمک مالی و فنی خویش فابریکه جدید بزرگ سمنت سازی غوری را در یلخمری در کنار فابریکه سمنت سازی که قبلاً به ظرفیت چهار صد تن در روز فعالیت داشت، احداث و در دسترس ج.د.ا قرار دهد. با فعال شدن فابریکه جدید، ظرفیت تولید سمنت با مارک بلندتر به هشت صد تن در روز افزایش یافت.

هم چنان طی این سفر موافقت به عمل آمد تا کار مطالعاتی سروی، استخراج و تجهیز تخریکی مجموع زغال سنگ افغانستان به کمک‌های مالی و فنی آن کشور انجام یابد که بر اساس آن تجدید ساختمان و کار استخراج معدن زغال سنگ کرکر در پلخمری که برای اقتصاد افغانستان و اهالی شهر کابل اهمیت حیاتی داشت به مقیاس بزرگی انجام گرفت. کار بهره برداری از معدن زغال سنگ سبزک هرات و ایجاد دستگاه تولید برق به ظرفیت پنجاه هزار کیلووات برق در ساعت و هم چنان کار بسته‌کاری تخریکی فابریکه سمنت سازی هرات آغاز گردید، ولی متأسفانه در شروع کار مونتاژ ماشین آلات، در اثر تشدید حملات گروه‌های مسلح مخالف کاران توقف یافت. کار مطالعات و استخراج معادن زغال سنگ دره صوف و آشپشته نیز بنابر دلایل امنیتی متأسفانه به زودی تعطیل شدند. ولی به کمک مالی و فنی کشور چکوسلواکیا پروژه بزرگ و واحد تهیه و بکار انداختن دستگاه‌های بزرگ جنراتورهای دیزلی جهت تولید انرژی برق برای تمام شهرهای افغانستان و کار توسعه بس‌های برقی، تجدید فابریکات قالین بافی و پروس انواع پوست‌ها از جمله پوست قره قل در کابل و مزار شریف ادامه یافت.

یکی از دست‌آوردهای مهم دیگر سفر محترم سلطان علی کشتمند به کشور چکوسلواکیا، عقد موافقتنامه تجارت با آن کشور به اساس کلیرنگ بود که با در نظر داشت محدودیت‌های اسعاری افغانستان، این موافقتنامه به نفع کشور ما انجام یافت، یعنی بازپرداخت اقساط قرضه‌ها به شمول واردات انواع گوناگون کالا از آن کشور که بیشتر ماشین‌آلات و تجهیزات را احتواء میکرد، از طریق صدور امتعه افغانی به قیمت‌های بین‌المللی صورت میگرفت، بود.

بنابر کمبود بودجه ساختمانی، بی‌توجهی و سهل‌انگاری مقامات مربوطه، فابریکه خانه سازی کابل که سال‌ها قبل به کمک اتحادشوری احداث شده بود و موفق به انجام کار قابل ملاحظه نگردیده بود، طی سال‌های هشتاد قرن بیست، با تدارک منابع تمویل، تجدید و توسعه این فابریکه و افزایش ظرفیت‌های تولیدی آن، امکانات میسر گردید که در یک سال به تعداد دو هزار آپارتمان رهاشی مجهز کانکریتی از دو تا پنج اتاق، اعمار گردد، در حالی که در ظرف بیست سال قبل از آن مجموعاً دو هزار آپارتمان از همین نوع و بوسیله همین فابریکه ساخته شده بود.

فابریکه خانه سازی کابل که در حقیقت هدیه از جانب اتحاد شوروی بود، نتنها در

اعمار آپارتمان‌های رهائشی، بلکه در اعمار مکاتب، ساختمان‌ها و پل‌ها هم درین دوره نقش ارزنده ایفاء نمود.

هم چنان کار اعمار فابریکه‌های خشت پزی در کابل و مزار شریف که هر کدام ظرفیت تولیدی برای ساختمان هزاران منزل رهائشی را در سال داشتند تا اندازه زیاد تکمیل گردیده بود، ولی متأسفانه با تغییرات بعدی کار ساختمان آنها متوقف و تخریب شدند.

کار رساندن برق و تنویر خانه‌های مردم برای دولت از اولویت‌های میرم شمرده میشد. گرچه حفظ دستگاه‌های تولید برق آبی و خطوط انتقال آن در کشور برای حکومت دشوار و پرمصرف بود، ولی با آنهم انتقال برق از مرزهای اتحادشوروی به بعضی از مناطق بدخشان و با ولتاژ بلند به کندز، مزار شریف و پلخمری تمدید گردید اما متأسفانه بنابر وضع امنیتی پلان بعدی تمدید آن تا کابل به تعویق افتاد.

درین دوره صنایع نساجی نخی و پشمینه بافی، چرمگری، بوت دوزی، پلاستیک سازی، کیمیاوی، نجاری، فلزکاری، خشت پزی، سنگتراشی، قالبین بافی، فرآورده‌های حیوانی، کشمش پایی، تولید مواد غذایی و نوشابه‌های غیرالکولی با سرمایه گذاری‌های خصوصی به سرعت رشد نمودند. سرمایه‌های بخش خصوصی عمدتاً در عرصه‌های ترانسپورت، زراعت و ساختمان بکار گرفته شد. بر علاوه درین دوره مجموعاً بیش از ۲۵۰ پروژه جدید متوسط و بزرگ در رشته‌های گوناگون تکمیل و به بهره برداری آغاز نمودند.

هم چنان در این زمان سرمایه گذاری در تأسیسات زیربنایی، آمادگی برای بهره برداری از معادن، ایجاد پایه‌های صنایع سنگین، سبک، تولید مواد غذایی و توسعه پایگاه انرژی در کشور مورد توجه جدی قرار گرفت.

خلاصه رشد اقتصادی در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۶۱ سرعت قابل ملاحظه داشت ولی دست‌آوردهای سال ۱۳۶۲، در عرصه اقتصادی به مقایسه آن سال‌ها بیشتر و بهتر بود. بدین معنی که شاخص‌های اجرای پلان در صنایع و ترانسپورت تا اندازه بهبود یافته، تولید محصولات زراعتی افزایش یافت و دوران کالای پرچون در تجارت دولتی، مختلط و کوپراتیوی رشد قابل ملاحظه نمود. هم چنان تدابیر مشخص برای سال ۱۳۶۳ در نظر گرفته شد که در نتیجه آن آهنگ رشد اقتصادی درین سال نیز سریعتر گردیده و باعث رشد و افزایش درآمد، تولید محصولات صنعتی

و زراعتی و حجم تجارت گردید.

درین مقطع زمانی شدیدترین صرفه جویی در موارد منابع مواد خام، مواد سوخت، انرژی و دیگر منابع وسایل مالی دولت مرعی‌الاجرا گردید. سطح تولید و کیفیت کالاهای مورد ضرورت مردم بهبود و ارتقا یافت. از تمام امکانات و قدرت‌های تولیدی موجود استفاده مؤثر و همه جانبه بعمل آمده، بهره دهی کار، سطح دسپلین و سازماندهی ارتقا یافت.

جهت تأمین مداوم صنایع خفیفه از نظر موادخام، اقدامات سازمانی لازم مطابق تدابیر جرگه پخته‌کاران، طرح و عملی شد و این امر تحت کنترل دایمی قرار گرفت. هم‌چنان ارگان‌های مربوطه مکلف گردیدند تا موضوع عقب‌ماندهگی در اجرای پلان‌های استخراج زغال سنگ، نفت، بیریات و تولید انرژی برق را هرچه زودتر رفع نمایند.

موجودیت اقتصاد خوب و رشدیافته که مستقیماً توسط دولت رهبری و اداره گردد، عامل استقلال کامل ملی یعنی استقلال سیاسی، اقتصادی و حاکمیت واقعی می‌باشد. بنابراین دولت ج.د.ا در آن دوره با اتخاذ شیوه‌های معقول مانند سیاست مالیاتی، کریدت بانکی، کنترل قیمت بعضی مواد مورد ضرورت اولیه، انحصار دولتی، قوانین تجارتي و سرمایه‌گذاری خصوصی داخلی و خارجی، موفق گردید تا امورسکتور خصوصی را تحت نظم و کنترل نسبی خود قرار دهد.

حزب و دولت ساده‌ترین اشکال کوپراسیون تعاونی را ایجاد نمود تا رشد غیرمنظم و خودبخودی توده‌های وسیع مانند دهقانان، خرده مالکین، پیشه‌وران و خرده تاجران را در فعالیت‌های اقتصادی بشکل سازمان یافته تنظیم نماید. به همین منظور شبکه خرید و فروش محصولات زراعتی، خرید و فروش متقابل کالاهای مورد ضرورت اولیه، شبکه خدمات تخنیکی به خرده مالکین و اعطای ماشین‌آلات زراعتی بر اساس قراردادها را ایجاد نمود.

طوری که میدانیم تجارت در اقتصاد کشورها برای تأمین نیازمندی‌ها و ضروریات اتباع اهمیت فراوان دارد. تولید و مصرف به وسیله تجارت باهم پیوند داشته و پروسه واحد را در اقتصاد تشکیل می‌دهند. حزب و دولت جدید تلاش ورزید تا در کوتاه‌ترین مدت شرایطی را مساعد سازد تا تمام کالاهای مورد نیاز اولیه، کالاهای که سکتور دولتی و مختلط تولید می‌نمودند، کالاهای تحت انحصار و هم‌چنان

کالاهای که از اتحادشوروی به شکل کمک‌های بلاعوض و هم کالاهای که از کشورهای دیگر بر اساس قراردادهای دوجانبه دولتی بدست می‌آمد، از طریق تجارت دولتی و کوپراتیف‌ها، به فروش برسند. تنها به این ترتیب اطمینان حاصل می‌شد که کالاهای مورد نیاز مردم به قیمت عادلانه و به مقدار کافی به مستحقین عرضه می‌گردد، نه به محتکرین بازار سیاه و قاچاقبران که باعث صعود قیم شده و یا آنرا به خارج قاچاق می‌نمودند. کارسازماندهی تجارت دولتی را وزارت تجارت و اتحادیه کوپراتیف‌های دهقانی به عهده داشتند.

طوری که قبلاً هم اشاره شد، از رژیم‌های گذشته و بخصوص دوران زمامداری حفیظ الله امین یک اقتصاد فروریخته، وضع مالی و اسعاری نابسامان، نظام مالیاتی ناتوان، تورم شدید، پول بی پشتوانه، سطح بلند قیم و قحطی گسترده، فساد مالی و اداری حاد به ارث مانده بود.

کمیته مرکزی ح.د.خ.ا.جداً متوجه فعالیت ارگان‌های خدمات اطلاعات دولتی بود تا مطابق به قوانین عمل نموده و بدون توجه به خدمات، سابقه، مقام رسمی و دولتی اشخاص، در صورت عدول از قانون، آنها را مورد باز پرس و مجازات قرار دهند.

طوری که شادروان ببرک کارمل تأکید می‌ورزید، تخطی از قانون برای کارمندان حزبی و دولتی بخصوص کارمندان ارگان‌های امنیتی جرم بزرگ و انحراف از اصول و آرمان‌های حزب شمرده میشد. به نظر وی، عمل مذکور با نام شریف عضو حزب و کارمند نجیب خدمات اطلاعات دولتی مطابقت نداشت.

ح.د.خ.ا. و دولت جدید از همه متوقع بود تا نسبت به مظاهر بیروکراسی، پراگندگی، بی انضباطی، اسراف، بی تفاوتی و بی‌کاره‌گی که متأسفانه هنوز دیده میشد، جداً مبارزه نمایند. گرچه همه این معایب میراث نظام‌های گذشته استعماری بود، اما بقایای آن هنوز هم در ذهن برخی از کارمندان دیده میشد. سرشت حزب و دولت با اینگونه امراض موافق نبوده و کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. و حکومت ح.د.ا. کارمندان سهل انگار را شدیداً مورد باز پرس قرار میداد.

در سخنرانی شادروان ببرک کارمل در پلینوم پانزدهم کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. آمده است:

«متأسفانه ما در عمل گاهی با تخلفات جدی و خشن از اصول عالی حزب ما و

حاکمیت انقلابی برمیخوریم. افرادی که بعضاً مقامات حزبی و دولتی نیز دارند مسئولیتی را که این مقامات به عهده شان می‌گذارند، فراموش نموده و فقط به فکر مزایا و امتیازات برای خود، خانواده، خویشاوندان خود، برای دوستان گرم محفلی و سمتی خود هستند. آنها تقوای انقلابی را فراموش می‌کنند. از موقف و وظیفه سوءاستفاده می‌نمایند و همه اینها در برابر چشمان انسان‌های ساده که بعداً از طرف همین اشخاص برای خدمت به انقلاب فراخوانده می‌شوند، صورت می‌گیرد. آیا زحمتکشان به چنین اشخاص و اعمال زشت و زنده آنها اعتماد می‌کنند؟

ما در نیمه راه توقف نمی‌کنیم و حتماً علیه تمام بیماری‌ها و بی‌اصولیتی‌ها پیکار می‌کنیم و ریشه‌های زهرآگین سوءاستفاده‌ها را قطع مینماییم. برای جلب توده‌ها، داشتن آنان با خود و جلب اعتماد و پشتیبانی آنان، باید پاکی و وجدان بلورین داشت و فعال و اصولی بود. پس بیایید شایسته اعتماد و پشتیبانی توده‌های افغان باشیم.»

خواست ح.د.خ.ا از اعضای آن این بود تا سرسختانه، علیه مظاهر و بقایای بلندپروازی، تکبر، بیکاره‌گی، سوءاستفاده، عیاشی، تجمل پرستی، عدم دسپلین پذیری و بی‌اصولیتی مبارزه نمایند.

خارنوالی‌ها مؤظف گردیده بودند تا موارد تخلف از قوانین را کنترل نموده و از وقوع آن جلوگیری به عمل آورند. آنها را که دست به چنین اعمال ناشایسته میزدند، بایست شدیداً مجازات می‌نمودند. ح.د.خ.ا و دولت جدید کسانی را که تلاش می‌ورزیدند تا میان قبایل، جدایی طلبی را تحریک کنند و آنها را علیه مردم و وطن واحد و مشترک مان قرار دهند، عادلانه و به طور قاطعانه مورد مجازات قرار میدادند.

در پلینوم شانزدهم کمیته مرکزی ح.د.خ.ا نیز محترم ببرک کارمل فقید یکبار دیگر قاطعانه خاطر نشان ساختند که:

«وظیفه ما بهبود زندگی زحمتکشان اعم از کارگران، دهقانان، بیشه‌وران و مخصوصاً نادارترین اقشار اهالی است. اما مردم نمیتوانند، جاه طلبی، بی‌تفاوتی، غرور و از خودراضی بودن، عیاشی، عربده‌کشی، اختلاس، بر خورد غیرمسئولانه، رقابت بازی، خویش خوری، خشونت، رشوه ستانی، سوءاستفاده از ملکیت عامه و اشخاص، محل پرستی، بی‌انضباطی، تمایز طلبی و یراگندگی کارکنان عده از ارگان‌های حزبی و دولتی را نادیده بگیرند و به آنان آشتی کنند.»

درین پلینوم کار بعضی ارگان‌های حزبی و دولتی، از قبیل کمیون کنترول حزبی، خانونالی و قضا شدیداً مورد انتقاد قرار گرفت زیرا تا آن زمان هیچ یک از مسؤلان محلی بخاطر عدم اجرای وظایف پلانی مورد باز خواست قرار نگرفته بود.

به نظر شادروان ببرک کارمل اعضای کمیته مرکزی موافق بودند که چنین کارمندانی سهل‌انگار را نمیتوان دیگر مجازات نکرد. وی اظهار داشت، بگذار دیگر هیچکسی مطمئن نباشد که با ناکامی در یک عرصه کار به عرصه دیگر با حفظ امتیازات و یا حتی ارتقای مقام و افزایش معاش تقرر حاصل خواهد نمود.

رهبی سالم حزبی و دولتی درین زمان باعث بلندرفتن سطح مسؤلیت و دسپلین‌پذیری در ارگان‌های دولتی گردید که این خود به قانون بلانحراف فعالیت همه ارگان‌ها مبدل گردید.

شادروان ببرک کارمل طی سخنرانی‌شان در پلینوم سیزدهم کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. درباره تحکیم هرچه بیشتر حاکمیت دولتی جداً تأکید ورزیدند که:

«تولیدات باید رفاه و رشد آزاد و همه جانبه همه افراد جامعه را تأمین کند. مردم پائین آمدن و کنترول سطح قیمت‌های مواد اولیه و ضروری زندگی روزمره را میخواهند. مردم مبارزه علیه فساد، رشوه، سوءاستفاده، احتکار، اصراف و زورگویی را می‌طلبند. مردم عمل میخواهند، نه حرف زیاد و عوامفریبانه.»

هدف هر تحول، تغییر ساختار نظام کهنه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه و ایجاد یک نظم نوین که خواست‌ها و نیازمندی‌های مردم را برآورده سازد، است. واضح است که این پروسه هیچگاه بدون مشکلات و نواقص تحقق نمی‌پذیرد و کشور ما نیز ازین امر مستثنی نبود. اگر مداخلات مسلحانه امپریالیزم و ارتجاع منطقه در کشور ما نمی‌بود، احتمال داشت، دشواری‌های ما در تغییر نظام کهنه و استقرار نظم جدید در مقایسه با دگرگونی‌های عظیمی که رخ داد، به مراتب کمتر باشد.

دوره زمامداری شادروان ببرک کارمل فقید را میتوان دوره طلایی در ساحات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شمرد. امر تحکیم دوستی و برادری میان اقوام، قبایل و ملیت‌ها، دموکراتیک ساختن حیات اقتصادی و اجتماعی، تطبیق قانونیت دموکراتیک و مبارزه با هرنوع خودسری و بی‌قانونی مورد توجه جدی رهبی

ح.د.خ.ا و حکومت نوین قرار گرفت. هم چنان از کار تشدیدي در ارتباط به ارتقای سطح رفاه کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان کشور و بهبود شرایط کار آنها، تأمین کار برای بیکاران، بالا بردن سطح آموزش، فرهنگ و تربیت فنی حرفی مردم و حفظ و رشد گنجینه های فرهنگی مردم را درین مرحله نیز میتوان یاد نمود.

در افغانستان تقریباً بیست ملیت و قوم زندگی می نمایند که عمده ترین آنها پشتون، تاجک، هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ، نورستانی و غیره میباشند. رژیم های ستمگر، استثمارگر و ظالم گذشته همیشه میان ملیت ها و اقوام وطن واحد مان افغانستان عزیز تفرقه ایجاد میکردند و تبعیض و حشبانه را در افغانستان تطبیق می نمودند.

برای نخستین بار بعد از تحول ۷ ثور و بخصوص بعد از مرحله نوین و تکاملی آن، تحت زعامت روان شاد ببرک کارمل فقید، تساوی حقوق، اصل برابری و برادری و اتحاد تمام ملیت های افغانستان عملی گردید. زبان، کلتور، عنعنات، رسوم و حقوق دموکراتیک تمام ملیت های ساکن در افغانستان مورد احترام جدی حزب و دولت ج.د.ا قرار گرفت. تمام نمایندگان ملیت های اقلیت در دستگاه های اداری دولت، حزب، جبهه ملی پدروطن و دیگر سازمان های اجتماعی سهم مشترک و مساویانه ایفاء می نمودند. درین دوره بر اساس احترام صمیمانه و برخورد درست و با مسؤلیت نسبت به اصول و سنن تاریخی، معنوی و فرهنگی اقوام، ملیت ها و قبایل، سیاست حزب و دولت پایه گذاری شده بود.

در ماده ششم تزه های ده گانه (۱۳ نوامبر ۱۹۸۵) نیز تأکید شده بود که:

«کلیه ملیت ها، اقوام و گروه های اتنیکی ساکن در افغانستان باید، نه تنها از برابری حقوقی، دوستی و برادری برخوردار شوند، بلکه برابری واقعی را نیز در زندگی اقتصادی و در تکامل فرهنگ های کهن خویش بشمول آموزش در زبان های مادری خود، احساس نمایند.»

تغییرات مترقی که در کشور در جهت رفع عقب ماندگی بوقوع پیوست، خشم و غضب و حشبانه و مقاومت شدید امپریالیزم و ارتجاع منطقه را برانگیخت. آنها از هیچ وسیله برای استقرار مجدد حاکمیت استثمارگران و محروم ساختن مردم ما از مزایای خوشبختی و ترقی دریغ نورزیدند.

دشمنان قسم خورده مردم و کشور باهدستی فیودالان، سودخوران و مرتجعین

فروخته شده که منافع شان را از دست داده بودند به کمک امپریالیزم بین‌المللی در راس ایالات متحده آمریکا، در راه تحقق آنچه که مردم به آن نیاز داشتند، موانع ایجاد می‌نمودند، آنها مساجد، مکاتب، شفاخانه‌ها را به آتش می‌کشیدند، مواد غذایی مردم را غارت می‌کردند، باعث اختلالات در کار مؤسسات و ترانسپورت میشدند، مانع کشت و زراعت مردم شده و اهالی ملکی و بی دفاع کشور را ترور می‌نمودند. همه این جنایات و اعمال ناشایسته را تحت نام دفاع از دین مبین اسلام و آزادی وطن انجام میدادند.

در اثر همین جنایات و مداخلات دشمنان ترقی کشور بود که تحولات اجتماعی و اقتصادی با سرعت کمتر از آنچه که پلان شده بود انجام می‌یافت و باعث دشواری‌های جدی در کار صنایع، زراعت، امور انرژی و ترانسپورت می‌گردید.

سطح خرابکاری‌ها و ضایعات اقتصادی درین دوره نهایت بزرگ و گسترده بود. با آنهم، ویرانی‌ها و خسارات اقتصادی میتوانست جبران گردد، ولی چیزی که جبران آن امکان ناپذیر بود، تلفات انسانی، شهادت، جراحت و معلولیت ده‌ها هزار هموطن ما و بهترین فرزندان میهن بود.

بیش از همه وسایل ترانسپورتهی بوسیله گروه‌های مسلح مخالف مورد حمله قرار گرفته و نابود می‌گردید. طی دهه ۸۰ قرن بیستم، تعداد زیاد موترهای باربری با اموال آنها غارت و یا سوختانده شدند. بعضاً اتفاق می‌افتاد که در جریان یکرور حتی ده‌ها عراده موتر توسط افراد مسلح گروه‌های تنظیمی غارت گردیده و شماری از رانندگان و مالکین وسایل و برخی از مسافری که در برابر زورگویی‌ها و راه گیری‌های آنها مخالفت یا مقاومت نشان میدادند جابجا کشته شده یا مورد آزار و اذیت، شکنجه و نابودی قرار میگرفتند، که اکثر این اشخاص معلمین، کارمندان دولت، دوکتوران، کارگران، روحانیون و ملا امامان بودند که به جرم همکاری با دولت متهم و محکوم به جزامیشدند.

با اینکه حاکمیت نوین درجهت تأمین ترقی اجتماعی و اقتصادی، رشد فرهنگ مترقی و ملی، بلندبردن سطح زندگی مردم، برقراری صلح و امنیت دوامدار در کشور به موفقیت‌های قابل ملاحظه نایل گردیده بود، ولی متأسفانه از اثر تغییرات در سیاست جهانی بخصوص اتحاد جماهیر شوروی وقت و توطئه دشمنان زخم برداشته، و آن رهبر خردمند و مدبر زنده یاد ببرک کارمل فقید طی یک دسیسه پلان شده کنار زده شد و در نهایت راه زوال دولت خدمتگار مردم آغاز گردید.

گذشت زمان و قضاوت دقیق و بیطرفانه تاریخ، رویدادهای دهه هشتاد قرن ۲۰ را از جنگ تحمیلی گرفته تا آبادانی و اعمار جامعه نوین، وضاحت بیشتر خواهد داد. طی این سالها مردم ما، درد و رنج را با گوشت و استخوان شان احساس و درک نمودند، حال اکثریت می دانند که کیها دوست و واقعی کشور زخمی و مردم بلاکشیده ما بودند و کیها جهت تأمین مقاصد شوم و اهداف غیرانسانی دشمنان وطن در خدمت ارتجاع و اجنبیها قرار داشته، خانه و کاشانه ما را ویران و به خاک و خون کشانیدند. اینها گروههای تنظیمی هفت گانه و هشت گانه بودند و به بهانه اینکه گویا دین اسلام درخطر است، تحت نام دین مقدس اسلام، با بدست آوردن پول هنگفت و سلاح، اعمال وحشیانه و غیرانسانی را در کشور انجام دادند که در حقیقت همه آنها مغایر احکام دین مبین اسلام بود.

زنده‌گی نامه نویسنده:

فرزند عبدالکریم توخی و به تاریخ ۱۲ اگست ۱۹۶۱ میلادی در گذر تنورسازی شهر کابل در فامیل روشنفکر تولد، دوره ابتدائی را در مکتب بیهقی و دوره ثانوی را در لیسه عالی زرغونه بپایان رسانیده ام. بعد از ختم دوره لیسه با استفاده از بورس تحصیلی عازم کشور بلغاریا شده و از انستیتوت کارل مارکس در رشته اقتصادسیاسی، موفق به اخذ دیپلوم ماستری شدم. بعد از اتمام تحصیل و برگشت به وطن، سه سال به صفت استاد در پوهنوی اقتصاد پوهنتون کابل در دیپارتمنت اقتصادسیاسی منجیث استاد تدریس نموده و سپس جهت ادامه تحصیلات بلندتر، دوباره عازم کشور بلغاریا شده و در رشته های ماکروایکونومی (اقتصاد بزرگ) و فلسفه از یونیورسیتی اقتصاد ملی و بین‌المللی صوفیه، با اخذ دیپلوم دوکتورا تحصیلاتم را به پایان رسانیدم.

بعد از سقوط دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان و تشدید جنگ‌های خانمانسوز، ناچار کشور را ترک نموده و از سال ۱۹۹۷ میلادی در کشور شاهی هالند با شوهر و دو دخترم زندگی میکنم.

در کشور هالند در رشته حقوق مالی نیز تحصیل را ادامه داده و موفق به اخذ دیپلوم گردیده و از سال ۲۰۰۱ میلادی تا حال به حیث کارمند مسلکی در مربوطات وزارت مالیه کشور شاهی هالند ایفای وظیفه مینمایم.

از نوجوانی جهت تنویر و آموزش عدّه از هموطنانم به ویژه آنعده از زنان ستم دیده که بنابر معاذیری از سواد آموزی و تحصیل بدورمانده بودند، فعالانه سهم گرفته و به آنها کمک می‌نمودم.

در دوران تحصیل در کشور بلغاریا به صفت عضو اتحادیه محصلین افغان، نقش فعالی داشته و برعلاوه در مجلات معتبر اقتصادی کشور بلغاریا (Международни Икономическа мисъл) و (روابط بین‌المللی) (Отношения) شماری از مقالات علمی - اقتصادی ام نیز نشر شده است.

تعدادی از مقالات حاوی تحلیل های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ام در صفحات اجتماعی و سایتهای انترنتی نیز نشر شده است.

با فعال شدن تلویزیون وزین جهانی بهار، برنامه «جهان اقتصاد» را نیز تهیه و گرداندگی میکنم.

معارف و سوادآموزی در جمهوری دموکراتیک افغانستان

در زمان حاکمیت ح.د.خ.ا و جمهوری دموکراتیک افغانستان تحت رهبری و زعامت رهبر خردمند و بی بدیل ح. د. خ. ا، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان، زنده یاد ببرک کارمل، آموزش و پرورش یکی از اساسی ترین و مهمترین عرصه کاری دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان را تشکیل می داد و بمثابة حیات معنوی کشور و جامعه، از توجه و دلسوزی خاص زنده یاد ببرک کارمل برخوردار بود.



آنگونه که بر همه میرهن است، آموزش و پرورش در یک جامعه و کشور، نقش برجسته و ارزنده‌یی را دارا بوده، متضمن پیشرفت، ترقی و تغییرات بنیادی، در عرصه‌های مختلف حیات مردم و کشور می‌باشد که جامعه و کشور را به سوی رفاه و سعادت سوق می‌دهد. از اینرو دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بمنظور رشد آموزش و پرورش، جهت تغییرات بنیادی در این عرصه حیاتی و مهم جامعه، پلان‌های مشخص را روی دست گرفته، کار در این زمینه را در اولویت‌های کاری دولت و حکومت قرار دادند.

با درد و دریغ که دولت‌ها و حکومت‌های قبل از حاکمیت ح.د.خ.ا و جمهوری دموکراتیک افغانستان، در این عرصه مهم و حیاتی جامعه، بنابر ملحوظات خاص، کمتر به آموزش و پرورش بها داده باعث عقب نگه داشتن مردم بخصوص جوانان اعم از پسران و دختران از نعمت سواد، آموزش و پرورش گردیده بودند که این عمل، عقب ماندگی کشور را در قبال داشت.

چنانچه بگونه مثال از امتحان کانکور صنف هشتم در زمان جمهوری قبل از حاکمیت ح.د.خ.ا یادآور شد که سد و مانع کلان برای ادامه تحصیلات هزاران جوان کشور ما گردیده بود.

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان طی سال‌های ۱۹۸۰ ترسائی، تحت رهبری زنده یاد ببرک کارمل، تلاش‌های پیگیر را در جهت رشد و توسعه آموزش و پرورش، بمنظور گسترش دانش و فرهنگ در میان اقوام مختلف کشور انجام داد، که با در نظر داشت آن، تعداد کثیری از فرزندان کشور که از نعمت آموزش و پرورش محروم ساخته شده بودند، آموزش و پرورش یافتند.

همچنان با در نظر داشت پیشرفت‌های دانش و تکنیک، بنابر ضرورت میرم جامعه، بعضی میتودهای ناکارا و کهنه قبلی تعلیم و تربیه، سیستم مترقی جدید آموزش و پرورش، جایگزین سیستم کهنه گردید.

باید یادآور شد که یکی از اهداف عمده بکارگیری سیستم نوین در دهه هشتاد، از میان برداشتن تبعیض و امتیاز از لحاظ موقف اجتماعی با در نظر داشت مسائل ملی، مذهبی و زبانی معمول گذشته و فراهم نمودن زمینه‌های نوین و میتودهای مدرن آموزش و پرورش، جهت پرورش سالم ذهنی و جسمی، برای کودکان، نوجوانان و جوانان بود.

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان جهت موثریت و بهبود آموزش و پرورش در دهه هشتاد، برنامه نوین آموزش و پرورش را در سه مرحله تدوین نمود که نتایج و دست آوردهای قابل انتظار را در قبال داشت که میتودهای یاد شده عبارت بودند از:

۱. دوره ابتدائی پنج ساله اجباری از صنف اول الی پنجم را احتوا می نمود.
۲. دوره متوسط سه ساله که از صنف ششم الی هشتم را دربر می گرفت.
۳. دوره تعلیمات ثانوی سه ساله که از صنف نهم الی یازدهم را شامل بود.

دولت سیستم دوره ابتدائی را طوری تنظیم نموده بود که دانش آموزان، سواد را به زبان مادری خویش در یک دوره پنج ساله فرا می گرفتند و بعد از ختم دوره ابتدائی، شامل دوره متوسط می شدند.

در دوره متوسط، اساسات دانش طبیعی و اجتماعی جهت فراگیری دانش آموزان، شامل میتود درسی جدید گردیده و یکی از زبان‌های ملی کشور بمثابه زبان دوم و به همین ترتیب جهت فراگیری زبان خارجی، یکی از زبان‌های خارجی شامل نصاب تعلیمی دوره متوسط گردید. که در ختم دوره متوسط دانش آموزان در

صورت مایل بودن به ادامه تحصیل، شامل مکاتب ثانوی می‌شدند و در صورت عدم ادامه تحصیلات ثانوی، می‌توانستند با کسب مهارت‌های لازم در مکاتب و کورس‌های کوتاه مدت تعلیمات حرفوی و کارگری، منحیث کارگران ماهر در روند کار و تولید شامل می‌شدند.

دانش آموزان در دوره تعلیمات ثانوی، بصورت کل مضامین عمده علوم اجتماعی و طبیعی را فرا گرفته، ضمناً جهت آشنایی و بلدیت بیشتر به زبان خارجی، یک زبان خارجی را نیز آموزش می‌دیدند. در ختم دوره ثانوی، دانش آموزان در صورتیکه می‌خواستند به تحصیلات عالی ادامه دهند به دانشگاه‌ها ثبت نام می‌کردند در غیر آن در ادارات و سایر موسسات شامل کار می‌شدند.

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان با در نظر داشت اصول پذیرفته شده، در سیستم جدید آموزش و پرورش و با نظر گرفتن نیازمندی‌های اجتماعی و اقتصادی جامعه، کار در زمینه آموزش و پرورش را بر اساس اساسات زیر پی ریزی نمود:

- برابری حقوق برای کلیه اتباع کشور اعم از دختران و پسران.

- آموزش و پرورش رایگان برای همه، از تعلیماتی ابتدائی تا تحصیلات عالی.

- آموزش و پرورش ابتدائی اجباری برای تمام کودکان بعد از سن پنج - شش سالگی.

- فراگیری آموزش ابتدائی به زبان مادری و آموزش دوره‌های متوسط و ثانوی به زبان‌های فارسی و یا پشتو.

- تأمین ارتباط میان آموزش و پرورش با کار و تولید.

- هم‌آهنگی سیستم آموزش و پرورش با دانش، فرهنگ و هنر.

- تطبیق سیستم واحد آموزش و پرورش در سراسر کشور.

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان، با طرح و روی دست گرفتن برنامه‌های آموزشی و نصاب تعلیمی جدید، کار نهایت موثر و سودمندی را در زمینه آموزش و پرورش انجام داد.

دولت با تألیف و چاپ کتاب‌های درسی، در برنامه‌های میتودیک جهت راهنمایی معلمان، تربیت کادرهای تدریسی و پیداکوژیک را شامل واحد آموزشی و پرورش نوین ساخت، که برای تطبیق و تحقق سیستم جدید آموزش و پرورش، ضرورت مبرم به معلمان مسلکی احساس می‌گردید.

بنابر این انستیتوت‌های پیداکوژیک جهت فراغت معلمان مسلکی به سویه لسانس و ماستری ایجاد گردید. موسسات تعلیم و تربیه در ولایات بلخ، هرات، ننگرهار و فاریاب به انستیتوت‌های پیداکوژیک ارتقا یافت و در اکثر ولایات کشور، موسسات تربیه معلم تأسیس گردید.

طی سال‌های اولیه دهه هشتاد میلادی ۵۵۰ مکتب، در مرکز و ولایات کشور اعمار گردید که در طول تاریخ کشور ما، بی‌مانند بوده است. بر علاوه صدها مکتب دیگر که توسط دشمنان علم و دانش تخریب و از بین رفته بودند نیز دو باره احیا و بازسازی گردید.

شایان تذکر است که سیستم مترقی نوین آموزش و پرورش در آغاز بوسیله زنده یاد دوکتورس اناهیتر راتیزاد عضو بیروی سیاسی ح.د.خ.ا و وزیر تعلیم و تربیه وقت بگونه استوار پایه گذاری گردید.

جمهوری دموکراتیک افغانستان تحت زعامت زنده یاد ببرک کارمل، با یک اقدام بی‌نظیر که در تاریخ کشور ما سابقه نداشت، با در نظر داشت تعدادی زیادی از کودکان بی‌سرپرست و بی‌بضاعت که ناشی از جنگ‌های عملی و خانمانسوز، بوجود آمده بودند، پرورشگاه را تحت نام (وطن) ایجاد نمود.

پرورشگاه وطن به منظور جذب اطفال و نوجوانان بی‌سرپرست، بی‌بضاعت و آواره به شمول فرزندان بی‌سرپرست مخالفین دولت تأسیس و جهت آموزش و پرورش آنها، ابتدا در شهر کابل و بعداً در برخی از ولایات کشور ایجاد گردید که شامل کودکستان‌ها، شیرخوارگاه‌ها، مکاتب و لیلیه‌ها بودند.

در پرورشگاه‌های وطن، مسائل نگهداشت، آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان با دقت و نظارت مسؤلین به پیش برده می‌شد. معلمان و کارمندان آن از میان زنان و دختران با احساس وطنپرستانه و دلسوزانه به سرنوشت کودکان بی‌سرپرست انتخاب می‌گردیدند. همچنان سالانه تعداد زیادی از این کودکان و نوجوانان جهت

آموزش و پرورش به کشورهای دوست فرستاده می‌شدند.

قابل تذکار است که پرورشگاه وطن، تعداد زیادی از آنها را، منحیث بهترین کادرهای ورزیده، وطنپرست و خدمتگذار، تقدیم جامعه نمود.

از آنجایی که زنده یاد ببرک کارمل توجه و دلسوزی خاص به سرنوشت و آینده اطفال بی‌سرپرست، بی‌بضاعت و آواره کشور داشتند جهت سرپرستی و نظارت بهتر از شاملین پرورشگاه، محترمه محبوبه کارمل همسر عزیز شانرا در رأس پرورشگاه‌های وطن تعیین نمودند که ایشان به عالیترین شکل و با دلسوزی تمام، بمثابة یک مادر نهایت مهربان، وظایف محوله شان را به سر رسانیدند.

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان، در دهه هشتاد علاوه بر تدوین سیستم نوین آموزش و پرورش در کشور، توجه جدی را در عرصه سوادآموزی نیز مبذول داشته، اداره سوادآموزی را در جنب وزارت تعلیم و تربیه بیشتر و بهتر سازماندهی کرد.

سوادآموزی بزودی به یک جنبش سراسری در کشور مبدل گردید و کورس‌های سوادآموزی، در تمام ولایات، ولسوالی‌ها، قریه‌ها، شهرها ایجاد و هزاران هموطن بی‌سواد کشور، خواندن و نوشتن را فرا گرفتند.

با در نظر داشت آمارهای رسمی دولت وقت، تا سال ۱۳۷۲ ترسائی مجموعاً ۳۲ هزار کورس سوادآموزی در کشور وجود داشت که به تعداد ۳۰ هزار معلم رسمی و ۲ هزار آموزگار داوطلب تدریس می‌گردید و حدود چهارصد هزار تن سوادآموز حضور داشتند.

در زمان زمامداری زنده یاد ببرک کارمل، برای اولین بار در تاریخ آموزش و پرورش کشور مان، نخستین کنگره معلمان، با اشتراک نمایندگان معلمان سراسر کشور و با شرکت گروه از دانشمندان، کارشناسان عرصه آموزش و پرورش، نمایندگان سازمان‌های اجتماعی، هئیت‌های کشورهای دوست و نماینده‌های حزبی دولتی اشتراک ورزیده بودند.

کنگره از تاریخ سوم الی پنجم جوزای ۱۳۵۹ در شهر کابل در تالار سلامخانه تدویر گردیده بود.

کنگره برای اولین بار زمینه وسیعی همکاری، آشنایی و تبادل نظر را، برای معلمان کشور میسر نمود.

در کنگره مشکلات و پرابلم‌های معلمان سراسر کشور، مورد غور و بررسی قرار گرفت و پلان‌های معین تدابیری جهت حل مشکلات و چالش‌های فرا راه معلمان اتخاذ گردید.

در کار کنگره، زنده یاد ببرک کارمل منشی عمومی ح. د. خ. ا، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم اسبق جمهوری دموکراتیک افغانستان نیز اشتراک ورزیده بودند.

زنده یاد ببرک کارمل منحبث نخستین سخنران در کنگره خطاب به اشتراک کنندگان چنین فرمودند. «اجازه دهید تا احترام و به یاس همه معلمان و استادانیکه از روی شرف و وجدان، به امر تعلیم و تربیت فرزندان کشور ما افغانستان پدر و وطن ما و مادر وطن ما اشتعال دارند، ابراز بدارم.»

همچنان زنده یاد ببرک کارمل در بخش دیگر از صحبت شان چنین تذکار دادند:

«اینکه ما امروز با شما می بینیم و طرق تکامل معارف نوین دموکراتیک، ملی و مترقی را مورد بررسی قرار میدهیم و واقعاً به آینده درخشان کشور خویش و به دورنمای پر جلال کشور خود می نگریم، خود مصداق وحدت و یکپارچگی حزب و مردم است.»

رفیق کارمل همچنان ادامه دادند:

«طبیعی است که در مرکز توجه این جلسه پر جلال معلمان کشور، مسائل مبرم تکامل و پیشرفت بعدی امور تعلیم و تربیه جوانان ما یعنی نسل‌های آینده وطن ما و پرابلم‌های حیاتی تعلیم و تربیه قرار دارد که نه تنها به شما معلمان بلکه به تمام جامعه ارتباط می‌گیرد. زیرا موضوع نسل جوان ما، در میان است. بعبارة دیگر در مورد آینده خویش، یعنی ساختن انسان آینده صحبت خواهیم کرد.»

بهمین ترتیب در اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان، در زمینه آموزش و پرورش نسل جوان کشور چنین آمده بود.

«دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان، مواظبت جوانان را به عهده می‌گیرد و

برای آنان امکانات تعلیم و آموزش های مسلکی را فراهم می‌سازد.»

در اخیر باید یادآور شد که جمهوری دموکراتیک افغانستان تحت زعامت و رهبری خردمندانۀ زنده یاد ببرک کارمل، خدمات شایان را در زمینه آموزش و پرورش، بمنظور رشد جوانان کشور انجام داده و آنگونه که از صحبت های زنده یاد ببرک کارمل، در نخستین کنگره ۷ معلمان بر می آید، بیانگر توجه جدی و دلسوزانه ایشان، در مورد آموزش و پرورش و اعتقاد راسخ شان در مورد جوانان و آینده درخشان کشور بوده است که این خدمات ارزنده ۷ ایشان درج صفحات زرین تاریخ آموزش و پرورش کشور ما، گردیده است.

زنده‌گی نامه نویسنده:

رفیق سید عسکر شاه نجم در سال ۱۳۲۷ خورشیدی در شهر کابل متولد گردیده بعد از ختم تحصیلات عالی به حیث معلم در لیسه استقلال، مربی شعبه تشکیلات و مسئول تبلیغ و ترویج ناحیه دوم حزبی شهر کابل، رئیس شورای نمایندگان مردم ناحیه دوم شهر کابل همزمان به آن نماینده انتخابی مردم ناحیه دوم شهر کابل در شورای نمایندگان شهر کابل، عضو بیروی اجرائیه ناحیه دوم حزبی و رئیس قرارگاه ناحیه دوم شهرکابل، رئیس عمومی سکتور ولایات ارگانهای محلی شورای وزیران ایفای وظیفه نموده است.

رفیق نجم، بنابر مخالفت با سیاست‌های جاری حزب، خلاف اصول و اساسنامه حزب از وظیفه سبکدوش و بصفت سرباز دوره احتیاط خدمت نموده و بعد از ختم دوره احتیاط به حیث معاون شهردار، شهر مزار شریف و بعداً بحیث رئیس عمومی ملکیت‌های شهرداری کابل الی آغاز دولت برهان الدین ربانی ایفای وظیفه نموده است و از سال ۲۰۰۵ عیسوی در کشور آلمان با خانواده اش زندگی دارد وی به زبان‌های دری، پشتو، روسی و آلمانی صحبت نموده و از سال ۲۰۱۲ به حیث ترجمان زبان‌های دری، فارسی و پشتو در اداره مهاجرت آلمان ایفای وظیفه می نماید.

شهاب‌الدین سرمند

سیاست جمهوری دموکراتیک افغانستان و دین مقدس اسلام

در اوج مبارزات دادخواهانه و مبارزه رهایی بخش خلق‌ها از یوغ استعمار و استبداد به خصوص در قاره آسیا، حضور نهضت‌های رهایی‌بخش و در رهبری آن شخصیت‌های که توانندی و قدرت رهبری را داشته اند، بدون تردید با خط زرین درج اوراق تاریخ حیات سیاسی آن نهضت‌ها گردیده و جاودان باقی می‌ماند. جغرافیای افغانستان بعد از استرداد استقلال درگیر تغییرات و تحولات چشمگیری بود که آن تحولات اثر گذاری خود را در قبال رویدادها و حوادث بعدی داشته است. طوری نمونه می‌توان از جنبش مشروطیت اول تا به ایجاد و فعال شدن سازمان‌های نجات بخش سیاسی یاد کرد.



قرن بیستم در کشور ما، به خصوص اواخر قرن بیستم دوره رشد و ظهور سازمان‌های مترقی، دموکرات و نجات بخش کشور در مبارزه با استبداد، استثمار و بی‌عدالتی‌های اجتماعی بود که در سطح رهبری خود شخصیت‌ها مستعد، آگاه و مردمی را داشت.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان به مثابه ارگان پیشتاز و پیشاهنگ زحمتکشان کشور یکی از سازمان‌های منظم و رزمنده عصر و زمان خویش و مدافع خواست‌های زحمتکشان، اعم از پیشه‌وران، کسبه کاران، قشر آگاه و روشن جامعه (محصلان و متعلمان) تحت رهبری شخصیت آگاه و مبارز بی‌باک، فرزند صدیق وطن زنده یاد ببرک کارمل از بدو تأسیس تا ختم زندگی خویش صادقانه و متحدانه رزمید و از خود خاطرات پرافتخار به جا گذاشته است.

بیست و سه سال قبل رهبر محبوب حزب دموکراتیک خلق افغانستان به اثر بیماری که عاید حال شان بود چشم از جهان پوشید و در نبود شان جنبش چپ و دموکراتیک به معضلات بیشماری مواجه گردید.

زنده یاد ببرک کارمل رهبری بود که با توده‌ها پیوند داشت و به همین ترتیب از حمایت توده‌های وسیع جامعه برخوردار بود. ببرک کارمل در دشوارترین لحظات از منافع مردم و از وجب و جب خاک کشور در برابر استعمار خارجی و استبداد داخلی سینه خویش را سپرد نموده و صدای عدل و عدالت را به گوش سردمداران دولت مستبد و نماینده گان استعمار می‌رساند و خواب را از چشمان شان می‌ریزد. صدای دفاع از حق و عدالت را در تظاهرات و جلسات پارلمان بلند و به گوش زمام داران دولت می‌رساند. زنده یاد ببرک کارمل به مثابه خدمت گار واقعی مردم از آغاز کار و فعالیت سیاسی و رهبری یک سازمان سیاسی نیرومند در شرایط دشوار و به خصوص بعد از شش جدی مرحله نوین و تکاملی قیام ثور ۱۳۵۷ در دشوارترین شرایط که تقریباً نیمی از جهان در یک جنگ اعلام نشده بر علیه دولت مردمی قرار داشت و یک مرحله تاریخی خاصی که همه از استبداد امین و باند وی نهایت بد بین و در خصومت به حزب و حزبی ها شده بودند، دشواری‌ها و وضع بحرانی آن با تدابیر و توانمندی عالی موفقانه سیری و حزب و دولت را متکی به پایه‌های مردمی ایجاد و با شیوه‌ها و رویکردهای خاصی موفقانه رهبری نموده و ویژگی‌ها و توانمندی یک رهبر توانمند را از خود در مقطع خاصی تبارز داد که دست آوردهای مزید و چشمگیری را از خود به جا گذاشت.

خصلت عمده رهبر سیاسی در خلاقیتی است که بتواند یک جامعه و یا یک جنبش اجتماعی را از بحران و خم و پیچ های دشوار به سلامتی نجات داده و ضرورت و نیازمندی‌های تاریخی همان برهه زمانی را تشخیص و تاکتیک و روش‌های سالم مبارزه را اتخاذ نماید و ببرک کارمل این اصول اولی مبارزه را در عمل انطباق داده و فاصله حزب، - مردم و دولت و مردم را با اقدامات مشخصی از بین برده و تأمین رابطه حمایت و پشتیبانی آشکارا مردم را با حزب و دولت تأمین نمود.

زنده یاد ببرک کارمل با درک و شناخت از روال جامعه، با وسعت نظر و احترام به سنن پسندیده مردم ما، بیرون رفت از مشکلات متعددی که دامنگیر مردم گردیده بود و به خصوص در مورد دین اسلام که منافقین و مخالفین حزب و حاکمیت آن زمان را به نام دولت کمونستی یعنی ضد دین به مردم ما که اکثریت شان در بی‌سوادی بسر میبردند، معرفی نموده و با این شعار غرق در تجارت سیاسی و سربازگیری از فرزندان مردم بیچاره ما بودند، با اتخاذ و پیشبرد سیاست دقیق و علمی متکی به پایه‌های مردمی و احترام به مقدسات مردم افغانستان را اساس گذاشت.

جاوید نام ببرک کارمل بعد از اشتراک در بیست و ششمین کنگره حزب کمونست اتحاد شوروی بعد از بیانیه شفاهی در انستیتوت علوم اجتماعی کمیته مرکزی آن حزب در جواب سوال رفقای کانگو پیرامون فعالیت ح.د.خ.ا در یک جامعه که نود و نه فیصد آن را مسلمانان تشکیل می‌دهد، چنین پاسخ داد:

«حزب ما عمیقاً با تمام عنعنات و سنن دین اسلام احترام فراوان قایل بود و این اصل در اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان که چند ماه بعد از مرحله نوین انقلاب ثور از طرف شورای انقلابی تدوین شده صریحاً چنین بیان شده است. در حدود نود و نه فیصد بلکه بیشتر در افغانستان مسلمانان زنده‌گی می‌کنند و باید اعتراف کرد که باز هم بنا بر اشتباهات رهبری سابق در حزب و دولت در برابر معتقدات دینی مردم افغانستان بی احترامی زیاد صورت گرفت که این مسأله یکی از عوامل دیگر تجرید شدن حزب و دولت از مردم بود. در مرحله نوین انقلاب اپریل حزب و دولت سعی و مجاهدت فراوان به عمل آورد تا این سو تفاهم را در میان توده‌های مردم از بین بردارد. و در این راه پیروز و موفق هم شد. تمام رهبران، کادرها، و صفوف حزب در تمام اماکن مقدسه در مساجد، تکیه خانه‌ها در هنگام مراسم و مناسک دینی مردم زحمتکش افغانستان به عمل آوردند. از طرف حزب و دولت جلسات و کنفرانس‌های بزرگ روحانیون دایر گردید؛ ریاست شون اسلامی در چهارچوب شورای وزیران ایجاد شد. در این روزها مقدمات و تدارکات ایجاد شورای روحانیون، علما و ملاحای افغانستان گرفته می‌شود. شورای روحانیون جز جبهه ملی پدر وطن خواهد بود.»

جاوید نام ببرک کارمل در قسمتی از مصاحبه مطبوعاتی شان با ژورنالستان کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری در پاسخ سوال نماینده روز نامه ایزویستیا که پرسیده بود شایعه است در افغانستان دین اسلام در خطر است چنین بیان داشتند:

«طوری‌که قبلاً ابراز داشتم مردم افغانستان مردم زحمتکش و مسلمان اند. بعد از تأمین حاکمیت زحمتکشان بعد از انقلاب ثور به خصوص مرحله نوین و تکاملی آن، رعایت و احترام به دین اسلام توسط اصول اساسی نه تنها تضمین گردیده بلکه در سطح قانون هرگاه شخصی و یا گروهی به تخریب، یا ضد روحانیون و علما به بی احترامی می‌پردازد در پیشگاه قانون مورد مواخذه قرار می‌گیرد. این تبلیغات دشمنان انقلاب و جنبش‌های آزادی‌بخش ملی و ارتجاع و امپریالیزم است که می‌گویند در افغانستان اسلام در خطر است. ما نباید در پی حرف دشمنان خود برویم

امروز ده‌ها هزار روحانی و ملا از انقلاب، از جمهوری دموکراتیک افغانستان، از حزب و جبهه ملی پدر وطن دفاع می‌نمایند. برای نخستین بار در سیر تاریخ افغانستان ریاست عمومی شئون اسلامی افغانستان در چهار چوب شورای وزیران و شورای علما و روحانیون در جبهه ملی پدر وطن تا سپس گردیده فعالانه در حیات سیاسی و اجتماعی کشور شرکت می‌ورزند به همین مناسبت ضد انقلاب که مانسک اسلام را به چهره سیاه خود زده است تا اکنون بیش از صد تن از بهترین علمای روحانی ما را ترور کرده اند صد ها مساجد را منفجر نموده اند حتا کتاب آسمانی یعنی قران را مورد حریق قرار داده اند لیکن حزب دموکراتیک خلق افغانستان و حکومت از منافع و مصالح روحانیون و علما و دین اسلام دفاع کرده و می‌نمایند. در زمان حاکمیت ح د خ ا تحت رهبری جاوید نام ببرک کارمل با در نظر داشت تبلیغات خصمانه مخالفین مسلح و اشرار ارتجاع و امپریالیزم احترام به مقدسات مردم و به خصوص دین اسلام از اولویت های دولت بود و از همین سبب در ماده پنجم اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان صراحت داده شده بود که «در جمهوری دموکراتیک افغانستان، احترام و رعایت دین مبین اسلام تأمین می‌شود و آزادی اجرای مراسم دینی و مذهبی برای تمام مسلمانان تضمین می‌گردد.»

عقل سلیم و چشم بینا هرگز فراموش نمی‌کند که در زمان حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان تحت زعامت محترم ببرک کارمل نه تنها احترام و آزادی به دین اسلام بلکه به تمام باورمندان ادیان وجود داشت و نسبت به حاکمیت مافیای اسلامی و تاجران دین به دین اسلام و ادیان دیگر با حرمت بیشتر برخورد صورت می‌گرفت و مردم متدین افغانستان با درک این برخورد دلسوزانه و مهربانانه خود را در اجرای مراسم دینی و مذهبی مصئون و آزاد احساس می‌کردند.

لازم می‌دانم یادآور شوم که شرر افگنان و آنانی که دیروز دین را به حیث نقاب چهره‌های شیطانی خود ساخته و تحت مواظبت امپریالیزم در راس امپریالیزم امریکا علیه دولت مردمی، وطن و مردم شرر می‌افگندند، مساجد را که محل عبادت و فراگیری قران بود، مکاتب را که محل فراگیری علم و دانش و فراگیری قران و تفسیر قران بود با موجودیت سپاره‌های قران به آتش کشانده و به خاکستر

تبدیل می‌کردند و این شیوه غیراسلامی و انسانی تا اکنون به مثابه میراث شوم به وارثین و اخلاف شان باقی مانده و آنرا به وحشیانه ترین شیوه ادامه می‌دهند.

باید تذکر داد که برخلاف ادعای شرر افغانان و تاجران دین به خصوص تنظیم‌های هفت گانه و هشت گانه و تبلیغات زهرآگین ارتجاع و امپریالیزم جمهوری دموکراتیک افغانستان تحت زعامت ببرک کارمل دین مقدس اسلام رسوم و عنعنات پسند دیده اقوام، ملیت‌ها و خلق‌های کشور به مثابه اصول جدا ناپذیر نشان ملی و کلتور ملی و گنجینه‌های گران بهای معنوی وطن عزیز محسوب می‌گردید. ببرک کارمل در یکی از بیانات خود در مورد چنین بیان داشته بود:

«یکبار دیگر رسماً و علناً شورای انقلابی و حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان قاطعانه و صادقانه آزادی عام و تام عقاید و اصول دین مبین اسلام در مساجد، تکیه خانه‌ها عبادتگاه‌ها، خانقاه‌ها آزادی انجام شعایر دیگر مذاهب را که به عنوان ارثیه نیاکان آنان باقی مانده آزادی تمام مذاهب که به اصول انسانی و انسان دوستی تضاد ندارد مسئولیت و امنیت جامعه اسلامی ما و مردم ما را به مخاطره نمی‌اندازند؛ اعلام می‌دارد و هم چنان با قاطعیت اظهار می‌گردد کسانی که بخواهند نسبت به معتقدات دینی و مذاهب نسبت به عنعنات مردم بی‌احترامی کنند مردم مسلمان ما را بنابر معتقدات تحقیر و توهین و تحت فشار قرار دهند و علیه دین مقدس اسلام قرار گیرند قانوناً جلب و بر طبق قوانین دولتی مجازات خواهد شد.»

در زمان حاکمیت ح. د خ ا تحت زعامت زنده یاد ببرک کارمل صدها مسجد توسط تاجران دین و اجیران پاکستانی و ایرانی و فروخته شده گان دالر امریکایی ویران گردید و دولت در پی اعمار مجدد آن شد. برای اولین بار رسم زندگی با وقار با دادن کوپون و معاش به ملا امام‌های مساجد تغییری در زندگی ملا امام‌ها بوجود آورد و برای افرادی که به بیت‌الله جهت ادای دین سفر می‌کردند مساعدت‌های مادی صورت می‌گرفت. اینها همه نمونه‌های بارز از مواظبت دولت در مورد دین اسلام و سایر ادیان دیگر بشمار می‌رود که نمی‌توان از آن چشم پوشید.

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان دست ظلم و استبداد و به خصوص مستبدین را که از دین اسلام و سایر ادیان دیگر بالای مردم ما ظلمت روا می‌داشت از بیخ و بن ریشه کن ساخت. چنانچه زنده یاد ببرک کارمل قبل از حادثه ثور و شش جدی

در زمان مبارزات پارلمانی و اپوزیسیون فعال سیاسی در جریده تابناک پرچم روی اصل چنین مظالم صراحت داد بود که «ما به صراحت اعلام میداریم که مترقی‌ترین، انسانی‌ترین و اصیل‌ترین اخلاق در جهان آن اخلاقیست که مبین منافع اکثریت قریب به اتفاق اعضای جامعه باشد، نه بیان‌کننده منافع مشتی از ستمگران و استثمارگران جامعه.»

بعد از سقوط حاکمیت حزب وطن وضعیت تاریخی کشور ما فاجعه بار است و وطن می‌سوزد و قلب آن در آتش داغ جنت پرستان جهنم ساز جریحه دار شده است.

حوادث نشان می‌دهد که مردم کشور ما در دو دام قرار گرفته اند؛ از یکطرف اژدهای جهانخوار امپریالیزم و از طرف دیگر تاجران دین. چنین وضع دشوار، مردم را ناگزیر می‌سازد تا تن به تسلیمی و اسارت دهند. حقیقت دردناک این است از همان زمانی که هفت گانه و هشت گانه چون لاشخوران کتیف به کشور ما قدم منحوس شان را گذاشتند و حاکمیت ارتجاعی را که جز به منافع خود و غارت هر چه بیشتر ذخایر مادی کشور نمی‌اندیشند؛ با استعمار نو همدست شده اند. دردا که بخشی از مدعیان مبارز و روشن‌اندیشان انقلابی دیروز، مبارزه دیروز خویش را فراموش کرده و دست افشان و پای کوبان ورود بیگانگان استعمارگر و متجاوز را در جغرافیای افغانستان لیبیک گفته، دل خصم را بدست و دوستان را در حیرت و تأثر قرار می‌دهند.

روزی از زنده یاد ببرک کارمل در دیار مهاجرت در مورد آینده حزب پرسیدم ایشان که با امید و خوشبینی و اعتماد به رهبری به خصوص کادرها و فعالین حزب داشتند؛ گفتند: **حزب آینده را کادرها و فعالین حزب می‌سازند و باید که رفقا از بین خود رهبری را انتخاب و حزب را در انطباق با شرایط هوشیارانه از پراکنده‌گی و مرگ نجات دهند و من باور دارم که شما رفقا توانمندی این امر را دارید.**

به روان رهبر بی‌بدیل ما زنده یاد ببرک کارمل که جسماً با ما نیستند اما آرمان و خواسته‌های انسانی، مترقی وطن پرستانه و انسان دوستانه شان اندیشه و تفکر عالی و علمی شان همیشه جاودان و زنده با ماست درود فرستاده روانشان را شاد می‌خواهم و به مثابه کمترین فرزند حزب ما در ح. د. خ ا به بانگ رسا اعلام می‌دارم که اعضای صدیق حزب دموکراتیک خلق حزب وطن بیاید تا آرمان رهبر محبوب مان را زنده ساخته از پراکنده‌گی و ایجاد جزایر به یک حزب نیرومند جدا از امراض خود خواهی و خود محوری مبدل گردیده و به خاطر نجات میهن با در

نظر داشت احترام به رسم و عنعنات پسندیده مردم و احترام به دین مقدس اسلام و تمام ادیان دیگر یکجا با تمام نیروه های ملی، مترقی و دموکرات جبهه دموکراتیک نجات افغانستان را تشکیل داده و به خاطر رهایی وطن از چنگال استعمار نو و هیولای وحشت فساد و ستم و تجارت بالای مقدسات مردم مبارزه نمایم تا باشد دین وطن پرستی خویش را ادا و اعتماد بزرگان خود را ارج گذاشته در راه خدمت به مردم و وطن تا سرحد قربانی برزمیم.

زنده‌گی نامه نویسنده:

رفیق شهاب‌الدین سرمند در سال ۱۳۲۶ هجری شمسی مطابق ۱۹۵۸ میلادی در قریه کمری ولسوالی بگرامی ولایت کابل چشم به دنیا گشوده است. فارغ لیسه میخانیکی کابل در رشته برق و تحصیلات عالی را در اکادمی نظامی سیاسی و. ای. لینن شوروی سابق به درجه ماستری در رشته تاریخ و سیاست به پایان رسانیده است. در سال ۱۳۵۲ عضویت پر افتخار حزب دموکراتیک خلق افغانستان جناح پرچم آن زمان را کسب نموده اس. مصروفیت کاری بعد از فراغت از لیسه الی ششم جدی معلم در لیسه تخنیک ثانوی کابل و از ششم جدی الی سقوط حاکمیت تحت شعار مصالحه مصروف کار با جوانان (سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان و مدیریت جوانان امنیت دولتی و شعبه روابط سیاسی شورای مرکزی حزب وطن بوده است.

نقش رهبری ببرک کارمل در ساختار حزب و دولت دموکراتیک ملی

در هر سیستم سیاسی ساختار، تکامل و تحکیم دو موسسه سیاسی یعنی موسسه دولت و یک حزب سیاسی دو فکتور مهم اند. در صورت موجودیت دولت و یک حزب در یک رابطه قدرت سیاسی، موثر و تکمیل کننده یکدیگر در همان رابطه قدرت اند.



ما در این مقاله بحث خویش را بر توانائی و مهارت‌های کاری و فکری یک رهبری متمرکز می‌سازیم که در تاریخ معاصر افغانستان رهبری سیاسی دولت و یک حزب سیاسی را برای هفت سال، در یکی از پیچیده‌ترین مقاطع تاریخی، اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، امنیتی داخلی و اوضاع متشنج بین‌المللی به عهده داشت.

انگیزه این مقاله یادبود از این شخصیت بزرگ سیاسی و یک رهبری مدبر، شجاع و صاحب سازماندهی عالی سیاسی است که من دوره جوانی ام را با مبارزه در راه اهداف بزرگ ملی و وطنی و تحت رهبری همین شخصیت بی‌بدیل نهضت ترقی خواهی و روشنگری افغانستان، آغاز و ادامه دادم. من از حزب تحت رهبری او مبارزه، صداقت، خدمت بی‌آلایشانه و مسؤلانه برای یک ملت مظلوم آموختم. حزب تحت رهبری او برایم آموخت که **منافع ملت و مردم و وقف کردن خود برای این منافع در هدف و روان ما باید گره خورده باشد.**

شادروان ببرک کارمل رهبری بود که بیش از نصف زنده‌گی پربارش را در مبارزه بی‌ترس، شجاعانه در ایجاد، تکامل و تحکیم پایه‌های اجتماعی یک حزب سیاسی وقف نمود و در هفت سال رهبری دولتی اش توانست مدبرانه ساختار یک دولت را اساس گذاشت که از لحاظ ساختاری و پایه‌های حاکمیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بی‌مانند بوده است.

من خواستم در پهلوی ده‌ها نظر و تحلیل‌های همگون، متفاوت و متضاد که هر کدام یقیناً طرز دید و از طراوش‌های فکری و ایدیولوژیک مسلط همان وقت ناشی می‌شوند، یافته‌های فکری خود را که زمانی در تحت رهبری ایشان افتخار عضویت حزب دموکراتیک خلق افغانستان را داشتم، در این مقاله به توضیح گیرم.

من موافق بر بعضی ارزیابی‌ها نیستم که شخصیت ببرک کارمل را جدا از اوضاع و شرایط مسلط آن زمان به تحلیل می‌گیرند و عملکردهای وی را از دیدگاه‌های کنونی به بررسی و انتقاد می‌گیرند. و این را هم باید متذکر گردم که شخصیت سیاسی ببرک کارمل فقید را اگر از دید مخالف و منفی گرایانه و یا بر عکس آن مسؤلانه و واقع‌بینانه به تحلیل گرفت، نباید دور از بعد اوضاع ملی و بین‌المللی همان مقطع و عصر به نقد گرفت که یک شخصیت سیاسی در آن زاده شده و به رشد فکری و ایدیولوژیک رسیده است. منظور نویسنده در آن است که اولاً نباید کارکردهای شادروان ببرک کارمل و دیگر شخصیت‌های وطنپرست افغانی را از شیوه بینش و روندهای کنونی که ماهیتاً با آن‌زمان در تفاوت است، به نقد و انتقاد گرفت. دوم اینکه اگر ما تنها و تنها از زاویه فکری و ایدیولوژیک خود به بررسی چنین شخصیت‌ها بپردازیم، شاید به ساده‌گی دچار اشتباه گردیده و تحت تأثیر احساسات خود قرار گرفته و از واقع‌بینی سیاسی و یا تاریخی به دور برویم.

آنچه در مورد شخصیت و خصوصیات اش باید گفت که ایشان انسان با غرور، با عاطفه انسانی ولی در پرنسیب‌های قبول شده سازش ناپذیر و عدول ناپذیر بود.

در روابط اجتماعی بخصوص با شخصیت‌های ملی و وطنپرست و مستقل دست بالا داشت که در اولین برخورد اعتماد و حسن روابط را با طرف صحبت خویش بوجود می‌آورد. او در زمان وکالت اش در پارلمان توانست چهره‌های سرشناس را به یک سیاست ملی و روشنگری جلب نماید که در زمان حاکمیت حزب تعداد این شخصیت‌های منتقد، قابل احترام و تجددگرا پایه گذاران جبهه ملی پدروطن گردیدند و یا بعداً در پست‌های بلند دولتی جا و مقام شایسته را بدست آوردند.

شادروان ببرک کارمل در اولین برآمد در برابر وسایل اطلاعات جمعی در ۱۴ ماه جدی ۱۳۵۹ مسأله دولت مردم را تحت نام جمهوری دموکراتیک افغانستان، حاکمیت قانون، اخسن لغو قانون اعدام اعلام نمود. او جنایات شدید، کشتارهای بدون کدام پیروسه قضائی توسط حفیظ‌الله امین خون آشان و باند مربوطش را با

شدت محکوم نمود و عفو عمومی ده‌ها هزار تن از زندانیان سیاسی را بر اساس یک فرمان، بدون کدام استثنا، در دستور کار یک ماهه اش قرار داد.

- بعد از تحول جدی سال ۱۹۷۹، تحت رهبری رفیق کارمل، تغییر در تمامی عرصه‌های سیاسی، قابل تعمق و بررسی اند که با ساختارهای قبلی بعدی آن متفاوت بوده، بیان یک پروسه هدفمند و بر بنیاد یک جهانبینی و اندیشه اهداف جاری و دورنمایی تدوین شده برای تغییر و تکامل جامعه افغانی را در دست کار و عمل قرار داد. عمدتاً ما در سه عرصه این اهداف را در یک پروسه واضح، قبل‌پیش‌بینی شده و با فورمولبندی‌های مطابق به اوضاع و شرایط ملی و بین‌المللی که بکار گرفته شدند، مکث می‌نمائیم:

- تعریف دولت و ساختار درونی آن، تصویب خطوط اساسی وظایف انقلابی که در واقعیت حیثیت قانون اساسی موقت را الی تدوین و تصویب قانون اساسی داشت که بر بنیاد آن شورای انقلابی دولت بحیث اورگان موقت قانونگذاری و وظایف خویش را منطبق با پرنسپ‌های حقوق اساسی به عهده گرفت و ارگان‌های اجرائی و قضائی دولت دارای ساختارهای جدید گردیدند که در همان خطوط اساسی وظایف انقلابی دولت نو بنیاد پیش‌بینی گردیده بودند.

- تعریف حزب دموکراتیک خلق افغانستان و تکامل ساختاری آن که در پلینوم‌های کمیته مرکزی بیشتر فورمولبندی و اهداف و وظایف حزب در همان مقطع تاریخی روشن می‌گردیدند.

- تحکیم پایه‌های اجتماعی دولت و رشد و انکشاف متوازن محلات کشور با تصویب و تطبیق قانون اورگان‌های محلی قدرت و اداره دولتی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان.

ماهیت حاکمیت دولتی جمهوری افغانستان ناشی از خصلت ملی و دموکراتیک دولت بوده است و این حاکمیت حق شرکت وسیع همه وطن پرستان واقعی و نمایندگان اقشار و گروه‌های اجتماعی کشور در امر کلیه اورگان‌های قدرت و

اداره دولتی و فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در عمل در نظر می‌گرفت و تضمین می‌نمود.

توسعه و ترکیب ارگان‌های رهبری دولت با شامل ساختن نماینده گان با اعتبار مردم که منافع گروه‌های مختلف مردم را می‌توانستند انعکاس دهند، یعنی این مقامات صرفن در انحصار حزب دموکراتیک خلق افغانستان نبودند و همچنان مفاهمه و مذاکره با آنان که خصمانه در برابر دولت قرار نداشتند.

گذشت‌های اصولی و ممکن بخاطر توافق ملی و مصالحه اصولی و انعطاف پذیر مطابق بر منافع ملی کشور و صلح و امنیت سراسری وطنی مسأله جدی بود. برای ایجاد حسن اعتماد آغوش مادر وطن برای تمام هوطنان افغان که در خارج از کشور بودند، بدون تبعیض و تمایز و با حفظ کرامت انسانی شان با گرمی و مسئولیت عام و تام باز ساخته شد.

سه وظیفه بزرگ که حزب و دولت در برابر خویش قرار دادند:

- دفاع از استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی

- تحکیم دست‌آوردهای دولت انقلابی

- تأمین شرکت وسیع مردم در همه تحولات و انکشاف افغانستان

دولت تحت رهبری شادروان ببرک کارمل با در نظر داشت مداخلات وسیع امریکا، انگلیس، ایران، ارتجاع عرب، چین و شیاد منطقه پاکستان هرکدام در صدد تقویه گروه‌های تروریستی شدند که تحت نام‌های تنظیم‌های هفت و هشت گانه عملن جنگ بر ضد دولت را آغاز و ادامه دادند، کمک‌های چند میلیارد دالری غرب و ملیاردها ریال ایرانی و درهم عربی به این تنظیم‌ها سرازیر شد که با این پول‌های مفت و به قیمت خون صدها هزار شهید هموطن ما امروز ملیونرها و صاحبان زر و زور بر سینه ملت نشسته و غرور و افتخار فروشی می‌نمایند و خود را صاحبان به اصطلاح اصلی قدرت و سرزمین جا میزنند. این بدون شک یک جنگ تحمیلی و عامل ادامه موجودیت قوای اتحاد شوروی وقت بودند.

مرحوم ببرک کارمل درمهمترین بیانیه شان در جلسه فوق العاده شورای انقلابی مورخ ۱۸ عقرب ۱۳۶۴ بیان نمودند که «هرگاه مداخله خارجی و ارتجاعی و

امپریالیستی و جنگ مسلحانه علیه مردم ما تحمیل نمی‌گردید، اورگان‌های حکومتی در تمام سطوح مدت‌ها قبل از این بطور انتخابی و با شرکت نماینده گان تمام بخش‌های اتنیکی و اجتماعی به وجود می‌آمدند، زیرا انجام این هدف دموکراتیک و به شیوه آزاد و وظیفه مبرم دولت است. »

تقویه و تحکیم پایگاه اجتماعی حزب و دولت در این بیانیه مهم، تحت ارایه تیزس‌های دهگانه، بنیادهای اندیشه‌یی و ساختاری حزب و دولت وقت را وسیع‌تر به توضیح قرار داد. یکی از اهداف دولت و حزب برای توسعه پایگاه اجتماعی خویش برابری تمام اقوام کشور، حقوق مساوی بدون تبعیض و بدون در نظر داشت موقف اجتماعی و ملیت و قوم، جنس و مذهب شیعه و سنی و مذاهب دیگر در عمل بوده است. دولت در زمینه حل مسأله ملی در عمل تلاش می‌نمود تا نه تنها تمام اقوام کشور از برابری حقوق، برادری و دوستی بلکه از تساوی عملی نیز در حیات اقتصادی، رشد فرهنگ‌های باستانی خود، بشمول تحصیل به زبان مادری برخوردار باشند. مسأله گرهی برای رشد و ترقی بیشتر مناطق سکونت اقلیت‌های ملی و قباایل را که از لحاظ اجتماعی عقب مانده اند در دستور کار و عمل قرار می‌داد و زمینه‌های نماینده‌گی عادلانه تمام اقوام ساکن کشور را در مقامات دولتی فراهم می‌ساخت.

مسأله تحکیم حاکمیت اجتماعی دولت و حزب در ابعاد اندیشه‌ئی آن در ۳۰ عقرب همان سال (۱۳۶۴) در پلینوم شانزدهم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان مطرح و در بیانیه رفیق کارمل زنده یاد وسیع فورمولبندی و به توضیح گرفته شدند. پلینوم شانزدهم یکی از با اهمیت ترین حوادث در تاریخ حزب که در حاکمیت سیاسی قرار داشت، می‌باشد. توضیح جهات اندیشه‌ئی این پلینوم از محدوده این مقاله بیشتر است ولی به چند نکته با اهمیت آن باید مکث نمود.

این پلینوم برای بار اول موضوع آغاز کار تدوین قانون اساسی را مطرح نمود که روی همین تصمیم در سال ۱۳۶۵ کمیته کار قانون اساسی ایجاد گردید. بدون شک تیزس‌های دهگانه شاد روان ببرک کارمل و میانی اندیشه‌ئی توسعه و تحکیم حاکمیت مردم، بنیادهای اساسی قانون اساسی را پیش‌بینی نموده بود.

در پلینوم شانزدهم کمیته مرکزی روی ثبات و امنیت کشور، ضرورت‌های جدید اجتماعی و نظامی که عمدتاً روی میکانیزم‌های عملی مصالحه و مذاکرات با مخالفین مطرح بحث قرار گرفت که در این روند تأکید بر ارزش‌های بزرگ ملی

مانند دفاع از استقلال و حاکمیت ملی، تمامیت ارضی صورت گرفت که بیان یک تعامل مشروع و در مطابقت با منافع ملی جامعه افغانی ما تلقی می‌گردد.

مسئله مهم و هدف در این مقاله آن است که در هر مقطع تاریخی مسئولیت دولت مداران در آن است که تمامی جهات و خصوصیات دولت را نه تنها به تعریف وسیع گیرند بلکه در تمام اهداف عملی دولت حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و منافع ملی جامعه تمثیل گردد و دولت مداران حامی خلل ناپذیر این ارزش ها و روند های ملی باشند.

در شرایط کنونی که بر بنیاد قانون اساسی و ارزش های دموکراسی و آزادی و حقوق سازمان های سیاسی تضمین گردیده است، داشتن سمت پایه های اندیشوی برای هر حزب سیاسی بخصوص احزاب ترقیخواه و دارای اهداف خدمت به اکثریت مردم، مهم ترین مسأله و مشعل راه یابی برای امروز و آینده هاست. برنامه عمل یک حزب سیاسی با مفاهیم عام و استاندارد نمی‌تواند حزب سیاسی را در محراق توجه جامعه بخصوص نسل جوان که در پی انگیزه و الهام فکری و اندیشوی اند، قرار دهد. درس بزرگ از حزب بزرگ سیاسی و رهبر با ابتکار و مدبر و بزرگمرد آن وقت، رفیق کارمل به ما می آموزد که باید جامعه افغانی را به تحلیل گیریم، ترکیب اجتماعی و اقتصادی، روان جامعه و موجودیت ارزش های جدید را با فاکت های واقعی، نه با فانتازی های غیر عملی، به تحقیق و نتیجه گیری های جدید گیریم. برای چنین ارزیابی ها و نتیجه گیری ها باید ظرفیت های عملی و مسلکی بکار گرفته شوند.

من باور دارم که بکار گیری تجارب بزرگ و آموزنده رفیق کارمل زنده یاد، این شخصیت بی بدیل و رهبر مدبر می‌تواند برای همیشه یک فکتور مهم در سازماندهی و رهبری یک حزب سیاسی باشد.

روح این شخصیت بزرگ صادق به وطن و مردم شاد و یادش در قلب های ما گرامی باید.

شکل گیری سیستم سیاسی جمهوری دموکراتیک افغانستان در زعامت ببرک کارمل

به اثر زیاده روی های یک ونیم سال اول تحول هفت ثور و عدم رعایت سنن و عنعنات مردم، برخی اقدامات سنجیده ناشده یا عمدی صورت گرفت که رژیم نتوانست یک نظام متکی بر ساختارهای سیاسی، اجتماعی، دموکراتیک و بسیج کننده ایجاد نماید، دشمن در کمین نشسته از آن وضع بقدر کافی بهره برداری کرده در افزایش تشنج و اقدامات جنگی موفق تر از حاکمیت دولتی عمل می کرد. رقابت قدرت های بزرگ در مورد افغانستان که تا کنون ادامه دارد باعث مداخله نظامی اتحاد شوروی به افغانستان گردید. به اثر این مداخله رژیم استبدادی و خودکامه امین سقوط داده شده و ببرک کارمل به زعامت حزب و دولت جا گرفت.



اولین اقدام ببرک کارمل آزادی همه زندانیان سیاسی دوران امین بدون در نظر داشت وابستگی های سیاسی و فکری آنها بود تا آرامش به خانواده های زندانیان برگردد.

مرحوم ببرک کارمل برای رفع اقدامات تشنج آمیز رژیم سرنگون شده دست به اقداماتی زد تا کشور از حالت خلی قانون و نبود ساختارهای بسیج کننده مردم بیرون شده، سیستم سیاسی جدید متکی بر قانون و نظام بندی مبتنی بر تشکلات سیاسی و اجتماعی به میان آید. برای این کار چوکات بندی این سیستم را در «اصول اساسی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان» مصوب شورای انقلابی که حیثیت قانون اساسی موقت را در آن وقت داشت؛ قانونیت بخشید. دولت و مجموع سیستم سیاسی کشور بر بنیاد موازین ذکر شده در آن کار می کرد.

دومین اقدام سریع، تغییر بیرق سرخ دولت گذشته بود که بیرق سه رنگ تاریخی افغانستان جاگزین آن گردید و این اقدام نوعی آرامش روانی برای مردم بار آورد و مورد استقبال سرتاسری قرار گرفت.

کنفرانس علما و روحانیون که در آن ملا امامان، روحانیون معزز و علمای جید کشور از سرتاسر افغانستان دعوت شده بودند؛ دایر شد و بر مشروعیت نظام ابراز رای کردند. درین کنفرانس تشکیل شورای علما و روحانیون به تصویب رسید.

جبهه ملی پدروطن با تدویر یک گردهم‌آیی بزرگ متشکل از شخصیت‌های صاحب نفوذ سیاسی، اجتماعی، روحانی و عده‌ای از شخصیت‌های بلند رتبه دولت‌های شاه‌ی و جمهوری سردار محمد داوود اساس گذاشته شد.

چون سازمان‌های اجتماعی زنان و جوانان قبل از تحول هفت ثور بحیث سازمان‌های جانبی حزب فعالیت داشتند بر طبق اصول اساسی ج.د.ا بحیث جزء سیستم سیاسی نوین کشور به شکل قانونی و وسعت سرتاسری زمینه بیشتر کار و فعالیت یافتند و بحیث سازمان‌های با نفوذ و اثر گذار در سیستم سیاسی نقش بازی می‌کردند.

اتحادیه صنفی افغانستان که در آن کارگران، اصناف و پیشه‌وران عضویت داشتند به سرعت به یک سازمان اجتماعی و مدافع حقوق طبقه و اصناف مربوطه مبدل گردیده، شبکه‌های آن در همه موسسات صنعتی، اهل حرفه و اقشار مشغول در فعالیت‌های تولیدی و پیشه‌وری تأسیس شد که می‌توانست بر حل مشکلات کار، رفع ضرورت‌های صنعتی و پیشه‌وری برای زمینه دهی بیشتر شان در حیات اجتماعی و اقتصادی کار نماید. این سازمان مدافع حقوق کارگران بود.

توجه به زندگی، کار و سهم‌دهی کثیر العده‌ترین طبقه یعنی دهقانان ایجاب می‌کرد تا این کتگوری بزرگ نفوس کشور از حالت پراگندگی بیرون شده، قادر شوند مانند سایر اقشار و طبقات از امکانات عرضه خدمات دولتی سهم‌گیری خود در امور اجتماعی، آشنایی با زراعت مکانیزه، بهره‌مندی از تخم‌های بذری اصلاح شده، کودکیمیایی و ادویه ضد آفات زراعتی و باغداری مستفید گردند، برای این کار دولت به تأسیس کوپراتیف‌های دهقانی اقدام کرد و ازین طریق توانست در بیداری شعور دهقانان و عرضه خدمات زراعتی برای ایشان بطور متشکل کار نماید.

شبکه کوپراتیف‌های دهقانی تا دهات و قریه جات وسعت یافت و کوپراتیف‌های نمونه با خدمات خوب به میان آمد.

توجه به بهبود فعالیت قشر ایجادگران معنوی یعنی نویسندگان، شعرا و ژورنالستان اصلی بود که دولت باید به آن توجه می‌کرد. اتحادیه شعرا، نویسندگان و ژورنالستان تشکیل شده و این گروه صاحب قلم و تفکر نقش بلندی را از طریق اتحادیه شان در عرصه‌های کاری مربوطه برای بیداری مردم ایفا کردند و شخصیت‌های نامدار عرصه تفکر و قلم عضویت اتحادیه را دارا بودند.

توجه به وضع هنرمندان از اهداف فرهنگی دولت بود که با تدویر کنفرانس سراسری آنها این اتحادیه تشکیل شده برای رفع مشکلات و زمینه دهی یکسان و بهتر برای ایشان در تخلیق آثار هنری و موسیقی کارهای انجام شد که در تاریخ این هنر نه شده بود. آثار آن مردان هنر و موسیقی ثبت آرشیف‌های رادیو تلویزیون می‌باشد.

رسیدگی به امور قبایل و اقوام و جلب علایق بیشتر آنها به سوی تحولات آغاز شده ایجاب می‌کرد تا کار مثمر سازمان یافته میان آنها بصورت دوامدار ادامه یافته حمایت ایشان از دولت ج.د.ا جلب گردد. جرگه قبایل به شمول نمایندگان اقوام و قبایل آنطرف خط فرضی دیورند اثرات قابل لمسی را به جا گذاشت.

به این ترتیب مهره‌های تشکیل دهنده یک سیستم سیاسی با به میان آمدن این حلقات مکمل گردید که همه طبقات و اقشار جامعه را دربر گرفته، زعامت کشور می‌توانست امور دولت داری را در تفاهم نزدیک با آنها به شکل دموکراتیک و مطابق به خواست و منافع ایشان به پیش ببرد.

خوشبختی در آن بود که برای مقامات رهبری هر تشکل کادرهای مناسب و ورزیده وجود داشت که توانستند در پرتو دانش قبلی و کسب تجربه با فعال سازی و تحرک آنها همکار و ممد خوب دولت باشند.

در اصول اساسی دولت ج.د.ا آمده بود: «قدرت زحمتکشان در ج.د.ا متکی به جبهه وسیع ملی پدر وطن است که کلیه کارگران، دهقانان، کسبه کاران، کوچیان، روشنفکران، زنان، جوانان و نمایندگان تمام ملیت‌ها و اقوام، کلیه نیروهای مترقی، دموکراتیک و وطنپرست و سازمان‌های اجتماعی و سیاسی کشور را تحت رهبری

ح.د.خ.ا به اساس برنامه عمومی اعمار جامعه نوین، آزاد و دموکراتیک متحد می‌سازد.»

بر این بنیاد، حزب دموکراتیک خلق افغانستان بحیث هسته مرکزی و رهبری‌کننده سیستم سیاسی تعریف شده دولت و سازمان‌های اجتماعی و اتحادیه‌ها تحت رهبری آن فعالیت می‌کردند.

بر طبق اصول اساسی ج.د.ا تصامیم در امور دولت داری و قانون گذاری مربوط به شورای انقلابی بود که ببرک کارمل در راس آن قرار داشت و اعضای آن متشکل از شخصیت‌های مستقل مربوط به اقشار و طبقات و اقوام و ملیت‌های مختلف جامعه و اعضای حزب بودند، نمایندگان کارگران و دهقانان در شورای انقلابی حضور داشتند

به این ترتیب کشور در یک فورم معین ساختاری که دربر گیرنده همه اقشار و طبقات و اقوام و ملیت‌ها بود از حالت پراگندگی بیرون شده دولت می‌توانست آراء، نظریات، خواسته‌ها و پیشنهادات همه مردم را در تصمیم‌گیری‌ها رعایت کرده بر طبق خواست مردم عمل نماید.

سیستم نوین سیاسی آن وقت تسهیل‌کننده اجراءات و تصامیم دولت بود که می‌توانست در هر عرصه تا آخرین قدمه بصورت قبول شده عملی گردد؛ زیرا امور برای تصمیم‌گیری از یائین به طرف بالا پیش شده پس از تصمیم‌گیری به شکل هدايات و فرامین قانونیت داده می‌شد که در آن هیچنوع خودسری و اراده شخصی دخیل نمی‌بود.

به این اساس گفته می‌شد که حزب و دولت بر بنیاد خرد جمعی مردم تصمیم می‌گیرد و عمل مینماید. سیستم بصورت متشکل بدون تشتت و پراگندگی در هماهنگی و تفاهم حرکت می‌کرد. چون تصامیم بر بنیاد نیاز تشکلات مردمی صورت می‌گرفت؛ این سازمان‌ها به شمول دولت در تطبیق تصامیم با اراده واحد عمل می‌کردند. ازین جهت مرحوم ببرک کارمل و یاران و همکاران شان چه در حزب و چه در دولت موفقانه کار می‌کردند.

این سیستم تا سقوط حاکمیت حزب وطن با پاره‌ای تعدیلات و تغییرات بنابر مقتضای زمان پا برجا بود.

ج.د.ا و سیستم سیاسی آن در دوران جنگ مورد کین تیزی پاکستان و کشورهای غربی قرار داشت، آتش تبلیغ روشنفکران غرب گرا بیشتر از همه زبانه می‌کشید و تاکنون همان حرارت در قلم‌فرسایی و سخنسرای سرد نه شده است.

در سیستم سیاسی آن وقت که تمرکز قدرت به دست یک حزب بود و سائر ساختارها متکی بر پرنسپ رهبری جمعی و مسؤلیت فردی در روشنی تصامیم اتخاذ شده مستقلانه عمل می‌کردند؛ با وجود شدت جنگ، ناامن بودن راه‌ها و جفاهای غرب و متحدین آن در حق مردم افغانستان، آنانی که تحت حاکمیت دولتی بسر میبردند، مال و جان و ناموس شان در امن بود، قانونیت وجود داشت، رشوت و رشوه ستان سوءاستفاده کننده از پول دولت منفورترین چهره شناخته شده به جزای عمل می‌رسید، نظم دولتی برقرار بوده هرکس می‌توانست در پرتو قانون اعاده حق نماید، مامورین، کارگران و کارمندان از مصئونیت شغلی و وظیفوی برخوردار بوده، همه حوایج زندگی شان از خوراک تا وسایل منزل و مواد سوخت زمستان از طریق کوپون با نرخ نازل تأمین می‌شد، مقدار معاشات که بصورت عادلانه با نظر داشت رتبه، مقام و درجه تحصیل پرداخته می‌شد حیثیت جیب خرچ را داشت که به مامورین و کارمندان و کارگران موسسات دولتی، خصوصی و مختلط پرداخت می‌گردید. توزیع آپارتمان‌های رهائشی و نمرات زمین عادلانه و تحت نظر ارگان‌های دولتی سهمیه بندی شده به همه ارگان‌های متشکله سیستم سپرده می‌شد.

عیب جویان بدون نظر داشت سهولت‌های زندگی آن وقت پیوسته داد میزدند که درین رژیم دموکراسی وجود ندارد. بلی دموکراسی نوع امریکایی وجود نداشت که رای دهنده با شکم گرسنه و سرویای برهنه در بدل یک وقت نان و یا چند افغانی بول به پای صندوق انتخابات برود و به یک قاچاقبر یا یک آدم منحرف از همه اصول و موازین اخلاقی و اجتماعی رای بدهد و برای پنج سال دیگر انتظار بکشد که کسی را از همین قماش برگزیند تا بر وی حکومت کند. رای و نظر مردم از طریق اتحادیه‌ها و سازمان‌های مربوط در همه تصامیم دولتی انعکاس می‌یافت.

رژیم جهادی و طالبی که نمی‌توان در مورد محاسن نداشته آنها یک پرگراف نوشت ده سال کشور را به عقب بردند و از حرکت باز ماندند. در آن دولت‌ها نه قانون

اساسی وجود داشت و نه کدام سیستم سیاسی که بر بنیاد آن کار می‌کردند. بنیادگرایی قانون و کشت و خون و ویرانگری عمل‌شان بود.

حالا که نوبت به رژیم دموکراسی امریکایی یا به اصطلاح مداحان آن (رژیم آزاد و باز) رسیده است نه مشکل جنگ یک طرفه شده و نه به پروبلم‌های بنیادی و سطحی مردم رسیدگی می‌شود.

نمی‌توان از برخی مزایای این رژیم به نفع یک اقلیت محدود به دوران رسانده شده چشم پوشید که موجب شکران آنها می‌باشد.

کشور از خلای قانون بیرون شده، ولی قانون از مقامات بلند دولتی تا زورمندان محلی نقض می‌گردد، زندگی ظاهر‌نمای مدرن شهری آغاز شده، اما مشیت اقلیت چپاولگر و دزد از آن بهره می‌برند، شبکه‌های تعلیمی و تحصیلی از ابتدائیه تا عالی تأسیس شده اما از کیفیت معیاری برخوردار نیست و فارغان پیوسته پا به ترک وطن هستند.

مطبوعات به اصطلاح آزاد وجود دارد، ولی دستگاه‌های مزدور این بخش شب و روز مصروف دامن زدن تضاد و تفرقه ملی اند، بنیادهای رژیم قطعاً جدا از ریشه‌های جهادی و طالبی نیست، زور و زورگویی بیداد می‌کند، بیکاری و فقر مشخصه رژیم شده است.

شکلیات دموکراسی بنام مردم است؛ اما عمق و محتوای آن به جهادی‌ها، مفسدین، زورمندان محلی، جواسیس و معامله‌گران با مرکزیت سفارت امریکا و مراجع نظامی و استخباراتی آن مربوط می‌باشد. درین سیستم مردم حق دارند هرچه بگویند و در انتخابات شرکت کنند اما حق ندارند نتیجه انتقاد و حاصل رای خود را بدانند. حق ندارند در برابر زورمندان و قوماندانان، غاصبان و جباران زمان زبان بگشایند.

جامعه دچار تشنیت است، دولت و حیثیت آن نزد مردم ابهت و اهمیت گذشته‌ها را ندارد. شب و روز دولت مردان در توطئه و دسیسه علیه یکدیگر می‌گذرد، هرچه مهارت دارند برای حفظ مقام و حصول امتیاز به کار می‌بندند، حس وطنپرستی کوبیده شده است، وراثت و جانشینی خانواده‌های زورمند جزء این دموکراسی شده که با رژیم‌های وراثتی شاهی و امپراطوری‌های گذشته تفاوت ندارد.

کشور پایمال عساکر بیش از چهل کشور و عرصه جنگ استخباراتی جهان و منطقه گردیده است.

حالا مداحان این دموکراسی و نقادان نظام بسته گذشته دور از تعصب و خجالت زدگی ناشی از ماهیت بد دموکراسی موجود بگویند که مردم در کدام رژیم صاحب حیثیت بود، زندگی مردم ضمانت داشت و عدالت اجتماعی چطور تحقق می یافت؟

یادی از ببرک کارمل

بیست و سه سال از سفر بی‌برگشت ببرک کارمل در حالی می‌گذرد که کشور ما در زیر سیطره و چکمه‌های بربریت جهادیزم، خود فروختگان چپ و راست، تکنوکراتان و استیلای بی‌چون و چرای استکبار بیگانه، به یک فاحشه‌خانه‌ی تمام عیار سیاسی و نابکاری‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی مبدل شده است و آخرین میخ بر تابوت عدالت، امید و آرزوی ناپیدای مردم مان کوبیده می‌شود.



بخاطر بداریم که هوشدارها، پیش‌بینی‌ها و ارزیابی‌های شخصیت سیاست‌معاصر و سکاندار حاکمیت چپ کشور ببرک کارمل چگونه بر تار و پود وجدان حادثه‌ها، تاژفا به واقعیت‌های عینی ناهنجار روتین در کشور مان مبدل می‌شود و سرشت ارتجاع، امپریالیزم و حواریونش روزتا روز کشور را به ماتمکده‌ی دایمی و بی‌امید عزاداران ملیونی مان مبدل می‌سازد.

من اینجا گذر موجزی دارم بر نقش کارمل در جنبش جوانان کشور. اگر از سیر تاریخی فاجعه‌های سه مشروطیت بگذریم، در جهان معاصر قرن بیستم، نقش ببرک کارمل و شخصیت سیاسی و اجتماعی اش در وطن مان از آن زمانی نمادین و برجسته می‌گردد که ببرک نوجوان سیزده ساله، روزهای آزرگار با دیدن قربانیان جنبش‌های نوخاسته اجتماعی - سیاسی زیر چکمه‌های استبداد آسیایی و بی‌عدالتی‌های رژیم‌های مستبد وقت در زندان مخوف دهمزنگ، از نزدیک آشنا می‌شود. ببرک نوجوان، درد، رنج، بی‌عدالتی، استبداد، خشونت و در یک کلام نابرابری را با گوشت و پوست حس می‌کند. همین جاست که او با بزرگترین شخصیت‌های تفکر عدالتخواهانه اجتماعی سیاسی همان زمان چون فاروق خان تلگرافی، محمودی، غبار و دیگران آشنا و این حس به آگاهی اش مبدل می‌شود. در حقیقت نخستین جوانه‌های مبارزه‌ی آگاهانه نسل جوان آنزمان، برای تغییر،

دگرگونی، بهروزی و مدرنیزم و تفکر نوین در سیمای مبارزه‌ی بی‌امان کارمل تجلی می‌یابد.

ببرک کارمل در آوان جوانی با شخصیت‌های بزرگی چون محمودی، غبار و دیگران زندانی و چهار سال زندگی در زندان او را به لیدر آینده جنبش جوانان مبدل و آبدیده می‌سازد. ایجاد اتحادیه دانش آموزان دانشگاه کابل و سپس ح.د.خ.ا. خود یک جنبش نوخاسته مبارزه‌ی جوانان و یا اندیشه‌ی جوانست که در تاریخ سده‌های سیر تاریخی مبارزه‌ی مردم ما بی‌همتا و استثنایی است. به ابتکار ببرک کارمل بود که برای نخستین بار در حاشیه یک حزب سیاسی چپ، ایجاد سازمان‌های فراگیر توده‌ی - اجتماعی- قشری و منجمله سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان، زمینه‌ها و فرصت‌های بزرگی را برای آگاهی اشتراک و خیزش لایه‌های بزرگ مردم در کار دفاع از خواست‌های قشری، صنفی، فرهنگی و بلاخره سیاسی مردم مساعد و فراهم کرد. از همین جاست که پس از رهایی از زندان، ببرک کارمل به شخصیت کاریزماتیک سیاسی، ژورنالیست، پوبلیسیست، سخن ور و پویای اجتماعی مبدل می‌شود. در همین سال‌هاست که او نام سنگین ببرک کارمل را بر جبین مبارزه‌ی درخشان و تابناک جنبش چپ برای همیشه و مستمر نقش می‌بندد. ببرک کارمل، تمام عمر از تندبادهای وحشتناک و پر از مخاطره گذشته است. از دید من، اگر توطئه و تبهکاری پیچانیدن کارمل و حزبش در دو رویداد تاریخ معاصر افغانستان یعنی آن دو کودتا رخ نمی‌داد، زیر نظر و رهبری او جنبش اجتماعی جوان و عدالتخواهانه، امروز با حوصله مندی و به صورت تدریجی می‌توانست به یک درخت کهنسال، تنومند و پرتوان امیال مردم در کشور ما مبدل شود. اما با تاسف که حکایت و ژرفای زندگی پر صداقت و پرابلماتیک ببرک کارمل، تا کنون و هنوز ناگفته ماند.

ببرک کارمل منحصیث یک فرد، نقش بزرگ و نیرومند در رویداد های تاریخ معاصر کشور ما و جنبش چپ طرفدار شوری دارد. با درد تمام، با پیروزی کودتای ثور، تبهکاری ها، افراط گرایی، خود خواهی، ماجراجویی و جنایت های رهبری حزبی و دولتی آنزمان و در نتیجه کشانیدن یای نیروهای نظامی شوری به وطن مان، کشور را به بزنگاه دو ابر قدرت که در یک سویش جنبش نوخاسته چپ برسر اقتدار به گروگان گرفته شده بود و در سوی دیگرش جهمی برای هموطنان در آنسوی مرز های شرق و جنوب برپا کرده بودند، کارمل را در سخت ترین لحظه هاو آزمونگاه های مبارزه ی سیاسی قرار داد. برون رفت از چنین فاجعه از توان

یک شخص، گروه یا حزب و یا یک جنبش اجتماعی فرا تر بود. اما، چیزی که درین جنگ داخلی و فروپاشی کشور و حزب، بر تاقته از دخالت نیروهای طاغوتی خارجی در کشور ما مشخص می‌گردد، نقش برجسته و سیمای تابناک ببرک کارمل بود که بنا به گفته ی حنا دشمنانش، روش نرم، اعتقاد به تحول تدریجی، سیاست عینی و عدالتخواهانه، محور تفکر و اندیشه اش را می‌ساخت. از دید دوستان و مخالفین، اشتباه های ببرک کارمل به همان اندازه بزرگند که نقش، نام و کار عملی اش. به عبارت دیگر ببرک کارمل، منحنی سمبولی از جنبش مدرن اپوزیسیون عدالتخواه پیش از قدرت و یک گروگان شده اعتقاد ها و باورهای صادقانه اش به الگوی شوروی (به ویژه آسیای میانه)، قربانی روش‌های سیاسی و جفا‌های دوستان بین‌المللی و رفقای خودخواه و امتیاز طلب و عقب مانی ژرف جامعه اش شد.

با در نظر داشت همه ی نارسایی ها و تبهکاری های جنگ سرد در کشور و بازتاب آن تا کنون، از نقش ببرک کارمل، به حیث یک شخصیت بزرگ و تاریخ ساز، در میان طبقه ها، قشر ها و گروه‌های بزرگ اجتماعی هرگز نمی‌توان انکار کرد. از جامعه ی فقیر، نارس، غرق در جهالت مذهبی و فوندامنتالیزم سنتی قبیلوی چه انتظاری می‌توان بر کارکرد ها و کنش های چنین شخصیت ها داشت؟

زنده‌گی نامه نویسنده:

احمدشاه راستا لیسه نادریه را به سال ۱۲۵۶ و رشته‌ی کیمیای صنعتی انستیتوت پولیتخنیک کابل را به سال ۱۲۶۲ خورشیدی به پایان رسانید. در دوره آموزشگاهی، برای روزنامه‌ها می‌نوشت و مسوولیت نشراتی هفته‌نامه‌ی درفش جوانان را عهده‌دار بود.

پس ازان در علوم اجتماعی ماستری گرفت و پنج سال استاد و مسوول دیپارتمنت روابط بین المللی انستیتوت علوم اجتماعی در کابل بود. همزمان با آن گاه گاهی نوشته‌های گزارشی، سیاسی و تحلیلی برای روزنامه‌های آن وقت می‌نوشت.

سال ۱۲۵۵ خورشیدی همراه با فرید احمد مزدک برای مدت چهار ماه به جرم و اتهام فعالیت‌های سیاسی زندانی شده‌اند. سال ۱۹۹۰ به کانادا پناهنده شد و از سیزده سال بدینسو در ایالت کلیفورنیا زندگی می‌کند.

برخی نوشته‌های خاطره‌گونه، تحلیل‌های سیاسی، نوشته‌های پراکنده‌یی در شبکه‌های اجتماعی و تارنماهای مطبوعاتی و سیاسی دارند، از هشت سال بدینسو جسته و گریخته برای تلویزیون‌های آریانا و خراسان وقت برنامه می‌ساختند. بعد با یک تعداد دوستان و رفقا دست به ایجاد تلویزیون بهار زدند. از مدتی بدینسو مجری برنامه‌ی نگاه نو در تلویزیون بهار بود و هم اکنون مجری برنامه یا نمایش تلویزیونی «در افق اندیشه» از تلویزیون کابل است که هفته‌ی یک روز پخش میشود. از دهه‌ی هشتاد بدینسو بیشتر از پنجصد نوشته، گزارش، مقاله، خبر در مطبوعات کشور دارند و آخرین رساله‌ی از ایشان در مورد ببرک وسا و سیر موسیقی معاصر افغانستان به نشر رسیده است.

ازدواج کرده اند. دو فرزند دارند. دختر شان انوشه راستا ریپورتر و گوینده تلویزیون مرکزی امریکا بنام آن بی است. پسر شان مسیح رشته ای طب دندان را به پایان رسانیده اند.

داکتر آرین

نام ببرک کارمل جاودانه است، زیرا توده‌های مردم آنرا ستوده اند

در مورد فقید ببرک کارمل سخن زیاد گفته شده است، بررسی های متعدد تاریخ نویسان، خاطرات رهبران سیاسی، نظامی و دولتی از هم متفاوت و ماهیت های گوناگون برخوردارند.



در وسایل اطلاعات جمعی و رسانه ها، در کشور و جهان با نظریات و مقالات بی شماری از دوستان و مخالفین او بر میخوریم که به عقیده من کمتر مستند و بیشتر برحسب دلخواه خودشان است، بعضی از نوشته ها واقعی و عینی و تعدادی هم همراه با ذهنیگری و تحریف شده است، که در نهایت عجز واقع نگری و واقع بینی خویش قرار دارد.

اما واقعیت این است که در مورد شخصیت والای ببرک

کارمل پرچمدار عدالت اجتماعی در افغانستان و اندیشه‌های او نسبت به مردم و وطن، تجدد و ترقی، نسبت به آزادی و صلح، عدالت و دموکراسی، طوری که شایسته و در خور آنست، به تفصیل پرداخته نشده، که انجام این کار ضرورت به پژوهشگران ژرف کاو و محققین با دانش و بی‌طرف دارد، که دارای فهم و نیروی تفکر قوی باشند، تا بتوانند به روشنی بنگرند و عادلانه قضاوت نمایند.

گاهگاهی مخالفین و عقب گرایان، مزدوران و مغرضان، مریضان و حسودان بخاطر هرچه کمتر و کوچکتر نشان دادن نقش این ابر مرد تاریخ ما، غیرمنصفانه برخورد نموده، نوشته‌ها و نظریات شان نشانی از جنگ‌های تبلیغاتی و بیانگر برخوردهای ایدئولوژیکی دوران جنگ سرد است.

پژوهش، تحلیل و تجزیه و نتیجه گیری از واقعیت عینی اندیشه‌های ببرک کارمل، وقت مساعد و زحمت فراوان را می‌طلبد، به همین دلیل است که تا هنوز من به خود اجازه نداده ام تا در مورد این انقلابی انسان گرای جهان معاصر، سخنور معتبر و سیاستمدار دوربین و با اعتبار و محبوب میهن ما بنویسم.

آنچه در این نوشته می‌خوانید برگزیده ای از خاطرات دوستان و هم‌زمان و مخالفین این رادمرد راستین تاریخ میهن ماست که در تماس نزدیک با او بوده‌اند، این خاطرات حاوی اشاراتی کوتاه اما روشن و آموزنده می‌باشد، که بخاطر تجلیل از شخصیت این بزرگ مرد، این گام کوچک را برداشته‌ام و با احترام و یادی مختصر از رهبر زحمتکشان افغانستان، این نوشته را پیشکش شما مینمایم.

زمانی که از ببرک کارمل نام می‌بریم، سخن از مردی است که می‌خواست عدالت، برابری و ترقی نه تنها ویژه مردم افغانستان باشد، بلکه سراسر زمین، از کران تا کران گیتی را فراه گیرد، به یاد شخصیتی محبوبی می‌افتیم، که تمام اندیشه‌ها و خواسته‌هایش، نجات انسان از بدبختی و پریشانی، از ظلم و استبداد، از فقر و بی‌سوادی بود، او می‌خواست میهن و مردم خویش را از خواب سنگین قرون بیدار نموده و دست استبداد و استعمار از کشورش کوتاه گردد، ببرک کارمل عاشق تجدد، ترقی و شگوفایی افغانستان بود و تمام زندگی شیرین و پر بار خویش را در بیکار با طواغیت زمان و شیاطین قرون و قساوت پیشگان وقت گذراند.

ببرک کارمل زمانی به مبارزات عدالت خواهانه آغاز نمود که اکثریت مردم ما، ناآگاه، سرگشته، گیج و سرگردان می‌زیستند، جای صداقت و راستی را در جامعه کوری و سیاهی فراه گرفته، روزنه‌های امید بسته و راه بیرون رفت تنگ و ستون یقین به رسیدن به آماج‌های انسانی و مردمی از هم پاشیده بود و دشوار معلوم می‌شد و نهادها ناهمگون، راه‌ها ویران، گذرگاه‌ها بی‌سر و سامان بود، مردم در ترس و هراس از آینده‌ای نامعلوم و ناامید بسر می‌بردند، در حالیکه بهترین خانه را داشتن، اما شوربختانه با بدترین صاحب خانه، فساد اداری، بی‌عدالتی و زورگویی زبانه می‌کشید، سروری و سرداری، خانی و سالاری، تاریک اندیشی و تاریک نگری به کشور پرده انداخته بود، کهنه‌گری و کهنه خری بازار گرم داشت، مردم آینده و فردای خویش را تاریک می‌دیدند. درست در چنین شرایطی ناگوار، ببرک کارمل با طرح‌ها و اندیشه‌های نوین ره‌گشای نوآوری‌ها و نونگری‌ها گردیده، بر علیه کهنه‌فروشان و کهنه‌پرستان، پرچم بیداری مردم را در کشور برافراشت، که سالیان درازی در یک خواب گران فرورفته و پایه‌های زندگانی در آن از هم پاشیده بود.

ببرک کارمل از جوانی مردم را به بیکار علیه ظلم و استبداد و استعمار دعوت می‌نمود، جورج آر نی یکی از سرسخت‌ترین مخالفان ح.د.خ.ا و جمهوری دموکراتیک

افغانستان، که در دهه هشتاد با شیطنت و تحریف قضایا، با فرستادن اخبار دروغ، از کابل، پشاور و اسلام آباد به رادیوی بی بی سی. ناچار زبان به واقعیت و گفتن حقیقت می‌نویسد:

«ببرک کارمل. . . پیش از آنکه در سال ۱۹۵۱ در دانشکده حقوق دانشگاه کابل شامل شود، از اعتبار و شهرت برخوردار بود. . . برای نشریه‌ای کوتاه عمری مقاله می‌نوشت و در تظاهرات علیه بسته شدن اتحادیه محصلان نقش عمده داشت، در بین محصلان تندرو چهره سرشناس گردیده، پشتیبانی عده زیادی را بدست آورد» وی ادامه می‌دهد:

«آموزش اندیشه‌های نوین عصر، انگیزه رشد سریع جامعه، ممیز تحصیل کرده‌ها را می‌ساخت، زیرا در کشور شان آثار روزگاران استعمار، حکام ستمگر، شخصیت‌های مطلق العنان، فقر و بیچارگی وسیع وجود داشت. . . حزب دموکراتیک خلق افغانستان یکی از سازمان‌های بود که توسط همین تحصیل دیدگان. . . انقلابی به وجود آمد.»

او متذکر می‌شود که رهبری فرکسیون چپ را که طرفدار تغییرات رادیکال بودند، در پارلمان افغانستان ببرک کارمل به عهده داشت.

ببرک کارمل بطورکلی و هیچگاه، حتی در سخت ترین لحظه‌ها و دشوارترین شرایط از گفتن حقیقت ترس نداشت، شجاعانه و بی هراس عمل می‌نمود، مبارزه می‌کرد، سخن میراند و قلب هدف را شگافته، ماهیت ریاکاران و ظالمان و ستمگران را برملا می‌ساخت.

از شخصیت شناخته شده و دانشمند کشور ما - زنده یاد نظام الدین تهذیب، پرسیدم، تا یکی از خاطرات خویش را در مورد رفیق کارمل برایم اظهار نمایند، برآیم گفت:

«شجاعت»

و ادامه دادند که: «رفیق کارمل اولین مظاهره را در پوهنتون کابل سازماندهی نمود، او محصلین را در صحن پوهنتون جمع نموده و سخنرانی می‌کرد، دیری نگذشته بود که پولیس و ژاندارم آمد، تعدادی از محصلین همین که پولیس را دیدند پا به فرار گذاشتن، رفیق کارمل از جایش تکان نخورده، در حالیکه خواسته‌های مشروع محصلین را پی در پی بازگو می‌کرد، بالای محصلین صدا زد دوستان

فرار نکنید، فرار نکنید، خواست شما بر حق است، خواسته‌های شما عادلانه است، محصلین که شجاعت را از رفیق کارمل دیدن، همه بر گشتن و به میتینگ ادامه دادند.

ببرک کارمل آنچه را نمی‌پسندید با کلام مطایبه آمیز و در موقع آن با جدیت رد می‌کرد، از دروغ و خودستایی، از احساسات و ذهنی‌گری نفرت داشت، مردم، وطن، حزب و رفقای حزبی برایش مقدس و دوست داشتنی بود، او آماده بود تا از جان خویش بگذرد ولی هیچ کدام از این ارزش‌های که به آن محبت می‌ورزید مورد خطر قرار نگیرد، زمانیکه گرباچف رهبر شوروی به او پیشنهاد خروج قوای شوروی را از افغانستان در یک زمان کوتاه نمود، رهبر افغانستان با تحلیل که از وضع جهان، منطقه و افغانستان داشت، و می‌دانست که به این شکل سرنوشت وطن و مردم و حزب بطرف نابودی و پراگندگی خواهد رفت و فاجعه‌ای عظیم جامعه ما را فرا خواهد گرفت، پیشنهاد گرباچف را رد و در عوض طرح منطقی را پیشکش نمود.

سلیگ اس هاریسون، محقق و کارشناس امریکایی در مسایل آسیا و خبرنگار سابق واشنگتن پست می‌نویسد: «کارمل برای خروج قطعات محدود اتحاد شوروی زمان نسبتاً طولانی تری را پیشنهاد می‌نمود، اما گرباچف می‌خواست خروج از افغانستان در کوتاه‌ترین زمان ممکن منجر شود» و سرانجام تا جایی این گفتگو‌ها تیره شد که در کنگره ۲۷ حزب کمونسنت اتحاد شوروی ببرک کارمل "آشکارا از دیدار با گرباچف خودداری ورزید".

دیگو کوردویز نماینده سرمنشی ملل متحد، اعتراف می‌کند که: «کارمل با پیش‌بینی درست، آنچه واقعاً بعد از خروج روس‌ها اتفاق افتاد، برای گرباچف گفته بود، که حتی اگر نیروهای شوروی خارج شوند، پاکستان بلافاصله مداخلات خود را دو برابر خواهد کرد و به این اساس بود که برای مسکو توصیه می‌کرد قبل از اینکه کلیه مداخلات پاکستان متوقف شود، نباید در مورد خروج تعهد بدهد.»

اکنون که بیشتر از سه دهه از آن تاریخ می‌گذرد و مسأله افغانستان به یک پرابلم جهانی تبدیل شده، عوامل گوناگون و دست‌های رنگارنگ هر روز به پیچیدگی اوضاع می‌افزایند و افغانستان بطرف آینده‌ای نامعلوم در حرکت است، آنچه را رهبر فرزانه‌ای افغانستان پیش‌بینی نموده بود، به واقعیت پیوسته است.

اگرچه توضیحات بیشتر در باره کارمل فقید برای آنانی که با این شخصیت نام آور کشور ما آشنائی دارند می‌دانم که زائد است، زیرا دوستان ببرک کارمل از همه صفات او آگاهی ضروری و کامل دارند اما برای اشخاص و بخصوص جوانانی که از خصوصیات او چیزی نمی‌دانند و همواره در ساحه و حلقات تبلیغاتی که، حقیقت را دروغ و دروغ را حقیقت جلوه می‌دهند زندگی نموده اند، ضروری می‌باشد.

ببرک کارمل فقید دارای وسعت افق دید، مطالعات وسیع، مبارزات دلیرانه، خصلت عالی و همت شجاعانه بود. آشنائی فامیل ما با نام ببرک کارمل، دیرین است و برمی‌گردد به زمان مبارزات پارلمانی او، برادرم، پسران کاکایم و پسران مامایم از جمله اولین‌های بودند که بعد از تشکیل جریان دموکراتیک خلق افغانستان افتخار عضویت حزب دموکراتیک خلق افغانستان را حاصل نمودند، من در آن زمان کوچک بودم و در پیوند نزدیک با حزبی‌های قهرمان و راستین و میهن پرست قد می‌کشیدم و بزرگ می‌شدم، با وجودی که هنوز در مکتب مشغول درس خواندن بودم، اما در تظاهرات و مظاهرات هشتم مارچ روز بین‌المللی زن، اول ماه می روز کارگر، جشن پشتونستان و سوم عقرب فعالانه حصه می‌گرفتم و در آوان نوجوانی با اندیشه‌های تجدد گرایانه و عدالت خواهانه آشنائی پیدا نموده و در تظاهرات و میتینگ‌ها با رفقای رهبری حزب از نزدیک معرفی می‌شدم، پرچم اورگان نشراتی حزب را پیوسته و باربار می‌خواندم و اشعار نشر شده در آنرا، از بر می‌کردم و اغلباً در وقت مشاعره و شعر جنگی در مکتب، بدون اینکه بدانم چه خطری متوجه من است از آن استفاده می‌نمودم.

پدرم تحصیل کرده ایتالیا بود بیشتر به غرب متمایل و به مبارزات سیاسی علاقمندی نداشت و برای ما دو برادر نیز همین نصیحت را می‌نمود، اما گفتنی است که ببرک کارمل در نظر پدرم یک شخصیت باوقار، با اعتماد، میهن پرست و محبوب بود و آنانی که با ما، در جر و بحث‌های سیاسی، رفیق کارمل را بخاطر مبارزات و فعالیت‌های سیاسی و حزبی انتقاد می‌نمودند، پدرم با آنها موافق نبود و آنها را محکوم و ملامت می‌نمود و می‌گفت: که بالاخره، باید کسی چون رستم نامدار، آذرخش روشنگری را بر میهن ما هموار و گرز گران عدالت خواهی را بر فرق ستم گران دوران بکوبد.

داکتر خیرمحمد "رزم" که در شهرک حیرتان برای بار آخر موفق به دیدن این

بزرگ مرد میهن ما گردیده بود، در مورد ملاقاتش چنین گفت: «موقعی که داخل خانه شدیم، رفیق کارمل را با چند تن از رفقا که به دقت تمام به حرف‌هایش گوش داده بودند ملاقات نمودیم، رفیق کارمل همین که متوجه ما شد با مهربانی خاص ما را پذیرفت و با کلام محبت آمیز خوش آمدید گفت و به نشستن دعوت کرد، موقع نان چاشت بود، در حالیکه خودش نمی دانست برای چاشت چه پخته اند و چه نه پخته اند - بخاطری که همه چیز را دوستان و رفقا خریداری می نمودند، می آوردند و می پختن، زیرا رفیق کارمل به آزمندی و زر پرستی به طمع و حرص به دیده‌ای حقارت می نگریدست و از خود دارایی شخصی نداشت، تنها دارایی او، وطنش، مردمش، حزبش، رفقایش و چندصد جلد کتاب بود - رفیق کارمل از رفقا پرسید برای چاشت چه آماده است، گفتند شوربا، او با مهمان نوازی خاص ما را هم به صرف نان چاشت دعوت نمود اگر چه ما اصرار نمودیم، که تنها برای دیدن شما آمده ایم، اما کوشش ما بی نتیجه بود و گفتند که امروز مهمان من هستید، بعد از صرف غذا، در هنگام نوشیدن چای، مهمان دار بزرگوار ما به سخن گفتن در باره اوضاع جهان، منطقه و افغانستان پرداخته و متعاقباً صحبت ارزشمند در باره تاریخ، فرهنگ و ادبیات افغانستان نمودند، که شنونده‌گان را شاد و شگفت زده ساخته بود. از طرف رفقا سوالات طرح شد، رفیق کارمل، که همواره در گرماگرم رویدادها قرار داشت به تفصیل و تشریح دقیق قضایا پرداخته و همه چیز را چنان عالمانه به تحلیل و تجزیه می گرفتند که تا امروز، نیز کوچک ترین تردید در آن موارد برای من پیدا نشده است.»

ببرک کارمل عادلانه و شجاعانه مبارزه کرد و موفقانه به بالاترین ستیغ پیروزی و جاودانگی برآمد، اگرچه می دانست در سرزمینی که دانشمندان را مهر بر دهان زده بودند و نادانان را گرامی می داشتند، ظالمان بر مسند قدرت و بر عادلان حکم می راندند، مبارزه با این همه بیدادگری‌ها و ستهیدن با ستم و ستم گران چقدر دشوار و پیچیده و به چه بهائی خواهد بود، با قبول نمودن تمام موانع و مشکلات، راه ترقی و راه سعادت میهن و جامعه را انتخاب کرد، سرنوشت خویش را با سرنوشت ستم دیده‌گان، بی‌نویان، داجویان، آزادی خواهان، برابرگویان و زحمتکشان و مردم خوار شده گره بست و همین مهر او به توده‌های مردم زحمتکش بود که آتش کینه بیدادگران و عقب‌گرایان و دشمنان خوشبختی مردم افغانستان را بر افروخت و از هر طرف به توطئه و دسیسه، و دروغ و افتراء، به هذیان و جنون توسل جستند.

اگرچه در زنده‌گی سیاسی او این همه دسایس بی تاثیر و بی نتیجه نماند، اما همه اینها هرگز خواست پولادین او را خدشه دار نساخت و مبارزات عادلانه خود را علیه ظلم و جهل ادامه داد، و درست پیامد این پیکار شجاعانه، نام و مکتب او را ماندگار و ارجمند گردانید، او میراث عظیم معنوی از خویش در تاریخ افغانستان به رزم آوران راه آزادی، دموکراسی، برابری و داد خواهی و ترقی بجای گذاشت، او تمام کوشش خود را بکار برد تا مبارزان وطن پرست و سیاست مداران با تقوا و فداکار تربیت نماید و دنباله راه خویش را به مردم و به رهروانش سپرد، که می‌بینیم چه خوب این راه مالامال از پیکارمندان و رزم جویان گرمپوی، وطن پرست، صادق، خدمتگار به مردم و خستگی ناشناس است.

رهبر زحمتکشان افغانستان آنچه کشید بخاطر پیوندش با مردم بود و آنچه بدست آورد راز آن در همین پیوند نهفته بود، پیوندی که در درون دل و خون او، در گوهر هستی او و در سرشت او بود، او از جان و دل به مردم به ترقی و به عدالت روی آورد و برای خوشبختی مردم، تعالی وطن و برابری جامعه مبارزه کرد، هرچه می‌خواست برای زحمتکشان، کارگران و برای مردمش می‌خواست و هرچه می‌کرد بخاطر پربار نمودن حزب و رفقایش، حزبی که چون مردمک چشمش آنرا دوست داشت انجام می‌داد، او عاشق مردم، همدم و همگام کارگران و دهقانان بود و بخاطر زحمتکشان می‌زیست و می‌رزمید که مردانه وار تا پای جان و آخر زنده‌گی پرافتخار خویش، در کنار آنها ایستاده شدند.

در تاریخ جهان کسانی که مانند ببرک کارمل فقید دارای چنین افتخارات جاودانه باشد و در جامعه از چنین خواهندگی همه گانی و گسترده برخوردار گشته و ستوده‌ای توده‌های مردم شده باشد، اندک اندک.

روحش شاد و راه او پر رهرو باد!

زنده‌گی نامه نویسنده:

سال عضویت در حزب دموکراتیک خلق افغانستان سال ۱۳۵۲

وظایف:

- کارمند حرفوی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان.

- از سال ۱۳۵۸ - ۱۳۶۸: عضو کمیته حزبی تربیه معلم روشن، منشی سازمان اولیه سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان در تربیه معلم روشن و عضو ناحیه سوم سازمان جوانان، چند ماه اختفا در شرایط مخفی و عضو کمیته کار حزبی و مسوول یک بخش جوانان (با رفقا حمید کیانور، روح الامین روحی و شفیع). بعد از اختفا، کارمند کمیته مرکزی سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان.

- ۱۳۶۰-۱۳۶۶ عضو کمیته شهری حزبی ح.د.خ.ا شهر لنینگراد و منشی کمیته شهری سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان در شهر لنینگراد و عضو کمیته سرتاسری سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان در اتحاد شوروی و اروپای شرق.

- ۱۳۶۷ کارمند کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان.

- ۱۳۶۸ منشی سازمان اولیه حزبی وزارت امنیت دولتی و ریاست دفتر اسناد.

- ۱۳۶۹ دوباره عضو کمیته شهری حزبی ح.د.خ.ا در لنینگراد، منشی کمیته شهری س.د.ج.ا در شهر لنینگراد و عضو کمیته سرتاسری سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان در اتحاد شوروی و اروپای شرق.

عارف عرفان

سیمای ببرک کارمل در برابر تابش حقیقت زمان

ببرک کارمل گُهرنایاب و ناشناخته ایست که پس از همه طوفان‌ها در برابر نور خورشید حقیقت می‌درخشید. دست یابی به رموزهای سیاسی و پژوهش فراگیر حول آرمان‌های سترگ و کارنامه‌های انسانی او هنوز دشوار است. او در گهوارهٔ رنج آگین تاریخ افغانستان پرورش یافت و به آموزگار سترگ تاریخ و مرد تاریخ ساز افغانستان مبدل گردید. او سازمانده کم‌نظیر، آموزگار و اندیشه‌پرداز بی‌همتای عصر خود بود.



کارمل از فرآورده‌های تاریخ و از آفرینش‌های زمان است. او آمده بود تا با برپایی رستاخیز ملی علیه ظلم، استبداد، بی‌عدالتی، فساد، جهل، فقر و بینوایی درفش پیکار را به اهتزاز درآورده و با سرایش سرود آزادی و رهایی، فصل ترقی، پیشرفت، عمران و تمدن را در تاریخ افغانستان بازگشایی نماید. واقعیت آن است که هیچ تحول اجتماعی بدون شکل‌گیری یک رهبری سیاسی که مقاومت و مخالفت را شکل بدهد، پیش نخواهد رفت. کارمل چنین هسته سیاسی را پدید آورد و بی‌گمان تلاش او جامعهٔ ساکت و سرخوردهٔ آن سال‌ها را سیاسی کرد و کاتالیزور آگاهی جمعی ضرور برای رخدادهای سیاسی جامعه شد.

فقید ببرک کارمل به مثابه یک درمانگر سترگ نه تنها قادر بود تادرد جانکاه جامعهٔ افغانستان را تشخیص دهد؛ بل بطرز خلاقانه نسخهٔ التیام دردهای انبار شدهٔ جامعه فلک‌زده افغانستان را صادر نمود و هزاران رزمندهٔ دادگر را برای ریشه‌کندن این آلام بسیج کرد.

کارمل جامعهٔ بی‌جان عصر را به حرکت درآورد و با ایجاد مکتب سیاسی به مثابه کانون رزم و پیکار، بر روح و روان جامعه جان تازه بخشید، طلسم حاکمیت استبدادی را درهم شکست و در کمترین دوران زعامت سیاسی، طعم نظام مردم

سالار و دادگر را برای مردمان فلک زده افغانستان چسانید که مردم بیش از پیش مدام در حسرت نظام عدالت گستر، بی مثال و بی برگشت او آه می‌کشند.

ببرک کارمل نخستین کسی بود که با افزایش پرچم رهایی در برابر کاخ استبداد رژه رفت، ساختار نظام استبدادی را درهم شکست و پایه‌های «دولت ملی» و مدرن را با مشارکت متوازن نمایندگان تمامی اقوام، مذاهب و گروه‌های قومی و اجتماعی اساس گذاشت. کارمل به معنای واقعی کلمه؛ شخصیت متعهد و با پیمان به آرمان‌های سترگ خلق رنج دیده کشور و موسس و بنیادگذار نظام زحمتکشان در تاریخ افغانستان بود. او هرگز در زمان اقتدار از قطار رنج و زحمتکشان افغانستان بیرون نشد و چون شمعی در درد مردم و جامعه می‌سوخت و همه انرژی و توانش را طعمه این شعله ساخته بود.

کارمل با ضرب آهنگ دگرپرسی اجتماعی در برابر امواج غول آسای زمان، در بستر جامعه در زیر ابر دیکتاتوری بذر رهایی افشاند و با پیام آزادی، عدالت، و ترقی آنرا بارور ساخت و برای ثمربخشی آن رزم و پیکار آفرید. در هوای ترس و بیم و محیط تاریک جامعه افغانستان، کارمل بزرگترین حزب سیاسی را بنیاد گذاشت، حزبی را که بعد از فروپاشی آن هیچ‌کس بویژه رهبران زنده و طراز اول حزب قادر نبوده اند تا پارچه‌ها و شاخه‌های شکسته آنرا پیوند داده و آنرا دوباره بیافرینند.

شهریان کابل دو بار زنده یاد کارمل را به حیث نماینده شان در پارلمان عصر فقید محمد ظاهر شاه افغانستان برگزیدند.

زنده یاد ببرک کارمل در اوج اقتدار با جامعه تکیده افغانستان همنفس گردید و کراراً می‌گفت:

«تازمانی که ملت ما خوشبخت نباشند، ما حق خوشبختی را نداریم.»

در تاریخ غمبار افغانستان ببرک کارمل بخشی از چرخ نیرومند تاریخ و تاریخ ساز جامعه و خود مکتب دوران ساز بود. او مکتب مردم سالاری، مکتب شایسته سالاری، مکتب وحدت ملی، مکتب نظام مشارکت ملی، مکتب صداقت و پرهیزگاری، مکتب خدمت راستین برای جامعه، مکتب رزم و پیکار بسوی ترقی

و مکتب دولت سازی و ملت سازی افغانستان بود و چون درخت همیشه سبز تاریخ به حیث بهترین الگوی تکرارناپذیر باقی می‌ماند.

بر سیمای سیاسی فقید ببرک کارمل سال‌هاست ابر و غبار تبلیغات ارتجاعی و امپریالیستی می‌دمد؛ اما برعکس سیمای حقیقی او را صیقل بخشیده و او را به مثابه خدمتگذار راستین مردم زحمتکش افغانستان و نماینده بینوایان کشور تصویر می‌بخشد.

او در تاریخ افغانستان به حیث سیاستگر پراگماتیک برای بار نخست تهادب واقعی همگرای ملی و نظام ملی و مردم سالار را اساس گذاشت و ساختار «نظام صدارتی» را برگزید.

در دولت ببرک کارمل تمام ملیت‌ها و اقوام کشور بدون کوچکترین تبعیض و تمایز با حقوق همسان و بدون ترواش هرگونه رنگ تبعیض ملی و مذهبی از جایگاه شایسته برخوردار بوده و همگان دولت را از آن خود می‌پنداشتند. همین رویکرد ملی باعث شد که «ملیت» و قومیت کارمل تا همین روزدر پرده ابهام باقی بماند.

شایسته سالاری و نخبه گرایی به اصل انکارناپذیر رویکرد گزینشی و گمارشی کادرهای دوران زمامداری کارمل در آمده بود و مدارج صداقت، میهن دوستی، ایثار و فداکاری شاخص اصلی آنرا تشکیل می‌داد.

نظام سیاسی فقید کارمل، قانون مدار، عدالت محور و انسان مدار بود. تطبیق عدالت و قانون یکی از بنیادی‌ترین شیوه‌مدیریتی این دولتمرد خردورز را تشکیل می‌داد.

ببرک کارمل عالیترین نماد دولتمرد راستین، صادق، متقی و پرهیزگار افغانستان بود. نه تنها او بل هم‌زمان و هواداران سیاسی کارمل که در مکتب او درس میه ندوستی و صداقت را فراگرفته بودند، با دست پاک، وجدان انسانی و عشق آتشین خدمتگذار راستین مردم بودند.

کارمل حافظ سرسخت ثروت‌ها و دارایی‌های ملی افغانستان بود و در سراسر قلمرو اقتدار او مستدام درفش صداقت تقوا و امانت داری در اهتزاز بود.

ببرک کارمل فقیر ترین رییس جمهور جهان بود، و در جهان مادی هیچ چیزی از او به میراث گذاشته نشده است. آخرین میراث پدری او که یک دربند حویلی در کمری کابل بود، به حیث ساختمان مکتب از سوی فقید کارمل برای وزارت تعلیم و تربیه اهدا گردید.

او در ساخت و ساز جامعه، حزب و دولت معمار فرهیخته و سازمانگر بی همتا بود. در تحت تهاجم و تجاوز بخشی بزرگی از کشورهای جهان، ارتجاع منطقه و لشکریان نیابتی آنها ایجاد دولت نیرومند و تشکیل قوای مسلح رزمی و تربیت دهها هزار کادر شایسته و متخصص از رویکرد های معجزه آسای زمان اقتدار او بود.

ببرک کارمل هرگز حاضر نبود تا در سکوی اقتدار، علیه منافع علیای وطن دست به معامله زند. صف آرای او در برابر لغزشها، دستورات و فرمایشات کژ روانه گرباچف حاکم کرملین، او را به حیث انتی سویتست (ضد شوروی) ملقب ساخت و این حربه بود در دست مخالفین سیاسی اش برای انجام دسیسه و پایان زعامت زمامداری که میخواست افغانستان را بر قله های شامخ ترقی، آزادی، دموکراسی و عدالت، سوق دهد.

کارمل مبتنی بر آرمان سترگ، اعتقادات و باورهای راسخ و آهنین اش برای تغییر جامعه افغانستان، و سطح پیکارش در برابر دشمنان وطن، به دژ استوار در برابر دشمنان افغانستان و دورنمای پلانهای شیطانی آنها مبدل گردیده بود. تحقق اهداف راهبردی و فاجعه بار آنها مستلزم آن بود، تا با نقبزنیهای چند پهلو در پیکر حزب و رژیم رخنه پدید آورده، کارمل را از سکوی رهبری برانداخته و لاجرم با طرح نقشههای رنگ آمیزی شده به عمر رژیم و حزب نقطه پایان بگذارند.

در درازنای این نقشه گذاریها، رونالد ریگان، جاسوس سیا، گرباچف و جنرال ضیاالحق حاکم نظامی پاکستان اتحادیه را تحت نام "ایتلاف دوستانه friendly coalition" حول مقررات سیاسی افغانستان پدید آوردند و به حکم شهادت تاریخ با برپایی "پلینوم هژده" به زعامت سیاسی ببرک کارمل این رادمرد تاریخ افغانستان پایان بخشیده و مسیر زوال حزب و نظام را در یک کژراهه بی برگشت تحت نام "مصالحه ملی" که سپس توافقات یکجانبه ژنیو و طرح ناکام پنج فقره بی سازمان ملل متحد را در برداشت طراحی نمودند.

سناریوی سبکدوشی کارمل نهایت خشم آگین بود، مردمان شهرکابل با همه

تلخکامی در یک آرایش شورانگیز و هیجان انگیز در برابر غرش تانک‌های شوروی به پا خاستند، درب کاخ ریاست جمهوری را که مقر نظامی ارتش سرخ بود، در هم شکستند و به رسم اعتراض برای ده‌ها روز در جاده‌ها در مکاتب، در دانشگاه‌ها، و خیابان‌های شهر کابل غلغله برپا کردند، اعتراض نموده و به زندان‌ها افکنده شدند.

درین هنگام در جریان طغیان خشم مردم علیه مداخلات رهبران کرملین در عهد گرباچف و برپایی تظاهرات شهریان کابل، بر قول سکات میلر، «ببرک کارمل به سنگر مقاومت ضد شوروی مبدل شده بود»^۱

افتخار دارم که همراستا با آغازین مراحل این امواج مردمی، به حیث نخستین سخنران در برابر مداخلات و دسایس گرباچف و شرکاء در میان تظاهرات شهریان کابل به سخنرانی پرداخته و از نقشه‌های شوم اصحاب توطئه، پرده برداشتم. فقید ببرک کارمل به دین مقدس اسلام احترام عمیق داشت. اما نه تاجردین بود. برقول داکتر گوپال نویسنده معروف هند، ببرک کارمل هرگز از دین مبین اسلام به حیث ابزار سیاسی سود نجست.

در یک قرن اخیر بیشترین مساجد در زمان او اعمار گردید و وزارت شئون اسلامی در زمان او بنیاد نهاده شد. او برای بار نخست برای ملاها خانه، کوپون و معاش توزیع نمود و سعی داشت تا ملا را از اسارت جامعه، خان‌ها، و سودخواران آزاد نماید.

با جسارت می‌توان اذعان داشت که تمامی رادارهای اکتشافی غرب، ارتجاع سیاه، دشمنان داخلی افغانستان، رقبا و حریفان سیاسی فقید ببرک کارمل در یک تجسس دامنه دار هرگز قادر نبوده‌اند تا کوچکترین سندی مبنی بر متهم ساختن او در مسیر سیاست و دولتمداری اش ارائه دارند. آنچه که به او نسبت می‌دهند، همزمان بودن زعامت سیاسی او با اعزام نیروهای شورویست که به دعوت حفیظ‌الله امین فراخوانده شده بودند.

تاریخ گواهد است و مدارکی بیشماری وجود دارد که فقید ببرک کارمل مخالف شدید اعزام نیروهای شوروی در افغانستان بود و او قبلاً با ارسال نامه‌ی عنوانی دفتر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی مخالفت خویش را با اعزام ارتش سرخ در افغانستان بیان نموده بود. قدرت سیاسی در یک هوای ناخواسته به طرز مجبره

بر او تحمیل شد. کارمل از دوران تبعید از چکوسلواکی به ماسکو فراخوانده شد و خلاف میل اش قدرت سیاسی در شرایط طوفانی افغانستان بردوش اش گذاشته شد.^۲

به گواهی تاریخ، یکی از رهبران زنده که شاهد مخالفت شدید فقید ببرک کارمل با اعزام نیروهای شوروی در افغانستان بود، امیداست تا روزگاری نوراحمد نور، بخاطر تلافی جفاها و گناه‌های کبیره اش به مثابه حامی سرسخت و سازمانده پلیونوم هژده و دوران پرده‌نشینی اش در اروپا که با ایجاد شبکه‌های فرکسیون درون سازمانی برای متلاشی ساختن نهضت ترقی‌خواه افغانستان انجام داد، مهر سکوت را در هم شکسته و بایبان حقایق، رسالت تاریخی اش را در برابر مرشدش و ایستادگی وطنپرستانه او در برابر کاخ کرملین، به انجام برساند.

کارمل در زمانی بر سکوی اقتدار تکیه زد که افغانستان در آتش جنگ تجاوزکارانه امریکا، پاکستان، ایران و حواریون داخلی آنها می سوخت و به دنبال سقوط ولایت هرات گستره جنگ تا ۲۰۰۰ جبهه منظم نظامی مخالفین رژیم و تا چنداول و بالاحصار کابل رسیده بود. در جنگ تجاوزکارانه علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان، بیش از چهل کشور جهان مشتمل بر ده‌ها سازمان اسلامگرای تروریستی سهم داشتند.

هرچند دشمنان مردم افغانستان، بطرز وقیحانه سرآغاز بحران افغانستان را مرتبط به اعزام نیروهای شوروی در افغانستان میدانند اما بر قول برژینسکی مشاور امنیت کاخ سفید، امریکایی‌ها شش ماه قبل از دخول روس‌ها، در افغانستان داخل شده بودند.^۳

در زمان اقتدار سیاسی کارمل هیچ‌گونه پیمان اسارت‌بار با هیچ کشوری جهان به امضا نرسید. او برای تقویت قوای مسلح افغانستان و خروج نیروهای شوروی از افغانستان چشم انداز روشنی داشت. کارمل، نخستین طراح و مبتکر خروج نیروهای شوروی از افغانستان بود.

حفیظ الله امین در راستای برنامه‌های سرکوبگرانه مردم افغانستان گفته بود که برای افغانستان یک میلیون انسان کافیست. زعامت ببرک کارمل باعث رهایی ده‌ها هزار زندانی دوره امین و نجات جان میلیون‌ها انسان هموطن مان گردید. ببرک کارمل مخالف هرگونه کودتا و قیام‌های مسلحانه در کشور بود، قیام هفت

ثور بدستور “امین” و در غیاب او براه افتید و ببرک کارمل پیروزی قیام را مستدام امر “تحمیلی” تلقی می نمود.

به قول آقای عبدالوکیل وزیر خارجه جمهوری دموکراتیک افغانستان ومسؤل شاخه نظامی حزب در دوران محمد داوود، در حالیکه جناح پرچم حزب از لحاظ آرایش قوا ازتوان سرنگونی رژیم محمد داوود برخوردار بود، اما مخالفت شدید فقید کارمل، حزب را از چنین گزینه بازداشت. کارمل گفته بود که هر حرکت ناپخته سیاسی مانند زایمان قبل از وقتنیست که در اثر آن هم مادر جان می دهد وهم طفل تلف می گردد.^[۴]

به گواهی برگه های تاریخ او مخالف قتل مرحوم محمد داوود رییس جمهور افغانستان بود. این رویکرد انگزینده نخستین مخالفت فقید کارمل با امین بود.

کارمل، فانوس عمر را برای بهبود زندگی زحمتکشان کشورش برفراز دیرک کشتی دریای طوفان زای روزگار آویخت. او در ۱۳ قوس ۱۳۷۵ خورشیدی رخت سفر بست، مکتب اش زنده است و چون نخل سبز، چون کاج بلند روزی با همه افتخارات و سربلندی دردل تاریخ شگوفه خواهد کرد؛ آرمانش جاویدان روحش شاد و خاطرش ماندگار باد!

منابع:

^۱. Scott Miller Middle East Times ۸ - ۲۴ May ۱۹۸۶ (۲).

^۲. [\(هجوم به افغانستان\) مبتلا میگردیدیم صفحات - ۳۰۱ کتاب چگونه ما به بیماری ویروس](#)
[۳۰۲](#)

^۳. Washington post, History to Trump: CIA was aiding Afghan rebels before the Soviets invaded

ببرک کارمل خورشید جاودان تاریخ

میگویند تاریخ شخصیت‌ها را بوجود می‌آورد و اما جاودان نام ببرک کارمل شخصیتی بود که تاریخ را ورق زد و تاریخ جنبش ترقی‌خواهی کشور ما از آن شکل گرفت. نشریه کار ارگان نشراتی سازمان فدایان خلق اکثریت در رابطه به

زنده یاد ببرک کارمل می‌نگارد که ببرک کارمل چندین دهه در صحنه‌ی مبارزات سیاسی افغانستان حضور داشت و در سی سال گذشته یکی از مطرح‌ترین و نقش‌آورترین چهره‌های سیاسی کشورش بود.



شخصیتی که صدسال جلوتر از عصر خود می‌زیست و

همچون خورشید جاودان همواره خواهد تابید. بدون شک

یک زمانی تاریخ گواه بر آن خواهد شد که شخصیت زنده

یاد ببرک کارمل بسیار بزرگتر از آنست که او را

می‌شناسند. زیرا که هم‌زمان و هم‌عصرانش از تحلیل نبوغ سیاسی و خلاقیت‌های

فکری آن شخصیت نامدار درک معینی داشته‌اند.

گوردن آلبرت در باره شخصیت انسان‌ها مینوشت که شخصیت یعنی مجموعه‌ی از رفتار و شیوه‌های تفکر با ویژگی‌های بی‌همتا، قابلیت پیش‌بینی پویایی و ثبات است که بر بنیاد چنین ویژگی‌ها، تاریخ بشر مشحون از آفرینش‌ها، کارنامه‌ها و خلاقیت هاست که بدست و دماغ بشر بوجود آمده و در درازنای زمان جاودانی می‌شود. وقتیکه می‌گوییم انسان موجود خاکی و محصول تحولات طبیعی است بنابراین آن تغییر بلانقطاع طبیعی و تکامل پدیده‌ها در ساخت و ساز فنا ناپذیر آفرینش‌ها جاودانه می‌شود. بنابراین انسان در سرنوشت جهان و تحولات مستدام ماحول خود نقش اساسی داشته و به این ترتیب تاریخ را ورق می‌زند و می‌آفریند و در راستای دگرگونی‌ها و آرایش‌های طبیعی، تحولات سیاسی و تغییرات اجتماعی،

شخصیت‌های را به وجود می‌آورد که از حیث کارایی با فطرت ذاتی و نبوغ خارق‌العاده، نقش آفرینی و خلاقیت بی‌همتا جایگاه خود را مشخص می‌سازد. روی همین مشخصه، نقش و میزان اثر گذاری در رشد جامعه آنرا از دیگران متفاوت ساخته و جاودانگی می‌بخشد.

شخصیت زنده یاد ببرک کارمل یک شخصیت استثنایی و ملهم از عشق به وطن دارای نبوغ عالی و خلاقیت بزرگ بود.

درک مفاهیم و هضم تیوری تدوین شده از جانب زنده یاد کارمل بزرگ، پیش‌بینی حوادث از اوضاع پیچیده افغانستان و جهان و پیشگویی جریانات و چالش‌های بزرگ، و صیایای موکد وحدت حزبی و همبستگی ملی، هوشیارباش‌ها و هشدارهای تاریخی و خلاقیت‌های کاری، اندیشه عالی و تفکر ناب ارزش‌ها و آفرینش‌ها، قابلیت ابتکار و توانایی فکری و فطری شخصیت استثنایی ببرک کارمل بود.

همین خلاقیت و نبوغ، والا ترین ویژگی‌های انسان است. این دو جوهر ذاتی شخصیت ببرک کارمل را از دیگران متفاوت می‌سازد. از همین رو برحق می‌توان گفت که شخصیت زنده یاد ببرک کارمل بسیار بزرگتر از وظایف رسمی و رسالت تاریخی آن بود.

یک ژورنالیست هندی می‌گفت ببرک کارمل قبل از آنکه زعیم، رهبر و رئیس جمهور شود، ببرک کارمل شده بود.

بدین معنا که شخصیت ببرک کارمل بسیار بزرگتر از موقف و مقامش اش بود. همانطوری که صد سال جلوتر از عصر خود می‌زیست. به این ترتیب طرح‌ها و نظریات و تفکرات و اندیشه جاودانی ببرک کارمل تا قرن‌ها نیازمند تحلیل، تحقیق و پژوهش دوامدار است تا انسان قادر به تحلیل همه جانبه در کلیه ابعاد دانش و اندیشه خارق‌العاده آن ابر مرد تاریخ شوند. البته درک و شناخت از همچون شخصیتی، در حقیقت درک و شناخت از یک مکتب انسانیت است. از یک مکتبی که در پیرویه عشق به انسان و احترام به مقام انسانی شکل گرفته است و همچنان شناخت از شخصیت زنده یاد ببرک کارمل، در واقع درک و شناخت از جامعه و تاریخ افغانستان و جهان بوده و برای ترقی‌خواهان وطن مبرمیت حیاتی داشته که مستلزم پژوهش و پویایی بزرگ است و درین برهه مختصر مروری به آن خواهیم داشت.

سرآغاز زنده‌گی و نوجوانی:

ببرک کارمل در حومه شهر کابل در سال ۱۹۲۹ در اواخر سلطنت غازی امان‌الله خان در یک خانواده روشن ضمیر دیده به جهان گشود. دوران نوجوانی ببرک کارمل و جریان آموزش در دانشکده و دانشگاه ملهم از شور و احساس وطنپرستانه بود که با افکار و اندیشه مبارزین آزاده و شالوده مبارزات دوران گذشته مشروطه خواهان و بقایای نهضت امانی مرتبط می‌باشد. بخصوص افکار آزادی‌خواهانه فاروق جان تیلگرافی یکی از آزادی‌خواهان جنبش مشروطیت و نهضت امانی و از نزدیکان فامیلی ببرک کارمل نقش و اثرمندی داشته است.

ببرک کارمل از همان ایام جوانی شخص با مطالعه، کوشا، شجاع و بی‌هراس بود و از همان آغاز علایم سازنده‌گی، تهذیب، تحرک، و در میان همه محبوب و دارای اعتماد بنفس بود. به قول بزرگان خانواده ایشان، ببرک کارمل به خواندن کتب و آثار مترقی، اخبار و جراید و مجلات علاقه بخصوص داشت. و دیگران را نیز به خواندن و مطالعه تشویق می‌کرد و در زمان جوانی به فعال سیاسی مبدل گردید. ببرک کارمل با وصف دیدگاه‌های متفاوت از همان آغاز نوجوانی معلوم بود که کارهای با افتخار آن باعث مباهات شان خواهد شد.

زنده یاد ببرک کارمل کتب داخلی و خارجی را به مطالعه می‌گرفت در درس مکتب پیشگام و باعث مباهات استادانش بود. همیشه روی مسایل جاری روز و موضوعات سیاسی فکر می‌کرد وضع آشفته مردم هزاران سوال در ذهن ببرک کارمل تولید می‌کرد و برای پاسخ آن خود و دیگران را به بحث می‌کشید.

در کنار دروس و تحصیلات، مطالعه آثار مترقی، پژوهش، مباحثات علمی و سیاسی، مصاحبه، بیانیه، سخنرانی، راه اندازی گروه‌های سیاسی، کنفرانس‌ها، مظاهرات، صحبت‌ها، نوشتن آثار تاریخی و سیاسی، مقالات و مضامین فعالیت‌های روزمره ببرک کارمل را تشکیل می‌داد. رفته رفته شخصیت ببرک کارمل در میان توده‌ها رشد کرد و عشق وطنپرستی و مبارزه بخاطر نجات مردم از بدبختی‌های بجا مانده از قرون در وجود اندیشه و افکار ببرک کارمل ریشه دوانیده بود.

ببرک کارمل یک مبارز واقعی سر سپرده و شجاع بود:

آغاز فعالیت‌های سیاسی و مبارزه هدفمند ببرک کارمل همزمان با جریان نهضت داد خواهانه و دوره سوم جنبش مشروطیت شکل می‌گرفت. ببرک کارمل در ایجاد جنبش دانشجویان پوهنتون کابل نقش برجسته داشت و با بازماندهگان جنبش مشروطیت دوم و مبارزان دوره هفتم شورا و با بسیاری از رهبران و اعضای فعال جنبش تماس‌ها و مباحثاتی داشت و جوانان را به مبارزه دادخواهانه می‌طلبید.

جورج آنی مینوشت: ببرک کارمل پیش از آنکه از دانشگاه حقوق کابل زندانی شود از اعتبار و شهرت برخوردار بود. ببرک کارمل در تظاهرات به دفاع از اتحادیه محصلان نقش عمده داشته و از پشتیبانی عده زیادی برخوردار بود.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان یکی از سازمان‌هایی بود که توسط همین تحصیلکرده‌گان انقلابی بوجود آمد. اما حکومت استبدادی وقت در سال ۱۹۵۳- ۱۹۵۷ او را به زندان افکند. اما زندان، غل و زنجیر، تهدید و شانتاژ روحیه عالی و انقلابی او را تضعیف نکرد و بلکه آبدیده‌تر ساخت.

همان زندان، ببرک کارمل را مصمم‌تر و عزمش را به مبارزه آهنین و خلل ناپذیرتر ساخت. ببرک کارمل در مبارزه با ارتجاع و امپریالیزم موضع‌گیری آشتی ناپذیر داشت و در داخل کشور همواره برضد ظلم و ستم ایستاده گی می‌کرد و به دفاع از منافع خلق می‌ایستاد. ببرک کارمل در زمان شهادت استاد میراکبر خیبر سکوت مرگبار سیاسی را شکستاند و دولت مستبد افغانستان را مقصر اصلی بدبختی‌ها دانست.

ببرک کارمل در تمام حیاتش در برابر دشمن ایستاده گی کرد و از منافع زحمتکشان حتا در دشوارترین لحظات فروگذار نشد.

ببرک کارمل مبارز ضد سلطنت، ضد ارتجاع، استبداد و امپریالیزم بود:

طوری که گفته آمدیم ببرک کارمل از همان آغاز دوران کودکی و جوانی بی‌ترس و بی‌هراس بود. تمام اندوخته‌ها، سوالات و پرسش‌های خود را بدون ترس و هراس بیان می‌کرد. همان بود که در دوره تحصیل با بیان حقایق در برابر تهدیدات پولیس بی‌هراس بوده و مظاهرات ضد سلطنتی را رهبری می‌کرد.

بیرک کارمل در پارلمان کشور اهداف دادخواهانه حزب و مردمش را با صدای رسا انعکاس می‌داد. و از همان ایام جوانی مردم را به مبارزه بر ضد استبداد، استعمار و امپریالیزم دعوت می‌نمود و از موضع‌گیری چپ و دموکراتیک، در کنار مردمش مبارزه بی‌امان را در برابر ارتجاع و استبداد و عمال استعمار و امپریالیزم سازماندهی می‌کرد.

حملات فزیکمی دو سه وکیل مرتجع در پارلمان روحیه او را تغییر نداد. بیرک کارمل از تریبیون پارلمان کشور مرتجعین و مستبدین را مخاطب قرار داده به دفاع زحمتکشان و افشای جنایات طبقه حاکمه با صدای رسا می‌گفت که شما مرتجعین و مستبدین ظالم و شما حکومتی‌های جفاکار افغانستان ظلم‌های را که بر مردم افغانستان روا داشته اید؛ زود است که در دادگاه خلق محاکمه و مجازات شوید.

همچنان سلطنت ظاهر شاه هرگز نتوانست با زور و زر و تهدید پولیس و وعده‌های کرسی و مقام او را بترساند و یا تطمیع سازد.

بیرک کارمل در زمان زعامت و رهبری حزبی و دولتی در برابر ارتجاع و امپریالیزم هیچ‌گامی سر تعظیم فرو نکرد و با سازش و معامله با دشمن نفرت داشت.

بیرک کارمل در برابر زورگویی طبقات مرتجع و مستبد ایستاده گی می‌کرد و تازمان مرگش با دشمنان افغانستان آشتی ناپذیر بود.

بیرک کارمل به حیث یک انسان متعهد به منافع توده‌های زحمتکش کشور همواره در کنار آنها قرار داشت و به دفاع از خلق کشور و افشای دشمنان سوگند خورده خلق با مبارزه اصولی و بی‌امان می‌پرداخت. در نخستین تحولات رسانشی کشور برای اولین بار ادبیات نو مترقی جاگزین گردید و نخستین بار شعارهای انقلابی و مترقی در جهت دفاع از منافع ستمکشان علیه ستمگران در صفوف مبارزین روشنفکر رواج یافت.

بیرک کارمل ماهیت نظام شاهی را که پایه‌های آنرا اداره فرتوت فیودالی تشکیل می‌داد در پیشگاه مردم افغانستان و جهان افشا می‌ساخت. و اعمال ضد ملی و ضد انسانی مرتجعین و مستبدین را شدیداً محکوم می‌کرد. و در همه سخنرانی‌ها و

ستیژهای دادخواهانه و در اخبار و جراید و مطبوعات ماهیت جنایتکارانه ارتجاع و امپریالیزم را رسوا، افشا و خنثی می‌ساخت.

بقول شادروان نظام الدین تهذیب، ببرک کارمل شخصیتی بود که برای اولین بار مظاهرات را در یوهنتون کابل براه انداخت و همیشه در مظاهرات و تجمع روشنفکران و زحمتکشان سخنرانی می‌کرد. در یکی از روزها در جریان سخنرانی ببرک کارمل نیروی پلیس آمد و بعضی‌ها فرار کردند ولی رفیق کارمل از جایش تکان نخورد و محصلین را صدا کرد که بیایید دوستان فرار نکنید، فرار نکنید خواست شما برحق است و آنها دوباره برگشتند.

ببرک کارمل در پارلمان کشور حقایق را بازگو می‌نمود و از تریبیون پارلمانی به افشای چهره‌های حکمرانان مرتجع می‌پرداخت. در تظاهرات سوم عقرب و روزهای اول ماه می روز همبستگی کارگران جهان به دفاع از کارگران و سایر زحمتکشان کشور، اعمال ارتجاع و استبداد، استثمارگران، دلالان و کمپرادورهای فاسد و استعمارگران و امپریالیزم را محکوم می‌نمود. در یکی از تظاهراتی که به مناسبت اول ماه می در سال‌های ۵۱ یا ۵۲ در چهارراهی پلازا راه اندازی گردیده بود، ببرک کارمل مورد استقبال بی پایان قرار گرفت. ببرک کارمل با شجاعت و متانت از ایده لوژی طبقه کارگر و سایر زحمتکشان دفاع می‌کرد. بنده نگارنده در آن مظاهره عظیم پرشکوه شرکت داشتم ببرک کارمل در آغاز سخنان‌شان گفتند: کمیته مرکزی ح.د.خ.ا به مناسبت اول ماه می روز جهانی کارگر، به مناسبت روز بین‌المللی کارگران جهان، و به مناسبت قیام ستمکشان علیه ستمگران بهترین شادباش‌های خود را تقدیم می‌دارد و پس از آن در رابطه به افشای رویکردهای خاینانه دولت سخنرانی کرد که مورد استقبال و تایید بی‌نظیر مردم قرار گرفت.

ببرک کارمل در درون حزب، عمال نفوذی ارتجاع و امپریالیزم را افشا و رسوا نموده، صفوف حزب را از گزند عمال دشمن پاک و منزه نگه می‌داشت. ببرک کارمل با مبارزه شجاعانه، حزب را از گزند و انحرافات اپرتونیست راست و چپ برحذر می‌ساخت. ببرک کارمل در عرصه جهانی مجامع بین‌المللی و سخنرانی‌های برون مرزی خود نیز زورگویی و قلدری ارتجاع و امپریالیزم را نکوهش و محکوم نموده و در مقابل‌شان سرسخت ایستاده گی می‌کرد.

زنده یاد ببرک کارمل ارتجاع، استبداد و امپریالیزم، راسیزم و شونیزم را دشمن بشریت می‌دانست و با عوامل داخلی و خارجی‌شان سرسختانه می‌جنگید و با سلاح

برنده اصول و اتیک مبارزه علیه سازشگران و معامله گران داخلی و خارجی مبارزه می‌کرد.

دیگو کور دویس سرمنشی ملل متحد در رابطه به ببرک کارمل اذعان کرده بود که پیش‌بینی ببرک کارمل، واقعاً بعد از خروج روسها، به واقعیت پیوست.

ببرک کارمل یک از اساسگذاران حزب دموکراتیک خلق افغانستان:

یک ژورنالیست هندی در رابطه به شخصیت ببرک کارمل نوشت: ببرک کارمل پیش از آنکه ح.د.خ.ا تأسیس شود در سال ۱۹۵۷ یک پلاتفورم ترقی خواهی را در شهر کابل سازماندهی نمود. با توجه به این نگارش باید گفت که زنده یاد ببرک کارمل به دوام مبارزات ضد سلطنتی و ضد ارتجاعی و استعماری، گروه‌های روشنفکری و حلقات سیاسی را ایجاد کرد و با اتفاق نظر حلقات سیاسی گذشته و جدید و بقایای جنبش چپ و دموکراتیک ح. د. خ. ا، اساس گذاشته شد.

محترم دستگیر پنجشیری یکی از پایه گذاران حزب و عضو بیروی سیاسی سابق نوشت: وارثان و ادامه دهنده‌گان سنن پسندیده مبارزات دادخواهانه و اشتراک‌کننده گان جنبش دانشجویمان با الهام از مبارزات ضد استبدادی مشروطه خواهان و وکلای دوره هفتم شورا برای نخستین بار درفش مبارزه نوین و دموکراتیک زحمتکشان را بتاريخ ۱۳۴۲ در منزل کرایبی ببرک کارمل بلند کردند.

همچنان سلطان علی کثمند عضو بیروی سیاسی حزب و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان نگاشته اند که ببرک کارمل فعالیت‌های مبتکرانه‌ی در عرصه سیاسی و ایجاد حلقات داشت و باروحیه دموکراسی و نظریات بنیادی فعالین سیاسی حلقات را بهم نزدیک می‌ساخت.

در کنگره اول حزب دموکراتیک خلق افغانستان زنده یاد ببرک کارمل به حیث منشی کمیته مرکزی انتخاب و ریاست کمیسیون‌های طرح و تدوین اصول مرامی و اساسنامه حزب را به عهده داشت.

دستگیر پنجشیری در جای دیگری می‌نویسد که به هنگام نشر مرام جمعیت دموکراتیک خلق، منشی عمومی هدفی را که در برابر نهضت و سازمان استقرار دلت دموکراسی خلقی به حیث هدف استراتژی یک بدون ذکر ایجاد جبهه متحد و دموکراتیک از نهاد حکومت دموکراسی ملی و تعقیب راه رشد غیرسرمایداری

نیروهای سیاسی مطرح نموده بود؛ ولی از سوی ببرک کارمل و پیش کشیدن شعار جبهه متحد ملی و دموکراتیک طبق عملی شرایط کشور مطرح گردید و این طرح پس از مباحثات و گفتگوهای طولانی در مرامنامه جمعیت دموکراتیک خلق مورد تصویب نهایی قرار گرفت و در جریده خلق نشر شد.

ببرک کارمل برغم داشتن شایستگی و اهلیت و دانش فوق العاده سیاسی و دارای شخصیت پرازنده در کنگره نخستین حزب تلاش نکرد تا خود را به حیث منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کاندید کند. ببرک کارمل بخاطر پخش و رسانش اهداف برنامه‌ی حزب و انتشار مسایل بین‌المللی و بخش‌های تیوریکی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حزب و آگاهی دادن به توده‌ها و سایر روشنفکران در نشر جراید خلق و پرچم نقش اساسی داشت.

ببرک کارمل بخاطر تحکیم نیروی بالنده جنبش، حفظ و تحکیم وحدت حزبی را همچون مردمک چشم توصیه می‌نمود و بر وحدت آهنین حزبی تاکید داشت و علیه هرگونه مظاهر وحدت شکنی و فرکسیون بازی و گروپ سازی در داخل حزب مبارزه بی امان می‌کرد.

ببرک کارمل وکیل و نماینده مردم بود:

پس از تأسیس ح.د.خ.ا در نتیجه ارتقا و آگاهی سیاسی و اجتماعی مردم و نفوذ اهداف و اعتبار حزب در صفوف روشنفکران و سایر زحمتکشان کشور بود که ح.د.خ.ا مطابق به اهداف برنامه‌ی مبارزه پارلمانی را به حیث یکی از اشکال مبارزه در پیش گرفت. زیرا کار سیاسی و توضیح اهداف مرامی حزب در بین نماینده گان مردم و استفاده رسانی از تریبیون پارلمان زمینه خوبی برای پخش و گسترش اهداف حزب و آرمان‌های والای زحمتکشان بود. همچنان گسترش اهداف ترقی خواهانه حزب و مبارزه در جهت افشای جنایات طبقات حاکم کشور و بیدار ساختن توده‌ها مبارزه پارلمانی را موثر و بجا دانست. که بر بنیاد آن زنده یاد ببرک کارمل دو بار از طرف زحمتکشان شهر کابل در دوره‌های سیزدهم و چهاردهم هم انتخابات پارلمانی به حیث وکیل و نماینده مردمی انتخاب شد.

در یکی از روزهای کمپاین انتخاباتی اتفاقاً بنده به دعوت ظاهر طنین و داکتر حمید روغ با جمعی از رفقا در عرض راه ده افغانان کابل در مسجدی بنام کاه فروشی مصادف بود به روز جمعه که در آن روز حضور داشتم و در اثنای ادای نماز

جماعت اتفاقاً در کنار ببرک کارمل ایستاده بودم، رفیق کارمل بزرگ متوجه شد که من کلاه سر نکرده ام فوراً کلاه نازک بافتگی را از جیب خود بیرون کرد و به سرم گذاشت. پس از نماز جماعت ببرک کارمل حاضرین را مخاطب قرار داده فرمود «اینجا مکان مقدس اسلام است که همه با قلوب پاک و تذکیه نفس به نیایش پرودگار پرداخته ایم و درین جای مقدس با خداوند راز دل کرده چیزی به آن می‌گوییم و چیزی از آن می‌خواهیم. اما خداوند فرموده است که در تمام امور برای رفع مشکلات و یافتن راهای نجات و سعادت با هم مشوره کنید. که واقعاً سخنان ناب رهبر در مسجد هیجانی را ایجاد کرده بود.»

در ختم سخنرانی ببرک کارمل قاری مردی بود که به تایید سخنان ببرک کارمل فریاد کشید این شخص کیست که به این زیبایی و فصاحت کلام خدا را می‌داند و تشریح می‌کند چون سخنانش به دلم نشسته است لطفاً مرا به نزد این شخص ببرید. بنده دستش را گرفتم به نزد رفیق کارمل او را رسانده و رفیق کارمل را در آغوش گرفت و در حقش دعا کرد و پیروزی برایش خواست.

زنده یاد ببرک کارمل با استفاده از تریبیون پارلمان کشور تمام مرام حزب و اهداف والای زحمتکشان را برای مردم تشریح و توضیح می‌داد و از حقوق اهالی شریف شهر کابل و سایر زحمتکشان افغانستان قاطعانه دفاع می‌کرد. بیانیه‌های پارلمانی ببرک کارمل ارتجاع و استبداد را به لرزه در آورده بود که سخنانش در میان جوانان و روشنفکران و سایر زحمتکشان شور و هلهله را بوجود آورده بود و در هر بار بیانیه عمومی پارلمانی شان روشنفکران و کارگران را بدور حزب متشکل و منسجم می‌ساخت. حتا واکنش تند روانه چند تا وکیل پارلمان و حمله به جان رهبر، احساسات خشم و نفرت روشنفکران را در مقابل عمال ارتجاع و استبداد چنان بر انگیخت که به دفاع از ببرک کارمل همه را متشکل و بسیج ساخت و جنبش عظیم تظاهرات را در شهر کابل بوجود آورد که بنده در سال اول تحصیلی به حیث اشتراک کننده مظاهره بزرگ و شاهد راهپیمایی عظیم اعضای حزب، روشنفکران و شهریان شهر کابل تا شفاخانه صدری ابن سینا و تمام مسیر تعیین شده مظاهره بودم که توسط داکتر نجیب، داکتر فاروق، عبدالوکیل، رفیق منگل و دیگران سمت و سو داده می‌شد.

ببرک کارمل در بیانیه پارلمانی شان ضمن سخنرانی مفصل به دفاع از منافع زحمتکشان و سیاست حزب با موضع‌گیری بر ضد ارتجاع و استبداد و افشای

دشمنان خلق افغانستان خطاب به دکتر عبدالظاهر صدراعظم موظف گفت دسایس شوم ارتجاع و امپریالیزم افغانستان را یک مرحله تاریخی عقب انداختند و تا حال تکیه گاه شریر طبقات حاکم و ستمگر و حکومت‌های جفاکار افغانستان را تشکیل داده اند تا اراده انقلابی خلق ما را فلج سازند ولی این نیروهای پلید آن آرزو را بگور خواهند برد زیرا که خلق ما مبارزان پیشتاز و دلیر افغان این پرچمداران خلق افغانستان درفش پیکار خلق را علی‌الرغم مشکلات عظیم ترور و حشت، قتل و زندان در صفوف مقدم مبارزه علیه جنایات تمام طبقات حاکم، علیه ارتجاع و امپریالیزم، علیه تمام حکومت‌های ستمگر و جفاکار افغانستان بر افراشته و آتش بجان دشمنان خلق افروختند

این بیانات زنده یاد ببرک کارمل در ذهن و دماغ و قلوب مردم چنان تأثیر نمود که پس از ارایه بیانیه و شنیدن آن از طریق رادیو و نشر جراید، جهش بزرگی در جذب و جلب توده‌های روشنفکر و کارگران و زحمتکشان در تمامی نقاط کشور بوجود آورد و باور و اعتماد مردم را به حزب بیشتر ساخت.

موضع‌گیری ببرک کارمل در مورد قیام ثور ۵۷:

زنده یاد ببرک کارمل با درک مشخص از اوضاع مشخص، همواره در راه بیداری و هوشیاری و آگاهی دادن توده‌های زحمتکش کشور توجه جدی مبذول می‌داشت توضیح و تشریح اهداف حزب و متحد ساختن توده‌های روشنفکر و زحمتکش در صدر وظایف آن قرار داشت.

ببرک کارمل با گذشت و با حوصله فراخ در تحکیم وحدت حزب نقش فعال و اساسی داشت چنانچه در زمان تأسیس حزب مصوب کنگره اول با گذشت صبورانه از حق انتخاب خود به حیث منشی عمومی حزب و در هنگام وحدت دوباره حزب در جوزای سال ۵۶ با گذشت از امتیازات برحق شان در تمام امور تشکیلاتی وحدت حزب را تحکیم بخشید.

ببرک کارمل هرگونه جهش بی‌جای سیاسی و کودتا را مغایر اهداف حزب تلقی و بشدت رد می‌کرد و با حرکات عجولانه و تندروانه برخی از اعضای حزب در مبارزه داخل حزبی بر ضد گرایش‌های سازشکارانه و اپورچونیستی راست و چپ برخورد جدی و قاطع داشت و همواره قوت نیروهای جنبش دموکراتیک را در

بیداری توده‌ها و آگاهی مردم می‌دانست و برای هر قیام با دیدگاه تحلیل مشخص از اوضاع مشخص می‌اندیشید.

رویداد نظامی ثور که بنا به وقوع یک حادثه استثنایی بوجود آمد در واقع ترور و شهادت استاد میر اکبر خیبر، سکوت مرگبار سیاسی را شکستاند که در بیانیه و داعیه ببرک کارمل با استاد خیبر شهید وضاحت داشت.

البته به باور اینجانب، قیام نظامی ثور بنابه روایات مختلف در اثر تحرکات نظامی برخی از اعضای حزب که تفصیلاً درین برگه نمی‌گنجد صورت گرفت که با یک حرکت چند افسر نظامی و خورد ظابط متعلق به حزب د. خ. ا و ماجراجویی‌های پلان شده حفیظ‌الله امین که یک ماه قبل از قیام ثور موضوع مجازاتش از طرف کمیته مرکزی حزب واحد دموکراتیک خلق افغانستان بررسی می‌شد با وقوع حادثه نظامی ثور حزب در یک عمل انجام شده قرار گرفت.

با چنین حال و هوا، رهبران حزب از روی ضرورت و ناگزیری جمعاً کوشیدند تا حزب و تحول سیاسی را از رفتن به کجراهه و انحراف نجات داده و سمت و سوی انقلابی دهند.

ببرک کارمل بمتابه یک رهبر آگاه و دوراندیش اوضاع را بکلی زیر نظر داشت و قیام را در خط اصول رهنمون می‌شد. ولی دستان غرض آلود و هیجان انگیز افراد بی‌مسئولیت، قیام را بسوی چالش‌ها سوق می‌داد. اما موضع‌گیری ببرک کارمل همانا انعطاف پذیری با پاکی و صداقت و اصولیت همراه بود.

چنانچه از همان ابتدا در رابطه به کشتن محمد داودخان و خانواده او در سطح رهبری حزب، دو نظر متضاد و متفاوت وجود داشت یکطرف نظریات نورمحمد ترمکی، حفیظ‌الله امین و لایق بخاطر کشتن داود و تمامی خاندانش. نظر دومی نظر انعطاف پذیرانه و دوراندیشی ببرک کارمل به زنده ماندن داود و خاندانش و محاکمه قانونی آنها بود.

درین رابطه محترم دستگیر پنجشیری عضو بیوروی سیاسی سابقه حزب در صفحه ۸۹ کتاب ظهور و زوال. . . تحت عنوان دو برخورد متضاد به مسایل قیام می‌نوشت: از همان آغاز قیام مسلحانه ثور و انتقال هیات رهبری به رادیو افغانستان دو گرایش مخالف و مختلف و دو برخورد جداگانه در سطح رهبری به وضوح

کامل آشکار بود.

نورمحمد تره‌کی و طرفدارانش به پیروزی قیام و تصرف قدرت سیاسی توسط حزب و شکست سردار داود اعتقاد خلل ناپذیر داشتند. اما در چهره ببرک کارمل از همان لحظه نخستین قیام تشویش و نگرانی و اضطراب عمیق خوانده می‌شد. کارمل قیام مسلحانه را بدون محاسبه قوا یک ماجراجویی محض می‌دانست. قضاوت ببرک کارمل در شرایط عادی در ظاهر امر واقعیت بنظر می‌رسید. زیرا ببرک کارمل می‌گفت عواقب این قیام خیلی وخیم خواهد بود به علت اینکه تشویش از نفوذ بی‌بند و بار سلطه امین دارد و مشوش بود.

دستگیر پنجشیری در جای دیگری می‌نویسد رهبری سیاسی قیام در یکی از اتاق‌های منزل اول تعمیر رادیو افغانستان کار می‌کرد. درین اتاق تره‌کی و کارمل نقاط عمده پالیسی خارجی و داخلی اعلامیه و شعارهای هفت ثور ۵۷ را سلیمان لایق و اینجانب طرح می‌کردند. نور محمد تره‌کی و ببرک کارمل در همان آغاز دو بر خورد جداگانه داشتند. ببرک کارمل طرفدار برخورد انعطاف با سردار محمد داود و خاندانش بود زیرا ماهیت همونستی و دموکراتیک انقلاب آشکار می‌گردد؛ ثانیاً سنن اخلاقی ملی و دینی مردم احترام می‌شود، ثالثاً اسرار و زدبندهای او با ارتجاع منطقه و امپریالیزم برملا می‌گردد. رابعاً انقلاب ما از پشتیبانی اخلاقی توده‌های مردم برخوردار می‌شود. آنها دلایل مثبتی بود اما سلیمان لایق در باره شیوه برخورد با سردار محمد داود در پاسخ تره‌کی گفت «دا فرعون د وورژل شی»

خلاصه درین مقطع بسیار حساس و فیصله کن تاریخ، گرایش اصولی و برخورد قاطع با مقامات بلندپایه‌ی دولت سردار محمد داود غلبه یافت. نورمحمد تره‌کی به رهبری نظامی انقلابی دستور مشخص صادر نمود. همچنان موضع‌گیری ببرک کارمل پس از قیام ثور بشکل عادلانه اصولی و متعادل بود که می‌خواست از هرگونه ماجراجویی، خودخواهی و بی‌بند و باری جلوگیری شود و هر باری حزب و تره‌کی را از گزند خود خواهانه امین و دسایس ارتجاع و عوامل خارجی برحذر می‌ساخت؛ اما در دوران ۱۸ ماه حکومت نورمحمد تره‌کی و حفیظ‌الله امین قدرت را بشکل مستقیم و غیرمستقیم به دور خود متمرکز نموده بود. کشتار مردم، انشعاب در حزب، حبس و کشتار اعضای حزب که در نتیجه آن هزارها عضو حزب کشته شدند و سه میلیون نفر آواره و هزاران نفر از مردم بی‌گناه کشور کشته و زندانی تا بلاخره تره‌کی را نیز کشت و دوصدو شصت چهار جبهه بر ضد حزب ایجاد گردید.

ششم جدی و دوران زعامت ببرک کارمل:

طوری که گفته آمدیم ببرک کارمل شخصیت استثنایی و برازنده ترین رهبر دوران و عصر خود بود که خردورزی، سیاستمداری، دولتمداری و وطندوستی، تقوا، پرهیزگاری، خدمتگزاری، صداقت، متانت، شجاعت، گذشت اصولی، قاطعیت و وسعت نظر، دوراندیشی، قدرت پیشبینی، مجموعه شخصیت سیاسی ببرک کارمل را تشکیل می‌داد. و اما بازگشت ببرک کارمل همزمان با آمدن نیروهای نظامی اتحاد شوروی بهانه‌ی را برای مخالفتش بوجود می‌آورد. رفیق فرهیخته محمد عارف عرفان می‌نویسد: تاریخ گواه است که فقید ببرک کارمل با آنکه در جایگاه یک اسپر و یک تبعیدی در کشور چکوسالواکیا و سپس در اتحاد شوروی دوران تبعید را سپری می‌نمود با همه دوراندیشی و حفظ وجه و جاهت ملی در حد توان تمامی تلاش و مساعی خویش را بکار بست تا از اعزام نظامیان اتحاد شوروی در افغانستان جلوگیری کند. او عنوانی رهبران حزب کمونست اتحاد شوروی نامه‌ی نوشت و ضمن ابراز مخالفت با اعزام ارتش سرخ در افغانستان از عواقب آن برای رهبران کرملین هوشدار داد.

در حالیکه قبلاً نورمحمد تره‌کی و حفیظالله امین هفده بار بطور کتبی و شفاهی و تلیفونی درخواست کمک نظامی از اتحاد شوروی کرده بودند و این ماجراجویی‌ها بلاخره سبب شد که برغم مخالفت ببرک کارمل با اعزام قوای نظامی از اتحاد شوروی ولی اعزام گردیدند.

پس از سرنگونی حفیظالله امین، زنده یاد ببرک کارمل به حیث منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم ج.د.ا مسولیت رهبری حزبی و دولتی را به عهده گرفت درین رابطه ژورنالیست هندی می‌نویسد قبل از آنکه ببرک کارمل رئیس جمهور و یا منشی عمومی حزب بشود، ببرک کارمل شده بود.

یعنی ببرک کارمل چنان شخصیت والایی داشت که نیم قرن عمر پربار خود را قبل از احراز وظایف رسمی رهبری وقف مبارزه بخاطر نجات و رفاه زحمتکشان افغانستان نموده بود. ببرک کارمل با خرد و اندیشه و دانش به حیث یک انسان انسان‌دوست، پابند به اصول و مدافع سرسخت آزادی و دموکراسی بود.

ببرک کارمل نخستین زمامدار افغانستان بود که قانون لغو اعدام، عفو عمومی

زندانیان بدون هیچگونه تبعیض و حتا بشمول مخالفین سیاسی را عملی نمود.

ببرک کارمل نخستین رهبری بود که معتقد به دموکراسی واقعی و قانینت دموکراتیک بود که بخاطر همبستگی ملی اصناف و اقشار زحمتکش کشور را در اتحادیه ها، شوراها و سازمانهای اجتماعی به شمول جبهه ملی پروطن بخاطر سهم فعال و حضور نماینده گان سرتاسر ملیتها و اقوام را ایجاد نمود.

ببرک کارمل بخاطر مواظبت از علما و روحانیون کشور مساجد و تکایا و اماکن عبادتی را ایجاد و علما را با اعطای معاشات و کوپون و سایر امتیازات مورد پشتیبانی قرار داد و سهولت‌هایی فراوان به رفتن حج بوجود آورد.

ببرک کارمل تمام دروازه های بسته دولتی را تا سطوح عالی به روی همه ملیت‌ها و اقلیت‌های اقوام ساکن در افغانستان باز نمود تا جایی که از ملیت شریف هزاره صدراعظم و از ملیت‌های پشه‌یی، نورستانی، اهل هنود، بلوچی و غیره در سطوح وزرا عزت‌تقریر یافتند. و هم‌چنان زنان، کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان در زمان زعامت خجسته ببرک کارمل با داشتن شوراها و اتحادیه‌ها و سازمان‌های دموکراتیک شان به اهداف آزادی خواهانه شان رسیدند و در دستگاه دولت و حزب نقش پر رنگ و تاثیر گذار داشتند. ببرک کارمل پیروسه رشد قانونمند اجتماعی برای تامین وحدت ملی و ترقی اجتماعی در کشور را ایجاد نمود. مطابق به برنامه حزبی علیه تبعیض و نابرابری در برابر زنان مبارزه جدی صورت گرفت.

ببرک کارمل در جهت بهبود شرایط کار و زنده‌گی کارگران و سایر زحمتکشان و تهی‌دستان جامعه همواره توجه جدی مبذول می‌داشت؛ چنانچه در دوران زعامت حزبی و دولتی ببرک کارمل معاشات اضافی، کوپون، خانه و نمرات زمین، حق کار و حق استراحت و سایر امتیازات اعطا و اجرا می‌گردید.

بزرگترین چالشی که در برابر ببرک کارمل قرار داشت تحقق واقعی وحدت حزبی و وحدت ملی و حل مسایل ملی و آشتی و مصالحه بود که قبلاً این چهار ممیزه در زمان امین جلاذ صدمه شدید دیده بود. زیرا که در زمان امین، حزب پارچه، پارچه و مردم و ملیت‌ها قربانی خودخواهی‌های امین گردیده بودند. قوای مسلح ضعیف و مخالفین به دروازه های اسلام آباد با رژیم پاکستانی آمیخته بودند؛ ولی ببرک کارمل با درایت و خردورزی رهبرانه در حل عادلانه همه این مسایل پیروز بدر آمد.

ایجاد دوصد و شصت و چهار جبهه جنگ در میان مردم بی‌سواد و کم‌سواد، نبود سواد سیاسی در کشور آشوب زده و خسته از جنگ و دست درازی خارجی‌ها در ایجاد تنظیم‌های جهادی در آنسوی سرحدات کشور، استقلال و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کشور را به خطر جدی روبرو ساخته بود.

در چنین روزگاری، تاریخ مسئولیت رهبری حزبی و دولتی را بدوش زنده یاد ببرک کارمل به حیث زعیم حزبی و دولتی افغانستان گذاشت که از یک طرف به کمک‌های نظامی اتحاد شوروی احساس نیازمندی وجود داشت و هم از جانبی در یک کشور سنتی عقب نگه داشته شده همسفری یک رهبر معظم و فرزانه همزمان با قوای نظامی کشور دیگر خالی از مشکلات نبوده و دردسری ایجاد می‌کند. به همین دلایل بود که ببرک کارمل با رهبران شوروی ضمن مخالفت شان از اعزام قوا به افغانستان سران شوروی و بخصوص ولادیمیروف را مخاطب قرار داده خاطر نشان ساخته بود که گاهی به این فکر کرده‌اید که اگر من همزمان با تانک های شوروی وارد وطن شوم و در راس دولت قرار بگیرم مردم افغانستان به کدام دیده به طرفم خواهند نگرست.

درین رابطه عبدالوکیل سابق وزیر خارجه افغانستان نیز چنین مینگارد: رهبر شوروی بتاريخ ۲۵ ماه اکتوبر ۱۹۷۹ الکسی پتروف را بعد از ۴۰ روز از بقدرت رسیدن حفیظ‌الله امین نزد ببرک کارمل به پراگ فرستاد تا ببرک کارمل را به رفتن به مسکو قانع سازد ولی ببرک کارمل پالیسی خردمندانه خود را مبنی بر عدم رضایت به رفتن ماسکو و همراه با قوای شوروی به افغانستان ارایه داشته بود ببرک کارمل بخاطر تامین و احیای وحدت حزبی به بازگشت به کشور علاقه مفراط داشت.

پس از آمدن ببرک کارمل به افغانستان مطابق به بر نامه حزب و دولت نخستین کار آن اعلامیه دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بود که مصئونیت اتباع کشور، مواظبت و غمشریکی با مردم و بخصوص مصیبت‌زده گان دوره امین، مبارزه برای ختم جنگ و ایجاد صلح، مبارزه بخاطر عدالت، دموکراسی و پیشرفتهای اساسی، رشد اقتصادی، میکانیزه ساختن زراعت و صنعت، رشد تجارت و ارتقای سطح فرهنگی کشور، تحکیم وحدت ملی همه و همه روی دست گرفته شد که توسط اعضای سرسپرده حزب با مشارکت روشنفکران حزبی و دیگر سازمان‌ها و احزاب همسو و همکاری روبه گسترش مردم تحقق یافت.

ببرک کارمل عادلانه و شجاعانه مبارزه کرد و موفقانه به بالاترین نتیجه پیروزی و جاودانگی رسید. اگرچه می‌دانست در سر زمینی که ۹۵ فیصد نفوس آن بی‌سواد و فاقد سواد سیاسی اند و دشواری مبارزه را با ارتجاع حيله گر و مکار و نیرنگ‌های مستبدین تشخیص نموده بود با قبول تمام موانع و مشکلات و قربانی راه توده‌های بی‌نوا، ستمکش و زحمتکش و محروم و مظلوم را انتخاب کرد و مبارزه شجاعانه را بر ضد استبداد و ارتجاع و جهل ادامه داد و از خود مکتب بزرگ انسانیت و مبارزه عادلانه و آزادی و دموکراسی، برابری، عدالت اجتماعی تقوا و ایثار گری، وطنپرستی، صداقت، خدمتگاری، صلح و صفا و هزاران میراث معنوی از خود بجا گذاشت.

ببرک کارمل بمثابه مبتکر و اساس‌گذار جبهه ملی پدر وطن:

ببرک کارمل انسان بشردوست و مظهر عالیترین سجایای انسانی بود. عشق به انسان و احترام به مقام انسانی داشت. او تمام حیاتش را برای رفاه انسان و آزادی انسان وقف نمود و برای خوشبختی و سعادت انسان مبارزه کرد. و تمام خواست‌های او را خوشبختی زحمتکشان تشکیل می‌داد. او کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان را دوست داشت. ببرک کارمل عاشق و خدمتگار مردم زحمتکش افغانستان همواره به دفاع از آنان می‌استاد.

محمد صدیق فرهنگ در آثار خود نقش و اثر گذاری ببرک کارمل را در ساختار اتحادیه محصلین برجسته و مهم دانسته از آن یادآوری نموده است. داکتر محمد حسن شرف نیز در رابطه به اتحادیه محصلین چنین مینگارد: در دوره هفت شورای ملی تا حدی آزادی بیان از جانب دولت داده شد و ببرک کارمل برای ایجاد جبهه ملی و مترقی به اشتراک فعال نماینده گان طبقات زحمتکش و اقشار اجتماعی اصرار داشت که بعداً در اهداف و برنامه‌های ح.د.خ.ا گنجانیده شده و بخاطر تشکل وسیع توده‌های مردم در دستگاه دولت و سهم ساختن اقشار زحمتکش جامعه در روند پیشرفتهای اجتماعی و دسته جمعی جبهه ملی پدر وطن را در سال ۱۳۶۰ تأسیس نمود.

همچنان تمام اقشار زحمتکش اجتماعی از قبیل سازمان‌های سیاسی، اتحادیه کارگران، دهقانان، سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان، اتحادیه‌های محصلین، ژورنالیستان، نویسندگان، شعرا، هنر مندان، نقاشان، پزشکان، روحانیون و علما، سازمان دموکراتیک زنان و تمام اصناف را متشکل و در یک جبهه واحد وطن

بخاطر همبستگی ملی و دفاع از وطن واحد و مستقل افغانستان شامل ساخت. حزب بخاطر تحقق اهداف عالی و انسانی و بخصوص متحد نمودن خلق‌های کشور و تصمیم‌گیری در مسایل مهم و حیاتی کنفرانس‌ها و لویه جرگه‌های عنعنوی را تدویر می‌نمود و به این ترتیب کلیه اصناف و اقشار مردم را بخاطر تحقق آرمان‌های ترقی خواهانه و پیشرفت و انکشاف میهن در سرنوشت کشور سهیم می‌ساخت. ببرک کارمل اولین شخصیتی بود که کاردسته جمعی و کلکتویزم را در بین مردم ایجاد کرد و روحیه همبستگی ملی و برادری را در بین اقوام و قباایل و ملیت‌های ساکن کشور ایجاد و استحکام بخشید.

ببرک کارمل بمثابة یک شخصیت ریالیستیک و حقیقت‌گو:

ببرک کارمل از همان آغاز جوانی در پرتو اندیشه و دانش در جهت حقایق زنده‌گی و عوامل بدبختیها و خوشبختی‌های انسان می‌اندیشید و با نتیجه‌گیری مطالعات پربار خود از جامعه بر ضد ارتجاع و استبداد میرزمید و جوانان را به دانش و مبارزه و تشکل آگاهانه دعوت می‌کرد. ببرک کارمل در مظاهرات ضد سلطنتی و استبدادی و افشای چهره‌های زشت اهریمنی با غرور و آزاده‌گی سخنرانی کرده و تمام ظلم‌ها و جنایاتی را که دشمنان خلق بر مردم ما روا می‌داشتند افشا و رسوا می‌ساخت و در راه تشکل نوین سیاسی و دریافت راه حل پرابلم‌ها و رنج‌های بیکران خلق ستمدیده افغانستان پیگیرانه و مدبرانه می‌کوشید و برای یافتن شرایط مناسب عینی بمنظور رفع پرابلم‌های سیاسی اقتصادی و اجتماعی طرح‌ها و نظریات مهم و حیاتی را با حلقات سیاسی مبارزین ترقی‌خواه در میان می‌گذاشت.

ببرک کارمل در پارلمان کشور هنگام رای اعتماد به صدر اعظم‌های وقت هیچگاه از در سازش و کرنش پیش نیامده، بلکه با صدای دادخواهانه و بانگ رسا چهره‌های ظالمان و ستمگران را افشا و برملا ساخته و عدم رای اعتماد خود را به عناصر مستبد و مرتجع و نماینده‌گان شریر طبقات حاکم اعلان می‌کرد.

در برابر استبداد با مبارزه بی‌امان ایستاده‌گی و پیشنهادات تطمیع‌کننده سلطنت و عمال حاکمه را قوی‌ی‌آرد می‌کرد. ببرک کارمل در هنگام تأسیس ج.د.خ.ا در رابطه به تدوین اهداف مرامی حزب و سایر وظایف مبرم سیاسی و اقتصادی موضع‌گیری روشن قاطع و مشخص داشت.

چنانچه در رابطه به دموکراسی خلقی و دموکراسی ملی با در نظر داشت تحلیل

مشخص از اوضاع مشخص در تدوین مرانامه حزب توجه عمیق داشت. ببرک کارمل در هنگام سخنرانی در مجامع روشنفکری و کارگری چهره‌های استبداد و امپریالیزم را افشا و با موضع‌گیری انقلابی تمام جنایات شان را محکوم می‌کرد.

ببرک کارمل در مبارزات درونی حزب بر علیه فراقسیون بازی و تعصبات کج اندیشی و انواع انحراف، اپورتونیزم راست و چپ شجاعانه می‌رزمید. ببرک کارمل در هنگام سخنرانی در رابطه به شهادت استاد میر اکبر خیبر سکوت مرگبار سیاسی را علی‌الرغم شرایط ترور و اختناق شجاعانه شکستاند و در جریان قیام مسلحانه هفت ثور با موضع‌گیری خردمندانه و دوراندیشانه با انعطاف و درایت کامل سیاسی با کشتن سردار محمد داود و خاندانش مخالفت ورزید. ببرک کارمل اهداف و فعالیت‌های اوانتوریستی و عوام‌فریبانه حفیظ‌الله امین را همواره رسوا و افشا می‌کرد و افراد ساده لوح حزب را از گزند امین برحذر ساخته و هوشدار می‌داد.

ببرک کارمل در نخستین اعلامیه جمهوری دموکراتیک افغانستان بخاطر تحکیم سیاست صلح آمیز دولت، مخالفان را به آشتی ملی و مصالحه دعوت می‌کرد ولی با دشمنان اصلی خلق سر سازش نداشت و برضد دشمنان قسم خورده خلق افغانستان مبارزه بی امان می‌کرد؛ همچنان ببرک کارمل در مجامع بین‌المللی عمال ارتجاع و امپریالیزم را محکوم و رسوا می‌ساخت و آنان را منحنی دشمنان بشریت می‌دانست. گذشت زمان حقانیت تمام پیش‌بینی‌ها و دور اندیشی‌ها و هشدارهای ببرک کارمل را بالترتیب واضح ساخت و به همین دلیل واضح است که ببرک کارمل تاریخ را ورق زده و صفحه نوینی در تاریخ باز نموده است.

ببرک کارمل شخصیت آزاده و دموکرات بود:

به همین مفهوم کتاب وزین و پرتیراژ زندگی سیاسی و معتبر علمی ببرک کارمل ملهم از ارزش‌های حیاتی بیانگر حقایق اصلی شرایط و اوضاع افغانستان و پیش‌بینی‌های تاریخی و آموزه‌های جاودانی اوست.

زنده یاد ببرک کارمل به نظریات و عقاید مردمش همیشه احترام می‌گذاشت و رعایت احترام به مردم عقاید و عنعنات پسندیده مردم را به اعضای حزب و سازمان‌های اجتماعی توصیه می‌کرد و باروش‌های گوناگون و عقاید مختلف زحمتکش بر خورد انساندوستانه داشت و به سنن پسندیده مردم احترام می‌گذاشت.

ببرک کارمل با دید وسیع از جهانبینی علمی و ملهم از تفکر واندیشه انقلابی و تیوری علمی انقلابی با دگماتیزم و انحصارگری مبارزه قاطع و مقابله شدید می‌کرد. او به حیث زعیم استثنایی مردم افغانستان به تمام ملیت‌ها، اقوام و اقشار زحمتکش جامعه مهر و محبت داشت. بالندهگی توده‌های کشور، شادمانی، شادابی و زندهگی با طراوت و نشاط برای خلق‌ها، آرزوی همیشگی ایشان بود. بیاد دارم که در سال ۱۳۶۴ خورشیدی رفیق ببرک کارمل ساعت پنج بعد از ظهر در یکی از روزهای ماه سنبله بصورت تنهایی و بدون محافظین امنیتی و دریور از دروازه ارگ بسمت پارک زرنگار با پای پیاده در حرکت بود؛ اتفاقاً بنده نگارنده در نزدیکی هوتل میترویل به چشم سر دیدم که رهبر مهربان مردم در منزل تحتانی زیر زمینی که در آنزمان بازار کوچک عصری و فروشگاه بود داخل شده و بامردم یکه یکه احوالپرسی نمود و از نرخ و نوا معلومات خواست و پس از آن بروی چهارراهی پلازا رسیده بود که موتر حامل رهبر با محافظین رسیدند رفیق کارمل دریور را به سمت خیر خانه هدایت داد و ما چند نفر با وسایط همراه مسیر حرکت او را پشت سر گذاشته در چهار راهی قلعه نجارها در یکی از ثانوی‌ها نرخ وزن نان را پرسان می‌کرد و از آنجا بسمت خشت هوختیف پس از احوالپرسی با مردم و گذر از پارک حصه سوم بطرف مرکز شهر حرکت نمودند. ببرک کارمل با زحمتکشان با مهربانی برخورد نموده و در غم و شادی شان خودرا شریک و سهیم می‌دانست.

ببرک کارمل در رابطه به پیوند حزب و دولت بامردم:

در رابطه با مردم باید گفت که تمام عشق و آرزوی ببرک کارمل را خدمت ب مردم و میهن تشکیل می‌داد. ببرک کارمل بزرگ در راه مشارکت وسیع مردم به ح.د.خ.ا و سازمان‌های اجتماعی و جبهه ملی پدر وطن و دولت ج.د.ا به همبستگی توده‌ها و تحکیم وحدت حزبی توجه خاصی داشت از همین لحاظ یکی از نصایح مهم و تاریخی زنده یاد ببرک کارمل چنین بود که همواره می‌گفت در بین مردم بروید، از مردم بیا موزید و برای مردم بیاموزانید ودرخدمت مردم باشید.

ببرک کارمل برای انجام چنین خدمتی به منظور آرامی و آسایش مردم و ایجاد همدلی در بین اقوام مختلف ووظایف مشخصی مطابق به برنامه عمل ح.د.خ.ا در صدر وظایف حزبی و دولتی قرار داشت که بر بنیاد آن جلب توده‌های وسیع، تمام اقوام اقلیت‌های قومی در حزب و دولت از تحولات سیاسی و اجتماعی کشور

محسوب می‌گردید و در سطح خارج از کشور ببرک کارمل بمثابه یک انسان انترناسیونالیست واقعی، ایجاد روابط و برقراری مناسبات با کشورهای مترقی و دموکراتیک بمنظور پیوند دادن جنبش چپ دموکراتیک با سایر جنبش‌های چپ و دموکراتیک خلق‌های جهان و تبادل تجارب و همکاری‌های ثمربخش سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نقش اساسی ایفا نموده است. چنانچه در زمان زعامت ببرک کارمل نقش فعال حزب و دولت در گسترش روابط و مناسبات بین‌المللی و موضع‌گیری سازنده در مجامع بزرگ جهانی در راه تحکیم روابط دوستانه و دفاع از صلح و دموکراسی و جلب کمک‌های کشورهای دوست بخاطر رشد و انکشاف کشور دست‌آوردهای بزرگی بوجود آمد.

شخصیت ببرک کارمل در ابعاد مختلف:

با توجه به جهانبینی علمی نقش قاطع توده‌ها در واقع مؤید نقش اساسی شخصیت‌ها و اثر گذاری آنها به حوادث تاریخی بشکل همه جانبه و ماندگار است. زیرا که آهنگ‌گذار و اشکال‌رود معین تاریخ و عمل قوانین عینی اجتماع از تشکل توده‌ها و سمت و سو دادن جریان و حرکت بسوی اهداف نقش رهبران را برجسته می‌سازد که خواص در استعداد و سیمای شگرف و خصوصیات فردی شخصیت‌ها بر جریان حوادث تبلور می‌یابد. و بخاطر تسریع عمل، قوانین عینی و تکامل جامعه شکل می‌گیرد.

قول مشهور است که زنده یاد ببرک کارمل تنها در تاریخ زیست بلکه تاریخ را ورق زد. و صفحه نوینی را با مضمون و محتوای جدید زنده‌گی اقتصادی و اجتماعی زحمتکشان میهن در تاریخ افغانستان باز نمود.

نشریه کار ارگان نشراتی سازمان فداییان خلق اکثریت در رابطه به شخصیت زنده یاد ببرک کارمل چنین مینگارد که «ببرک کارمل چندین دهه در صحنه مبارزات سیاسی افغانستان حضور داشت و در سی سال گذشته یکی از مطرح‌ترین و نقش‌آورترین چهره‌های سیاسی کشورش بود». ببرک کارمل مرکزی‌ترین چهره مؤسس حزب د. خ. ا بود. زنده یاد ببرک کارمل ویژه‌گی‌ها و سجایای عالی یک رهبر که گفتار و کردارش بازتاب روشن دارد.

ببرک کارمل عشق وطنپرستی را به مفهوم واقعی آن در مبارزه بخاطر آزادی صلح و عدالت اجتماعی و رشد اقتصادی کشور، انسان‌سالاری، تامین سعادت و

رفاه مندی مادی و معنوی زحمتکشان را از طریق استقرار حکومت قانون و نظام دموکراسی عمل نمود و تحقق بخشید. بنابر آن ابعاد زنده‌گی و شخصیت والای زنده یاد بیرک کارمل هرچند بالاتر از نگارش و رسانش است اما به خلاصه آن در بحث حاضر بسنده میکنیم.

بعد سیاسی شخصیت بیرک کارمل:

بیرک کارمل بمثابة شخصیت بزرگ سیاسی در افغانستان در میان آگاهان روشن ضمیر و سایر زحمتکشان چنان از احترام خاصی برخوردار بود که توده‌های کشور او را ناجی خود خطاب می‌کردند، روشنفکران کشور او را منیث پدر و رهبر خود می‌دانستند. میزان دوستی و محبت مردم به رهبر و پیشوای زحمتکشان به همان اندازه عظیم بود که معیار دشمنی امپریالیزم و دشمنان طبقه کارگر و دهقان کشور به همان اندازه را منعکس می‌ساخت و از شخصیت محبوب القلوب توده‌ها در هر اس بودند. به باور این‌جانب، میزان آستی ناپذیری زنده یاد بیرک کارمل با ارتجاع و امپریالیزم و دشمنی سرسخت دشمنان سوگند خورده افغانستان نسبت به بیرک کارمل بیانگر وطندوستی و شخصیت والای زنده یاد کارمل بزرگ باشد زیرا دشمنان سوگند خورده افغانستان در تمام جنبش‌های ملی و مترقی افغانستان در میان تمام اعضای حزب د. خ. ا زنده یاد بیرک کارمل را در صدر اول لیست سیاه انتقام‌جویانه خویش قرار داده اند. یعنی دشمنان وطن از وطنپرستی بی‌حد و از اعتماد گسترده توده‌های کشور نسبت به رهبر شان در هراس بوده اند.

بیرک کارمل منیث یک انسان استراتژیست، اساس‌گذار حزب، سازمانده قوی مبارزه، ترقیخواه بی‌همتا، بنیان‌گذار جنبش چپ و دموکراتیک کشور، سخنور توانا، شخصیت بین‌المللی، مهربان به توده‌ها و خادم خلق، سازمانده سازمان‌ها اجتماعی کشور، پایه‌گذار جبهه ملی پدروطن، انسان دارای قدرت خارق‌العاده پیش‌بینی‌ها، هوشدار دهنده و کشاف راه‌های دشوار و پیچ و خم سیاسی، تحلیلگر بزرگ سیاسی منطقه، تیورنیسن برجسته بین‌المللی و شخصیت شناخته شده قرن بیستم جهانی و... هزاران صفات عالی دیگر که برای نجات افغانستان از فقر و بدبختی، رهگشای راه‌های نامکشوف رشد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای مردم خود بود.

بیرک کارمل با تحلیل مشخص از اوضاع مشخص بادرک پدیده‌های عینی جامعه و تشخیص واقعیت‌های اصولی و معیارهای سیاسی مبارزه با پیگری و تلاش

داهیانہ تحقق اہداف حزب و دولت بہ سود زحمتکشانشور رھبری و مدیریت می‌کرد.

ھمچنان ببرک کارمل بہ حیث انسان آیندہ نگر سیاسی پیش‌بینی حوادث و رشد روز افزون روند گسست ناپذیری تحولات سیاسی اجتماعی را با تحلیل عالی جھانبینی علمی مشخص، معین و حزب را از گزند حوادث برحذر می‌ساخت و راه‌های نامکشوف تاریخی را با خلاقیت رھبرانہ روشن و گرہ مشکلات را با درایت کامل باز می‌کرد.

ببرک کارمل در سیاست و حقوق دانشمند بی‌ھمتا بود او یک سیاست‌مدار برجستہ بین المللی بود کہ در قرن بیستم با شخصیت‌های بزرگ و رھبران خردمند و شناخته شدہ جھان هم‌تراز و هم‌عصر بود. زندہ یاد ببرک کارمل مورد احترام عمیق شخصیت‌ها و رھبران وطن‌دوست و صلح پسند جھانی قرار داشت. موضع‌گیری قدرتمند ببرک کارمل در قضایای جھانی رھبران و حکمرانان جھان را حیرت زدہ می‌ساخت. دشمنان ببرک کارمل ہرگز تاب و تحمل رویارویی و بقای او را نداشتند. رشد و انکشاف اقتصادی و شگوفایی افغانستان از آرمان‌های والای ببرک کارمل بود.

رھکارهای اقتصادی زعامت ببرک کارمل:

ببرک کارمل رھبر برآزندہ کارگران و دھقانان و سایر زحمتکشانشور در رابطہ بہ حل عقب‌ماندگی‌های اقتصادی و زیرساختارهای اقتصادی کشور مطابق بہ اہداف نخستین سند مرامی ح.د.خ.ا و اعلامیہ دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان رھکارهای علماً تنظیم شدہی را بخاطر خدمت بہ مردم افغانستان روی دست گرفتہ کہ بہترین مولفہ‌های آنرا رشد انکشاف متوازن اقتصادی، اجتماعی، میکانیزہ ساختن زراعت، تقویہ سکتور دولتی و راه رشد غیرسرمایداری و جلب کمک‌های دوستانہ خارجی، رشد صنایع ملی، تشویق و مواظبت کارگران و دھقانان و اہل کسبہ، اعطای قرضہ‌های کم ربح طویل المدت، رشد فعالیت‌های خوردہ مالکین متوسط و متشبنین خصوصی و رونق تجارت و رھبایی بہ بازارهای جھانی توجہ جدی مبذول می‌داشت.

زندہ یاد ببرک کارمل در رابطہ بہ تشخیص آلام مردم و بخاطر ریشہ کن ساختن فقر و مرض پلان‌های مشخص دراز مدت و کوتاہ مدت را طرح و بہ منصہ اجرا

می‌گذاشت. ببرک کارمل در دوران مبارزات پارلمانی جهت افشا ساختن چهره‌های استبداد و ارتجاع و چپاولگران مال مردم با سخنرانی در تریبون پارلمان کشور در هنگام رای اعتماد به صدراعظم دکتور عبدالظاهر را مخاطب قرار داده چنین فرمودند: «آقای عبدالظاهر در حالی که جهان به پیشرفت‌های زیادی نایل گردیده است ولی در کشور ما تا هنوز در عصر کیهان مسله نان حل نگردیده است. همین اکنون مردم ما در فقر و بدبختی زندگی می‌کنند هر آنچه مردم ما داشتند غارتگران دزدیدند، غارت کردند و متباقی آن را بروز میدادی شان در بانک‌های خارج انتقال دادند، به این ترتیب مردم ما را در فقر و گرسنگی نگه داشته‌اند و لا ابلیس هم به شما نمی‌رسد. باز هم اگر باور ندارید شما بروید در ولایات غور و ننگرهار، نورستان و بدخشان، بلخ و بامیان و کنرها، بادغیس، زابل و نیمروز نتایج کارنامه‌های سیاه‌تان را مشاهده کنید که همین اکنون مردم فقیر کشور ما با خوردن گیاه تلخ آلوده به جو شباروزی خود را سپری می‌کنند.»

بنده نگارنده در سال ۱۳۶۳ که در یکی از کنفرانس‌های قوای مسلح در قصر دارالامان نیز حضور داشتم، رفیق ببرک کارمل ضمن سخنرانی مفصل در رابطه به اهمیت اقتصادی در شرایط جنگ و نحوه صرفه جویی چنین فرمودند: یک دانه گندم و یک قطره تیل برابر با قطرات خون انسان است که با فداکاری و قربانی آن از بندر حیرتان تا به کابل انتقال می‌یابد. بنابراین کم توجهی در مصرف مواد، کم توجهی به قطرات خون‌های پاک است که سرباز قهرمان قوای مسلح و کاروان انتقالی کشور در ازای آن می‌پردازد. ببرک کارمل تمام مسوولین امور اقتصادی را به اندیشه عالی کارخلاقانه اقتصادی موظف ساخته و درین راستا رهنمایی می‌نمود.

بعد علمی و فرهنگی شخصیت ببرک کارمل:

قبل از همه باید گفت که نبوغ علمی و خلاقیت ببرک کارمل شخصیت او را از دیگران متمایز می‌سازد و وقتی که از زنده یاد ببرک کارمل نام می‌بریم سخن از مردی است که می‌خواست عدالت برابری ترقی تنها برای مردم افغانستان بلکه برای تمام زحمتکشان جهان آرزو داشت. از شخصیتی نام می‌بریم که تمام اندیشه‌ها و خواست‌هایش نجات توده‌های انسانی از بدبختی ظلم ستم و استبداد فقر و تنگدستی و بی‌سوادی بود. ببرک کارمل بخاطر ریشه کن ساختن جهل و بی‌سوادی، برای نخستین بار فرهنگ و ادبیات را تغییر نوین داد و ادبیات مترقی را جایگزین ادبیات کلاسیک نمود. اندیشه تفکر و دانش ببرک کارمل عقیده و آرمان رهبر، ایدیالوژی

و نظریات رهبر نبوغ و خلاقیت رهبر برای مردم افغانستان و منطقه بزرگترین ثروت اکادمیک جهانی بود که شخصیت‌های جهانی و رهبران جهان شخصیت فرهنگی و علمی ببرک کارمل را مورد احترام قرار داده، سر تعظیم فرو می‌آوردند زیرا پیش‌بینی‌ها و نظریات سالم اندیشانه و تشخیص اصولی و خلاقانه او از مسایل پیچیده الگویی بود برای رهبران ترقی‌خواه جهانی و مردمان منطقه. ببرک کارمل عاشق وطنپرستی صلح و دموکراسی عدالت و ترقی و پابند اصول و قوانین ملی و بین‌المللی بود.

محمد صدیق فرهنگ در کتابش بنام افغانستان در پنج قرن اخیر نوشت در سال ۱۹۵۱ جراید آزاد یکی پی دیگری باز هم بدون محکمه توقیف شدند. از نوشته فوق معلوم است که رژیم استبداد سلطنتی گوش و چشم مردم را بسته و زبان‌های شان را خاموش نگه می‌داشت و در چنان شرایط اختناق سیاسی ببرک کارمل در راه آزادی بیان و مطبوعات برای ترویج ادبیات مترقی در شهرها و دهات جانبازان و فداکارانه مبارزه می‌کرد. ببرک کارمل در دوران زعامتش به حیث رهبر حزبی و دولتی مطابق به اهداف ح.د.خ.ا بمنظور تحکیم اتحاد مردم اقوام و قبایل ساکن در کشور در تمام مکاتب و پوهنتون‌ها پروگرام‌های درسی را به زبان‌های مادری و محلی مردم جاری ساخت و پروگرام‌های درسی با فرهنگ نوین و تاریخ واقعی کشور عیار گردید و برای حل مسایل ملی و زبانی کارهای بی‌سابقه و زیادی صورت گرفت.

روان شاد اکادمیسین عبدالاحمد جاوید دانشمند فرهیخته و شخصیت شناخته شده علمی و فرهنگی و ادبی کشور در کنفرانسی در سال ۱۹۹۵ تحت نام نگاهی به زبان‌های افغانستان ضمن تماس در زمینه چگونگی اجراءات سیاسی در رابطه به زبان‌ها و مسایل ملی چند دهه گذشته در کشور به صراحت خاطر نشان ساخت که در تاریخ معاصر کشور ما دوران زعامت ببرک کارمل فقید یگانه دورانی بود که در آن مسئله زبان‌ها و ملیت‌ها بگونه بهتر حل گردیده است و تعصب و تنگ‌نظری‌ها در زمینه از میان برداشته شد.

ببرک کارمل به صحت اندیشه‌های ملهم از جهان‌بینی علمی و اندوخته‌های سیاسی اش از جامعه شناسی علمی اعتقاد خرائین و راسخ داشت. وی ارتجاع و امپریالیزم را دشمن اساسی بشریت و عامل اصلی جنگ فقر و عقب‌مانی قرون می‌دانست.

در زمان زمامداری ببرک کارمل مطابق اهداف حزب و دولت، رشد معارف متوازن بلند بردن سطح تحصیلات عالی مطابق به معیارهای اصولی و آداب و سنن پسندیده و رشد متوازن زبان‌های تمام ملیت‌ها و ترویج معارف و رسانش به زبان‌های مادری در تمام محلات روی دست گرفته شد. رشد سوادآموزی و آموزش مسلکی و بلند بردن سطح سواد سیاسی اعزام محصلین بمنظور بلند بردن سویه‌های تحصیلی و مسلکی، اعتلای معارف و تحصیلات عالی مواظبت از معشیت و توجه به زندگی بهتر استادان و معلمان و اعطای امتیازات مادی و معنوی به آنها، تدریس به زبان‌های مادری، رشد نشرات و مطبوعات و بطور کل فرهنگ جامعه از خصایل بزرگ و عظمت فرهنگی شخصیت ببرک کارمل بود.

بعد اجتماعی شخصیت ببرک کارمل:

ببرک کارمل شخصیت بزرگ سیاسی اجتماعی با ایمان و عقاید راسخ به مردم زحمتکش کشور از همان ایام جوانی در کنار مردمش بود و سرنوشت خویش را با زحمتکشان یکی ساخته بود. ببرک کارمل بخاطر خدمت به مردم، فقط مبارزانه عادلانه را به دفاع از جامعه عقب‌مانده کشور علیه ارتجاع و استبداد و طبقات شریر ستمگر انتخاب کرد. ببرک کارمل همواره در بین مردم سخت‌ترین دردها و آلام‌شان را احساس می‌کرد و برای حل رنج‌های بیکران خلق ستم‌دیده افغانستان همواره می‌اندیشید. فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی ببرک کارمل به شهر کابل منحصر نبود بلکه در تمام کشور از پشتیانی و محبوبیت خاصی در بین توده‌های ملیونی کشور برخوردار بود. ببرک کارمل قبل از تأسیس ح.د.خ.ا حلقات روشنگرانه سیاسی را در گوشه و کنار شهر کابل و برون‌شهری ایجاد کرده بود.

پس از تأسیس ح. د. خ. ا، جوانان روشنفکر، کارگران و دهقانان را به دور سازمان‌های اجتماعی و کلب‌های سپورتی بسیج می‌ساخت و اعضای حزب را به سهیم شدن در غم و شادی و یاری با مردم هدایت می‌کرد و پس از رویداد ششم جدی در دوران زعامتش در حزب و دولت تمام اصناف و کسبه کاران، کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، روشنفکران، ژورنالیستان، علماء، نویسندگان و اصناف در شهر و دهات در بیش از شانزده اتحادیه و سازمان و شورا متشکل گردیدند و همه آنها در میان جبهه ملی و در کنار حزب به دفاع از وطن و امورات اقتصادی و اجتماعی مصروف بودند. در زمان زعامت ببرک کارمل بخاطر حل مسأله ملی و رشد متوازن خدمات اجتماعی وزارت اقوام و قبایل تشکیل گردید و مطابق به

اهداف حزب مشارکت تمام اقوام و ملیت‌های ستمکش در امور دولت و سرنوشت مملکت سهیم گردید. چنانچه برای نخستین بار در تاریخ کشور از ملیت شریف هزاره صدر اعظم و از ملیت‌های بلوچ و نورستانی، پشه‌یی و ترکمنی، از بیبک و اهل هنود به سویه وزرا و سفرا عزت‌تقریر یافتند. همچنان بخاطر رشد متوازن و متحدانه اقوام و ملیت‌های با هم برادر و باهم برابر افغانستان هر قوم و ملیت در اتحادیه و شوراها و جرگه‌های مشورتی خود متشکل گردید و نماینده گان تمام اقوام و ملیت‌های ساکن در کشور در یک جبهه ملی و لویه جرگه متحدانه روی سرنوشت جامعه سهم و نقش فعال داشتند.

ببرک کارمل بخاطر رشد متوازن جامعه پروگرام‌های عمرانی عرفانی، توسعه اقتصادی و سیاسی را در صدر وظایف حزبی و دولتی قرار داده بود. حرف مشهور ببرک کارمل در رابطه به وحدت ملی و پیوند آن باحزب و دولت می‌گفت در میان مردم بروید از مردم بیاموزید و به مردم یاد بدهید و در خدمت مردم باشید. او به جغرافیای عظیم انسانیت باور داشت و علیه هرگونه تبعیض و تعصب و خود خواهی مبارزه می‌کرد و با تمام قدرت از وحدت حزبی و وحدت ملی دفاع می‌نمود.

ببرک کارمل بمثابه سرقوماندان اعلی قوای مسلح:

از همان آغاز کار روحیه با نشاط ببرک کارمل منحصیث رهبر و اساس‌گذار حزب دموکراتیک خلق افغانستان ملهم از عشق وطنپرستی و شور و شوق مبارزه بود که همه رفقا را در مکتب ترقی خواهی و آزاده گی درس شجاعت و متانت و دلاوری، از خودگذری و قهرمانی می‌داد.

ببرک کارمل بمثابه خدمتگذار مردمش، در برابر ظلم و بی‌عدالتی شجاعانه رزمید و از هیچ تهدید ارتجاع و استبداد نهراسید. به همین ترتیب رفقای حزبی و سازمان‌های اجتماعی را در راه وطن و دفاع از حقوق مستضعفان کشور با روحیه بلند و پرغرور مجهز می‌ساخت. ببرک کارمل جوانان را باغرور و وطنپرستی، عزم آهنین، منضبط، با شور و شوق وطنپرستانه، آتش نفس، اصولی، شجاع و متین پرورش داده بود. اعضای حزب را با روحیه عالی وطنپرستی و با انضباط آهنین هر کدام بذات خود منحصیث یک سرباز وطن و با روحیه عالی نظامی به خاطر تحقق نظام دموکراتیک و عدالت اجتماعی آموزش می‌داد. ببرک کارمل افغانستان را منحصیث خانه مشترک تمام هموطنان کشور می‌دانست.

ببرک کارمل اردوی ورشکسته بجا مانده از دوران سپاه حفیظالله امین را دوباره بازسازی کرده و صفوف آنرا از لحاظ کمی و کیفی تقویت نمود و سربازان را با مورال عالی سربازی و افتخار دفاع از وطن حاکمیت و استقلال مجهز ساخت. ببرک کارمل بخاطر رشد تعلیم و تربیه و روحیه عالی وطنپرستانه در قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان ریاست‌های امور سیاسی را ایجاد نمود تا اهداف ترقی خواهانه ج.د.خ.ا و دولت ج.د.ا را در میان پرسونل قوای مسلح کشور تدریس نموده و با اصول مبارزات شعوری و آگاهانه در سنگر دفاع از وطن مجهز باشند. ببرک کارمل بخاطر مواظبت از سربازان و خوردنظابطان، افسران و سایر مدافعین وطن به مسئولین حزبی و دولتی وظایف تاخیر ناپذیر و جدی هدایت می‌داد. بخاطر رشد صفوف قوای مسلح کشور کار جلب و جذب در میان سازمان‌های اجتماعی و مردم تشدید یافته بود و بمنظور بلند بردن مهارت‌های مسلکی، افسران قوای مسلح زمینه تحصیلات عالی را فراهم گردانیده و نیز به خارج اعزام می‌نمود.

ببرک کارمل جهت تشویق سربازان و صفوف قوای مسلح و مواظبت معیشتی پرسونل از بارک‌های نظامی، پایگاه‌ها، سنگرهای دفاعی، کاغوش سربازان و کلاس درسی آنها دیدار می‌نمود. در زمان زعامت ببرک کارمل بیش از نیم میلیون نفر منسوبین قوای مسلح کشور مجربترین و مجهزترین اردوی قهرمان افغانستان را تشکیل داده بود که در سنگر دفاع از وطن و در یک جنگ نابرابر جهان شمول قرار داشت و قهرمانی‌ها از خود بجا گذاشت و در برابر تجاوز و جنگ مستقیم و غیرمستقیم بیبیش از چهل کشور جهان مردانه جنگید و از افغانستان دفاع کرد که باعث افتخار مردم ما و هراس دشمنان افغانستان گردیده بود.

ببرک کارمل بنیان‌گذار و مبتکر مصالحه ملی:

ببرک کارمل شخصیت صلح‌دوست و رهبر آزاداندیش کشور و طرفدار صلح جهانی، همواره برای مردمش و جهانیان صلح و صفا و آرامش می‌خواست. ببرک کارمل مطابق به اهداف صلح خواهانه ج.د.خ.ا و دولت ج.د.ا مسایل جنگ و صلح را در صدر وظایف حزبی و دولتی قرار داده بود.

ببرک کارمل از همان ابتدای دوران زعامت شان در حزب و دولت با روحیه عالی مصالحه در نخستین اقدام شان باز کردن دروازه‌های زندان و آزاد ساختن تمام زندانیان سیاسی بدون تبعیض و تمایز از زندان‌های دوران امین جلاد و اشتراک در مراسم عزاداری و دلجویی از ملت داغ‌دیده کشور، همچنان تشکیل دولت

کثیر البنیاد، پلور الیزم سیاسی، مصالحه و آشتی ملی دعوت مخالفین و فریب خورده گان جنگ به صلح و آرامش و اشتراک شان در قدرت سیاسی از همان اقداماتی است که در نخستین اعلامیه دولت جمهوری د. ا پس از ششم جدی ۵۸ توسط ببرک کارمل ز عیم ملی کشور بازتاب گسترده داشت.

همچنان بخاطر کار دوامدار و مستمر صلح در کشور تشکیل شورای عالی صلح، تدویر لویه جرگه‌ها و کنفرانس‌ها از الویت‌های کاری حزب و دولت بود. مسایل صلح از همان آغاز در پلینوم سوم کمیته مرکزی حزب د. خ. ا که در آن افتخار حضور داشتم مطرح گردید و در کار لویه جرگه ۱۳۶۳ نماینده گان اقوام و قبایل و سایر ملیت‌ها و ریش سفیدان با اعتبار و شخصیت‌های ملی کشور مسئله صلح عادلانه به بحث گرفته شد و راه‌های عملی در آن مشخص گردید. همچنان زعامت حزبی و دولتی بخاطر عقیم ساختن پلان‌های خرابکارانه دشمنان افغانستان و قطع تجاوزات از خارج و بخصوص مداخلات پاکستانی‌ها، جرگه‌های مشورتی صلح را در مرکز و ولایات کشور با مشارکت مردم تأسیس و تدویر نمودند و جرگه‌های متعددی در پایتخت کشور تدویر و روی مسایل جنگ و صلح تصامیم مهم گرفته شد. همچنان مسله صلح و موضع‌گیری حزب و دولت در قبال صلح در پلینوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب د. خ. ا به بحث گرفته شد که با تصاویب قاطع و همه جانبه در امر صلح و آرامش کشور تصامیم مهم اتخاذ گردید که بنام پلینوم صلح یاد می‌شود.

همچنان نیز س‌های ده‌گانه ببرک کارمل مشهور ترین سند تاریخی در امر صلح بسر تاسر کشور مورد تطبیق و استقبال بی‌نظیر مردم قرار گرفت. ببرک کارمل در سطح جهان و در مجامع بین‌المللی و کائوانسیون‌های صلح و ملل متحد از صلح جهانی دفاع نموده و پدیده زشت جنگ را محکوم نموده است دفاع از صلح جهانی، دموکراسی و آزادی برای خلق‌های جهان یکی از اهداف عالی حزب و دولت افغانستان بود.

قابل یاد آوریست که در اثر کار هدمندانه بخاطر صلح و صفا و سیاست صلح آمیز دوران زعامت ببرک کارمل بود که تعداد زیادی از مخالفین دولت را بسوی صلح و آرامش کشانده بود و همچنان برخی از سران جهادی را به منصرف شدن از ادامه جنگ و رجوع به امر صلح و مصالحه واداشته بود تا بدولت ببیوندند. که دستان سیاه خارج مانع چنین دستاوردی برای صلح و ثبات در افغانستان گردید ولی

نقش اثرمندانه سیاست صلح آمیز ببرک کارمل ثبت زرین صفحات تاریخ افغانستان گردید.

ببرک کارمل بر بنیاد مصوبات هدمندانان ح.د.خ.ا و دولت جمهوری د.ا در مجامع بین‌المللی و بخصوص ملل متحد و کانوانسیون‌های بین‌المللی و مجامع جهانی طرفدار صلح جهانی و همزیستی مسالمت آمیز و دوستی با خلق‌های جهان بود او امپریالیزم، جنگ و تجاوزگری را شدیداً محکوم می‌کرد

ببرک کارمل خارجشم ارتجاع و امپریالیزم بود:

ببرک کارمل شخصیت ناب سیاسی ابر مبارز، دوست واقعی خلق‌های افغانستان و جهان خادم و رهبر پرتوان زحمتکشان و دشمن سرسخت و آشتی ناپذیر ارتجاع، استعمار و امپریالیزم بود. زنده‌یاد ببرک کارمل در هیچ شرایطی و در هیچ‌گامی سرسازش را با دشمنان داخلی و خارجی خلق خم نکرده است زیرا که شخصیت او انقلابی، قاطع، آهنین، واقعیت‌گرا، خردمند و شجاع بود. تمام عمر پربار خود را وقف وطنپرستی، صلح آزادی و دموکراسی برای مردم کشور نمود. ببرک کارمل عادلانه و شجاعانه مبارزه می‌کرد و در موقف بلندترین قله‌های پیروزی و جاودانگی قرار داشت. رفیق کارمل رهبر دوست داشتنی مردم افغانستان آنچه به او پیش آمد بخاطر پیوندش با مردم و آنچه حاصل کرد در همین پیوند با مردم بود.

زنده‌یاد ببرک کارمل در شناخت ارتجاع و استعمار و امپریالیزم تخصص خاصی داشت او همواره حزب و دولت را از مکر و طلسمات دشمنان افغانستان برحذر می‌ساخت و در پیشگویی‌های خود توطئه و دسایس شوم ارتجاع و امپریالیزم را پیش‌بینی و خنثی می‌کرد. مگر متأسفانه حل بسیاری از چنین پیش‌بینی‌هایش برای هم‌عصران و هم‌قطاران‌ش به زمان بیشتری نیاز داشت. از همین سبب ببرک کارمل خار چشم دشمنان تاریخی افغانستان بود.

ببرک کارمل پلان‌های شوم ارتجاع و امپریالیزم را در وقت و زمانش افشا و خنثی می‌کرد و آموزه‌های ببرک کارمل در هوشیاری اعضای حزب و بیداری توده‌های کشور نقش اساسی داشت. چنانچه در سال‌های ۶۴ و ۶۵ خورشیدی طوریکه در گذشته تذکر داده شد بسیاری از قوماندانان و گروه‌های جهادی و برخی از رهبران آنها آماده مذاکره با دولت و کنار آمدن به خط صلح و مصالحه گردیده بود.

به این ترتیب روند صلح در افغانستان برای پاکستان و قدرت‌های متجاوز غیرقابل تحمل بوده و از جانیی موضع‌گیری‌های قبلی ببرک کارمل در قبال عزیمت و عودت قطعات نظامی شوروی و اهداف و امیال شخص گریباچف و زدوبند و معامله آن با پاکستان و امریکا و اروپا زمینه ساز یک دسیسه بر علیه ببرک کارمل گردیده بود.

درین رابطه سلیک هاریسون محقق و کارشناس امریکایی خبرنگار سابق واشنگتن پست می‌نویسد: کارمل بخاطر خروج قطعات محدود اتحاد شوروی زمان نسبتاً طولانی را پیشنهاد نمود و با تیره شدن روابط حتا در کنگره ۲۸ حزب کمونیست بطور آشکارا از دیدار با گریباچف خود داری کرد.

زنده یاد ببرک کارمل می‌خواست تمام موافقتنامه‌های صلح تحت نظر ملل متحد و کنفرانس ژنیو از سوی همه جوانب درگیر تطبیق شود و کمک‌های نظامی و تسلیحاتی از سوی تمام طرف‌های درگیر بطور صادقانه قطع شود زیرا او به تعهدات امریکا و انگلیس و پاکستان در قبال صلح ملل متحد باور نداشت او بخوبی می‌دانست که تمام موافقات و توافقنامه‌ها و فیصله‌های صلح افغانستان بطور یک جانبه عملی خواهد گردید، پاکستانی‌ها و ایالات متحده و انگلیس این توافقنامه‌ها را پشت پا خواهند زد که همین طور هم شد. در زمان داکتر نجیب‌الله کمک‌های شوروی و منابع دیگر به افغانستان بطور یک جانبه قطع گردید و کمک‌های نظامی، تسلیحاتی و اقتصادی ایالات متحده و انگلیس و اروپا و پاکستان به گروه‌های جنگ طلب ساخته دست خود شان بطور یکجانبه ادامه یافت.

این بود نتایج پیش‌بینی‌های ببرک کارمل در رابطه به جنایات امپریالیزم و رژیم پاکستان و موضع‌گیری خاینانه گریباچف در قبال اوضاع افغانستان و رهبر ملی و مترقی آن ببرک کارمل.

از همینرو آیده شوم دشمنان تاریخی افغانستان از سی. آی. ای گرفته تا آی. اس. آی پاکستان و انتلجنت سرویس انگلیس و موضع‌گیری منفی گریباچف دست بدست هم داده تا در کشور جنگ زده بر علیه رهبر برحق آن کودتا را تحمیل کنند و ببرک کارمل را از وظایف رسمی اش برکنار سازند.

اما این نیروهای اهریمنی و شیاطین ابلیس صفت هیچ‌گاهی نتوانستند و هرگز نخواهند توانست مهر و محبت و دوستی ببرک کارمل را از قلوب مردم افغانستان

بیرون ساخته صدایش را خاموش کنند و مکتبش را نابود. بلکه روز تاروز حقایق اوضاع نشان‌دهنده آنست که حقانیت رهبری ببرک کارمل بزرگ منحصیث فرزند کبیر خلق افغانستان تا ابدالابد به ذهن و قلوب مردم افغانستان و منطقه جاودانه خواهد ماند.

ببرک کارمل شخصیت با اعتبار و با نفوذ بود:

از همان آغاز نوجوانی تمام گوش و هوش و هستی و دارایی ببرک کارمل را کتاب و قلم و مطالعه تشکیل می‌داد. خردورزی و پژوهش، صداقت و دلسوزی پیش زمینه‌های بزرگی و مؤلفه‌های شخصیت او را تشکیل می‌داد. از همین رو ببرک کارمل شخص بامطالعه، پرتحرک و دارای استعداد خارق‌العاده بود و طرف اعتماد و باور مردم قرار داشت که بر بنیاد همین خصایل عالی تعداد کثیری از روشنفکران و شخصیت‌های سیاسی و مبارز کشور را بخود جلب کرده بود. همین نفوذ و اعتبارش در میان مردم او را به حیث پیشوای جنبش روشنفکری و اتحادیه محصلین رسانیده بود و از برکت شخصیت اجتماعی و دانش سیاسی اش بود که ح.د.خ.ا پایه گذاری شد و بر بنیاد همین مهر و محبتی که در میان مردم داشت به حیث وکیل و نماینده مردم شهر کابل انتخاب گردید و با داشتن نبوغ سیاسی در مبارزه همچون فولاد ناب و با عزم آهنین برای خدمت به مردم افغانستان در راس هبری حزبی و دولتی و زعیم محبوب‌القلوب مردم قرار گرفت. ببرک کارمل بی‌نیاز از داشتن علایق مادی بود تمام ثروت و دارایی‌هایش را عشق به وطن، خدمت به انسان زحمتکش، مهر پر بار خلق‌ها، صلح و آزادی و دموکراسی تشکیل می‌داد. ببرک کارمل افغانستان را بمتابه خانه مشترک و ح.د.خ.ا را فامیل مشترک زحمتکشان افغانستان دانسته و شخصیتش بسیار و بسیار بالاتر از داشته‌های مادی بود. حزب را کارمل بزرگ اساس گذاشت یک نیروی منسجم آبدیده و خادم مردم، یک مشت و یک پارچه، پاک و بی‌آلایش، صادق و خدمتگذار، قهرمان و فداکار، ایثارگر و شجاع بادستان پاک و قلب گرم و مغز سرد آموزه‌ها، اصول و هدایات رهبر گرامی شان ببرک کارمل بزرگ را تا پای جان سرمشق عمل و نظر خود قرار داده اند.

ببرک کارمل به روند تکامل پدیده‌ها و جریان سیر حوادث و تحولات تاریخی عقیده داشت او می‌دانست که تاریخ در مورد شخصیتش قضاوت می‌کند.

آمدن ناتو و امریکا به افغانستان و مداخلات مستدام پاکستان و ایران در افغانستان ادامه جنگ و ناامنی و زیرپا شدن خاک افغانستان به وسیله جهادیون، طالب‌ها و

داعش، بیانگر تمام حوادث پیش‌بینی‌ها و هوشدارهای همیشگی ببرک کارمل بود که در زمانش بر علیه آنها مبارزه می‌کرد.

جریده کار، نشریه فداییان خلق اکثریت‌مینگارد، کارمل، صاحب چنان شخصیتی بود که در مصاف عقیده رو در روی گرباچف قدرتمند سال ۱۹۸۶ ایستاد. کارمل که مبارزه را بمثابة مشروطه خواه، رادیکال، آزادی‌خواه و میهن پرست پرشور آغاز کرد و دهه پنجاه میلادی سخت شیفته داکتر مصدق، نهرو، کاسترو، سوکارنو و عبدالناصر بود و در اوج جنگ سرد در نفرت از امپریالیزم بسوی شوروی رو کرد و مبارزه را با عشق به شوروی و سو سیالیزم ادامه داد.

رفیق کارمل متانت، جسارت، قاطعیت، صداقت، شفافیت، اعتماد بنفس، استواری در گفتار و عمل خود را به اثبات رسانید. وی انسان با تقوا و به زنده‌گی ساده و بی تکلف و عاری از تجمل و تشریفات از آغاز تا انجام زنده‌گی کرد.

محترم عتیق اله مولوی زاده در قسمتی از مقاله شان تحت عنوان از کاخ تا کانتینر نگاهی به زنده‌گی و اعتقاد بزرگ ببرک کارمل چنین نوشت: کارمل به حیث انسان راستگو و بی‌ریا به اندیشه و فکرش خیانت نکرد و از صداقت و راستی اش بود که نه بعنوان یک رهبر حزب و یک رئیس جمهور تا پایان عمرش در یک کانتینر زنده‌گی کرد این نشانه پاکی و صداقت او بود و در سال ۱۹۹۶ درگذشت.

اما زنده یاد ببرک کارمل در وجود مکتب و آموزه هایش، در وجود راه و اصولش، آرمان و اندیشه اش و در قلوب اعضای جنبش مترقی و اذهان توده‌های میلیونی کشورش و افشار روشنفکر و دادخواه و حزب محبوبش و مردم افغانستان و منطقه زنده و جاودان است و خواهد بود.

روحش شاد و نامش جاودان باد

زنده‌گی نامه نویسنده:

عبدالوکیل کوچی فرزند محمد ابراهیم متولد سال ۱۳۲۹ خورشیدی مطابق به ۱۹۵۰ عیسوی در یک خانواده دهقانی واقع در قریه صفت اله خیل اشترگرام ولسوالی کوهستان ولایت کاپیسا. دوره تعلیمی مکتب غازی میر مسجدی خان کوهستانی، دارالمعلمین کابل و پس از یک وقفه، تحصیل در پوهنزی علوم اجتماعی دانشکده / پوهنتون کابل داخل خدمت.

وظایف دولتی از سال ۱۳۴۸ خورشیدی الی ۱۳۵۶ معلم در ولایت کاپیسا و پنجشیر، در سال ۱۳۵۷ رئیس تعلیم و تربیه ولایت کاپیسا و پس از آن مدیر مکتب کارته سه شهر کابل. در سال ۱۳۵۱ ریس زون امنیتی پروان و رئیس نماینده گی امنیتی شورای وزیران در ولایت پروان. در اواسط سال مذکور الی اخیر سال ۱۳۶۰ خورشیدی رئیس نماینده گی امنیتی شورای وزیران در ولایت بادغیس و مدتی کفیل و سرپرست مقام ولایت، در سال ۱۳۶۱ خورشیدی قومندان دوره تعلیمی محصلین افغانستان در اتحاد شوروی. در سال ۱۳۶۲ معاون و آمر سیاسی دستگاه مرکزی در بست معاونیت ریاست امور سیاسی، در سال ۱۳۶۲ خورشیدی الی ۱۳۶۶ آمر سیاسی معینیت لوژستیکی بخش امنیتی شورای وزیران ج ۱. در سال ۱۳۶۸ خورشیدی آمر عمومی امور پلانگذاری معینیت لوژستیکی و در سالهای ۱۳۶۹ و ۷۰ خورشیدی ریس نماینده گی امنیتی شورای وزیران در ولایت کاپیسا، رئیس جرگه های صلح آنولا و مدتی کفیل و سرپرست مقام ولایت کاپیسا آخرین وظیفه رسمی با امتیاز رتبه بریدجنرال در صفوف سربازان وطن به پایان رسید

البته با اجرای حسن وظایف وطنپرستانه به دریافت مدال ها و نشان های صداقت، شجاعت، خدمات عالی و ستاره های درجه یک دوم وسوم دولتی و حزبی نایل

گردیده است.

۱ در سال ۱۳۶۸ خورشیدی آمر عمومی امور پلانگذاری معینیت لوژستیک و در سالهای ۱۳۶۹ و ۷۰ خورشیدی ریس نمایندگی امنیتی شورای وزیران در ولایت کاپیسا ، ریس جرگه های صلح آنولا ومدتی کفیل وسر پرست مقام ولایت کاپیسا .آخرین وظیفه ورسمی با امتیاز رتبه برید جنرالی در صفوف سربازان وطن به پایان رسید

البته با اجرای حسن وظایف وطنپرستانه به دریافت مدال ها ونشان های صداقت ، شجاعت، خدمات عالی وستاره های درجه یک دوم وسوم دولتی وحزبی نایل گردیده است. سر انجام با رویکار شدن دگر گونی های سیاسی در کشور، در سال ۱۳۷۱ خورشیدی به نا چاری خاک شیرین وطن را ترک نموده و در دیار بیگانه به صفوف هزاران نفر پناهنده هموطن پیوست .ودر خارج از کشور نیز همواره قلبش برای وطن تپیده ودر اندیشه آن ، فعالیت های فرهنگی بمثابه یگانه وسیله خدمت بوطن را در پیش گرفت. و بنا به پیشنهاد بخش عظیمی از مهاجران هموطن بحیث ریس شورای مهاجران افغان مقیم آلمان مجمع ششم انتخاب گردید ، همچنان با ایجاد کورس لسان مادری به پیشبرد وظیفه معلمی کورس آموزش به زبان مادری و فرهنگ وطنی برای جوانان هموطن تلاش بی پایان نموده است. کتاب بخوان و بدان به سویه های مختلف از صنوف اول تا ششم. مجموعه شعری بیاد وطن در سه جلد ، یادی از سر زمین شمالی قدیم ، افغانستان در گذرگاه خونین ، رساله معرفت ، مرغان مهاجر ، عشق در غربت ، روزگاران ، تربیت سالم کودکان ، وجمعبندی داستانهای مهاجرت دروازی ها به کاپیسا وپروان ، کتاب مقالات و کتاب حزب دموکراتیک خلق افغانستان وباز تاب آن در ولایت کاپیسا ، کتاب مضامین و

مقالات نشر شده در مطبوعات برونمرزی نشر صد ها مضمون و مقاله ، شعر و داستان در نشرات برون مرزی کشور ، مانند فصلنامه آریانا برون مرزی و اخبار خاوران چاپ سویدن ، فصلنامه آزادی چاپ کشور دانمارک ، اخبار مشعل چاپ هالند ، مجله کلتور ، فصلنامه روشنی ، اخبار تصویر ارگان نشراتی شورای مهاجران ، فصلنامه کلمه ، اخبار آزادگی ، اخبار جوانان چاپ کشور آلمان و مجله دوستی چاپ لندن . سخنرانی ها بمناسبت های مختلف مسایل علمی وادبی و سیاسی در مجامع وجمعها مد ها ، کنفرانسها ، سیمینارها و روزهای ملی و بین المللی. دسترسی به زبان های دری و پشتو قسما آلمانی یگانه آرزویش، صلح ، عدالت ، ترقی ، ثبات و آرامش .

در توکل به خدا با وطن و مردم خویش مردن این نیست کرد پس مردی که زمین عمر کردیم و گذشت و مه کجا بودیم یاد آرد زمانی همراه بودیم

ترورهای نافرجام علیه زنده یاد بېرک کارمل

به یاد بود سالروز جاویدانگی شادروان بېرک کارمل رهبر خردمند و بی‌بدیل راه انسانیت و ترقی در جامعه بلاکشیده و ملت مظلوم و بی‌پناه افغانستان!

تا جایی که دیده می‌شود در سال‌های اخیر در مورد مبارزه سیاسی و فعالیت‌های حزبی ابر مرد تاریخ، زنده یاد رفیق بېرک کارمل چه قبل از قیام هفتم ثور و چه بعد از آن و بخصوص در دوران زمامداری و زعامت ایشان به صفت منشی عمومی ح.د.خ.ا و رئیس جمهور ح.د.ا کتاب‌ها و مقالات زیادی چه در داخل کشور و چه در خارج از کشور بخصوص آن‌عده از سیاستمداران و نظامیان روسی که در داخل افغانستان حضور داشتند و با علاقمند سیاست‌های شوروی وقت بودند، بیشترین نوشته‌ها و مقالات اینها را بین سال‌های (۱۹۸۰-۱۹۸۶) یعنی دوران زعامت ایشان احتوا مینمایند.



یک نویسنده و ژورنالیست معروف هندوستانی نوشت: وقتی از بودا حرف می‌زنی باید هندوستان را در قرن شش قبل از میلاد خوب بشناسی تا ضرورت ظهور بودا را درک کنی. در غیر آن در قضاوت ات به بیراهه می‌روی.

حالا زمانی که راجع به یک شخصیت سیاسی کشور حرف می‌زنیم باید بدون اغراض شخصی و سیاسی دوران زنده گی سیاسی این رهبران را خوب بشناسیم و قضاوت نمایم.

زمانیکه از مبارزات سیاسی در افغانستان حرف می‌زنیم، نام بېرک کارمل نیز در میان سیاست و مبارزات سیاسی و آزادی خواهی در افغانستان به میان می‌آید.

زیرا شخصیت سیاسی شادروان بېرک کارمل پس از شش جدی سال ۱۳۵۸ بوجود نیامده و رقم نخورده است. بلکه بېرک کارمل قبل از هفت ثور و شش جدی بېرک کارمل شده بود و اکثریت مردم افغانستان ایشان را به صفت رهبر یک حزب چپ

و مخالف رژیم آن دوران می‌شناختند و از ایشان حساب می‌بردند. زیرا ببرک کارمل در دوران استبداد هاشم خانی یکی از پیش‌کسوتان مبارزات سیاسی دوران خود بود. علاوه بر این که ببرک کارمل عملاً رهبر یک حزب چپ و مترقی بود، از ایشان صدها مقاله سیاسی خوانده ایم که اوضاع جاری کشور را تحلیل سیاسی می‌نمودند. علاوه بر آن ما همه بخصوص باشندگان شهر کابل شاهدان عینی بودیم و هستیم که فقید ببرک کارمل پیشاپیش در دهها تظاهرات خیابانی ضد ارتجاع و استبداد حرکت داشتند و با بیانیه‌های پرشور انقلابی چه در تظاهرات و چه از طریق تربیون پارلمان شنیدیم که ضعف‌ها و استبداد آن دوران را بی‌باکانه و بدون ترس از زندان و زنجیر و مرگ بیان می‌داشتند. همین بود که روشنفکران و مردم آزاده وطن برای ایشان انقلابی پرشور و نطق بی‌بدیل خطاب می‌نمودند.

این جسارت‌ها جمع دانش فطری و توانمندی ببرک کارمل در امر بسیج نیروهای آگاه و روشنفکر افغانستان که روز تا روز بر محبوبیت ایشان می‌افزود، دشمنان سیاسی ببرک کارمل را به این نتیجه رسانیده بود که در موجودیت این شخصیت آگاه و بادانش نمی‌توانند در راس حزب و بعداً در صورت امکان در راس قدرت قرار گیرند.

یکی از دشمنان سوگند خورده ایشان حفیظ‌الله امین که در آن زمان سمت معاونیت حزب جناح خلق را داشت، بود.

حزب د. خ. ا جناح پرچم آن به رهبری شادروان ببرک کارمل در سال ۱۳۵۶ با جناح خلق به رهبری فقید نور محمد تره کی وحدت نمود و پیش شرط این وحدت همانا اخراج حفیظ‌الله امین از حزب بود که قرار شد در اولین پلینوم حزب بعد از وحدت حفیظ‌الله امین از حزب اخراج گردد.

قابل یادآوری می‌دانم که هر دو جناح حزب بعد از کودتا نظامی ۲۶ سرطان به رهبری سردار محمد داود، متوجه این شدند که حزب می‌تواند در داخل قوای مسلح کشور نیز نفوذ داشته باشد. در نتیجه این بررسی، حفیظ‌الله امین با هوشیاری و دوراندیشی در پلان‌های بعدی که در سر داشت و می‌خواست از طریق نظامی در اریکه قدرت تکیه زند، بدین ملحوظ و با زیرکی تمام مسؤولیت رهبری بخش نظامیان حزب جناح خلق را بر عهده گرفت.

از جانب دیگر ضعف قدرت اداره و رهبری در کابینه سردار محمد داود از یکطرف و توجه نکردن سردار داود به رهبری جناح خلق ح. د. خ. ا، حفیظالله امین را که حس خودخواهی و جاه طلبی در او رشد سرسام آور داشت بیشتر تحریک نمود تا به هر شکلی که باشد نظام جمهوری داود را سرنگون و قدرت را بدست گیرد.

حفیظالله امین می دانست که او به تنهایی با نظامی های مربوط این توانمندی را ندارند که رژیم داود خان را سرنگون و قدرت را تصاحب نماید. همین شد که او برای خودش هم پیمانان با قدرت و با نفوذ دیگری در داخل نظام و در خارج از آن جستجو نماید.

امین اولین کاری که کرد با گلبدین حکمتیار رهبر با نفوذ و با قدرت در بین گروه های شورشی آن زمان تماس برقرار نمود و موافقت و همکاری او را در بر اندازی نظام جمهوری حاصل کرد. بعدها دیده شد که حفیظالله امین با تضمین و میانجگری گلبدین حکمتیار که از قبل با قدیر نورستانی وزیر داخله مقتدر کابینه سردار داود روابط تنگاتنگ داشت معرفی گردید.

حفیظالله امین بین سال های ۱۳۵۴ - ۱۳۵۷ یعنی تا قیام ثور حداقل دو بار در منزل یکی از افراد اعتمادی اش در خوشحال خان مینه (افشار کابل) همراه گلبدین ملاقات نموده و طرح کودتا و راه رسیدن به این هدف را انجا طرح نموده بود.

ناگفته نباید گذاشت که افشای این نشست چند سال قبل توسط صاحب همین منزل به برادرش که از رفقای سابقه دار حزب و قابل اعتماد می باشد افشا می گردد.

قابل یادآوری میدانم که نوشتن در مورد تاریخ، افراد و اشخاص در يك فضای آزاد حق هر انسان است. کسی نمی تواند مانع نوشتن مطلبی و یا موضوعی که فرد می نویسد شود. اما اصل مهم درین است که کسی حق ندارد رویدادها و حوادث را مطابق ذوق سیاسی خود دست کاری کند و بنویسد. اما کوچک شمردن و باور نکردن در ارزیابی رویدادها نیز انصاف و عدالت نیست. این نکته را به دلیلی نوشتم که خواننده محترم تصور نکند که نویسنده متن برای اثبات حرف خودش و محکوم نمودن حفیظالله امین بخاطر ارتباطش با گلبدین حکمتیار و قدیر نورستانی وزیر داخله وقت رژیم داود خان چنین حرفی را می نویسد. این در حالیست که امین با جنایات اش که بعد از هفت ثور مرتکب شده بود، محکوم تاریخ بوده و به سزای اعمالش نیز رسیده است.

در چنین اوضاع و احوال، حفیظالله امین در تبنای با گلبدین حکمتیار و قدیر نورستانی بهترین گزینه برای رسیدن به قدرت را این دانستند که با ترور و کشتن یکی از رهبران ح. د. خ. ا، خشم حزب و رهبری آنرا بر انگیزته و آنها دست به تظاهرات سرتاسری میزنند، و همین علت با تحریک سردار داود از طریق قدیر نورستانی باعث دستگیری و زندانی شدن رهبران ح. د. خ. ا می‌گردد و این عملکرد دولت میتواند بهانه‌ای باشد برای قیام نیروهای نظامی حزب و در نهایت سقوط رژیم.

درین ترور بهترین فرد شخص ببرك كارمل است که در قدم اول مخالف عضویت حفیظالله امین در حزب است و هم نفوذ و دانش ببرك كارمل در داخل حزب و در اجتماع مانع پلان‌های بعدی امین در قدرت می‌باشد. به اساس همین پلان که يك گروه از جانب امین به سرکرده گی عارف عالمیار برای سازماندهی ترور معرفی می‌گردد و گلبدین دو نفر از تروبیستان خود را در اختیار امین و گروه ترورش قرار میدهد.

در آن زمان شادروان ببرك كارمل در دهلیز دوم منزل اول بلاك ۳۰ مکروریان اول در منزل یکی از رفقای حزبی که در اختیار شان قرار داده بود با خانم و فرزندان شان زنده گی می‌نمودند. همزمان در همین بلاك و در دهلیز اول منزل چهارم، شخصی بنام کپتان انعام‌الحق گران با فامیل اش زنده گی داشت.

کپتان گران در شرکت آریانا به صفت پیلوت ایفای وظیفه مینمود و از لحاظ چهره حتی قد و اندام شباهت بسیار نزدیک با ببرك كارمل داشت. راوی که خودش در همین بلاك ۳۰ و در دهلیز اول و منزل اول و در خانه خواهرش حضور داشت، چشم دید خود را چنین بیان میدارد:

ببرك كارمل اکثر روزها با بعضی از رفقای شان در پایان بلاك قدم می‌زدند و صحبت می‌نمودند. در آن زمان معمول بود که لباس پیلوتان در خشکه شویی شسته میشد و در منزل شخص ارسال می‌گردید. اکثراً اتفاق می افتاد که آورنده لباس نزد ببرك كارمل می‌رفت و لباس را برایش می‌سپارید. اما ببرك كارمل با خنده آنرا مسترد مینمود و میگفت، دهلیز اول منزل چهارم ببرید آقای گران آنجا زنده گی دارند.

رفیق دیگری میگفت:

برای ما می‌گفتند که ببرک کارمل حداقل يك موتر ندارد که با استفاده از آن کارهای روز مره و رفت و آمد خود را انجام دهد. ولی من اکثر روزها می‌دیدم که، رفیق کارمل در موتر فلکس و آگون رفت و آمد دارد. بعداً متوجه شدم که این شخص ببرک کارمل نه بلکه کپتان گران می‌باشد. راوی باز هم می‌گوید که لحظه ترور کپتان گران که در ماه اگست سال ۱۹۷۷ اتفاق افتید من در خانه خواهرم و در همین بلاک ۳۰ دهلیز اول و منزل اول بودم که کپتان گران با خانم و اولادهایش از موتر پایان شدند و خانم با اولادها داخل دهلیز گردیدند و آقای گران موتر را پارک کرد و داخل دهلیز شد. در همین لحظه صدای سه فیر را شنیدیم.

راوی که عضو حزب هم است در ادامه می‌گوید:

من اولین شخصی بودم که خود را به کپتان گران که در روی زمین افتیده بود رسانیدم، متوجه شدم که زنده است و نفس می‌کشد و طرف من نگاه می‌کند. از ایشان پرسیدم که کی بود و آیا آنها را شناختی. ولی متاسفانه که جواب داده نتوانست و جان داد.

ایشان در ادامه بیان داشتند که، در همین دقایق ممکن نفر چهارم و یا پنجم که بالای جسد رسید؛ رفیق نجیب (دکتر نجیب الله بعداً رئیس جمهور ج. ا) بود. بعد از سلام با من گفتم، در مورد این حادثه چیزی میدانی؟ من برایش گفتم که بلی بعضی چیزها را که شنیده ام و حالا دیدم میدانم. با رفیق نجیب داخل منزل خواهرم شدم و برایش گفتم که، خواهرم می‌گوید که من دو روز است که متوجه شده ام که دو نفر جوان ریشدار اما با سرهای تراشیده که لباس نورمال وطنی یعنی پیراهن و تنبان و شال بدور شان بود در مقابل بلاک ما به ساعت‌ها گشت و گزار داشتند. دیگر چیزی غیر نورمال دیده نشده است.

راوی باز هم در ادامه بیان میدارد که، رفیق نجیب با شنیدن این مطلب عاجل با ما خدا حافظی نمود و بطرف دهلیز دوم و خانه رفیق کارمل رفت. همان شد که یکی دو ساعت بعد رفیق وکیل با دو نفر دیگر و با يك موتر آمدند و همراه با رفیق کارمل و دکتر نجیب بجای نامعلوم حرکت نمودند.

از آن روز به بعد ببرک کارمل بصورت نورمال به دسترس قرار نگرفت و حالت نیمه مخفی را اتخاذ نمود. تروریستان نیز خود را برای مدتی مخفی نمودند و آماده‌گی برای ترور بعدی می‌گرفتند.

آوازه ترور نافرجام فقید ببرک کارمل در اکثریت جاها بخصوص در بین اعضای حزب پیچید. خودم در یکی از جلسات حزبی حاضر بودم که هدایت کمیته مرکزی حزب را رفیق منشی مینی بر خنثی نمودن این تبلیغات که گویا هدف دشمن ترور رفیق ببرک کارمل بوده و اشتباهاً کپتان گران را که از لحاظ چهره شباهت زیاد به ببرک کارمل داشت را بگیرند و نگزارند که این حرف ها ادامه یابد و همه شمول گردد.

این بود جریان اولین ترور نافرجام شادروان ببرک کارمل که توسط افراد امین و گلبدین صورت گرفت.

ازینکه ببرک کارمل دیگر بصورت علنی در دسترس نبود، حفیظالله امین در تبنای با هم پیمانان اش یعنی گلبدین حکمتیار و قدیر نورستانی برای تکمیل پلان کودتا، آرام نه نشسته و فرد شماره دوم جناح پرچم را که در اردو و رهبری نظامیان نیز رقیب امین به حساب می رفت را نشانه گرفت. و با تاسف که اینبار حفیظالله امین موفق گردید توسط گماشتگان خود، استاد میر اکبر خیبر را که یکی از پیش کسوتان جنبش مترقی در رهبری حزب بود در شام گاهان ۲۸ حمل سال ۱۳۵۷ به شهادت برساند.

ازینکه راوی خودشان یکی از سابقه داران حزب هستند و بنابر ملحوظات عینی نخواستند این جریانات ترور را بقلم خود شان بنویسند و همگانی سازند، من بخود جرات دادم و آنچه را ایشان بیان داشتند من بدون کم و کاست اینجا نوشتم.

وحیدمژده نویسنده و پژوهشگر سیاسی که چندی قبل ترور گردید، و یکی از اعضای اسبق حزب اسلامی گلبدین حکمتیار بود اظهار می دارد که باری حکمتیار قتل خیبر را کار حزب اسلامی خواند. مژده به نقل از یک منبع استخبارات حزب مذکور می نویسد:

«من هم عضو گروهی بودم که از سوی حکمتیار برای کشتن رهبران حزب دموکراتیک خلق دستورداشتند. دو جوان به نامهای عبدالصمد کوچک و دکترلطیف از جمله کسانی بودند که باید این نقشه را عملی می کردند. مژده از قول آن منبع بلند پایه سازمان اطلاعات حزب اسلامی حکمتیار که نامش رافاش نمی کند ادامه می دهد که لطیف و صمد نخست برای کشتن کارمل کمر بستند. اما آنها

انعام‌الحق گران را اشتباهاً به جای کارمل ترور کردند. سپس آنها چند ماه مخفی شدند و بعداً خیبر را کشتند. »

ترور میراکبر خیبر سر آغاز خونریزی‌های بعدی در کشور شد که ما همه شاهدان عینی این دوران هستیم.

بعد از ترور رفیق میر اکبر خیبر حزب واحد د.خ. ا با مراسم شاندار و مارش عظیم مراسم دفن را انجام دادند و خواهان آن شدند که دولت باید قاتل یا قاتلین این ترور را دستگیر و به جزای اعمالشان برسانند.

شواهد عینی نشان میدهد که، بعضی از اعضای کابینه دولت در راس آقای قدیر نورستانی که از قبل آماده چنین فرصت هم بود، سردار داود را که شخص احساساتی و خودخواه نیز بود، تحریک نمودند که رهبران این مارش را که علیه دولت نیز شعار داده بودند زندانی و محکمه نماید. داود خان نیز بدون سنجش و عاقبت نه اندیشی در جلسه کابینه فیصله نمود تا رهبران ح.د.خ.ا را زندانی نماید.

اینجاست که در قسمت دوم پلان هم حفیظ‌الله امین به هدف میرسد و گام برای مرحله نهایی پلان از قبل تعیین شده اش میگذارد.

در شب کودتا ما همه شاهد هستیم که حفیظ‌الله امین آخرین فردی بود که زندانی شد و آنهم در آخرین ساعت‌ها.

پس میتوان گفت که امین چنین فرصت و زمان را از قبل با قدیر نورستانی برنامه ریزی کرده بود. تا او بتواند با مسؤولین نظامی تماس حاصل نموده و به گفته خودش فرمان انقلاب را صادر نماید.

آقای سلیمان لایق یکی از رهبران حزب وطن چندی قبل در یکی از مصاحبه هایش با یکی از تلویزون های داخلی در ارتباط به حادثه همان روز چنین بیان داشتند:

زمانیکه من در داخل نظارت خانه ولایت کابل با دیگر رهبران حزب زندانی بودم و تقاضای بیرون رفتن را نمودم در همین لحظه صدای حفیظ‌الله امین را شنیدم که مرا خطاب نموده و با غرور و اطمینان گفت:

صدای فیرها را می‌شنوی. یعنی اینکه قومانده را صادر نموده و کودتا در حال جریان است.

از جانب دیگر در گیر و دار کودتا، آقای قدیر نورستانی که ظاهراً با رهبر اولی خود یعنی سردار داود است، در ناحیه پا زخم سطحی برداشته و برای درمان به بیمارستان چهارصد بستر انتقال داده شده است.

عده ای از حزبی‌های دیروز آگاه هستند و خبر دارند که قدیر نورستانی برای محافظین می‌گفت و خواهش می‌نمود که از جریان زخمی شدن و هم بستری بودن من در بیمارستان به امین صاحب اطلاع بدهید. اطلاع با جزئیات آن به امین رسید و این در لحظه‌ای بود که کودتا پیروز شده بود و حفیظ‌الله امین دیگر به قدیر نورستانی و نقش او در بر اندازی نظام ضرورت نداشت. همان شد که دو نفر از صاحب منصبان معتمد خود را به بیمارستان فرستاده تا صدای قدیر نورستانی را برای همیشه خاموش سازند. امین ممکن برداشت اش این بوده که فردا قدیر نورستانی از او قدرت بیشتر و بالاتر می‌خواست و یا اینکه ممکن راز ارتباطات اش را با او و گلبدین حکمتیار را افشا می‌نمود و خود را شریک قدرت میدانست. همان شد که امین او را بقتل رسانید.

اینکه چرا و به کدام دلایل گلبدین با نیروهایش شامل این کودتا نشدند و یا اینکه امین نخواست، یکی از رازهای تاریخ است که امین نگفت و گلبدین نیز تا به امروز در زمینه خاموشی اختیار نموده است.

دومین ترور نافرجام شادروان بېرک کارمل فقید:

در ماه‌های اخیر سال جاری سندی که به آن اشد محرم عنوان داده شده بود از طریق رسانه های بیرون مرزی یعنی نشرات کشور چکسلواکیا وقت و استخبارات روسیه امروزی نشر گردید که اتفاقاً از این ترور نافرجام شادروان بېرک کارمل در زمان اقامت شان در پراگ که قبلاً در هیچ جایی از آن یادآوری صورت نگرفته بود، برده بر میدارد.

درین سند که بنام (بیک خاص: اشد محرم) یاد می‌شود وزیر عنوان سند ۱. ۱. ۱ شماره گذاری شده و عنوانی حزب کمونیست چکوسلواکیا ترتیب و ارسال گردیده است. و نام زنده یاد بېرک کارمل در آن کود شده را چنین میخوانیم!

... بېرک کارمل در چکوسلواکیا ...

پراگ [پانزدهم نوامبر ۱۹۷۸]

پیوستها:

سند ۱. ۱. ۱ به حزب کمونیست چکو سلواکیا

F. ۸۹D . P . ۳۷

بیک خاص: اشد محرم

۱۹۷۸ . ۱۱ . ۱۵ / ۱۶ / ۱۳۴ Nr: ST-

سکرتریت حزب کمونیست اتحاد شوروی

موضوع: ببرک کارمل

از سوی: اولیانوفسکی

تایید کنندگان: پوناماریف، سوسلوف، روساکوف، [ناخوانا]، [ناخوانا]، کاپیتینوف، چرنینکو

تهیه و ترتیب و ترجمه محترم دکتر صبور الله « سیاهسنگ »

به سفیر اتحاد شوروی با مسول شعبه "سیاست بین المللی" کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکیا، از نام حزب کمونیست شوروی ملاقات کنید و نکات زیرین را به آگاهی وی برسانید:

ببرک کارمل سفیر پیشین افغانستان در پراگ، در میان افغان‌های باشنده کشورهای سوسیالیستی و همچنان کپیالیستی دست به کارکردهای مشخصی میزند. او توجه خود را به تنظیم پرچمی‌ها، زیر نام مبارزه با رژیم کنونی، علیه رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری افغانستان معطوف کرده است و با این هدف میکوشد با هواداران خود در افغانستان، در داخل حزب دموکراتیک خلق افغانستان، ارتش، نهادهای دولتی و سازمان‌های دیگر تماس برقرار ساخته و به بسیج آنها بپردازد.

رهبان افغانستان به همچو تحرکات ببرک کارمل پی برده و [این عمل] واکنش‌های منفی را در قبال داشته است. توجه او را به اصل مهمان نوازی جلب کنید و نگذارید رفقای شوروی را در موقعیت دشوار در برابر حاکمیت کنونی قرار دهد.

امضا

اولیانوفسکی مسول روابط بین‌المللی حزب کمونیست اتحاد شوروی

در متن دومی و در ادامه بصورت اختصار چنین آمده است!

زندگی پنهانی ببرک کارمل رئیس جمهور سابق افغانستان در جنگل در چکسلواکیا!

در زمستان ۱۹۷۸ تا ۱۹۷۹ رژیم کمونیستی افغانستان به رهبری نور محمد تره‌کی گروه سه نفری رابرای یافتن و کشتن ببرک کارمل سفیر کبیر افغانستان در چکسلواکیا [هدف از چکسلواکیا در این گزارش کشور های جدا شده چک و سلواک فعلی اند که در آن زمان یک کشور بوده و به نام چکسلواکیا یاد می‌شد] مؤظف کرده بود.

مقامات چکسلواکیا برای حفاظت جان کارمل و خانواده‌اش، او را در یک جنگل در نزدیکی سرحد آلمان شرق مخفی کرده بودند.

خانواده شش نفری کارمل در حفاظت پولیس مخفی چکسلواکیا به سر می‌برد و بعداً در آسایشگاه در یک منطقه دور افتاده کوهستانی جابجا شده و سپس در یک ویلا که زمانی مورد استفاده اردوی شوروی سابق قرار داشت، جابجا شد.

این جزئیات حیرت‌انگیز در دوسیه ۳۷۰ صفحه‌ای "اس تی بی" یا پولیس مخفی چکسلواکیای سابق درج است که اخیراً از سوی حکومت جمهوری چک منتشر شده است. این اسناد برای اولین بار از زندگی مخفی ببرک کارمل و خانواده‌اش در چکسلواکیا پرده برداشته و از حوادث پُر خم و پیچ قبل از رسیدن ببرک کارمل به قدرت در افغانستان حکایت می‌کند.

از جانب دیگر طبق داده های آن زمانی، پس از برطرف ساختن ببرک کارمل از مقام سفارت در چکسلواکیا، حفیظ‌الله امین کسی را بنام یاسین بنیادی که در آن موقع معاون وزارت تعلیم و تربیه بود همراه دو نفر دیگر بصورت پنهانی برای ترور ببرک کارمل به آن کشور می‌فرستد. مقامات شوروی وقت به کمک و همکاری کی جی بی دریافتند که امین قصد ترور ببرک کارمل را دارد و این موضوع بصورت عاجل به آگاهی حزب کمونیست چکسلواکیا رسانیده می‌شود.

به اساس این اطلاع دولت چکوسلواکیا بصورت عاجل ببرک کارمل را با فامیل شان در ویلایی دولتی در حومه پراگ جابجا می‌نمایند. و این سه نفر با دستان خالی دوباره نزد امین برمیگردند.

دومین اقدام به ترور شادروان ببرک کارمل توسط حفیظ‌الله امین نیز به نتیجه دلخواه او نمی‌رسد و نامش علاوه بر دیگر القاب بنام تروریست نیز ثبت تاریخ سیاسی کشور می‌گردد.

سومین پلان ترور ببرک کارمل فقید توسط کودتاچیان ۱۴ ثوری (موافقین به اصطلاح پلینوم هژدهم حزب) به هدایت شخص گرباچف صورت می‌گیرد.

در مورد این ترور نافرجام من با چند تن از بزرگواران و شخص راوی در زمینه صحبت‌هایی داشتم که در نتیجه فیصله گردید تا جریان را بصورت مفصل بازگو نمایم، ولی از افراد نام‌نگیرم. دلیل اولی و اساسی آن اینست که آنها از لحاظ امنیتی شاید مصوونیت نداشته باشند و مورد آزار و اذیت روحی و جسمی از جانب طرفداران شادروان ببرک کارمل قرار گیرند. بدین خاطر من شخصاً به صفت انسان متعهد و آگاه، هیچ آرزو ندارم تا با نوشتن این حقیقت باعث اذیت و آزار جسمی آنها گردم.

این حادثه در روزهایی اتفاق می‌افتد که رفیق کارمل از رهبری حزب کنار زده شده اند؛ ولی هنوز رئیس شورای انقلابی هستند؛ و همزمان در همین روزها چند محفل و مراسم نیز در شهر کابل از جانب رهبری حزبی و دولتی برگزار گردیده است.

در یکی از روزهای خاص و از قبل پلان شده، سه نفر از اعضای بلند پایه حزبی و دولتی موظف می‌گردند تا ترور را با همکاری يك نشان زن ماهر روسی که از مسکو هدایت داشت انجام دهند.

آنها پلان ترور را ترتیب و در منزل آقای صوفی زاده تاجر معروف که همان وقت یکی از مهمانخانه های وزارت امنیت دولتی بود، جابجا می‌شوند.

منزل آقای صوفی زاده را همه میدانند که بین تعمیر سفارت ایران و منزل سردار نعیم خان برادر داود خان موقعیت دارد که خانه رفیق کارمل نیز متصل منزل نعیم خان قرار داشت.

پلان را طوری سازمان داده بودند که، موتر حامل زنده یاد بريك كارمل زمانی که در مقابل خانه صوفي زاده می‌رسد. راه بندان مصنوعی یا ساخته‌گی را که از قبل آماده گی داشتند ایجاد میکردند تا با توقف طولانی تر موتر در محل، نشان زن با خاطر آرام از داخل منزل، کارش را انجام دهد. قسمی که در بالا تذکر دادم و تکراراً مینویسم که، نشان زن یا سنایپر ماهر روسی با تفنگ مخصوص ساخت ایتالیا همانجا با سه فرد دیگر حضور دارند، سه نفر که یکی شان قبلاً وفات نموده و دو دیگر زنده هستند، زمانی که این حادثه را با جزئیات آن که من می‌نویسم و می‌خوانند. باور دارم که هر لحظه مو بر اندام شان راست می‌گردد. همه باور داریم که حقیقت هیچگاه پنهان نمی‌ماند و روزی افشاه و رسانه ی می‌گردد. ولی آنها همان لحظه مست چوکی و قدرت بودند و این روز را بخواب هم نمی‌دیدند.

به هر حالت، موتر عامل رفیق کارمل در محل از قبل تعیین شده توقف داده می‌شود و بهانه هم راه بندان است. از قضا و از خوش قسمتی رفیق کارمل و بد قسمتی گرباچف و گروپ تروروش، در همین لحظه و بر حسب تصادف یکی از رفقای مسؤول در وزارت امنیت و شخص با قدرت در آن زمان و از ارادتمندان خاص رفیق کارمل و یکی از مخالفین کودتا (به اصطلاح پلینوم هژده) تصادفاً در محل می‌رسد و زمانی که متوجه می‌شود که موتر رفیق کارمل در راه بندان گیر مانده با سرعت موترش را پهلوی موتر رفیق کارمل متوقف می‌سازد و خودش همراه بادیگارد هایش تلاش می‌نمایند تا راه بندان ساختگی را رفع نمایند. حقیقت هم همین است که این رفیق اصلاً از پلان ترور آگاهی ندارد. فقط معجزه‌ی او را برای رفیق کارمل فقید می‌رساند؛ و ایشان از تیر رس آن نشان زن دور میشوند. با این تصادف پلان نافرجام و ناجوانمردانه گرباچف با گروپ جانب افغانی اش خنثی می‌گردد؛ و آنها برای پلان بعدی آماده گی می‌گیرند.

باید یادآور شد که، این پلان و چگونگی افشای آن بر می‌گردد به همین رفیق حزبی که بر حسب تصادف در محل ترور میرسد. فردای آن روز یکی از همین سه نفر که در منزل صوفی زاده حضور داشتند، نزد راوی آمده و شکایت گونه میگوید که:

تو از پلان ترور آگاهی داشتی که خود را به محل و به موقع رساندی و جلو ترور بريك كارمل را گرفتی؟. آنجاست که راوی از جریان حادثه و پلان مکمل آن با اشتراك این سه نفر دیگر آگاه می‌شود.

چهارمین ترور نافرجام زنده یاد ببرک کارمل!

قابل یادآوری میدانم که، این ترور نافرجام زمانی توسط شوروی ها و از طریق دشمنان قسم خورده داخلی پلان گردید که هنوز رفیق کارمل به شوروی یا روسیه تبعید نگردیده بودند و به صفت رییس شورای انقلابی ایفای وظیفه می نمودند.

در آن زمان من در سازمان صلح و همبستگی ج.د.ا ایفای وظیفه مینومدم و دفتر ما متصل وزارت خارجه ج.د.ا قرار داشت و دفتر مرکزی این سازمان در تعمیری که مربوط سردار نعیم خان بود موقعیت داشت.

قابل تذکر میدانم که زنده یاد ببرک کارمل در تعمیر پهلوی سازمان صلح و همبستگی با فامیل شان آنزمان زندگی می کردند که بعداً دفتر ملل متحد آنجا انتقال نمود.

از طریق یاوران زنده یاد ببرک کارمل به شادروان امتیاز حسن خبر رسیده بود که تمام محافظین خانه رفیق کارمل را که مردمان معتمد و قابل اطمینان بودند تبدیل و همه افراد جدید را که اصلاً نمی دانند کی و از کجا هستند و آنهم بدون سلاح بنام محافظ جابجا نموده اند.

و همزمان یاوران رفیق کارمل هر یک رفیق رسول و رفیق حسین که هر دو حیات دارند و شاهدان عینی آن حوادث هستند را نیز خلع سلاح نموده بودند.

من در دفتر کارم نشسته بودم که زنگ تلیفون به صدا در آمد. گوشی را برداشتم، زنده یاد رفیق امتیاز حسن در همان وقت به صفت معاون سازمان صلح و همبستگی ج.د.ا وظیفه داشتند و خطاب به من گفتند:

عاجل به دفتر دکتر صاحب بیا. منظور شان دفتر شادروان دکتر صاحب اناهیتا راتب زاد بود که آن وقت علاوه بر مسؤولیت سازمان دموکراتیک زنان افغانستان، رئیس سازمان صلح و همبستگی ج.د.ا نیز بودند. عاجل خود را به دفتر ایشان رسانیدم. بمجرد دیدن من بصورت مختصر رفیق امتیاز حسن گفتند:

از منابع موثق اطلاع رسیده که قصد ترور رفیق کارمل را دارند. موتر رفیق X را که نمبر پلیت وزارت را دارد می گیری و در آدرس های مشخص که بر ایم سپردند میروی و سلاح را در موتر گذاشته می آوری.

در طول چند ساعت سلاح‌ها جمع آوری گردید و آنها را بطور مخفیانه از دیوار سازمان صلح و همبستگی به منزل رفیق کارمل رسانیدیم؛ و پنج نفر از جمله خودم در همان روز و با استفاده از تاریکی شب به کمک یاوران رفیق کارمل داخل خانه شدیم، طوری که محافظین متوجه دخول ما نگردیدند. و برای مدت یکماه شب و روز آنجا ماندیم.

یکی دو روز بعد از داخل شدن ما به منزل زنده یاد رفیق کارمل، از طریق رفقای مسؤل اطلاع رسید که پلان طوری است که از کلینک کمیته مرکزی حزب که در عقب منزل شادروان رفیق ببرک کارمل موقعیت داشت، شبانه چند نفر با لباس ملیشه یی بالایی رفیق کارمل حمله می نمایند و ایشان را به قتل میرسانند. ازینکه یاوران رفیق کارمل خلع سلاح هستند و محافظین دهن دروازه نیز سلاح ندارند. پس بدون مقاومت میتوانند به هدف شان نایل آیند و در بیرون حادثه قتل و ترور زنده یاد ببرک کارمل را دولت طوری انعکاس دهند که گویا ضد انقلاب دست به این توطئه زده و ایشان را ترور نموده اند.

در طول همین مدت يك ماه که ما آنجا در منزل رفیق کارمل موقعیت داشتیم همه دیدیم و شاهد آن بودیم که چند بار دیده شد که از طرف روز بالایی بام کلینک افراد مختلف بالا شده و موقعیت خانه رفیق کارمل را ارزیابی می نمایند. ازینکه آنها متوجه ما شدند و دانستند که افراد مسلح داخل منزل هستند و بیست و چهار ساعت همه جا را زیر نظارت دارند. اقدام به حمله نمودند. زیرا می دانستند که با مقاومت ما روبرو شده و با صدای فیرها همه پوسته‌های اطراف آنجا واقف میگرددند.

به این شکل چهارمین پلان ترور رفیق کارمل خنثی گردید؛ و ما بعد از یکماه از منزل ایشان خارج شدیم.

چرا هدایت این ترور از جانب شوروی ها و شخص گرباچف صورت گرفت که بعدا گرباچف از ان منصرف شد!

در قدم اول گذری مینمایم به نامه‌های یلتسن وگرباچوف.

از نخال به دالبایوب یا از گرباچف به یلتسن نام مجموعه نامه هابست که دو رهبر دونمایه روسیه به همدیگر نگاشته اند و این اثر توسط سرگی ایوانف تحلیل گر مسایل تاریخی کریملین به وسیله بنگاه نشراتی امیر صغیر در شهر کولاب

تاجیکستان نشر شده است. بخش‌های این نامه‌ها مربوط به اوضاع وقت افغانستان می‌شود.

ما شاهد آن هستیم که در ماه سپتامبر سال ۱۹۸۵ نخستین گام‌ها در بیرون رفت نیروهای نظامی شوروی از افغانستان درج بر گه‌های دیپلوماسی پنهانی و ناگفته میان دولت‌های اتحاد شوروی سابق و جمهوری دموکراتیک افغانستان گردیده است.

گر باچف نامه‌ی خود را از مصاحبه زنده یاد ببرک کارمل مبارز آهنین و ابرمرد بزرگ سیاست و انقلاب آغاز می‌کند.

«ببرک کارمل درین مصاحبه به سنگیروف گفت:

در «پراودا» حقیقت وجود ندارد. نجیب‌الله دروغ می‌گوید که گویا من مخالف خروج قشون شوروی از افغانستان بودم، گویا من به گر باچف اعلام نمودم که هرگاه صد هزار عسکر تانرا از افغانستان خارج کنید، در آینده مجبور خواهید بود که در افغانستان دوباره با یک ملیون سرباز بر گردید. این یک دروغ محض است. من، البته، باید این ادعا را رد کنم، اما با در نظر داشت اوضاع پیچیده در افغانستان و کشور شما، به این امر دست نخواهم زد...»

برای اعلام این هدف مهم و سرنوشت ساز دیدار پنهانی هیأت عالی رتبه افغانی با مقامات بلندپایه‌ی اتحاد شوروی سابق به تاریخ ۸ سپتامبر سال ۱۹۸۵ و گفتگوهای داغ یکروزه در مهمانخانه‌های ویژه در تپه‌های لینن روی سرنوشت جنگ و صلح در افغانستان و برگشت نیروهای نظامی شوروی سابق از کشور و در روشنی همان گفتگوها زمینه برای کنارزدن زنده نام ببرک کارمل فقید از مقامات رهبری حزبی و دولتی هموار گردید.

اما دیده می‌شود که نتیجه این صحبت‌ها بین ببرک کارمل و گر باچف او را امیدارد که از ترور ببرک کارمل صرف نظر نماید.

گر باچف به استناد این ملاقات به یلتسن می‌نویسد:

من قبلاً پیشنهاد کی جی بی را مبنی بر حذف فیزیکی ببرک کارمل تائید کرده بودم؛ اما پس از این ملاقات او را یک آدم آهنین و باورمند به آینده‌ها و وطنش یافتم.

پس از این ملاقات من دستور حذف فزیکي ببرک کارمل را لغو کردم و به رهبران افغان گفتم هنگام سبکدوشی او خدمت، احترام و حرمت به شخصیت بلند او را مراعات کنید.

به استناد این اسناد دست اول و معتبر زیر عنوان نامه های گرباچف به پلتنس، باید پذیرفت که محو فزیکي ببرک کارمل از جانب رهبری کی جی بی به گرباچف پیشنهاد می‌گردد و گرباچف نیز در زمینه موافقت خود را اعلام می‌دارد.

در فرجام می‌خواهم بنویسم که، نسل باقی مانده از حزب مادر یعنی حزب دموکراتیک خلق افغانستان وظیفه دارد علاوه بر تحقیق و تجسس، بر آنچه دیده و شنیده نیز صادقانه بنویسد و سعی نکنند دیده‌ها و شنیده های خود را در نوشته های دیگران جستجو نمایند.

روی این اصل من بر خود لازم دیدم تا آنچه را در ارتباط به ترورهای نافرجام زنده یاد ببرک کارمل و ترور شادروان استاد میر اکبر خیبر، به چشم دیده بودم و به گوش شنیده با امانت داری کامل و به اساس وجدان بدون کم و کاست بنویسم. تا باشد آنچه از رفقای ما که درین موارد دانستی‌ها بیشتر می‌دانند و یا بیشتر ازینکه من در بالا زیر عنوان ترور های نافرجام زنده یاد ببرک کارمل تحریر نمودم، بنویسند و این رسم را بمیان آورده و در غنماندی این مطلب افزود نمایند.

نوت:

ترجمه بعضی اصطلاحات روسی:

نخال: چشم سفید

دالبایوب: لعنتی

پراودا: ارگان نشراتی حزب کمونیست

تپه های لینن: جای که مقامات قصر کریملین در زمان شوروی سابق زندگی می‌کردند.

ترجمه: محترم عظیم بابک

بیوگرافی نویسنده!

من داکتر حیدر عدل در ماه قوس سال ۱۳۲۶ هجری شمسی در ناحیه اول شهر کابل در یک خانواده متمدن بدنیا آمدم و مکتب ابتدائیه را در قوس سال ۱۳۵۰ بپایان رسانیدم و سند فراغت خود را بدرجه عالی از مکتب سید جمال الدین واقع کارته چهار بدست آوردم. بعداً شامل لیسه حبیبیه کابل شدم و در سال ۱۳۵۶ از آن لیسه فارغ گردیدم و سپس شامل فاکولته انجیری شدم.

نسبت شرایط اختناق دوران امین مانع ادامه تحصیل من شد و من جبراً تحصیل را رها و مخفی شدم.

در سال ۱۳۵۹ چند ماه قبل از شش جدی به کشور بلغاریا رفته و در سال ۱۳۶۵ در رشته حقوق از پوهنتون صوفیه به درجه ماستری فارغ و به وطن برگشتم.

برای مدتی محدودی در شعبه تبلیغ و ترویج کمیته مرکزی ح.د.خ.ا مقرر گردیدم. ولی بنابر اختلافات درون حزبی از آنجا اخراج و بعد از مدتی در سازمان صلح و همبستگی ج د ا در راس یکی از شعبات آن سازمان تعیین گردیدم.

بعد از مدت یک سال و نیم از اجرای وظیفه در آن سازمان در سال ۱۳۶۷ شامل دوره مکلفیت عسکری شدم و بعد از یکسال خدمت زیر بیرق ترخیص و دوباره در همان سازمان تقرر حاصل نمودم. اما با کمتر از یکسال وظیفه در آن محل از کار اخراج و خانه نشین شدم.

در سال ۱۹۹۰ با اخذ بورس تحصیلی دوره دوکتورا عازم مسکو شدم و در سال ۱۹۹۶ از انستیتوت روابط بین المللی مسکو دیپلوم دوکتورا را در رشته حقوق بین الدول اخذ نمودم.

ازینکه شرایط برای ادامه کار در داخل افغانستان مساعد نبود و طالبان در قدرت بودند، من مجبور شدم مهاجرت را پذیرفته و به انگلستان پناهنده و الی امروز در شهر لندن زنده گی دارم.

در مورد زنده گی حزبی من!

در سال ۱۳۵۴ عضویت پر افتخار ح.د.خ.ا را حاصل و بعد از یکسال و نیم به صفت کادر حزب در سازمان حزبی ناحیه دوازدهم وقت که لیسه حبیبیه نیز جز آن بود، مسؤولیت های معینی داشتم.

بعد از هفت ثور برای مدت چهار ماه به صفت کارمند حرفوی حزب در همان ناحیه اجرای وظیفه نموده و بعد از آن مخفی شده و به ولایت بغلان در شهر پلخمری مسکن گزین گردیدم و افتخار دارم که الی سفرم به بلخاریا برای ادامه تحصیل، عضو ارتباطی بین ولایت بغلان و مرکز بومد و دستاثر حزبی را هر هفته از کابل به بغلان و بر عکس آن انتقال میدادم.

با بدست آوردن یک بورسیه تحصیلی، عازم بلخاریا شدم و بعد از مدتی به صفت مسؤول کمیته مخفی سرتاسری حزبی که در حدود سه صد رفیق حزبی در آنجا تحصیل می نمودند تعیین گردیدم.

بعد از شش جدی نیز در مسؤولیت های حزبی الی ختم تحصیل ادامه دادم و همزمان درین مدت به صفت رئیس اتحادیه محصلین افغانها در بلخاریا نیز ایفای وظیفه مینمودم.

بعد از ختم دوره تحصیل به کابل آمدم و کدام مسؤولیت حزبی نداشتم. تا اینکه در جلسات رای پرسی و همه پرسی که در سازمان های حزبی از جانب کمیته مرکزی

حزب راه اندازی شده بود، مرا به جرم واقعیت گویی از حزب اخراج و از وظیفه دولتی نیز سبکدوش نمودند.

چند ماه بعد از اخراجم از حزب، باز هم مرا به جرم اینکه نامه سرگشاده‌ی عنوانی منشی عمومی ح.د.خ.ا (داکتر نجیب الله) تحریر نموده بودم به زندان کشاندند.

بعد از آزادی از زندان، نظر به امر داکتر صاحب نجیب حق کار در هیچ اداره رسمی و دولتی را نداشتم و مدت ها خانه نشین بودم. اما در همین زمان عضویت حزب مرا اعاده نمودند؛ ولی هرگز من به کدام جلسه حزبی اشتراک ننمودم.

زمانیکه در انگلستان در سال ۱۹۹۸ رسیدم ارتباطات خود را با رفقای حزبی تامین نمودم و این افتخار را دارم که در سال ۱۹۹۹ اولین هسته حزبی را بنیان گذاشتم و به تعداد صد رفیق از اعضای سابق ح.د.خ.ا را در يك سازمان دور هم بسیج نمودم. و اولین سازمان حزبی فعال در انگلستان شروع به فعالیت نمود اما با تأسف امروز با شاخه های جدا شده نفس میکشند.

ببرک کارمل، در پسکوچه‌های تاریک تاریخ قسمت اول

زنده‌یاد ببرک کارمل، از انگشت شمار شخصیت‌های سیاسی تاریخ معاصر افغانستان بودند که، بیشتر دوستان و دشمنان سوگند خورده داخلی و خارجی داشته و حتا حالا که دگر به ابدیت پیوسته اند؛ دست از او بر نمی‌دارند.

دشمنان ببرک کارمل از سه گروه بدور نیستند :



۱- آنانی که از آگاهی، شعور سیاسی و آشتی ناپذیری او در مبارزه بی‌امان اش علیه تمام مظالم طبقاتی، ملی، جنسی، مذهبی و استعماری... در هراس بودند و او را یگانه رهبر شایسته زحمتکشان افغانستان در مبارزه بر حق و آزادی‌بخش شان می‌دانستند. این طیف شامل حکام جابر، کمپرادورها، زمینداران بزرگ، رهبران سازمان‌ها و احزاب سیاسی مدافع منافع استعماری... بودند و استند

۲- کتله‌های وسیع از بی‌سوادانی که ذهن و فهم شانرا ملاهای جاهل، خان‌ها، سران فاشیسم قبیله و پاسداران نظام‌های استبدادی و رو به زوال؛ استقامت می‌دادند و زمینه و امکانات تفکر و انتخاب درست را نداشتند. و یا بعباره دیگر بیشتر قربانی تبلیغات لگام گسیخته و بی‌شرمانه دشمنان داخلی و خارجی میهن ما گردیده بودند و می‌گردند.

۳- احزاب و سازمان‌های رقیب و حتا دشمن، شخصیت‌های حسود و جاه طلب که در موجودیت او خود را شکست خورده می‌دانستند و او را یگانه مانع در مسیر تبارز شخصیت‌های شان میدیدند. این طیف بیشتر در میان تکنوکرات‌ها، احزاب رفورمستی، چپ‌های افراطی و سکتاریست‌ها و گروه‌های محل‌گرا و حامیان محافظه کار دینی و مذهبی جامعه سنتی ما در پیوند بودند.

همانطوری که اشاره رفت؛ دوستان و دشمنان او در موردش کم ننوشته اند، اما این نوشته‌ها یا بسیار عاطفی و کم ارزش از لحاظ علم پژوهش است، یا محدود و کم حجم و یا هم دشمنانه و توطئه گرانه... پس پرسشی به میان می‌آید که ببرک کارمل کی بود؟ چه کرد؟ چه خواست؟ و چه شد؟ آیا او هنوز می‌تواند الگوی نسل‌های امروز و فردا باشد؟

جنبش روشنفکری افغانستان از اواخر قرن نوزدهم ترسایی، مراحل پر نشیب و فرازی را پیموده بود و درس‌های از مشروطه اول و دوم تا جوانان بیدار (ویش زلمیان)، اتحادیه دانشجویان، کلوب ملی، احزاب «ندای خلق» و «حزب وطن» را تجربه کرده و جهان و منطقه ما نیز دستخوش دگرگونی‌های شگرفی شده بود. پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ که منجر به ایجاد اتحاد جماهیر شوروی شد و بخصوص شکست فاشیسم هیتلری که نتیجه آن بوجود آمدن کمپ سوسیالیسم در شرق اروپا گردید، همه جنبش‌های رهاییبخش را در جهان تحرک بخشیده و استعمار و امپریالیسم را سرگیجه ساخته بود. سراسر آسیا، افریقا، امریکا لاتین حتا قلب اروپا در زیر پای نیروهای ستمگر می‌لرزید و جهان آستان یک انقلاب بزرگ و فیصله کن شده بود و افغانستان نیز نمی‌توانست از این کاروان جهان شمول به دور ماند. آثار زیادی از درس‌های انقلاب جهانی به زبان فارسی ترجمه می‌شد و در قلمرو فارسی زبانان گسترش می‌یافت و سبب رشد احساسات آزادی‌خواهی و عدالت اجتماعی می‌گردید و جوانان آن دوران برای مبارزه افکار پیرامون میهن، منطقه و جهان ما در گروپ‌های مطالعه بسیج می‌گردیدند که پیشاپیش آنان چهره‌های شناخته شده چون غبار، محمودی، تره‌کی، صدیق فرهنگ، زهما و از همه یک سر و گردن بلند تر؛ ببرک کارمل قرار داشت. نتیجه پیکار آن بزرگ مردان سبب تأسیس «جمعیت دموکراتیک خلق» شد.

ببرک کارمل نقطه اتصال میان دو نسل از انقلابیون بود؛ او تجربه کار در «جوانان بیدار» را داشت و یکی از پیشکسوتان «جنبش دانشجویی» (اتحادیه محصلان) بود، در دفاع از افکار داکتر محمودی چهار سال زندان را تجربه کرده بود، سخنران پر شور، جوان آگاه و نترس و عمیق معتقد به مبارزه علیه همه مظالم اجتماعی. او با فلسفه، تاریخ، اقتصاد و سیاست آشنایی داشت و شایسته ترین فرد برای رهبری جنبش روشنفکری افغانستان شده بود.

فرق ببرک کارمل با انقلابیون و روشنفکران زمانش در این بود، که او نخستین شخصیتی بود که در شناخت علمی جامعه، تشخیص ستم‌های استخوانسوز در میهن و طرح دیدگاه‌های نجات بخش، از همه پیشی داشت.

ببرک کارمل با تدوین نخستین برنامه عمل جمعیت دموکراتیک خلق (حزب دموکراتیک خلق افغانستان) نبوغ سیاسی خویش را بنمایش گذاشت و با نوشتن مقالات پرشمار علمی و تاریخی ثابت ساخت که رهبری است بی بدیل.

ببرک کارمل برخلاف آنچه رقبای و دشمنانش تبلیغ می‌کنند و یا بخشی از یاران نیمه راه و شاگردان مکتب گریز اش از آن چشم پوشی می‌کنند؛ کسی نبود که با حل طبقاتی مسئله داخل کشور از سایر ستم‌ها با دیده کور بگذرد.

ببرک کارمل برای اولین بار در تاریخ معاصر افغانستان، جرئت کرد تا ستم ملی، ستم جنسی، ستم مذهبی و ستم استعماری را در کنار ستم طبقاتی بمثابه کمپلکسی از مظالم اجتماعی مطرح نموده و برای هر یک راه حل‌های علمی، عملی و منطقی پیشنهاد نماید. چنانچه طرح مسئله ستم ملی در کنگره موسس حزب، سبب اولین جرعه انشعاب طلبی شد و سرآغاز اختلافات بعدی گردید. (آن زمان مدعیان امروزی طرح ستم ملی در کنار حامیان و مدعیان اقتدارگرا ماندند).

قسمت دوم

ببرک کارمل با مطالعه دقیق تاریخ جنبش‌های روشنفکری، قبل از تأسیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان به این نتیجه منطقی رسید که با اهداف کوتاه مدت و شعارهای عامیانه نمی‌توان همگام با سرعت توقف ناپذیر تاریخ، حرکت کرد و منتظر دگرگونی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شد. جنبش نجات بخش بانیست با انطباق جامعه شناسی علمی و ایجاد یک حلقه آگاه، متعهد و رسالتمند، با فراخ اندیشی و شناخت زمان و بویژه مضمون اصلی مبارزه بشریت؛ همگام حرکت کند. روی همین شناخت و نیاز زمان او، دست به ایجاد حلقه‌های مطالعه زد و کتله‌های بیشتر جوانان را بسیج، تربیت و آموزش داد. او اهمیت این گفته عالمانه را که «بدون تیوری انقلابی نهضت انقلابی نمی‌تواند وجود داشته باشد»؛ سرمشق

مبارزات خود ساخت و با انطباق تئوری، در پراتیک اجتماعی صفحه جدیدی در تاریخ جنبش رهای بخش خلق افغانستان باز کرد.

با آنکه نیک می‌دانست، پرولتاریای تازه نفس گرفته و کم عدد و فاقد تشکیلات منظم سیاسی و صنفی؛ جایگاه اثرگذار در آن روزگار میهن ما ندارد و بدون حضور فعال آنان نیز نمی‌توان انقلاب اجتماعی را انتظار داشت؛ کار را از روشنفکران آغاز کرد و با بسیج آنان؛ پیش آهنگ طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان افغانستان را بوجود آورد و توسط همین روشنفکران بسوی کارگران، دهقانان و سایر زحمتکشان، بمثابه فرزندهای رنج و درد بیکران آنان مراجعه نمودند. ببرک کارمل درک می‌کرد، که انقلاب اجتماعی، بدون انقلاب فرهنگی و انقلاب فرهنگی بدون انقلاب اجتماعی ره بجایی نمی‌برد و بدون شناخت و درک و آگاهی هم نمی‌توان گامی به پیش گذاشت.

سال‌های عمر او در کنار وفادار ماندن با آن اندیشه‌ها گذشت و مبارزه علیه تمام مظالم اجتماعی را بمثابه اصول فکری خویش پذیرفت و تا آخر عمر با آن اصول معامله و خیانت نکرد. اندیشه‌هایش را در جراید: «خلق» و «پرچم» نوشت، در صدها مارش و میتینگ سخنرانی کرد، تریبون پارلمان را وسیله بسیج و تبلیغ اندیشه‌های انسانی اش ساخت و یگانه یار و رفیق شفیق توده‌ها گردید.

در همه تاریخ آریانا کهن، خراسان باستانی و افغانستان حاضر؛ نمی‌توان زمامداری را پیدا کرد، که به اندازه او در رشد، تکامل و تثبیت جایگاه حقوقی روشنفکران، آنقدر با مسئولیت و عالمانه و دور اندیشانه... عمل کرده باشد.

سال‌ها از کنار گذاشتن او می‌گذرد، اما تا امروز کادرهای پرورش یافته در دامان حزب اوست که نماد وطنپرستی، پاکیزگی و خدمت به میهن استند.

ببرک کارمل و ستم طبقاتی:

زنده یاد میر غلام محمد غبار با نوشتن کتاب پر ارزش «افغانستان در مسیر تاریخ» در واقعیت امر تاریخ سیاسی افغانستان را نوشت و نشان داد که سیر گذشت زمان و سرنوشت یک ملت چگونه وسیله خواست‌های خودخواهانه فردی شاهان و سلاطین جاه طلب می‌گردد. ببرک کارمل صدای یک ملت خاموش و سرکوب

شده‌بی گردید که در واقعیت سازندگان اصلی تاریخ اند. او تا جایی که در توان داشت، برای ارتقای شعور سیاسی زحمتکشان کشورش تلاش کرد و آنان را در اتحاد و یکپارچه ساختن مبارزات برحق شان رهنما گردید. ببرک کارمل با نوشته‌ها، سخنرانی‌ها و پیوند تنگاتنگ خود در کنار زحمتکشان میهن ما، مشعلی شد ماندگار و رهبری شد بی بدیل.

مبارزه طبقاتی (مبارزه علیه ستم طبقاتی)، در جامعه نیمه فیودالی که، هنوز در بعضی از جغرافیای آن زمان، مناسبات، فاز برده داری با مرحله "سرواژ"، در آشتی اجتماعی قرار داشت و ۹۸ درصد جامعه از خواندن و نوشتن محروم بودند و امکانات ارتباطات هم مانند امروز نبود؛ حوصله خیلی بزرگ می‌خواست و ایمان خرائین به آینده؛ قربانی می‌خواست و مبارزه بی امان، کار می‌خواست و پیگیری صادقانه... و کارمل بی وقفه و خدشه ناپذیر آن راه را رفت و مبتکر نخستین سازمان‌های کارگری و دهقانی شد. از حقوق زحمتکشان دفاع کرد، زبان آنان در مقابل سلطنت و مظالم حاکمان شد.

او در زمان رهبری اش جایگاه اتحادیه‌های کارگری و صنفی، جایگاه اتحادیه‌های دهقانی و کوپراتیف‌های زراعتی، جایگاه پیشه‌وران ملی که خود بانی و اساسگذار آنان بودند، را تثبیت و تا آخر از آنان حمایت و پشتیبانی قانونی کرد. در دفاع از کارگران و دهقانان و پیشه‌وران، تجار ملی و خرده بوروازی، صنایع ملی نوپا، در مقابل، کمپرادورها و استثمارگران ایستاد و اجازه نداد بستر استبداد طبقاتی مانع رشد ملی گردد.

اینکه امروز او را یگانه رهبر زحمتکشان افغانستان می‌نامند، شایسته اوست!

ببرک کارمل و ستم جنسی:

نهضت نسوان در زمان زمامداری امان‌الله شاه آغاز شد و در زمان صدارت محمد داوود با رفع حجاب به مرحله نمایشی‌تر گذار نمود. دولت‌های امانی و زمان صدارت محمد داوود، بشمول زمان اقتدار مطلقه اش (۱۳۵۲ - ۱۳۵۷ خورشیدی)، هرگز از سطح یک نمایش بیرون نشد. ببرک کارمل با تربیت سیاسی نسل نوین از زنان که، بیشاپیش شان زنده‌یاد دوکتورس اناهیتراتب زاد قرار داشت، سازمان دموکراتیک زنان افغانستان را اساس گذاشت و رهبری خردمندانه نمود، که بزودی به یک سازمان سراسری و اثرگذار در تاریخ مبارزات بانوان

آزاده ما میدل شد. این سازمان بر افتخار زنان میهن ما (سازمان دموکراتیک زنان افغانستان)، درست یک سال بعد از تأسیس ح.د.خ.ا بوجود آمد و اولین رهبر آن (دوکتورس اناهیتا راتب زاد) تا زمان بدروند زندگی، به اندیشه‌های ببرک کارمل؛ وفادار ماند.

هزاران هزار دختر و زن هموطن ما در این سازمان پرورش، رشد و تربیت یافتند که تا هنوز در میهن ما میدرخشند و مایه افتخار همه بانوان سرزمین ما هستند. سازمان دموکراتیک زنان افغانستان نماد مبارزه بی‌امان و حق طلبانه بانوان میهن ما در امر مبارزه علیه ستم جنسی بوده که، تاریخ افغانستان را دگرگون کرده اند.

قسمت سوم

افغانستان سرزمینی است که در آن مسلمانان سنی (بااکثریت حنفی، شیعه دوازده امامی، اسماعیلی، فرقه‌های تصوفی بویژه نقشبندی؛ هندوها، سک‌ها، یهودها... زیست داشته و دارند. در تاریخ معاصر افغانستان نخستین جنگ مذهبی را امیر عبدالرحمان خان علیه بلورستانی‌ها (که در بین مسلمانان کافرستانی یاد می‌شدند) و امروز نورستان نام گرفته؛ براه انداخت و آنان را مجبور به پذیرش دین اسلام ساخت، که ده‌ها هزار از باشندگان آن سرزمین مجبور بفرار شدند و در پاکستان امروزی زیست دارند.

آن میر غضب به اساس برنامه انگلیس‌ها به مناطق شیعه نشین حمله کرده و از کشته‌ها، پشته‌ها ساخت و میلیون‌ها هموطن غُرجستانی ما را به نیم‌قاره هند متواری ساخت و هزاران جوان هزاره را اعم از دوشیزگان و پسران به جمع غلامان درباریان خود، به بردگی کشید و سرزمین‌های حاصلخیز شان را به چراگاه‌های کوچی‌های تک تبار اختصاص داد.

خانواده نادر شاه نیز بخاطر حمایت آنان از امیر امان‌الله خان آنان را سرکوب خونین نمود و این سیاست که با قتل نادرشاه بدست یک نوجوان قهرمان هزاره (عبدالخاق)، به اوج جنایتکارانه رسیده بود، به سیاست عنعنوی خانواده اهل یحیی تبدیل گردید.

ببرک کارمل نخستین سیاستمدار افغانستان بود که در برابر این ستم مذهبی قدامت کرد و در دفاع از حق مساوی شهروندی و آزادی مراسم و مناسک دینی و مذهبی مردم، آن را در برنامه عمل حزب دموکراتیک خلق افغانستان گنجانید و هرگز از آن عدول نکرد و تا آخرین نفس هایش آن اصل مبارزاتی را از سرلوحه توجه اش دور نداشت.

ببرک کارمل باور داشت که امپریالیسم نوپای ایالات متحده امریکا، با شیوه جدید؛ استعمار نوین را رهبری می‌کند و بمثابه دشمن بین‌المللی همه زحمتکشان رویاروی همه آزادی خواهان، عدالت پسندان و جنبش‌های ملی و مترقی ایستاده است. او می‌دانست که استعمار در وجود درباها، دیکتاتور ها و نهاد نامنهاد دینی و مذهبی و در تبنانی با خوانین و سران اقوام و قباایل... مانع استقلال سیاسی میهن ما می‌گردد و با درس‌های که از تاریخ استعمار و ماهیت ضدانسانی آنها داشت، مبارزه علیه ستم استعماری را همیشه در الویت مبارزاتش می‌دانست.

ببرک کارمل در تمام زندگی اش مبارزه علیه تمام ستم‌های یاد شده را بمثابه اصول عقیدتی خود پذیرفته و انکار و عقب نشینی از آن اصول را خیانت بتاریخ می‌دانست.

کارمل آموزگار بزرگ تاریخ واقعی مردم ما و سمبول مقاومت و رزم بی‌آمان مردم ما برای تامین عدالت اجتماعی بود. ببرک کارمل را همین آشتی ناپذیری با ستم‌های استخوانسوز قرن‌ها، به یک اسطوره بدل کرد.

امروز بیست و چهار سال از خاموشی شمع زندگی ببرک کارمل عزیز می‌گذرد. دشمنان داخلی و خارجی او او بیبیاکتر از گذشته به سیاه کردن برگ‌های سپید تاریخ مصروف اند و دوستان و پیروان او با عسرت و آه؛ از او یاد می‌کنند ولی کمتر به اندیشه‌ها و ادامه راه آن بزرگمرد تاریخ، احساس مسؤولیت می‌کنند. انگار اصلن سوگندی و تعهدی نداشتند و ندارند.

تمرکز این کوتاهه بر اصول عقیدتی ببرک کارمل به این دلیل بود، که امروز هم ده‌ها حزب و سازمان چکیده از حزب دموکراتیک خلق افغانستان، مدعی وفاداری به ببرک کارمل هستند، بدون آنکه یکبار از خودشان بپرسند: آیا در برنامه‌های احزاب و سازمان‌های شان جایی به افکار ببرک کارمل، اصول عقیدتی و راهی که او آغاز کرد و تا آخر رفت، است؟

شبهه‌ی آنچه ببرک کارمل در عرصه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی... انجام داده در خاطرات زنده یاد دوکتور اناهیتا (منتشر شده در سایت سپیده دم ارگان نشراتی کمیته فعالین حزب دموکراتیک خلق افغانستان)؛ کتاب‌های یادداشت‌های سیاسی و رویدادهای تاریخی از محترم سلطان علی کشتمند، اردو و سیاست در سه دهه اخیر از قلم گهربار سپه سالار نبی عظیمی، از شاهی مطلقه تا سقوط جمهوری اثر محترم عبدالوکیل، در ده‌ها نوشته و مقاله از رفیقا فیضی، عریف، سنگر، دستگیر صادقی، وکیل کوچی، عارف عرفان، جیلانی گلشنیار... در دسترس همگان قرار دارد و تکرار آنچه را بارها گفته شده، در اینجا لازم نمی‌بینم.

به امید روزی که همه دست بدست هم داده و آرمان‌های بزرگ و انسانی جاوید نام ببرک کارمل عزیز را جامه عمل بپوشانیم و حزب او را بدست‌های نیرومند جوانان امروز و نسل‌های فردا بسپاریم.

گرامی باد هفته یادبود از زنده یاد رفیق ببرک کارمل عزیز!

در اهتزاز باد پرچم ببرک کارمل (پرچم حزب دموکراتیک خلق افغانستان)!

درنگی بر پرسش‌ها

فرزند رفیق بزرگوارم علی احمد صارم، رفیق شیر صارم در پای سومین بخش نوشته این کمترین زیر عنوان «ببرک کارمل در پسکوچه‌های تاریک تاریخ» چنین نگاشته اند:

«رفیق سنگر عزیز هر سه قسمت نوشته تا آنرا مطالعه کردم شما سلامت باشید. و خواهشی دارم که هرگاه امکان آن باشد سر سه موضوع که از نظر من مهم است اگر امکان داشته باشد بنویسد:

۱. جدانشدن رفیق کارمل از کنار ترمکی و همراهانش
۲. وحدت سال ۱۳۵۶
۳. پلنوم ۱۷ و توطئه به اصطلاح پلنوم ۱۸.

چرا این دو را یک جا گفتم؛ چون فاصله این دو کمتر از یک ماه است و بیانیه رفیق کارمل در پلنوم ۱۷ حرف‌های زیادی برای شناخت عمق توطئه دارد و در همانجا رفیق کارمل اعلام کردند که با اصول تجارت نمی‌کنند و با صراحت گفتند

که این موضوع هم به دوستان و هم به دشمنان روشن باشد. همچنان چهار بیانیه دیگر هم مهم است که کمتر به آن توجه صورت گرفته است: سالگرد استقلال ۱۳۶۴ - لویه جرگه-جرگه قبایل و سخنانی شان با شهریان کندز»

از آنجای که موضوع‌های مطرح شده ارزش تاریخی دارند، نتوانستم آنها را بی‌پاسخ گذارم و نیک می‌دانم که عمق آن رویدادها آنقدر با وزن و گسترده است، که نمی‌توان در یک مقاله کوچک و با چند پاراگراف آن را فشرده ساخت. و انتظار دارم تا سایر رفقا نیز خاطرات و اندوخته‌های شانرا شریک سازند.

۱- دلایل انشعاب اول در حزب دموکراتیک خلق افغانستان:

پیشکسوتان حزب دموکراتیک خلق افغانستان که نمایندگان شان را انتخاب و موظف به تدویر نخستین کنگره (کنگره موسس) ساختند؛ از همان آغاز با افکار متفاوت و برداشت‌های جداگانه و حتا مقابل هم، دور یک سازمان حلقه زده بودند، و هر کسی خیالی و تصویری از "حزب" داشتند؛ میر غلام محمد غبار و محمدعلی زهما در آستانه تدویر کنگره خود را کنار کشیدند و بقیه نمایندگان بتاريخ ۱۱ جدی ۱۳۴۳ خورشیدی در منزل مرحوم نورمحمد تره‌کی گردهم آمدند و نخستین کنگره حزب را دایر نمودند. (زنده یاد استاد میر اکبر خیبر به دلیل نظامی بودن که قانون دولت اجازه فعالیت سیاسی را برایش نمی‌داد و زنده یاد دوکتورس اناهیتراتب زاد بنابر عوامل مشخص جامعه سنتی ما نتوانستند در کار تدویر کنگره اشتراک مستقیم نمایند).

نخستین اختلاف بالای جمله‌ای که پایگاه اجتماعی حزب را مشخص می‌ساخت؛ میان زنده یاد ببرک کارمل و مرحوم نورمحمد تره‌کی بالا گرفت. مرحوم نورمحمد تره‌کی اصرار داشتند که باید «حزب طبقه کارگر و یا پیش آهنگ طبقه کارگر» معرفی گردد و رفیق ببرک کارمل استدلال می‌کردند؛ چون طبقه کارگر هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی در جایگاهی نیستند که بتوانند جنبش را رهبری کنند، پس منطقی تر است تا جمله «حزب زحمتکشان افغانستان» را انتخاب کنیم. بعد از مباحثات طولانی هر دو طرف پذیرفتند تا جمله «حزب پیش آهنگ طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان افغانستان» را بپذیرند.

اختلاف دوم، موضوع اعلان رسمی مارکسیسم - لنینیزم بمثابه ایدئولوژی حزب بود. محترم نورمحمد تره‌کی اصرار داشتند که باید این اصل علنی پذیرفته و اعلان

شود؛ اما زنده یاد ببرک کارمل با تحلیلی که از جامعه داشت، سوسیالیسم را هدف غایی دانسته و الویت‌های مبارزه را در تشکل زحمتکشان افغانستان بدور آرمان‌های ملی و دموکراتیک توضیح و تشریح داده و از هرگونه چپ رویی افراطی هوشدار می‌داد.

اختلاف سوم بالای اصل "مرکزیت دموکراتیک" بود. نورمحمد تره‌کی باور داشت با تاکید و تامین مرکزیت، دسپلین حزبی برقرار شده و حزب می‌تواند منسجم و مستحکم بسوی اهداف خویش گام بردارد. ببرک کارمل به خرد جمعی و دموکراسی درون حزبی پافشاری می‌نمودند و هرگونه اطاعت کورکورانه را زمینه ساز تقویت کیش شخصیت در درون حزب و بی‌اعتنایی به خواست‌ها و ابتکارات کادرها، فعالین و اعضای حزب می‌دانست. ایشان اصرار داشتند تا موازنه بین مرکزیت و دموکراسی در درون حزب وجود داشته باشد و حق انتخابی بودن همه مقامات رهبری حزبی برای همه اعضای حزب یکسان تضمین گردد.

اختلاف چهارم روی موضوع اهداف برنامه‌ی حزب بود. نورمحمد تره‌کی یگانه ستم را در جامعه ستم طبقاتی می‌دانست و باور داشت که رفع ستم طبقاتی؛ سایر ستم‌ها خود بخود از بین می‌رود. ببرک کارمل انکار از سایر ستم‌های موجود در جامعه و کم‌اهمیت دادن به آنها را چشم‌پوشی از حقیقت‌های انکار ناپذیر دانسته و مبارزه همزمان علیه ستم طبقاتی، ستم ملی، ستم جنسی، ستم مذهبی و ستم استعماری را لازمه یک برنامه علمی می‌دانست. ببرک کارمل برخلاف دیدگاه نورمحمد که "دموکراسی خلقی" را تاکید داشت، به دموکراسی ملی پافشاری می‌کرد و آن را حق شهروندی همه طبقات و اقشار اجتماعی می‌دانست. سلسله این اختلافات طولانی است و من اینجا کوشش می‌کنم تا برجسته‌ترین و با اهمیت‌ترین آنها را برشمارم. (از اینکه در انتخابات چگونه نورمحمد تره‌کی به اکثریت رسید و در مورد صلاحیت‌های منشی اول یا منشی عمومی چه نظریاتی داشت؟ در این کوتاهه نمیپردازم)

اختلاف پنجم روی نام، مدیریت مسؤل و محتوای نخستین نشریه حزبی بود. نورمحمد تره‌کی طرفدار نوشتن نام جریده برنگ سرخ، زیر مدیریت خودش و با محتوای پرخاشگرانه علیه نظام بود. ببرک کارمل رنگ سرخ را تحریک‌کننده و مبارزه مستقیم علیه مشروطیت تازه اعلان شده در قانون اساسی دولت را نامناسب و نگارش مطالبی را که در مغایرت با سنن و عنعنات مردم باشد، عامل فاصله بین

حزب و توده‌های سخت‌پابند به سنت‌های اجتماعی می‌دانست و باور داشت که نشریه حزب باید خصلت روشنگرانه و بسیج‌کننده داشته باشد تا شورشگرانه و احساساتی...

اختلاف ششم و از همه مهم‌تر اعلان موجودیت یک گروه حزبی در امریکا به رهبری حفیظ الله امین که خلاف همه نورم‌های قبول شده در اساسنامه، بدون گذراندن مراحل لازم برای قبول شدن به عضویت اصلی حزب، توسط ترهکی به حزب معرفی و برای کسب مقامات رهبری، نامزد شدند. ببرک کارمل این گروه را نپذیرفت و آن عمل ترهکی را عدول آشکار از پرنسیپ‌های حزبی دانسته و در مقابل ایشان ایستادگی نمودند. دیری نگذاشت که آن گروه بدون تکمیل دوره تحصیل به کابل برگشتند و در کنار نورمحمد ترهکی قرار گرفتند. انتقادات و مباحثات طولانی به نتیجه نرسید و ببرک کارمل نیز که بارها در مقابل پافشاری‌های نورمحمد ترهکی بمنظور حفظ وحدت حزبی کوتاه آمده بود، اینبار عقب‌نشینی نکرد و با اکثریت اعضای کمیته مرکزی منتخب در کنگره حزب، راهش را از مرحوم نورمحمد ترهکی جدا ساخت.

موضوع دوم:

وحدت مجدد حزب دموکراتیک خلق افغانستان در سال ۱۳۵۶ خورشیدی:

حزب طی یک دهه جدایی دچار انفعالات و دگرگونی‌های پرشماری گردید، سازمان‌های متعددی از پیکر آن جدا ساخته شد و انشعاب‌های در هر دو گروه بوجود آمد و فرکسیونیزم چون یک موربانه موزی رو به رشد گذاشت.

جناح خلق و جناح پرچم در جریان ده سال جدایی تبلیغات وسیعی را علیه یکدیگر براه انداختند و اتهامات متعددی بر یک دگر بستند و هر روز بیشتر از پیش پل‌های عقبرگرد بسوی وحدت مجدد تشکیلاتی را ویران می‌کردند.

جامعه و بویژه جوانان با گرایش‌های سیاسی چپ‌میان، چپ افراطی، سکتاریسم، شئونیزم و اسلام سیاسی درگیر گردیده و جنگ ایدئولوژیک بمتابه زنگ خطری بصدا درآمد؛ حکومت‌ها یکی پی‌دیگر می‌آمدند و می‌رفتند و هیچ تغییر محسوسی در رشد اقتصادی جامعه رونما نمی‌گردید. بی‌کفایتی حکومت و دولت بجایی رسید که ده‌ها هزار انسان در غرب میهن (فراه، غور و بادغیس) و بخصوص ساحات

وسیع چخچران در اثر قحطی و خشکسالی جان باختند و مجبور به فروش اولادهای شدند و این در حالی بود که هزاران تن مواد غذایی از سوی جامعه جهانی مساعدت شده بود و حکومت توان رسانیدن آن را به ولایات متذکره نداشت.

در درون دربار نیز رقابت‌های شدید بین محمد داوود و عبدالولی جان به اوج خود رسیده و هر کدام برای یک کودتای نظامی آماده می‌شدند که در آن گیر و دار سردار محمد داوود به کمک افسران طرفدار خودش، گوی سبقت را ربود و بتاريخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ خورشیدی سلطنت پسرکاکا و خسر بره اش را ساقط و خود بنام "جمهوریت" زمام را بدست گرفت.

نظام جمهوریت از سوی هر دو جناح حزب حمایت شد و سردار محمد داوود نیز با آغوش باز از آنان پذیرایی کرد. اما برخلاف اسلامیت‌های افراطی که در جامعه بنام "خوانی‌ها" شهرت یافته و در واقعیت امر همان نمایندگان اسلام سیاسی بودند، دست به توطئه و دسیسه و شانتاز زده و به تهدید نظام پرداختند که پاسخ کوبنده گرفته و عده‌بی زندانی و اعدام و بخشی نیز به پاکستان فرار نموده و تحت سرپرستی آی. اس. آی به جنگ‌های گوریلابی در داخل میهن شان سوق داده شدند.

برهان‌الدین ربانی، گلبدین حکمتیار و احمدشاه مسعود نخستین جاسوس‌های پرورش یافته در آی. اس. آی پاکستان بودند که، عملن در سال ۱۳۵۴ خورشیدی جنگ‌های چریکی را در افغانستان براه انداختند و در پنجشیر، لغمان، کنر... دست به شورش زدند. دولت گرچه در کوتاه مدت موفق شد تا به کمک مردم آنان را شکست دهد اما خود درگیر رقابت‌های درونی شده و در نتیجه مجبور به سازش با کشورهای ارتجاعی منطقه گردید.

نمایش مضحکه بنام لویه جرگه و انتخاب شخص محمد داوود به شیوه نادرخانی، اختلافات درونی حاکمیت را از عمق به سطح بیرون کشیده و جناح راست در دولت محمد موفق شدند تا رقبای شان را حذف و تصفیه‌های نامحدودی را تحمیل کنند.

لغزیدن سیاست خارجی دولت از همزیستی مسالمت آمیز با همسایه‌ها و سازش با امپریالیست‌ها، کشور را بسوی یک بحران مهار ناپذیر سوق داد.

سفر محمد داوود به ایران و دریافت چک سفید از طرف شاه آن کشور که، در واقع نقش ژاندارم منطقه را به نمایندگی از امریکا (رقیب و دشمن سوگند خورده اتحاد

شوروی) داشت؛ و آن چک سفید مشروط به سرکوب حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دوری از اتحاد جماهیر شوروی بود؛ هم حزب دموکراتیک خلق افغانستان را و هم اتحاد جماهیر شوروی را در برابر یک انتخاب دشوار قرار داد.

اعضای هر دو جناح حزب به این نتیجه رسیدند، که اختلافات خود را کنار بگذارند و برای دفاع از خود در برابر هرگونه اقدام سرکوبگرانه آماده شوند. با آنکه شرایط و پافشاری‌های غیراصولی جناح خلق قابل پذیرش نبود؛ اما رهبری پرچمداران خلق بمنظور جلوگیری از هر نوع فاجعه غیرقابل پیش‌بینی، تن به سازش داد و در ۱۲ سرطان ۱۳۵۶ خورشیدی؛ رهبران هر دو گروه سند وحدت را امضا کردند؛ وحدتی که در بخش قوای مسلح بنابر موجودیت حفیظ الله امین در راس بخش نظامی خلقی‌ها که، تن به وحدت نداد و در ساحه ملکی هم تا برج ثور ۱۳۵۷ خورشیدی هرگز صاقانه پذیرفته نشد. (مرور همه مسایل را نمی‌توان در رویداد های چند ماه وحدت، در اینجا بگنجانم)

بدینترتیب وحدت نمایشی و نیم بند، بین جناح های خلق و پرچم رقم خورد و همه جگرویی‌ها، انحرافات و جنایات نابخشودنی جناح خلق؛ دامنگیر همه اعضای صادق و پاک‌نهاد حزب دموکراتیک خلق افغانستان گردید و زمینه ساز شد تا هر بددهنی بداندیش به شایسته ترین و پاکیزه ترین فرزندان میهن که، هدفی جز زدودن «رنج های بیکران مردم»، نداشتند با پررویی و بی‌حیایی بتازند و تر و خشک را یکجا بسوزند.

جیلانی گلشنیار

زنده یاد ببرک کارمل نظریه پرداز برجسته و ایدئولوگ عالی رتبه حزب دموکرتیک خلق افغانستان

ببرک کارمل، در سال ۱۳۰۸ خ (۱۹۲۹ م) در دهکده کمری در جنوب کابل در یک خانواده روشنفکر دیده به جهان گشود و به تاریخ سوم دسامبر سال ۱۹۹۶ م پس از یک بیماری درازمدت، در شهر مسکو درگذشت.



ببرک کارمل فرزند جنرال محمدحسین یکی از افسران دوره شاهی بود و پدر بزرگش محمد هاشم نام داشت. پدر پدر کلان ببرک کارمل عبد الرحمان حبیب نام داشت و در حکومت وقت ماموریت می کرد. ببرک کارمل از زمره نسل سوم باسواد خانواده خود بود. محمد حسین به نخستین فرزند خویش ببرک کارمل امید بسته بود. کشیده شدن پای فرزندش در ایام جوانی به زنده گی سیاسی، پس منظر اوج گیری شخصیت پر آوازه سیاسی را در آینده، برایش، بشارت می داد.

روابط نزدیک خانواده گی با زنده نام فاروق جان تلگرافی یکی از اعضای جنبش مشروطیت دوم، در روح و روان ببرک کارمل تأثیر ژرف گذاشت. شادروان فاروق تلگرافی وطن پرست سرسخت بود و کوشش نمود تا روح شاه امان الله را حتی بعد از سقوط سلطنت وی، زنده نگهدارد.

فاروق جان در اواخر سال ۱۹۲۹ م، زمانی که نادرخان بر اریکه سلطنت تکیه زد، به اتهام پخش ورقه ها و رساله های آگاهی دهنده از روزگاران دوران امانی، بازداشت و به زندان دهمزنگ افگنده شد. در مدت زمانی که فاروق تلگرافی در بند زندان بود، ببرک کارمل تازه به دوران نوجوانی پا گذاشته بود و از طرف خانواده خویش موظف به آن ساخته شده بود تا وظیفه پایواری ایشان را انجام دهد. در جریان همین رفت و آمد و ارتباط بود که فاروق تلگرافی برای ببرک کارمل به حیث یک

شخصیت مهم به حساب آید. ببرک کارمل تحت تاثیر جسارت و ظنیرستانه و روح سرکش و شجاعانه فاروق تلگرافی قرار گرفت. وضعیت زندگی کاکا و سایر رفقای وی در زندان بر روح و روان کارمل اثر و نفوذ پس بزرگ از خود بجا گذاشت. همه این عوامل تاثیرگذار، شخصیت سیاسی کارمل را در دوران نوجوانی که خیلی ها سخت کوش، شجاع و ناترس و علاقمند به مطالعه بود، چوکات بندی نمود. بقول محمد حسین، کارمل در دوران نوجوانی خویش، نشانه های از «سازنده گی» را از خود تبارز می داد. وی نگاشته است: «این قابلیت وی را به شخص نهایت محبوب در نزد پدرکلانش مبدل ساخت. وی بیلچه کوچکی را برشانه انداخته و در مزارع، عقب پدرکلانش براه می افتید. این مرد بزرگسال پیوسته اظهار می نمود: این پسرک برای خانواده ما بسیار سودمند خواهد بود». بقول محمد حسین، ببرک کارمل در دوران مکتب یک دانش آموز بسیار منظم و با دسپلین بود، به حرکات شوخی آمیز مبادرت نمی ورزید، زودفهم و برای همصنفی های خویش کمک کننده و همکار بود.

ببرک کارمل در سال ۱۹۴۷ پس از فراغت از لیسه امانی شهر کابل در دانشکده حقوق دانشگاه کابل به آموزش پرداخت. اما هنوز تحصیل را به اكمال نرسانیده بود که در یکی از مظاهرات به طرفداری وکلای آزادی خواه آن وقت، دوکتور محمودی و غبار در سال ۱۹۵۰ گرفتار و زندانی شد. بقول حسن شرق «او از جمله دانشجویان تندرو و از پیروان دوکتور عبدالرحمن محمودی که در آن زمان مخالف شناخته شده حکومت بود، بشمار می رفت. چنانچه در تظاهرات به طرفداری دوکتور عبدالرحمن محمودی بسال ۱۳۳۱ از دانشکده حقوق اخراج و محبوس گردید.»

در سال های حبس، ببرک کارمل با میراکبر خیبر در زندان آشنایی پیدا نمود. این هردو در یک دخمه زندگی می کردند، هردو روشنفکر بودند و نقاط نظر مشترکی در باره ترقی و تعالی کشور خویش داشتند. ببرک کارمل و خیبر هردو باهم در زندان به عقاید مارکسیزم و لینینیزم گرویدند و مدت طولانی حبس و زندان را با فراگرفتن عمیق این تیوری انقلابی، به سر رسانیدند. آنها بعد از زندان هم روابط خویشرا حفظ کردند و بعضی از روشنفکران کابل را در این حلقه پذیرا گردیدند و بعد از سپری نمودن چهارونیم سال زندان، در زمان صدارت محمد داوود رها گردید. ببرک کارمل به خدمت عسکری «احتیاط» شتافت و بعد از ختم آن بار

دیگر تحصیلات خویش را در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دنبال کرد و بعد از ختم آموزش در وزارت پلان تقرر حاصل کرد.

ببرک کارمل در زندگی شخصی لباس ساده در بر می‌کرد، پیراهنش معمولاً رنگ سیاه می‌داشت و نکتایی بسته نمی‌کرد. اما خوش لباس و نیکومنظر بود. ببرک کارمل انسان مهذب، با فرهنگ خوش برخورد، سخنور و سخن سنج بود. قریحه روشنی داشت که کلامش را پرجذبه، گرم و شیوا می‌ساخت. هنگامی که در دوره دوازدهم و سیزدهم شورای ملی در دهه مشروطیت وکیل کابل گردید، دیگر به یک چهره مشهور ضد حکومتی و به یک چهره آشتی ناپذیر با نظام طبقاتی حاکم تبدیل شده بود. سخنرانی‌های او چه در تالار شورا، چه در تظاهرات خیابانی و چه در حلقات حزبی و چه از ورای امواج رادیو، هزاران شنونده را بخود می‌کشاند. او با جسارت و شجاعت با صدای رسا و محکم و با کلمات گرم و آتشین حرف می‌زد. از رنج‌های بیکران خلق‌های ستمدیده افغانستان حکایت می‌نمود. از تن برهنه، پای به خون نشسته و شکم گرسنه بینوایان قرن بیستم صحبت می‌کرد و نان سیاه و خشک جوین را که خورش روزانه میلیون‌ها نفر گرسنه این سرزمین بود در مجلس پارلمان از جیبش درآورده به همه نشان داد. او همچنان که خوب حرف می‌زد، خوب می‌نوشت، به لسان آلمانی و انگلیسی آشنایی داشت. مقالات متعدد وی در جریده پرچم نشر می‌شد که مورد توجه علاقمندان قرار می‌گرفت. ببرک کارمل در زندگی سیاسی خود با تعقیب، توقیف، تهدید، تحریکات و دسایس مختلف مقامات دولتی، مخالفین و رقبای سیاسی خود مواجه گردید. موصوف طی مبارزات سیاسی برای هرگونه آزمایش‌ها و تغییرات سرنوشت ساز آمادگی داشت. برای اهداف سیاسی از امتیازات مادی می‌گذشت و توجه زیاد به تربیت نسل جوان کشور با روحیه وطنپرستی داشت. چنانچه سال‌ها قبل از تشکیل کنگره بعد از اینکه از زندان رها گردید، با جوانان کشور از اقشار مختلف دید و بازدید می‌نمود و آنها را متوجه مسؤلیت‌های آینده شان می‌کرد. آنها را با اندیشه‌های انقلابی و مبارزه طبقاتی آشنا می‌ساخت و احساس وطن دوستی و راستکاری را در میان آنها پرورش می‌داد. موصوف برخلاف تبلیغات دشمنان و مخالفینش رهبر تصادفی و تحمیلی نبود. بلکه برعکس، از توانمندی بلندی، در امر سازماندهی و رهبری هوادارانش برخوردار بود و روابط نزدیک با کادرها و فعالین حزبی داشت و از آنها مواظبت می‌نمود و آنها نیز، وی را بحیث رهبر حزب احترام می‌کردند و دوست داشتند.

ببرک کارمل در دهه دموکراسی دو دوره از طرف مردم شهر کابل بحیث نماینده پارلمان انتخاب شد و بیانات پرشور و انقلابی ایراد می نمود. فعالان سیاسی افغانستان در دهه ۴۰ خورشیدی اوضاع پیچیده کشور را به بررسی می گرفتند و با ارائه دیدگاه های مبتنی بر جامعه شناسی علمی، تحلیل های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را پیشکش می نمودند که ببرک کارمل از پیش کسوتان بود. در آن دوران ببرک کارمل دهها نوشته تحلیلی سیاسی بیرون داد. در پیشاپیش دهها راهپیمایی و همایش سیاسی ضد ارتجاع و استبدادی و امپریالیزم قرار گرفت و از تریبیون پارلمان وقت بیانیه های پرشور انقلابی داد.

شرکت در مبارزات انتخاباتی: احساس ضرورت تحول در آخرین سال های حکومت ده ساله محمد داوود، سپس اعلام دموکراسی در کشور و قانون اساسی جدید در نخستین سال های دهه ۱۹۶۰م، امکانات نوین برای فعالیت های سیاسی را بوجود آورده بود. به تاسی از فیصله حزب، ببرک کارمل برای وکالت در دوره دوازدهم شورا، کاندید و انتخاب شد. ببرک کارمل پس از قیام مسلحانه اپریل ۱۹۷۸ (ثور ۱۳۵۷) بحیث معاون شورای انقلابی و معاون صدراعظم مقرر شد و پس از چند ماه محدود به عنوان سفیر در چکسلواکیا توظیف شد. ببرک کارمل پس از آنکه از سفارت افغانستان در چکسلواکیا برکنار گردید و مدتی در محل دور افتاده ی کوهستانی (تاترا) در جمهوری سلواک کنونی زندگی می کرد. باتحول (۶ جدی ۱۳۵۸) رهبری حزب و دولت را بدوش گرفت. دولتی که از کارمل بجا ماند متشکل از بهترین، آگاه ترین و صادقترین وطنپرستان تحصیل یافته بود که امروز نبود شان را مردم افغانستان و جامعه بین المللی به خوبی حس می کنند.

حکومت ببرک کارمل از لحاظ ترکیب ملی و جابجائی نمایندگان اقوام و ملیت های افغانستان در تاریخ کشور بی نظیر بود. برای اولین بار صدراعظم افغانستان از ملیت هزاره تعیین شد. در ۱۴ ثور ۱۳۶۵ بر اساس یک توطئه سازمان یافته از سوی مسکو - اسلام آباد - واشنگتن «گر باچف - جنرال ضیاالحق - ریگان» در برابر ببرک کارمل کودتای سیاسی به کمک و همکاری منحرفین و فرصت طلبان داخلی، صورت گرفت و با اقدام های زورگویانه و سرکوبگرانه پی در پی از رهبری حزب و دولت کنار زده شد و به تبعید رو به رو شد.

ببرک کارمل در سال های آخر زندگی با بیماری سرطان دست و گریبان بود و در شهرک حیرتان حیات بسر می برد تا اینکه جهت مداوی به مسکو انتقال داده شد

زنده یاد ببرک کارمل نظریه پرداز برجسته و ایدئولوگ عالی رتبه حزب دموکراتیک خلق
افغانستان - جیلانی گلشنیار

و هم در آنجا در بستر بیماری با زندگی وداع گفت. پیکر ببرک کارمل به کشور
انتقال یافت و در شهرک حیرتان به خاک سپرده شد.

روانش شاد و یادش همیشه گرامی باد!

مأخذ و منابع استفاده شده در مضامین مندرج کتاب

۱. اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان

<https://rahparcham\1.org/wp-content/uploads/۲۰۱۸/۰۲/%D۸%A۷%D۸%B۰%D۹%۸۸%D۹%۸۴-%D۸%A۷%D۸%B۳%D۸%A۷%D۸%B۳%DB%۸C-%D۸%AC%D۹%۸۵%D۹%۸۷%D۹%۸۸%D۸%B۱%DB%۸C-%D۸%AF%D۹%۸۵%D۹%۸۸%DA%A۹%D۸%B۱%D۸%A۷%D۸%AA%DB%۸C%DA%A۹-%D۸%A۷%D۹%۸۱%D۸%BA%D۸%A۷%D۹%۸۶%D۸%B۳%D۸%AA%D۸%A۷%D۹%۸۶.pdf>

۲. قانون شورای وزیران

<https://rahparcham\1.org/wp-content/uploads/۲۰۲۰/۱۱/%D۹%۸۲%D۸%A۷%D۹%۸۶%D۹%۸۸%D۹%۸۶-%D۸%B۴%D۹%۸۸%D۸%B۱%D۸%A۷%DB%۸C-%D۹%۸۸%D۸%B۲%DB%۸C%D۸%B۱%D۸%A۷%D۹%۸۶-%D۸%AC%D۹%۸۵%D۹%۸۷%D۹%۸۸%D۸%B۱%DB%۸C-%D۸%AF%D۹%۸۵%DA%A۹%D۸%B۱%D۸%A۷%D۸%AA%DB%۸C%DA%A۹-%D۸%A۷%D۹%۸۱%D۸%BA%D۸%A۷%D۹%۸۶%D۸%B۳%D۸%AA%D۸%A۷%D۹%۸۶.pdf>

۳. قانون ارگان‌های محلی قدرت و اداره دولتی

<https://rahparcham\1.org/wp-content/uploads/۲۰۲۰/۱۱/%D۹%۸۲%D۸%A۷%D۹%۸۶%D۹%۸۸%D۹%۸۶-%D۸%A۷%D۸%B۱%DA%AF%D۸%A۷%D۹%۸۶%D۹%۸۷%D۸%A۷%DB%۸C-%D۹%۸۵%D۸%AD%D۹%۸۴%DB%۸C-%D۹%۸۲%D۸%AF%D۸%B۱%D۸%AA-%D۹%۸۸-%D۸%A۷%D۸%AF%D۸%A۷%D۸%B۱%D۹%۸۷-%D۸%AF%D۹%۸۸%D۹%۸۴%D۸%AA%DB%۸C-%D۸%AC.%D۸%AF.%D۸%A۷.pdf>

٤. تقاضای اعزام قوای شوروی به افغانستان از جانب تره‌کی - امین

<https://rahparcham۱.org/%d۹%۸۵%da%da%۸۵%da%af-%d۹%۸۲%da%a۷%da%b۳%da%۸۵-%d۸%a۲%da%b۳%da%۸۵%da%a۷%db%۸c%db%۸c-%d۸%a۸%da%a۷%da%b۲%da%be%da%ae%da%b۴-%d۸%a۷%da%b۳%da%۸۶%da%a۷%da%af-%da%a۷%da%b۴%da%af-%d۹%۸۵%da%ad%da%b۱%da%۸۵/>

٥. مرام دموکراتیک خلق

<https://rahparcham۱.org/wp-content/uploads/۲۰۱۹/۰۵/%D۸%B۷%D۸%B۱%D۸%AD-%D۹%۸۶%D۹%۸۷%D۸%A۷%DB%۸C%DB%۸C-%D۹%۸۵%D۸%B۱%D۸%A۷%D۹%۸۵-%D۸%AF%D۹%۸۵%D۹%۸۸%DA%A۹%D۸%B۱%D۸%A۷%D۸%AA%DB%۸C%DA%A۹-%D۸%AE%D۹%۸۴%D۹%۸۲.pdf>

٦. کلکسیون جریده پرچم

<https://rahparcham۱.org/category/%DA%A۹%D۹%۸۴%DA%A۹%D۸%B۳%DB%۸C%D۹%۸۸%D۹%۸۶-%D۸%AC%D۸%B۱%DB%۸C%D۸%AF%D۹%۸۷-%D۸%AA%D۸%A۷%D۸%A۸%D۹%۸۶%D۸%A۷%DA%A۹-%D۹%BE%D۸%B۱%DA%۸۶%D۹%۸۵/>

٧. «افغانستان در عقب پرده دود» نوشته داکتر (GOYAL) ترجمه عارف عرفان

<https://rahparcham۱.org/%da%a۹%da%aa%da%a۷%da%a۸-%d۸%a۷%da%۸۱%da%ba%da%a۷%da%۸۶%da%b۳%da%aa%da%a۷%da%۸۶-%d۸%af%da%b۱%da%b۹%da%۸۲%da%a۸-%da%be%da%b۱%da%af%da%۸۷-%d۸%af%da%۸۸%da%af/>

٨. «پشت پرده افغانستان» نوشته دیه گوکوردویز و سلیک اس. هاریسون

<https://rahparcham۱.org/wp-content/uploads/۲۰۱۹/۰۳/%D۹%BE%D۸%B۴%D۸%AA-%D۹%BE%D۸%B۱%D۸%AF%D۹%۸۷-%D۸%A۷%D۹%۸۱%D۸%BA%D۸%A۷%D۹%۸۶%D۸%B۳%D۸%AA%D۸%A۷%D۹%۸۶.pdf>

۹. «پاداشتهای سیاسی و رویدادهای تاریخی» نوشته سلطانعلی کشتمند

<https://rahparcham1.org/wp-content/uploads/۲۰۱۶/۰۳/%DA%A۹%D۸%AA%D۸%A۷%D۸%AA-%DB%AC%D۸%A۷%D۸%AF%D۸%AF%D۸%A۷%D۸%B۹%D۸%AA%D۹%۸۷%D۸%A۷%DB%AC-%D۸%B۳%DB%AC%D۸%A۷%D۸%B۳%DB%AC-%D۹%۸۸-%D۸%B۱%D۹%۸۸%DB%AC%D۸%AF%D۸%A۷%D۸%AF%D۹%۸۷%D۸%A۷%DB%AC-%D۸%AA%D۸%A۷%D۸%B۱%DB%AC%D۸%AE%DB%AC-%D۹%۸۶%D۹%۸۸%DB%AC%D۸%B۳%D۹%۸۶%D۸%AF%D۹%۸۷-%D۸%B۳%D۹%۸۴%D۸%B۷%D۸%A۷%D۹%۸۶-%D۸%B۹%D۹%۸۴%DB%AC-%DA%A۹%D۸%B۴%D۸%AA%D۹%۸۵%D۹%۸۶%D۸%AF-%D۸%AC%D۹%۸۴%D۸%AF-%D۸%A۷%D۹%۸۸%D۹%۸۴-%D۹%۸۸%D۸%AF%D۹%۸۸%D۹%۸۵.pdf>

۱۰. «اردو و سیاست» نوشته ستر جنرال محمد نبی عظیمی

<https://rahparcham1.org/wp-content/uploads/۲۰۱۹/۱۰/%D۸%A۷%D۸%B۱%D۸%AF%D۹%۸۸-%D۹%۸۸-%D۸%B۳%DB%AC%D۸%A۷%D۸%B۳%D۸%AA-%D۹%۸۰-%D۹%۸۶%D۸%A۸%DB%AC-%D۸%B۹%D۸%B۸%DB%AC%D۹%۸۵%DB%AC.pdf>

۱۱. اسناد کنگره جبهه ملی پدر وطن

<https://rahparcham1.org/wp-content/uploads/۲۰۱۹/۱۰/%D۸%A۷%D۸%B۳%D۹%۸۶%D۸%A۷%D۸%AF-%DA%A۹%D۹%۸۶%DA%AF%D۸%B۱%D۹%۸۷-%D۹%۸۵%D۹%۸۸%D۸%B۳%D۸%B۳-%D۸%AC%D۸%AA%D۹%۸۷%D۹%۸۷-%D۹%۸۵%D۹%۸۴%DB%AC-%D۹%BE%D۸%AF%D۸%B۱-%D۹%۸۸%D۸%B۷%D۹%۸۶-%D۸%B۷%D۸%B۱%D۸%AD-%D۹%۸۶%D۹%۸۷%D۸%A۷%DB%AC%DB%AC.pdf>

۱۲. زندگی مخفی بیرک کارمل چکوسلواکیا

<https://rahparcham1.org/%d۸%b۲%d۹%۸۶%d۸%af%da%af%db%ac-%d۹%be%d۹%۸۶%d۹%۸۷%d۸%a۷%d۹%۸۶%db%ac-%d۸%a۸%d۸%a۸%d۸%b۱%da%a۹-%da%a۹%d۸%a۷%d۸%b۱%d۹%۸۵%d۹%۸۴-%d۸%b۱%d۸%a۶%db%ac%d۸%b۳-%d۸%ac%d۹%۸۵%d۹%۸۷%d۹%۸۸%d۸%b۱-%d۸%b۳%d۸%a۷%d۸%a۸/>

<https://rahparcham\1.org/wp-content/uploads/٢٠١٧/١١/%D٩٪٨٦٪D٨٪AE%D٨٪B٣٪D٨٪AA%DB%٨C%D٩٪٨٦-%DA%A٩٪D٩٪٨٦٪DA%AF%D٨٪B١٪D٩٪٨٧-%D٩٪٨٥٪D٨٪B٩٪D٩٪٨٤٪D٩٪٨٥٪D٨٪A٧٪D٩٪٨٦١٣٥٩.pdf>

٢١. «حقیقت اسلام در افغانستان» مجموعه اسناد جرگه و دومین کنفرانس علما و روحانیون جمهوری دموکراتیک افغانستان

<https://rahparcham\1.org/wp-content/uploads/٢٠١٩/١٠/%D٨٪AD%D٩٪٨٢٪DB%٨C%D٩٪٨٢٪D٨٪AA-%D٨٪A٧٪D٨٪B٣٪D٩٪٨٤٪D٨٪A٧٪D٩٪٨٥-%D٨٪AF%D٨٪B١-%D٨٪A٧٪D٩٪٨١٪D٨٪BA%D٨٪A٧٪D٩٪٨٦٪D٨٪B٣٪D٨٪AA%D٨٪A٧٪D٩٪٨٦-%٢٠١٩.pdf>

٢٢. وضع تاجیکان در دوره زمامداری ببرک کارمل

<https://rahparcham\1.org/%D٩٪٨٨٪D٨٪B٦٪D٨٪B٩-%D٨٪AA%D٨٪A٧٪D٨٪AC%DB%٨C%DA%A٩٪D٨٪A٧٪D٩٪٨٦-%D٨٪AF%D٨٪B١٪D٨٪AF%D٩٪٨٨٪D٨٪B١٪D٩٪٨٧-%D٨٪B٢٪D٩٪٨٥٪D٨٪A٧٪D٩٪٨٥٪D٨٪AF%D٨٪A٧٪D٨٪B١٪DB%٨C-%D٨٪A٨٪D٨٪A٨٪D٨٪B١٪DA%A٩-%DA%A٩٪D٨٪A٧٪D٨٪B١٪D٩٪٨٥/>

٢٣. هفت کلکسیون از هفت سال نشرات روزنامه حقیقت انقلاب ثور

<https://rahparcham\1.org/%D٩٪٨٤٪D٩٪٨٧٪D٩٪٨١٪D٨٪aa-%D٨٪b٣٪D٨٪a٧٪D٩٪٨٤-%D٩٪٨٦٪D٨٪b٤٪D٨٪b١٪D٨٪a٧٪D٨٪aa-%D٨٪b١٪D٩٪٨٨٪D٨٪b٢٪D٩٪٨٦٪D٨٪a٧٪D٩٪٨٥٪D٩٪٨٧-%D٨٪ad%D٩٪٨٢٪DB%٨C%D٩٪٨٢٪D٨٪aa/>

انتشارات پرچم

<https://rahparcham\>.org>